

گوهر شب چراغ

عالم فاضل مرحوم

محمد حسن بن محمد حسین نیکبختی نائینی ^{شاه}

طرائفی از اوارد، ادعیه، احراز و علوم غریبه

با تصحیح، تعلیقات و اضافات



کتابهای نایاب علمی در کانال تلگرام:

@ketabkhanepdf



و هو حسبنا و نعم الوكيل الحمد لله رب العالمين الذي نور بجلوات الصلوات
طلعات المتهجدین القائمین و نشر بنفحات المنحات سطات العابدین القانتین و
الصلوات المجلوات علی شمس العوالم الغیبیات و الشهودیات و شموع
المحاذل النزولیات و الصعودیات محمد و آله الطاهرين الميامین واللّعنات
المغلنات علی الظلمات المتراکمات المستهجنات ابی الشرور و ابی الدواهی و
اتباعهما الخاسرین الظالمین .

اما بعد : چنین گوید این ظلمانی دانی جانی یقینی ، محمد حسن بن محمد حسین
نائینی عفا الله عنهما ما طری منهما و ماعفا من رسوم الخطایا آنکه این کلماتی است
مستودات نوریات متوقدات که در آداب متهجدین و متهجدات و جلائل فضائل
نوافل لیلیات باجابت توصیه و تمنای بعضی از نسوان صالحات زکیات علیات از
أقارب این بنده گنه کار در حین وداع او از این داری بی قرار نگاشته شده طلباً لمرضاة الله
فی تلك الإجابة و منه الإعانة و الإثابة و إليه الإثابة ، امید است از عنایات اهل نظر و
اثر آنکه بانیة مرحومه مرقومه را با این راقم آثم و ساعی در طبع و نشر جناب
مستطاب ملا آقای محمدیه نائینی سلیل مرحوم مغفور حاجی چاوش طاب ثراه از
ترحیم و استغفار و شرکت در مثوبات و آثار محرومة و محروم ندارند و قبل از فراغ

پنجم: اینکه چون علیرغم مقابله با نسخه‌های مختلف باز در بعضی قسمتها افتادگی
متن وجود دارد لذا از کسانی که نسخه‌ای خطی از این کتاب در دست دارند تقاضا
می‌کنیم که ما را در تصحیح چاپ بعدی جهت برطرف کردن آنها یاری نمایند.
در پایان ضمن تشکر از جناب استاد حاج شیخ محمدتقی انصاری که ما را در این
تصحیح یاری فرمودند آرزوی توفیقات روزافزون ایشان را داریم.

دوم محرم الحرام ۱۴۱۹ هـ.ق
شهر مقدس قم

www.paydownload.ir

کتابهای نایب علمی در کانال تلگرام :
@ketabkhanepdf

تأکیداً للبلاغ او را گوهر شب چراغ نامیدم. خداوند تعالی جواهر ایمانیه اهل ایمان را بشعشات ابقانیه و اشعاعات احسانیه شب افروز عالم وجود فرماید بمنته و جوده. و آن را ترتیب دادم بر یک مقدمه و چهل شعشعه و در مقام استمداد از خداوند جواد این دعا را که ابن باقی رَجَمَهُ اللهُ در اختیار خود آورده در دعوات یومیه که هر روز مستحب است خواندن آن می خوانم: اَللّٰهُمَّ اَسْأَلُكَ بِنُورٍ وَجْهِكَ الْمَشْرِقُ الْحَيُّ الْبَاقِي الْكَرِيمُ وَ اَسْأَلُكَ بِنُورٍ وَجْهِكَ الْقُدُّوسِ الَّذِي اَشْرَقَتْ بِهِ السَّمَوَاتُ وَانْكَشَفَتْ بِهِ الظُّلُمَاتُ وَ صَلِّحْ عَلَيْهِ اَمْرُ الْاَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تُصَلِّحَ لِي شَأْنِي كُلَّهُ. سزاوار است مؤمنین هم ایندعارا هر روز ترک ننمایند انشاءالله.

مقدمه

بدانکه اصل بیداری در اسحار ولو بدون عبادت باشد از اخلاقی است که عقل بر حُسن آنها حکم قطعی می کند زیرا که از اول شب تا نصف آن رطوبات بدن انسانی در تزايد می باشد و بعد از آن رو به نقصان و بیوست رو به زیاده و خداوند تعالی ماهیت خواب را با رطوبت جنسیت و معیشت قرار داده بر عکس بیداری را با بیوست. بلکه حکماء می گویند خواب نیست مگر با اجتماع رطوبات متحلله در یقظه و ارتفاع ابخره عذبه بسوی دماغ و استرخاء اعصاب و انطباق بعضی از اجزاء آنها بر بعضی و امتناع نفوذ روح بسبب آنها بسوی ظاهر چنانکه در منظومه ایشان است:

النوم حبس الروح فی الدماغ من
غیب فذا بان غدت مجتمعه
حضر الرطوبات له فان زكن
أنفسنا و الأنفس المنطبعة

و سبب غایی خواب را دو چیز می دانند: یکی اجتماع روح حیوانی در باطن و منع خود بجهت استراحت و استکمال نمو و نیل بدل متحولات یقظیه که از حرکت مضعفه روح در بیداری متحقق است. دویم تجوید و بخوبی واقع شدن هضم غذاء، چه در بیداری اشتغال نفس بأفعال مانع از تجوید و هضم خواهد بود زیرا که طبیعت از شئونات و مراتب خود نفس است و فاعل علی الاطلاق و مؤثر حقیقی در أم القرای بدن انسان جز نفس چیزی نیست پس باقبال او بامری جمیع قوای او نیز تبعیت می کند با او در آن. پس خوابی که در اول شب یا نصف آن واقع شود چنین خوابی موافق خواهد بود بامقتضای طبیعت اولیه الهیه و از باب انطباق صور با مواد خود خواهد بود. چه رطوبت بمنزله ماده و خواب به منزله صورت است و جمیع فوائد عاجله و آجله ترتب دارد و بر انطباق صور با مواد و اما خوابی که بعد از نصف شب باشد پس آن بر خلاف مقتضای طبیعت خواهد بود و بر ضد انطباق مذکور. و هر عملی و امری که بر ضد مجعولات الهیه اصیلیه واقع گردد لابد مشتمل بر مفسد کثیره دنیویّه و اخرویّه خواهد بود با تفاوت در مراتب. باین معنی که هر خوابی که در زمان اقرب بروز متحقق گردد ضرر فساد او بیش از غیر آن خواهد بود. لهذا در خواب در ما بین الطلوعین مذمتهای بسیار وارد شده، از حرمان رزق و مورد لعن شدن و ادبار و زردی رخسار و نکبت و پریشانی و غیرها و همچنین در سایر اقسام خوابهای در روز از غیلولة و فیلولة و حیلولة و عیلولة بغیر از قیلولة^(۱) که در استثناء آن حکمی است مکنونه. و الحاصل آنکه در زمان اشتداد و قوت رطوبت طبیعیه خواب کردن بدون مانع خارجی خالی از ضرر و فساد خواهد بود بارجحان. و اما در غیر آن یا خالی از رجحان یا مشتمل بر نقصان خواهد بود. و این نیست مگر در

خواب بعد از نصف شب الی آخر روز با تفاوت و شدت و ضعف در مراتب. و علی هذا بیداری بعد از نصف شب از امور راجحه عقلیه خواهد بود زیرا که مقتضی و سبب خلقی الهی که رطوبت باشد از برای خواب در آن وقت رو بضعف گذارده و بیوست که ماده و مقتضی بیداری است شروع باشنداد. و سلامتی بدن و روح و نشاط آن در تطابق آنها با وضع اولی الهی است، لهذا ترتب آثار مفیده کثیره در بیداری در آن وقت از شرع انور رسیده از صحت اجسام و وسعت ارزاق و طول اعمار و فرج و مسرت و غیرها چنانکه محسوس و مشاهد هر بصیری است که در اوقات سحریه صفا و زکات و اقبال روح از سایر اوقات بیشتر است و این نیست مگر بجهت انطباق مذکور، و اینکه در بیداری در وقت اشراق شمس و بین روز، بروز این آثار نیست نه آن است که بجهت عذم انطباق مذکور باشد، بلکه مقتضی موجود است ولی با مانع، و آن مانع شواغل حسیه و حوائل انسیه از مخالطات و معاشرات معاشیه می باشد و اما جهت آنکه خواب قیلوله ممدوح شده آن است که اگر چه در آن انطباق مذکور موجود نیست ولی چون مندوبیت محض آلت لحاظیت آن است از برای بیداری در سحر چنانکه در خبر است پس ممدوحیت آن بجهت وسیلّیت و ممدّیت ممدوح اصلی است که بیداری در اسحار باشد، چه استراحت بذاتها در آن وقت که گویا مرکز دایره روز است از مبدء طلوع فجر فواید بسیار دارد نسبت بطرفین از رفع کسالت و حصول اعتدال و ظهور سرور و همه اینها ممدّ استعداد و موجب تهیاد بیداری در سحر خواهد بود.

شعشعة: در چیزهایی که موجب یا ممدّ بر بیداری در اسحار می شود: از آنجمله خواندن آیه اخیر سورة مبارکه کهف است در وقت خواب که تاثیر او در این باب

www.paydownload.ir

خالی از شبهه و ارتیاب است و وارد در اخبار آل اطیاب علیهم السلام بعلاوه ثوابی که در آن بیان فرموده اند از اینکه هرگاه کسی این آیه شریفه را در وقت خواب بخواند ساطع می شود از برای او تا صبح نوری تا مسجد الحرام و در وسط آن نور ملائکه چندی میباشند که استغفار میکنند برای او و چون این ثواب و این اثر هر دو در یک چیز وارد شده که هرگاه صدق اثر مذکور بتجربه معلوم شده باشد لامحاله صدق ثواب مزبور نیز یقینی خواهد بود زیرا که راهی نیست از برای صدق بعضی آن و کذب بعضی دیگر چنانکه مرحوم مقدس اردبیلی قدس الله سره این نکته را بیان فرموده اند و می توان گفت که ترتب این اثر نیز از اثر ترتب آن ثواب است در نفس الامر زیرا که هرگاه خداوند تعالی قرائت این آیه را چنین خاصیت و اثری داده باشد که موجب سطوع نور کذائی گردد لابد از آثار استغفار ملائکه مذکورین، شخص قاری را صفا و استعداد و تعزّی از نقایص ذنبیه و تخلی از کدورات طبیعیه حاصل خواهد شد. و این امر خود بنفسه جالب و موجب توفیق برخواستن بجهت طاعت در اسحارات و در تطبیق عالم انفسی نیز این معنی مکشوف اهل کشف و بصیرت خواهد بود، زیرا که شخص موحّد کامل هرگاه وجود قلبی غیبی او مصداق حقیقی این آیه شریفه که در نزد اهل معرفت حقیقت قرائت همین است بوده باشد البته شئونات سرّیه قلبیه او در عالم مثال متصل و منفصل که خطّی است نوری ملکوتی حاوی بر قوای قدسیه طاهره منتهی خواهد شد بمقام فؤاد یا عقل مستفاد که مسجد الحرام واقعی عالم انفسی است و سجده گاه جمیع موجوداتی است که در صراط او واقع شده. و حرام و ممتنع و محال است بر او شوائب نقصیه و چنین مصداقی لایزال در عالم مثال از برای او کمالی بعد کمال و زوال نقصی بعد از استکمال در هر حال حاصل

است و لب و روح استغفار در نزد اولیاء ابرار همین اطوار است کما لا یخفی .

شعشعة: از جمله چیزهاییکه موجب تبدیل شقاوت بسعادت و توفیق یافتن بر عبادت است چه فقدان توفیق نیست مگر به جهت عصیان یا اتیان به مکروهات و هر کدام باشد راجع بشقاوت خواهد بود بنابراینکه معنای شقاوت را کلی مشکک شامل مکروهات هم بدانیم کما هو الحق عند أهل الحق خواندن این تمجیدات است از وقت چاشت الی اول ظهر و از ثلث آخر شب است تا طلوع فجر، چنانکه در خبری تصریح فرموده اند بتحویل شقاوت او بسعادت مطلقاً . و در خبر دیگر مقید فرموده اند به رجاء . و ترجمه خبر اخیر بنابر آنچه در بحار آورده چنین است : بسندهای معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که : حق سبحانه در سه ساعت شب و سه ساعت روز از وقت چاشت تا اول ظهر و سه ساعت شب ثلث آخر شبست تا صبح پس هر بنده مؤمن که این تمجید را بخواند و دلش با خدا باشد البته حق تعالی حاجت او را برآورد و اگر شقی و بد عاقبت باشد امیدوارم که سعادت مند و نیکو عاقبت گردد. راقم آثم گوید می توان گفت که هرگاه کسی به قصد توفیق یافتن بر بیداری در اسحار و تهجد و استغفار در صورت حرمان از این سعادت لامعة الانوار که از آثار و اطوار شقاوت است این تمجیدات را بخواند امید است که حرمان و خذلان او از برکت این تمجیدات مبدل بتوفیق و اتیان باین عمل سعادت نشان گردد انشاء الله فلیغتنم . تمجیدات این است:

أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ، أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مِنْكَ بَدَأَ كُلُّ شَيْءٍ وَإِلَيْكَ يَعُودُ، أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ لَمْ تَزَلْ وَلَا تَزَالُ، أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَالِقُ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ أَنْتَ اللَّهُ لَا

إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَالِقُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَخَذُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ غَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهِيمُنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ، أَنْتَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِي الْمُصَوِّرُ لَكَ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَكَ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالَى وَالْكَبِيرُ يَا رِداؤُكَ (۲) .

شعشعة: از جمله تجربیات و فیات بجهت کفایت مهمات منویات خصوصاً برای توفیق یافتن بر صلوات تهجدیات نوشتن این صور و نقوش است بقصد کفایت آن امر مهم مطلوب و همراه داشتن آنها در همه وقت و هرگاه بجهت توفیق بر عبادت در اسحار باشد بهتر آن است که در کاغذ زردی نوشته بود و انشاء الله تعالی تخلف نخواهد داشت. و این صور و نقوش را بعضی از اولیاء اسم اعظم خداوندی می دانند و شاید این راقم هم بعد از این بشرح نبذه ای از حالات و فائزات کاملات آنها بپردازد بعونه تعالی . و صور این است :



شعشعة: از جمله تجربیات بجهت برخواستن در شب بجهت عبادات چنانکه بعضی نوشته اند آن است که کاسنی را آب گرفته بقصد توفیق بر تهجد بیاشامند . شعشعة: ایضا از موجبات استدامت بر تهجد و اتیان بنوافل لیلیه، مواظبت بر قضای فوائت آنها است که بلا شک مؤثر است .

شعشعة: ایضاً از اسباب توفیق بر تهجد بجای آوردن ده رکعت نمازی است که در وسائل از مصباح نقل فرموده از صادقین علیه السلام بجهت غفلت از نماز شب، و

فرمودند کسی که این نمازها را بخواند بر صفاتی که ذکر می شود دیگر غفلت نخواهد کرد از نماز شب، و کیفیت آنها این است که ده رکعت نماز بجای می آوری بقصد رفع غفلت از نماز شب، که پنج دو رکعتی باشد. در رکعت اولی بعد از حمد الم تنزیل می خوانی و در رکعت ثانی بعد از حمد یس و در رکعت ثالثه بعد از حمد الرحمن و در روایتی دخان و در رابعه بعد از حمد اقتریت و در خامسه بعد از حمد واقعه و در سادسه بعد از حمد تبارک الذی بیده الملک و در سابعه بعد از حمد مرسلات و در ثامنیه بعد از حمد عمّ یتساءلون و در ناسعه بعد از حمد إذا الشمس کُوِّرَتْ و در عاشره بعد از حمد سوره فجر را. راقم آثم گوید ممکن است این نمازها را بتفریق در مجالس متعدده هم بتوان بجای آوردن، نظر باطلاق لفظ خبر اگر چه بطور اتصال در مجلس واحد بجای آوردن آنها افضل و اکمل بل احوط خواهد بود ولکن «مال الرجال إذا ما جال الاثقال» (۳).

شعشة: از جمله اموری که ممدّ بر بیداری در اسحار است اتیان بوسائلی است که موجب رفع رطوبت یا باعث تهیج و تیقظ نفس می شود مثل معالجات طبیعیه از قبیل تناول دوا یا غذاهائیکه یبوست آورد و مزیل رطوبات باشد مثل قهوه و چای و شرب قلیان یا تنن و غیرها و مثل مطالعه کتب یا دفاتری که مطالب مستطرفه یا مستغربه و نشاطیات یا رجائیات در آنها نوشته باشند و این راقم آثم انشاءالله تعالی بعد از این قدری از طرائف رجائیات از دعوات و ختومات را در این رساله میآورم بعونه تعالی با تعهد براینکه هر یک از آنها بلکه عموم آنچه در این رساله ذکر میشود خصوصاً از ملتقطات مختصره باشد لاغیر چه اقتضاء این دوره حاضر از زمان ما مظهریت است از برای معنای اختصار و تصغیر در اشیاء و حرکت آنها بسوی قلت و

وحدت در قوس صعودی روحی و قوس نزولی جسمی، چنانکه در بدو خلقت حضرت ابی البشر علیه السلام بنای این دو حرکت در قوسین مذکورین ظهور یافت چنانکه مشهور است آنکه قامتها در آن زمان بسیار بلند و مردم تنومند بودند حتی آنکه جمادات و نباتات و سایر حیوانات هم قوی تر بودند در مقام جسمیت بلکه اشجار و حبوبات هم در نهایت بزرگی بودند چنانکه می گویند دانه های گندم در آن زمانها بقدر تخم شتر مرغ و انار بقدر خم بزرگی بوده و هکذا، و همچنین اجسام در مقام بقاء نیز محکمر و قوی تر بوده چنانکه در آن زمانها جهت جسمانیت اقوی بود جنبه روحانیت اضعف بود و از این راه بود که آثار جراحات و آلام جنایات کمتر بود در ایشان حتی آنکه یکی از احکام ایشان چیدن اجسام خود بود بمقراض و تکلیف مالا یطاق هم نبود نسبت بایشان، و عمرهای ایشان هم درازتر بود و چون روحانیت ایشان ضعیف بود. در اوائل حال در خواب هم چیزی مشاهده نمی کردند و راه عالم مثال را بطور ضعیف داشتند و همچنین بلاهت در ایشان بیشتر بود و بمرور دهور باین دو حرکت مقام جسمانیت ضعیف و مقام روحانیت قوی می شود و هکذا الی ماشاءالله. و جمیع اطوار این عالم علی الاتصال در طریق استکمال روحی و رفع نقایص جسمیه می باشند. علی ای حال در این دوره حاضر بالعیان می بینیم که اثر اختصار و تصغیر و ضعف جنبه جسمانیت در اعیان و اذهان و انفس و آفاق هویدا است از صغر اجسام و جثه ها و قلت مکث و بقاء آنها و قصر اعمار و زندگیها و بنای کلیه صنایع و حرف و ادوار معاشیه تمدنیّه بر عدم طول و فضول و میل طبایع بر اقتناع بر وحدیات و اصول چنانکه بروز مخترعات غریبه عجیبه مثل تلگراف و تلفون و فنکراف و هکذا از صنایع مستغربه مستکشفه مستحدثه بر وحدت و مدله

بر قوت روحانیت شاهدهی است قوی بر مرام بلاکلام، و بهمین طور روحانیات الی ماشاء الله تعالی در ترقی است برعکس جسمانیت تا زمان حصول استعداد افنده از برای وصول انوار متوقده حضرت اقدس فؤاد العوالم و عماد الدعائم القوام والامام القائم علیه و علی آبائه الکرام الصلوة والسلام.

و یکی از معانی کلمه مشهوره (کون در ترقی است) همین معنی است. و این سلسله صعودیه در ترقی روحی شاید بمرتبه ای برسد که جمیع جمادات صاحب روح شده و اوائل بروزاین مقام عالم در ظهور آنحضرت علیه السلام تحقق یابد چنانکه از اخبار مستفاد می شود. و اینکه هرگاه کافری در جوف سنگی مثلاً مخفی شود آن سنگ تکلم کند و او را رسوا نماید و در رجعت و آخرت این امر بسرحد کمال خواهد رسید چنانکه مشاهد است از اطلاع بر احوالات اجزاء جنات و حجیم از شعور داشتن جمیع جمادات و نباتات آنها از قصور و انهار و اشجار و دروب و لثالی و درر و یواقیت و نیران و طبقات و درکات و غیرها. وَلَنِعْمَ مَا قِيلَ:

گر گذاری قدم بخانه یار در و دیوار جمله جان بینی

حتی شاید اطمعه بهشتی همه صاحب روح باشند چنانکه فرمودند در خصوص آنها: «أَعْلَاهُ عِلْمٌ وَأَسْفَلُهُ طُعَامٌ» و شاید یکی از معانی آیه شریفه «وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ»^(۴) همین معنی باشد وَالله الْعَالِمُ.

شعشعة: از جمله چیزهایی که موجب تهیج شوقی به درخواستن در شبهاست مطالعه کتب و رسائلی است که مشتمل بر روایات و کلمات مرغبات محرصات بر قیام لیل و بیان فضائل و خواص و آثار تهجد باشد که تأثیر تامی دارد، خصوصاً هرگاه شخص مطالعه کننده در حین نظر یا ترتب اثر مؤلف و جامع آنها را بدعایی

خبر یاد نماید و این راقم آثم را نیز در این دو عنوان رجاء کامل در دل حاصل است و الله لَا يَخِيبُ مَنْ رَجَاهُ.

شعشعة: مستجب است آنکه شخص بعد از آنکه از فراش خود برخواست بجهت عبادت بگوید: «اللَّهُمَّ أَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُكَ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ سُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ». و همچنین بجهت زوال وساوس شیطان و رجز آن بگوید بعد از برخواستن: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ إِلَهِ الْمُرْسَلِينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُحْيِي الْمَوْتَى وَ يَمِيعُ مَنْ فِي الْقُبُورِ».

شعشعه: سزاوار است از برای شخص متعبد بجهت کسب حضور خاطر و مشاهده انوار عجیبه ماثله الخواطر بل تشکل آن در عالم حس بشرط استدامت اینکه در اطاق تاریکی در حالتی که دو چشم خود را بسته باشد قرائت کند آیه مبارکه نور را بعدد کلمات آن که چهل و هشت کلمه می باشد، و گویند این ذکر است که صالح است از برای ارباب همم عوالی و اهل خلوت در لیالی، و کاتب و حاملان آنرا زیادتی در قوای نفسانیه و قهر عدو حاصل خواهد شد انشاء الله تعالی. و گویند کسی که ذکر کند لفظ نور را در موضع تاریکی بعدد قوای اسماء حروف او که ۳۲۱ عدد میباشد مشاهده خواهد کرد انوار عظیمه ای را در عالم حس وَالله الْعَالِمُ. شعشعة: سزاوار است از برای طالب تهجد و موفقیّت بر عبادت در اسحار آن که دو رکعت نماز و تیره بعد از نماز عشا را ترک ننماید چه ایستاده بخواند چنان که بعضی آن را افضل میدانند یا نشسته بخواند چنان که احوط است زیرا که از خبری مستفاد می شود آن که این نماز دارای ثواب نماز وتر میباشد و این که هرگاه کسی این نماز را بعد از عشاء بخواند و بدون این که ادراک نماز و ترکند در آن شب بمیرد

خداوند ثواب نماز وتر را به او عطا خواهد فرمود و از اینجا معلوم می شود که جهت تصغیر در اسم او بدل بودن او است از برای نماز وتر و این نماز عبادتی است بس عظیمه چنان که از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمودند کسی که ایمان بخدا و بیوم آخر داشته باشد شب را بروز نیاورد مگر آن که وتیره را به جای آورده باشد و مستحب است آن که در این نماز صد آیه قرآنی خوانده شود و دور نیست از مراحم الهیه آن که هرگاه کسی مواظبت نماید بر این نماز که وتر کوچک است و طالب بجای آوردن وتر بزرگ باشد خداوند تعالی او را موفق بر عمل بوتر بزرگ هم بفرماید در خبری است که دو رکعت اولای وتیره بعد از حمد سورة توحید و در ثانیه سورة حجد خوانده شود.

شمعة: همچنین سزاوار است که دو رکعت نماز غفیله را نیز ترک ننماید چرا که از وجه تسمیه او در اخبار وارد شده معلوم میشود که بجای آوردن این نماز موجب رفع غفلات نفسانیه و خطوات شیطانیّه خواهد بود و لابد از نتایج این رفع تنبه و مستعد شدن بر بیداری و عازم گردیدن بر تهجد خواهد بود و در خبری از حضرت صادق علیه السلام مروی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند «تَنَقَّلُوا فِي سَاعَةِ الْغَفْلَةِ وَلَوْ بِرُكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ فَإِنَّهُمَا تَوَرَّاثَانِ دَارُ الْكَرَامَةِ قَبْلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا سَاعَةُ الْغَفْلَةِ قَالَ مَا بَيْنَ الْمَغْرَبِ وَالْعِشَاءِ»^(۵) و در خبری که هشام بن سالم از حضرت صادق علیه السلام روایت میکند چنان که در فلاح السائل سید بن طاوس علیه الرحمة آورده میفرماید کسی که این دو رکعت نماز را بجا آورد و دعای در قنوت او را بخواند و حاجت خود را سؤال کند خداوند تعالی عطاء فرماید او را آنچه را سؤال نموده و چنانکه این ساعت را ساعت غفلت نامیده اند ساعت مابین طلوع فجر و طلوع آفتاب را نیز

ساعت غفلت می گویند و شیطان در این دو وقت جنود و عساکر خود را متفرق می کند و دستور العمل می دهد بجهت اغوای بنی آدم و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مروی است که فرمود: «أَكْثَرُوا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى فِي هَاتَيْنِ السَّاعَتَيْنِ وَتَعَوَّذُوا بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ شَرِّ إِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ وَعَوَّذُوا صَبِيَانَكُمْ فِيهِمَا فَإِنَّهُمَا سَاعَتَا غَفْلَةٍ»^(۶) و آیه شریفه «وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا»^(۷) که در قصه حضرت موسی علیه السلام وارد شده تفسیر شده بآنکه دخول آن حضرت در شهر مصر مابین مغرب و عشاء بوده که از آن بحین غفلة تعبیر نموده و تصغیر در این مقام یا بجهت تعظیم و بزرگ شمردن غفلت در این وقت است و شاید مأخذ این تعظیم تنوین در لفظ غفلة در آیه شریفه باشد که ظاهر آن است که از برای تعظیم باشد و ممکن است که تصغیر بمعنای خود باشد و تنوین در غفلة هم از برای تنکیر و تحقیر بوده باشد و مقتضای انصاف عقلی و نقلی بعد از نظر کامل در سوق اخبار وارده در این باب که از آن جمله این خبر است که فرمودند: «لَا تَتْرُكُوا رُكْعَتِي الْغُفْلَةِ وَهُمَا مَابَيْنَ الْعِشَاءَيْنِ» آن است که تأملی در جواز این نماز که منشأ فیوضات کثیره الهیه است نشود و تعمل در فهم اخبار را بر تأمل در معنای آشکار آنها مقدم داریم وَفَقْنَا اللَّهَ تَعَالَى لِلرَّشَادِ^(۸).

شمعة: یکی از خواص و فوائد صلوة لیل جلب رزق و وسعت در آن است چنان که در خبر فقه الرضا علیه السلام میفرماید قال عليه السلام «عليك بالصلوة في الليل فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَرْضَى بِهَا عَلِيّاً عليه السلام فَقَالَ فِي وَصِيَّتِهِ عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ قَالَهَا ثَلَاثاً وَ صَلَاةِ اللَّيْلِ تَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَ بِهَا يُحَسِّنُ الْوَجْهَ وَالْخَلْقَ»^(۹) و در خبر دیگر از حضرت صادق از حضرت امیر علیه السلام از خواص صلوة لیل ذکر می فرماید حصول نور معرفت و اصالة ایمان و راحت ابدان و اجابت دعا و قبولی اعمال و برکت در رزق را و در

خبری از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمودند: «کذب من زعم انه یصلی اللیل و یجوع بالنهار، إن الله عزوجل ضمن بصلوة اللیل قوت النهار»^(۱) ایضاً در خبر دیگر فرمودند: «صلوة اللیل تحسن الوجه و تحسن الخلق و تطیب الريح و تدرّ الرزق و تقضي الدّین و تذهب بالهمّ و تجلو البصر»^(۱۱) و ایضاً در خبر دیگر فرمودند: «إن الرجل لیکذب الکذبة فیحرم بها صلوة اللیل فإذا حرم صلوة اللیل حرم بها الرزق»^(۱۲) و مراد از رزق در این مقام رزق حلال است یقیناً اگر چه در اصل رزق اختلاف است در آن که آیا می شود حرام هم رزق بوده باشد یا آن که رزق مختص بحلال است و حرام سوء اختیار خود شخص قائم مقام حلال می شود مذهب امامیه و معتزله آن است که رزق مختص بحلال است چنان که در تورات است که ای پسر آدم رزق تو مقسوم است پس اگر راضی باشی به آنچه برایت مقدر کرده ام روزی ترا بی زحمت بتو میرسانم و اگر راضی نباشی به آنچه مقدر کرده ام مسلط مینمایم بر تو حرص را پس مانند وحشیان صحرا خواهی دوید و نخواهد رسید بتو مگر آنچه برایت قسمت کرده ام و در نزد مردم مذموم خواهی بود و در خبر حجة الوداع رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «فإن الله قسم الأرزاق بین خلقه حلالاً و لم یقسمها حراماً فمن اتقى الله و صبر أتاها رزقه من حلّه و من هتك ستر الله و اخذَهُ من غیر حلّه قُصّ به من رزقه الحلال و حوسب علیه يوم القيمة»^(۱۳) و حضرت امیر علیه السلام در خصوص آن شخصی که لجام استر آن حضرت را برداشت و رفت فرمودند انّ العبد لیحرم نفسه الرزق الحلال بترك الصبر و لا یزداد علی ما قُدّر له»^(۱۴) و در مذهب اشاعره آن است که حرام نیز میشود رزق باشد و استدلال کرده اند بحدیثی که وارد است که عمرو بن قرّه خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد که یا رسول الله انّ الله کتب علیّ الشقوة فلا

أرانی أرزق إلا من وفی بكفی فأذن فی فی الغناء من غیر فاحشة» حضرت فرمودند که ترا اذن نمیدهم در این عمل و برای تو کرامت و نعمتی نیست ای دشمن خدا «لقد رزقک الله تعالی طیباً فاخترت ما حرّم الله علیک من رزقه مکان ما احلّ الله لک من حلاله ، أمّا انک لو قلت بعد هذه المقالة ضربتک ضرباً رجماً»^(۱۵) و امامیه جواب از این حدیث داده اند بعد از تسلیم صحّت سند آن کلمه (من) در (من رزقه) بمعنای بدل است کما فی قوله تعالی «أرضینم بالحیوة الدّنیة من الآخرة»^(۱۶) و یا این که تعبیر برزق در این حدیث مجاز است بعلامت مشاکلت کما فی قول الشاعر: قلت اطبخوا لی جُبّةً و قمیصاً و می گویند آیه شریفه «و ممّا رزقناهم ینفقون»^(۱۷) مؤید مذهب ما است چه اتفاق از حرام مورد تمجید و اکرام نخواهد بود. بعضی از علماء ربّانیین میفرمایند حق آن است که حرام نه رزق است و نه نعمت زیرا که حق تعالی روزیهای خلق را از خزانه رحمتش مقدّر و مقسوم نموده است و خزانه اش همیشه پر است «ما عندکم ینفد و ما عند الله باق»^(۱۸) و حاجتی بحرام که مبعوض او است ندارد پس بحکم عقل قبیح است که حرام را رزق خلقی قرار دهد و رزق چیزی است که انتفاع به آن صحیح و روا باشد نه مطلق ما ینتفع به اگر چه حرام باشد، چنان که بعضی گمان کرده اند و لکن بسا میشود که اختیار حرام باعث محرومی از رزق حلال میشود الی آخر ما قال. راقم آثم گوید حق در مقام بنا بر مذاق اهل حکمت و کلام آن است که رزق اعمّ است از حلال و حرام زیرا که لبّ معنای رزق با بودن آن کلی مشکک نسبت به افراد خود بودن چیزی است از برای چیزی موجب بقا و دوام آن، که اگر آن چیز اول نباشد چیز دویم فانی شود بلکه در واقع و نفس الامر همان نفس بقاء رزق حقیقی است زیرا که او به مقتضای الجنسیة علة الضم تا جنسیت و سنخیت میانه

مرزوق و رزق نباشد هیچ شیئی رزق شیئی نخواهد گردید و این معنای لَبّی رزق در جمیع مراتب وجود از غیبیات و شهودیات و جسمانیات و روحانیات و عرضیات و جوهریات جاری و ساری است پس رزق اولی اشیاء نعمت اصل وجود است که مبدء و مرکز آن رحمت واسعه و رحمت رحمانیه میباشد و بعد از آن سائر اطوار خلقیه بشراشیرها همگی از افراد متفاوتۀ معنای کلی رزق است که یکی از آنها رحمت رحمیه است چنان که جنسیت و سنخیت مذکوره نیز باید در همه آنها محفوظ باشد و بنابر این دو معیار که مفهوم عام بودن معنای رزق باشد مشککا و لزوم جنسیت در تحقق معنایی آن، باید هر شیء طیب الذاتی رزق ذاتی و اولی و اطیب و حلال باشد و همان ذات جالب و جاذب آن رزق خواهد بود بلکه می توان گفت در میان آنها تجاذب است و محال و ممتنع خواهد بود که رزق خبیث و حرام نصیب او شود و همچنین شیء خبیث الذات رزق ذاتی و اولی او باید خبیث و حرام باشد و همان جذب یا تجاذب در اینجا نیز هست و در واقع رزق هر شیء از اشعه و اظلال آن شیء خواهد بود طیباً و خبیثاً. پس کافر مادام کافراً ذات او هرگز مرتزق بحلال نخواهد بود اگر چه صورۀ جهتی از برای حرمت شرعیه در بین نباشد بر عکس مؤمن ولی باید در مؤمن صورۀ نیز حلال باشد بجهت آنکه از لوازم و اشعه ایمان حفظ تکالیف شرعیه انسان است نیز و لَنِعْمَ مَا قِيلَ :

گر جهان باشد پر از خون مال مال کی خورد مرد خدا الا حلال و ایضاً: وَقَدْ اتَى أَنَّ الْوَلِيَّ لَعَلَى عَلَيْهِ لَمْ يَكْ إِلَّا أَكَلَ الْمُحَلَّلِ.

بلی در لطخیات و عوارض نسبت بکافر و مؤمن ممکن است گفته شود که کافر هرگاه لطخی و عرضی بمجاورت از مراتب ایمان در او حاصل شده باشد همان جنبه

www.paydownload.ir

لطخیۀ عرضیه او اقتضای رزقی حلال طیب داشته باشد و همچنین در مؤمن بواسطۀ جنبه لطخیۀ عرضیه او از جهت مجاورۀ با اطوار کفریه اقتضای رزق حرام پیدا می شود و لکن در طرفین تأثیری در اصل ذات و طینت اولیه نیست که «حُبُّ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَسَنَةٌ لَا تَضُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ وَ بُغْضُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَيِّئَةٌ لَا تَنْفَعُ مَعَهَا حَسَنَةٌ» (۱۹) پس معلوم شد که رزق هر شیء تابع همان شیء مرتزق است و صفأ و حالاً، جوهرأ و عَرْضاً و از این جهت است که وارد شده آنکه رزق حلال واقعی یعنی جوهرأ و عرضاً مختص بآل محمد عليهم السلام است زیرا که ایشانند که محفوظند از جمیع اطوار لطخیۀ عرضیه خارجه از ذات حتی از ترک اولی و فعل مکروهات و هرگز تناول شیء مکروهی هم نفرمودند چه کراهت هم از لحاظی داخل در معنای کلی خبائث مشککا خواهد بود و قَدْ أَذْهَبَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً و هرگاه فرضاً در موردی فعل مکروهی بجای می آوردند هر آینه آن فعل بجهت اعلام غیر بر عدم حرمت بود و با این فرض آن فعل بر ایشان واجب می شد. بلی در این مقام این کلام و نکته دقیقه الاعلام را می توان گفت که این گفتگوها در غیر عالم ذرّ اول است اما در عالم ذرّ اول رزق جمیع اشیاء بدواً بجعل اولی اصلی طیب و حلال واقعی قرار داده شد چه حلیّت و طیبیت از فروعات عقل و رحمت اولیۀ الهیه است و «العقل اول ما خلق الله» و «سبقت رحمته غضبه» و بر همه وجودات اولاً رزق حلال عرضه داشته شد و ایشان همان را خواستند بعضی باختیار خود رزق حلال را قبول نمودند و امتثال کردند و بعضی بسوء اختیار در عوض آن حرام را قبول کردند و تخلف نمودند و شاید خبر حجّة الوداع منطبق بر آن عالم باشد و همچنین خبر لجام استر. و اما بودن کلمه (من) در (من رزقه) در خبر عمرو بن قره از برای بدل پس آن

خلاف ظاهر است بقرینه نبودن مِنْ در مِنْ خلاله در ما بعد آن از برای بدلیت اگر گوئی بنابر آنچه تو گفتی نسبت بغیر در اوّل از شعاعیت رزق از برای مرتزق دیگر حاجتی بسؤال عبد از خداوند تعالی رزق حلال یا وسعت آن را نیست زیرا که شعاع هر چیز از لوازم آن چیز است بدون تخلف، و همچنین نمی شود که چیزی موجب زیادتی یا وجود آن شود مثل صلوة لیل و نحو آن، جواب آن است که معنی سؤال و طلب در اینجا این است که مرا موضوعی قرار ده که صاحب چنین شعاعی باشد و همچنین صلوة لیل شخص را موضوعی قرار میدهد که مترتب می گردد بر آن چنین لازم و شعاعی نه آنکه بعد از احراز موضوع چنین سؤالی یا چنین موجبی متحقق گردد و از اینجا معلوم شد که معنی اینکه صلوة لیل موجب زیادتی رزق است آن است که بجای آوردن آن موجب تصفیة قلب و طهارت باطن و زوال خبیثات سرّیه و حصول خصال طیّبه می گردد و از لوازم و اشعات تحقّق این معنی انجذاب طاهرات رزقیّه حلالیه خواهد بود که «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»^(۲۰) و هر چه صفای جوهر انسانی بیشتر باشد رزق حلال آن نیز وسیعتر خواهد بود و برعکس هر چه ظلمت طبیعیه ازدیاد پیدا کند حرمان از رزق حلال افزونتر گردد و از موجب و مبدأ آن که مثل صلوة لیل باشد نیز محروم شود چنانکه فرمودند «كَمْ مِنْ أَكْثَلٍ مَنَعَتْ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ»^(۲۱) و در جواب شخصیکه شکایت می کرد خدمت آن حضرت از بی توفیقی بر صلوة لیل فرمودند: «قیدنک ذنوبک»^(۲۲) و همچنین در خبر سابق فرمودند «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ الْكَذِبَةَ...»^(۲۳)

شعشة: در سابق ذکر شد آنکه رزق در اصطلاح اهل الله کلی مشکک است و افراد او نسبت بهر مقام و عالمی شدّة و ضعفاً و وضوحاً و خفاء تفاوت دارد مثلاً در

مأكولات و مشروبات فردی دارد، نسبت به حیوانات و انسان بل نباتات فردی دارد، نسبت به مطلق جسمانیات حتی جمادات فردی دارد، نسبت به روحانیات از عقول و ارواح و ملائکه و جن، مثلاً علم از برای عالم من حیث أنّه عالم رزق است چنانکه در تفسیر قوله تعالی و ممّا رزقناهم ینفقون فرمودند: «ای ممّا عَلَّمْنَاهُمْ یَبْثُون»^(۲۴) بلکه آنچه از اسباب و معدّات و آلات علم بوده باشد مثل کتب و اساتید و قوّه حافظه و فطانت و جودت فهم و توفیق و غیرها رزق عالم بحیثیت مذکوره محسوب خواهد بود. و قیاس کن بر علم نسبت به عالم سائر اوصاف را نسبت به متصف آنها با حیث مذکور مثل کاتب و عابد و غیرهما. و از اینجا استفاده توان کرد که صلاة لیل موجب زیادتی جمیع افراد متفاوت رزق خواهد بود و بر حذر باید بود از طریقه بعضی از محصلین و طلاب علوم که غافلند از آثار کثیره الانوار صلاة لیل و تمام همّ خود را لیلاً و نهراً مصروف مطالعات و مذاکرات علمیّه می نمایند و خود را در ساعتی از شبها از استضائه باشراقات تهجدیه محروم می دارند. و درباره ایشان باید گفت: «حفظت شیئاً و غابت عنک أشیاء»^(۲۵) و باین جهت اغلب بمسکنت و قلت بضاعت یا حبّ ریاست و حرص به شهوات و خطوات شیطانیه گرفتار خواهند شد «نعوذ بالله من الجور بعد الکور و من التعرّب بعد الهجرة و وفقنا الله تعالی و جمیع المسلمین لهذه السعادة الإلهیة بحقّ محمّد و آله و عترته الطاهرين صلی الله علیهم اجمعین».

و در تفسیر آیه شریفه: «إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحاً طَوِيلاً» حضرت باقر علیّه السلام می فرماید: «یقول فراغاً طویلاً لنومک و حاجتک»^(۲۶) و مرحوم شیخ طبرسی (ره) می فرماید فيه دلالة على أنه لا عذر لأحد في ترك صلوة الليل لأجل التعليم والتعلم لأنّ

النبي ﷺ كان يحتاج إلى التعليم أكثر مما يحتاج الواحد منا إليه ثم لم يرض سبحانه منه أن يترك حظه من قيام الليل.

شعشة: از جمله فوائد و آثار صلوة لیل توفیق یافتن بر ترک معاصی و سیئات و توبه از آنها است چنانکه از رسول خدا ﷺ مروی است که فرمودند: «إِنَّ قِيَامَ اللَّيْلِ قَرَبَةٌ إِلَى اللَّهِ مِنْهَاةٌ عَنِ الْإِثْمِ وَ تَكْفِيرُ السَّيِّئَاتِ» (۲۷) الحديث و معصوم علیه دربارۀ شخصی که دزدی می کرد و نماز شب هم می خواند فرمودند علی المفاد که: زود باشد که ترک دزدی کند و تائب شود و همان طور هم شد و از حضرت صادق علیه نقل است که فرمودند: «صَلَاةُ اللَّيْلِ كَفَّارَةٌ لِمَا اجْتَرَحَ بِالنَّهَارِ» (۲۸) و از حضرت امیر علیه نقل است در تفسیر «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» که «صَلَاةُ الْمُؤْمِنِينَ بِاللَّيْلِ تَذْهَبُ بِمَا عَمِلُوا بِالنَّهَارِ مِنَ السَّيِّئَاتِ وَ الذُّنُوبِ» (۲۹) و محتمل است که مراد از تکفیر و إذهاب و منهائت اعم باشد نسبت به معاصی سابقه و لاحقۀ، اما نسبت به سابقه پس آن واضح است و اما نسبت به لاحقۀ پس به جهت آنکه چون صلوة لیل او را نگاه می دارد و حراست می کند از ارتکاب معاصی پس مثل آن است که آنها را برده باشد. و بعبارت اخری دفع را هم بلحاظی ولو مجازاً رفع می توان گفت خصوصاً به اصطلاح اهل معرفت بقاعدة «ليس عند ربك صباح ولا مساء» فتأمل. و سر عرفانی محتمل از برای این قائده و اثر مسجل آن است که چون خداوند تعالی شب را مسکر قرار داده و نفوس شریره نیران متهیجه مشیره اطوار خبیثه متقدرة ایشان در آن خموشی دارد و از نفسهای نجسه سائره و حرکات دائره ایشان نفوس خیره محروس و ایمنند. و مسلم است که مخالطات و معاشرات و مجاورات و تنفسات و حرکات اهل سیئات و شقاوات با اهل خیر و سعادات تأثیر تامی دارد در

www.paydownload.ir

نشر و سرایات چنانکه در اخباری نهی می کند از مجالست با فساق و اشرار و توقف در دار کفار و مکث در اراضی مبغوضه و اماکن مکروهه بلکه نظر بر روی بعضی از فسقه و اکل از اغذیه و اشریه ایشان معلوم می شود و چون در شب مؤمن از همه این اطوار و شئون محفوظ و مصون است و مقتضیات فطریۀ نوریه او هم بجا، و موانع و عوائق از آنها غیر موجود و نفحات و نسائم الهیه حاصله از نفوس مقبله متعجده متعبدۀ سیما نفس اقدس ولی دهر علیه بر قلوب قابله و افئده مستعده هم وزنده لهذا جوهر اصلی او مستشرق بشوارق صمدانیه و موفق بفضائل انسانیه می شود و آئینه قلب او از نقائص و شهوات و هواجس نفسانیه زدوده می گردد و مورد کدورات و قصورات حاضرات و غایرات او بکلی انقلاع می باید و از این جهت است که قابل آن می شود که در حین صلوة لیل صفوفی از ملائکه در عقب او واقع می شوند و افاضه و استفاضه از طرفین حاصل می گردد، چنانکه از جناب رسول خدا ﷺ مروی است که فرمودند: «مَنْ رَزَقَ صَلَاةَ اللَّيْلِ مِنْ عَبْدٍ أَوْ أَمَةٍ وَقَامَ إِلَيْهِ عَزْرُوَجَلٍّ مُخْلِصاً فَتَوْضاً وَضَوْءاً سَابِغاً وَ صَلَّى لِلَّهِ عَزْرُوَجَلٍّ بَنِيَّةً صَادِقَةً وَ قَلْبٍ سَلِيمٍ وَ بَدَنِ خَاشِعٍ وَ عَيْنٍ دَامِعَةٍ جَعَلَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلْفَهُ تِسْعَةَ صُفُوفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ فِي كُلِّ صُفٍّ مَا لَا يَحْصِي عَدْدَهُمْ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى أَحَدٌ، طَرَفِي كُلِّ صُفٍّ فِي الْمَشْرِقِ وَ الْآخَرِ فِي الْمَغْرِبِ، قَالَ فَإِذَا فَرِغَ كَتَبَ لَهُ بِعَدَدِهِمْ دَرَجَاتٍ» (۳۰) الخبر و سبب واقعی استجابت دعوات در اسحار هم حصول همین أنوار و آثار است لا غیر و عن الصادق علیه عن رسول الله ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ أَوْحَى إِلَى الدُّنْيَا أَنْ أَتَعْبِيَ مَنْ خَدَمَكَ وَأَخْدَمِي مِنْ رَفْضِكَ وَأَنَّ الْعَبْدَ إِذَا تَخَلَّى بِسَيْدِهِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ الْمَظْلَمِ وَ نَاجَاهُ أَثَبَتَ اللَّهُ النَّورَ فِي قَلْبِهِ فَإِذَا قَالَ يَا رَبِّ يَا رَبَّ نَادَاهُ الْجَلِيلُ جَلَّ جَلَالُهُ لِبَيْكِ

عبدی، سَلْنی اَعْطَک و تَوَكَّلْ عَلَیْ اَکْفَکَ، ثُمَّ یَقُولُ جَلَّ جَلالُه لَمَلائِکَتِه مَلائِکَتِی اَنْظُرُوا اِلَی عَبدِی فَقَدْ تَخَلَّی بَی فی جَوفِ هَذا اللَّیْلِ المَظْلَمِ و البَطَّالونِ لاهونِ و الغافلونِ نِیام اَشْهَدُوا اَنِّی قَدْ غَفَرْتُ لَه (۳۱)

شعشعة : مناسب با مطلب مذکور از موجب و سبب شدن قیام در لیالی از برای درک معانی و فوز بنوائل و حفظ از غوائل آنچه را نسبت می دهند ببعضی از اولیاء از علماء مثل جناب آخوند ملا عبدالله یزدی قدس الله روحه چنانکه در کتاب مشکوة المتجهّدين نقل می فرماید با عالم دیگر چنانکه در جای دیگر نقل شده آنکه وقتی وارد شهر اصفهان شدند چون قدری از شب گذشت بتوجه باطن نظری بشهر نمودند، پس بملازمان خود فرمودند که احمال و اثقال ما را بار کنید تا از این شهر بتعجیل بیرون رویم زیرا که چندان هزار بساط شراب چیده شده شاید خداوند تعالی عذابی نازل کند و ما را هم فرو گیرد. ملازمان امتثال نموده هنوز برون شهر نرسیده که وقت سحر در رسید جناب آخوند دوباره بتوجه نظر بشهر فرمودند، بملازمان فرمودند برگردید زیرا که می بینم چندین هزار سجاده به جهت نماز شب گسترده شده و این جبران آن اعمال می نماید. پس از همانجا مراجعت به شهر فرمودند و این حکایت نسبت به اهل هر یک از بلدین مذکورین غرابت و استبعادی ندارد زیرا که شهر یزد همیشه محل اهل عبادات و سعادات بوده تا آنکه مشهور شده به دار العباد و اهل آنجا اغلبی از اولیا و صلحا بوده و هستند. و شهر اصفهان در هر زمان دارای اهل ایمان و ایقان و سعادت و عبادت بوده و خواهد بود انشاء الله تعالی چنانکه در کتاب مبارک روضات الجنّات نقل می فرماید که حضرت خلیل الرحمن علیّه دعا کردند در حق اهل اصفهان که هرگز خالی از سی نفر شخص

مستجاب الدعوه نباشد و به حسیّات و حدسیّات متواتره آثار صدق این خبر هویدا است. و در عصر حاضر راقم آثم جائر بحمد الله چقدر اشخاص بزرگ از علما و حکما در این شهر شریف برخواسته اند و خود به خدمت ایشان مشرف شده ام و به فیوضات کثیره سبحانیه یا به تدرّسات و تلمذات مرتبه و یا به تلقیّات و تجلیّات غیر مترقبه از وجودات ایشان بهره ور گردیده ام.

بعضی از ایشان در حال تحریر این رساله از دار دنیا رحلت فرموده اند از جمله ایشان حضرت مستطاب اجل قدسی محل آیت الله الباهره فی العالمین حجة الاسلام والمسلمین البحر المتلاطم العرش المتعظم آقای میرزا محمد هاشم خوانساری الاصل اصفهانی المسکن قدس الله روحه الاقدس الایمن که در فقهیات و اصولیات از حوزات درسیّات آن بزرگوار مستفیض و مستفید بودم و آن حضرت در قوّت حفظ و استنباطات مبتکره و حید عصر و نادره زمان بودند صاحب تصانیف می باشند اللهم ارفع درجاته و زد فی کراماته و حسناته بحقّ اجداده الطاهرین و ساداته صلواتک علیهم اجمعین و بعضی از ایشان فعلاً به انوار حیاتیّه عالم را مستنیر داشته اند و به برکات وجودیه مقدسیّه ایشان انتظام عوالمی برپاست. خداوند دنیا را زنده بدارد به زندگی آن بزرگواران. یکی از آن حجج الهیین و اساطین اسلامیّین در جواب عریضه توسلیّه که راقم آثم در اوایل حال خود بصفع اقدس و ناحیه سامیه آن حضرت ارسال داشته محض تلطّف و عنایت و انقاذ غریق و اطفاء حریق و تشویق، این کلمات معظّمات مبارکات را مرقوم فرموده اند. به عین عبارتها بدون کم و زیاد :

من العبد الفانی الجانی الی جناب العالم الکامل البارع صاحب المناقب و

المفاخر أيده الله تعالى بتأييداته و حباه بما تقرّ به العين، أمّا ما سألت من الختوم المجزّبة، فلم أر شيئاً أنفع من المواظبة على آية النور و التوجه بمعانيها و مقاماتها الرفيعة الراجعة الى الحقائق المقدسة محمّدي و عترته الطاهرة صلوات الله عليهم اجمعين بعد الإنقطاع و الخلوص و الاقبال إلى الله سبحانه بهم عليهم السلم بالكلية يحصل القرب المعنوي و العرفان الإيماني فإنّ القلب إذا صفا ضاقت به الأرض حتى يسموا. و أمّا ما سألت عنى من جهة العيان و المشاهدة فإني كنت فى النجف الأشرف مشغولاً بالمجاهدة على حسب ما تقتضيه الطرق الشرعية حتى سنع بخاطري مسجد السهلة فدخلت المسجد فرأيت المسجد غاصاً بكثير من أهله فرأيت العالم يصلى فى المحراب الذى فى وسط المسجد و اقتديت به صلاة المغرب ثم حرمت عن زيارته نيفاً و عشرين سنة إلى أن وفّقنى الله تعالى للحجّ فى سنة ثلثمائة بعد الألف فرأيت بين الركن و المقام مناجياً ربّه و يدعو قلماً قرع من دُعائه التفت إلى و وكلّنى بكلمات و كنت مأموراً بكتمانها إنتهى كلامه الشريف (مدّ ظلّه العالى المنيّف) و ابضاً در رقيمه فخيّمه جوابيه ديگر از برای راقم آثم در بدايت احوال مى فرمايند «آيتها الشيخ الشفيق و المولى الرفيق عليك بالسعي فى المُجاهدات الشرعيّة عسى ربك أن يهديك سواء السبيل فإنه قريبٌ مُجيبٌ و عليك بالتوجه الكامل و الإنقطاع و الإقبال الكلى إلى الله سبحانه و لا تغفل عن ذكر الله تعالى و عليك بكثرة قول لا إله إلا الله قلباً و لساناً و كن فى الدعاء غريباً مستوحشاً عمّا سوى الله تعالى مستأنساً بالحقّ القيوم و اعبد الله كأنك تراه و انظر إليه بحقيقة الايمان و التوجه إليه بنور الايقان و لا تخش أحداً إلا الله و تفكر فى الحقائق الأسمائية و المظاهر الايمانية سيراً حقيقياً و تفكراً مُستميلاً على التسليم و الرضا و اعرض عن

جميع أمورك كلها و فوّض أمورك إلى قضاء الله و قدره و أعرض عمّا ينافى الذكر فوربّ ينكشف المضيق و رُئما يقضى القضاء و إذا امتدّ عليك الأمر قالى الله المتفرّع و كأنى أراك حزيناً فى أمرِكَ و لكنّ الفرج قريبٌ فلا تحزن على تَسَنّتِ الأمور و اوصيك يا أخى بِصلة الأرحام و مُجاورة العلماء و مُجانبية اللّثام و إذا أرذت اليقين الخالص فعليك بزيارة مولينا الرضا عليه من بعيدٍ أو قريبٍ فإنه عليه متكفّل لآحوال الغرباء و المؤمنين فى الدنيا غريبٌ و كأنى أراك زائراً لساحته عمّا قريب و سيصل إليك بُبْذة من القيّوضات الرضوية و العلوم المعنوية فإذا حضرت ذلك المشهد فلا تنسنى عن الدعاء و الزيارة و قل إنَّ عبدك العاصي يقرؤك السلام و يرجو منك الشفاعة و الغفران و قد سألت الله تعالى جلّ جلاله أن يُرزقك زيارة الحسين عليه بعد ذلك بثلاث سنين و أن يجعلك ناصراً للدين و حزباً للمؤمنين و عليك بِصلوة اللّيل و عليك بِصلوة اللّيل و عليك بِكثرة الاستغفار خصوصاً فى الأسحار إلى آخر ما قاله أدام الله تعالى أظلاله.

و يكى از اساتيد ماضين اين راقم آثم از اهل اين شهر شريف كه گنجى بود از حقايق الهيه باهره و نواميس سبحانيه زاهره مخفى از انظار ظاهره رفع الله تعالى درجاته و اعلى مقاماته فى الدار الآخرة در مقام وعظ و نصيحت و ايقاظ از خواب غفلت در رقيمه كريمه مباركه خود مرقوم فرموده اند «اوصيك بقراءة كتاب الله العزيز الحكيم فى كلّ يوم و لو آيات قلائل مع التّفكر و التدبّر ثمّ قراءة دعاء من ادعية السجّادية ثمّ مطالعة صفحه من كلمات مولانا امير المؤمنين عليه فى نهج البلاغة حتى يتأكد فى قلبك نور المعرفة من معدنها و لا يكدر بشبهات الحكماء و الفلاسفة و ينشرح صدرك و ينبسط وجودك و ان شئت المداومه على ذكر من الأذكار فعليك بذكر

الأولياء العرفاء وهو أن تقول في الخلوة مع الحضور واستحضار التور «يا الله يا حي يا قيوم يا من لا إله إلا أنت» فإن لها أثراً لكل مشغل بها و توقظ اهل الغفلات و تنفّس اهل المعاملات و تقرّب اهل البدايات و تكشف لاهل المكاشفات و توضح لاهل المشاهدات و تفيد كلّ احد بحسب توجّهه كلّ ذلك مع رعاية الآداب من الإبتداء بالتوبة و ذكر محامد الله والثناء عليه والتشفع بالنبي و آله صلى الله عليهم والصلوة عليهم واكل الحلال و جمع الهمة و حضور القلب والتبرّي من الحول والقوة و ترك الإلتجاء بغير الله تعالى و حسن الظن بالله في إجابة الدعاء الى آخر ما قال عليه السلام و در آخر رقیمة مبارکه میفرماید و عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ وَالتَّقْوَى وَ سِرِّ الذِّكْرِ الْعَلِيِّ الَّذِي أَثَرُهُ لَكَ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِ وَ إِنْ أَبَدَيْتَهُ فَلَا تَسْتَنْدِ إِلَى هَذَا الْعَبْدِ الْفَانِي .

شعشعة: از جمله فوائد و آثار صلوة لیل آن است که فاعل آن در عداد کملین از اهل ایمان و ولایت ائمه علیهم السلام محسوب خواهد بود انشاء الله تعالى بر خلاف تارک آن که نعوذ بالله خارج از عداد ایشان خواهد بود چنان که در خبری است که فرمودند «لَيْسَ مَنْ لَمْ يَصَلِّ صَلَاةَ اللَّيْلِ» یعنی از ما نیست کسی که نماز شب را بجای نیاورد در خبری دیگر فرمودند: «لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ لَمْ يُصَلِّ صَلَاةَ اللَّيْلِ» (۳۲) و ایضاً فرمودند: «يَا عَلِيُّ عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ وَ مِنْ اسْتَخَفَّ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ فَلَيْسَ مِنَّا» (۳۳) و مسلم است که امام زمان علیه السلام شمس عالم ملک و ملکوت میباشند و شیعیان آن بزرگوار هم مثل اشعه آن ، و هر حکم و فعلی که از برای منیر ثابت باشد از برای انوار او نیز ثابت خواهد شد و چگونه می شود که آن بزرگوار در شبهای تار و اسحار مشغول بتهجد و راز و نیاز با حضرت پروردگار خود باشند و کسانی که خود را از اشعه و انوار آن بزرگوار میدانند مشغول خواب ناز و التذاذ بهم خوابی با انباز

خود بوده باشند ، بلی ظلمت معاصی شخص را از دائرة نور و شعاعیت خارج می نماید اعاذنا الله تعالى منها چنانکه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مروی است که فرمودند: «اتَّقُوا الذُّنُوبَ فَإِنَّهَا مُمَحَقَةٌ لِلْخَيْرَاتِ إِنَّ الْعَبْدَ لِيَذُنِبَ الذَّنْبَ فَيَنْسِيَ بِهِ الْعِلْمَ الَّذِي كَانَ قَدْ عَلِمَهُ وَ إِنَّ الْعَبْدَ لِيَذُنِبَ الذَّنْبَ فَيَمْتَنِعُ بِهِ مِنْ قِيَامِ اللَّيْلِ وَ إِنَّ الْعَبْدَ لِيَذُنِبَ الذَّنْبَ فَيَحْرَمُ بِهِ الرِّزْقَ وَ قَدْ كَانَ قَدْ هَيَّأَ لَهُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ (إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ)» (۳۴) الى آخرها.

شعشعة: در خبری است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بحضرت امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: «عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ، عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ» (۳۵) ممکن است گفته شود آن که جهت تکرار سه مرتبه در این باب مشتمل بودن صلوة لیل باشد بر فوائد و آثار دنیویّه و برزخیّه و اخرویّه اما فوائد دنیویّه مثل وسعت ارزاق و حسن اخلاق و نیکی رخسار و خوش بوئی اطوار و طول أعمار و جلالی ابصار و ذهاب هموم و غموم روزگار و درخشندگی مکانی که در آن نماز شب بجا آورده شود از برای اهل آسمان و اهتزاز عرش رحمن و صحّت و راحت ابدان و رفع بلیّات و آفات زمان و نحو آنها چنان که همه مذکور است در احادیث اهل بیت علیهم السلام ذکر شده و اما فوائد برزخیّه مثل چراغ بودن آن در قبر و شفاعت نمودن آن در نزد ملک الموت و جواب دادن منکر و نکیر و مونس و زائر بودن در قبر و نحو آنها و اما فوائد اخرویّه آن مثل زینت بودن آن در آخرت و سایه و تاج بودن بر سر فاعل آن و لباس بودن در بر آن و نور بودن پیش روی او و حجاب بودن از آتش و حجت بودن از برای او و ثقل میزان و عبور از صراط و کلید بهشت بودن وی حساب داخل آن شدن و نحو آنها چنان که همه آنها در اخبار وارد شده و ممکن است جهت آن تاثیر نمودن صلوة لیل

باشد در هر یک از مراتب ثلاث انسانی که جسم و نفس و عقل است با آن که این سه مرتبه را باید در مقام صلوة ملحوظ داشت تا مجامع کمالیه حاصل شود. اما تاثیر در جسم بتقریبی است که در آثار دنیویه بیان شد و اما تاثیر در نفس مثل حسن خلق و ذهاب هموم و حصول فرح و سرور و منتشر شدن بر و نیکی بر او از عنان آسمان و احاطه نمودن ملائکه بر او از قدمین او الی عنان آسمان و اجابت دعا و قبولی اعمال و نحو آنها و اما تاثیر در عقل مثل حصول نور معرفت و استحکام ایمان و روح الله بفتح راء یا بضم آن بودن آن از برای فاعل آن و کاشفیت از شعاع عقل اول بودن و نحو آنها و محتمل است اشاره بودن به آن که ممدوحیت صلوة لیل در نزد هر سه فریق که اهل شریعت و اهل طریقت و اهل حقیقت باشند میباشد و اختصاص به اهل شریعت ندارد و محتمل است اشاره بودن به آن که صلوة لیل باید دارای سه مرتبه باشد که عبارت است از ظاهر که بمنزله قشر است در مثل بادام مثلاً و باطن که بمنزله مغز است و باطن باطن که بمنزله روغن است و هکذا احتمالات دیگر نیز هست کما لا یخفی علی البصیر فتصبر.

شعشعة: از مستحبات شرعیه آن است که صلوة لیل را بتفرقه در اماکن متعدده بجای آورند بلکه هر عبادتی را کلاً یا بعضاً تا آن که هر مکانی در روز قیامت علیحدّه شهادت بر آن عبادت بدهد چنان که در خبری است که: «سئل ابو کهمش اباعبدالله علیه السلام فقال یصلی الرجل نوافله فی موضع او یفرقها؟ قال علیه السلام لا بل هیئنا و هیئنا فإنها تشهد له یوم القیمة» (۳۶) و در خبر دیگر است که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «صلّوا من المساجد فی بقاع مختلفة فإن کل بقعة تشهد للمصلی علیها یوم القیمة» (۳۷) و مروی است که «حضرت صادق علیه السلام فرمودند: رسول خدا ﷺ در

وصیت خود بجناب ابی ذر (رض) فرمودند: که ای ابوذر نیست مردی که بگذارد پیشانی خود را در بقعه‌ای از بقعه‌های زمین مگر آن که شهادت میدهد آن بقعه از برای او در یوم قیامت و نیست هیچ منزلی که قومی نازل شوند بر آن مگر آن که صبح می‌کند آن منزل در حالتی که یا صلوات می‌فرستند و دعاء میکنند بر آن قوم یا لعن می‌کند ایشان را یا اباذر نیست هیچ بامداد و شامی مگر آن که بقعه‌ای زمین ندا می‌کند بعضی از آنها بعضی را و می‌گوید ای همسایه آیا در این روز بر روی تو ذاکری بجهت خداوند تعالی مرور کرده یا آن که بنده‌ای پیشانی خود را در حال سجود بجهت خدا بر روی تو گذارده پس چه بسیار بقعه زمینی که می‌گوید نه و چه بسیار زمینی که گوینده است بلی، پس هرگاه بلی گفت آن زمین منشرح و گشاده می‌شود و هیجان ابتهاجی و حرکت سروریه از برای او حاصل میشود و مروی است که «حضرت باقر علیه السلام فرمودند که علی بن الحسین علیه السلام در روز و شب هزار رکعت نماز می‌خواندند چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خواندند و از برای آن حضرت پانصد نخله خرما بود و در نزد هر نخله‌ای دو رکعت نماز می‌خواندند بلکه دور نیست که هرگاه عبادتی قید هیئت خاصه در آن ملاحظه نشده باشد تفرقه آن در ازمنه متعدده و مختلفه بهتر باشد چنان که گویا در خصوص صلوة لیل خبری در استحباب تفرقه آن در ازمان متعدده وارد شده و علاوه بر آن که تفرقه مذکوره سبب شهادت مرقومه میباشد آن ساعت فیاضیتی نیز در آن است بر اماکن و ازمان و در نزد حکماء الهیین جمادات و نباتات و حیوانات نیز فیض یاب می‌شوند از انوار عبادات بنی آدم بلکه بعید نیست جریان این حکم و حکمت در سجده و مهر نماز و مصحف و سجاده و لباس و انگشتر و مسواک نیز چنانکه در مکارم آورده که حضرت

امام رضا علیه السلام خریطه‌ای بود که در آن پنج مسواک بود و بر هر مسواکی اسم نمازی از نمازهای پنجگانه نوشته بود که مسواک می‌کردند باز در نزد آن نماز و در روایتی است که جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله را چهار انگشتر بود و حضرت امیر علیه السلام را دو انگشتر و آنچه در میان عوام شهرت گرفته از کراهت زوجیت انگشتر مأخذ درستی ندارد مگر حدیث «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَتَرَى حَبَّ الْوُتْرِ» (۳۸) و آن هم دلالت بر کراهت ندارد کما لا یخفی.

شعشعة: مناسب است در این مقام آن که بعضی از فوائد مستطرفة وارده مسواک ذکر شود تا آن که متعجدين از آنها بی بهره نباشند و راقم آثم هم از بهره ایشان بهره‌ور گردد انشاء الله تعالی پس عرض میکنم یکی از فوائد آن این است که هرگاه کسی هر روزه یک مرتبه مسواک نماید خداوند تعالی هر حاجتی که داشته باشد از حوائج دنیا و آخرت او را برآورد و می‌نویسد خداوند تعالی از برای او بعدد هر مؤمن و مؤمنه ثواب هزار سال عبادت را و بلند می‌کند از برای او هزار درجه را و در روز قیامت در ظل عرش و در بهشت رفیق حضرت خلیل الرحمن علیه السلام خواهد بود و یکی از فوائد آن زیاد شدن عقل و فهم و حفظ است و یکی روشنی چشم و منع ریختن آب از آن و یکی رفع بد بوئی دهان و یکی رفع فقر و یکی رفع بلغم و نسیان و مروی است که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: که هرگاه مردم میدانستند آنچه را در مسواک است یعنی از فوائد هرآینه او را در رختخواب خود همراه می‌کردند. **شعشعة:** بدان که خداوند تعالی چنان که بمقتضای رحمت رحمانیه و رحیمیه خود نسبت به بندگان خود هرگاه عبادتی از برای ایشان مقرر فرموده باشد تا آن که بواسطه منفعت واقعی مکنونه در آن عبادت ایشان را بفیوضات دنیویّه و اخرویّه

برساند در اغلب اوقات از برای آن عبادت بدلهائی نظر بر احوال اضطراریّه یا عسریّه و نحو آنها قرار داده بدرجات تا بقدر الامکان فوت آن مصالح و منافع از ایشان بکلی حاصل نشود. همچنین از برای اغلب عبادات جابری قرار داده که هرگاه در واقع نقصی از برای آنها روی داده باشد بواسطه آن جابر تدارک رفع آن نقص شده باشد و مهما أمکن آن منفعت و مصلحت مکنونه مقررّه از دست ایشان نرفته باشد چنان که مثلاً از برای فرائض نوافل را جابر قرار داده و از برای طهارات غسل جمعه را جابر قرار داده و هرگاه نوافل وفا بجبران فرائض نکنند جبران آن را بسجده شکر مقرر فرموده چنان که همه اینها در اخبار وارد شده پس همچنین از برای صلوٰة لیل ابدال چندی است که هرگاه عمل به آنها شود تدارک منافع کامنه در آنها خواهد شد بآن و از برای آنها درجاتی است پس درجه علیای از آن ابدال آن است که شخص پیش از صبح برخیزد و اکتفاء نماید از نمازها بنماز وتر تنها و بعد از آن نماز نافله فجر را بخواند که در این صورت ثواب نماز شب را خواهد داشت چنان که در کتاب تهذیب از معاویه بن وهب از حضرت صادق علیه السلام روایت میکند که فرمودند: «أَمَّا يَرْضَى أَحَدُكُمْ أَنْ يَقُومَ قَبْلَ الصُّبْحِ وَيُوتِرَ وَيُصَلِّيَ رَكْعَتِي الْفَجْرِ وَ يَكْتُبَ لَهُ صَلَوةَ اللَّيْلِ» (۳۹) و درجه بعد از آن بجای آوردن قضای آنها است در روز و درجه بعد از این درجه آن است که پیش از نصف شب صلوٰة لیل را بجا آورد در صورت تحقق سبب جواز تقدیم و درجه بعد از این آن است که نماز مغرب و عشا را در مسجد بجماعت بجا آورد چنان که در خبری است که من صَلَّي الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ الْآخِرَةَ فِي الْمَسْجِدِ فِي جَمَاعَةٍ فَكَأَنَّمَا أَحْيَى اللَّيْلَ كُلَّهُ و درجه بعد از این آن است که آیه مبارکه «أَمِنَ الرَّسُولُ ...» را بعد از نماز عشاء بخواند که ثواب نماز شب را خواهد

داشت و درجه بعد از این آن است که با وضوء در رختخواب بخوابد و درجه بعد از این آن است که هرگاه در دل شب تشنه شود و آب بیاشامد لعن بر قاتلین جناب سید الشهداء علیه السلام نماید و درجه بعد از این آن است که همیشه قصد بجا آوردن نماز شب را داشته باشد چه در اخبار آمده که بسا بنده قصد میکنند در روز آن که در شب نماز شب را بجا آورد پس خواب بر او غالب می شود و می خوابد پس خداوند تعالی ثابت می کند از برای او نماز شب را و نفس او را تسبیح می نویسد و خواب او را قرار میدهد صدقه و این که دوست اهل بیت علیهم السلام هرگاه در خواب باشد در وقت نماز شب هر آینه دو ملک را جانشین و نائب او قرار میدهد که بجهت او نماز می خوانند و نوشته می شود آن نماز از برای او و هر رکعت از نماز ایشان معادل است با هزار رکعت از آدمیین.

شعشعة: بدان که در این مقام اشکالی است معروف و آن این است چگونه می شود عمل قلیلی یا سهلی اثر عمل کثیره یا صعبی داشته باشد و حال آن که فرموده اند: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا»^(۴۰) و در قرآن است که «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^(۴۱) خصوصاً در صورتی که آن عمل قلیل از جنس یا در ضمن آن عمل کثیر باشد مثل سورة مبارکه توحید که در ضمن قرآن و از جنس قرآن است و قرائت او ثواب ثلث قرآن را دارد و ممکن است جواب از این اشکال بوجه چندی :

وجه اول آن که چون از برای هر عبادتی چند نحو ثواب متصور می شود، یکی ثواب عدلی یعنی آن ثوابی که مقتضای عدل خداوندی آن است که از برای آن عبادت اولاً و بالذات بوده باشد و یکی ثواب فضلی یعنی آن ثوابی که خداوند علاوه بر آن ثواب عدلی از برای عبادتی مقرر فرموده محض تفضل و ثانیاً و بالتبع و تنظیراً ثواب

عدلی بمنزله مقدار معین از نور چیزی است و ثواب فضلی بمنزله شعاع آن نور است پس در این صورت می گوئیم آن که شاید مراد از مماثلت قلیل یا سهل با کثیر یا صعب و مساوات او با آن مماثلت و مساوات ثواب عدلی و فضلی قلیل باشد با ثواب عدلی تنهای عمل کثیر و این معنی ممتنع و مستبعد نیست مثلاً می شود از برای عبادتی ثواب عدلی او ده حسنه باشد و ثواب عدلی و فضلی او چهارده حسنه و از برای عبادت کوچکتری ثواب عدلی او شش حسنه باشد و ثواب عدلی و فضلی او ده حسنه و ایضاً ممکن است گفته شود آن که مساوات در ثواب فضلی است نه در ثواب عدلی پس در این صورت می توان گفت بطور اجمال آن که عمل قلیلی مثل عمل کثیری می باشد در ثواب اگر چه بطور تفصیل مراد بنحوی باشد که ذکر شد. وجه دویم آن است که از برای هر عبادتی سه مرتبه از ثواب مقرر است یکی ثواب جسمانی نسبت بجنبه جسمانیت فاعل مثل حور و قصور و انهار و اشجار و امثال آنها و یکی ثواب روحانی نظر بجنبه روحانیت فاعل مثل افاضه علوم ربّانیّه و کشف بعضی از حقایق و التذاذ به روحانیات جنانیات و قدسیات فردوسیات و نحو آنها و یکی ثواب عقلاتی بلحاظ جنبه عقلیه فاعل مثل درک رضوان خداوندی و عقل مستفاد شدن و کشف بعضی از مراتب عقلیه عقول اربعه عشر معصومین علیهم السلام و نظایر آنها و چون ثواب جسمانی نسبت به دو مقام اخیرین مثل مرتبه دنیا است نسبت به برزخ و آخرت که محط اعتنا عالین و محلّ اقتناء کاملین نیست و مقصد اسنی و ملحظ اعلاّی ایشان همان مقام ارفع است که فیوضات روحانیّه برزخیّه و عقلانیّه اخرویّه باشد و چنان که دنیا نزد خداوند تعالی قرب و منزلتی ندارد همچنین اطوار جسمیه و نعم و مثنویات متعلقه بعالم اجسام در

نزد حق سبحانه شأن و مقامی ندارد پس در این صورت ممکن است بگوییم که محتمل است خداوند تعالی ثواب جسمانی عمل قلبی را برابر بلکه برتر از ثواب جسمانی عمل کثیری مقرر فرماید چون این نوع ثواب اصوب محاب اولوا الالباب نیست و در زیاده و نقصان آن تهیج جنائی نیست از برای ایشان چنان که در نعم دنیویّه اهل ایمان و اهل کفر حالشان در زیاده و نقصان معلوم است اما در ثواب روحانی و عقلانی بقدر تفاوت ما بین روح و جسم و تفاوت مابین عقل و جسم تفاوت است مابین آنها و ثواب جسمانی و محال است در این مقام مساوات ثواب عمل قلیل و عمل کثیر چه از لحاظی ثواب روحانی و عقلانی از لوازم ذاتیه جنبیه روحیه و جنبه عقلیه فاعل است والذاتی لا یختلف ولا یتخلف فتأمل و حاصل این وجدان آست که شاید مراد از این که مثلاً گفته اند ثواب سورة توحید ثواب ثلث قرآن دارد این باشد که ثواب جسمانی او مساوی است با ثواب جسمانی آن و این معنی بهیچ وجه استبعادی ندارد و از این جهت است که می بینیم در خصوص ثواب بعضی از اعمال مثلاً فرموده اند که فاعل آن درجه او مثل درجه حضرت خلیل الرحمن علیه السلام یا قصر او مثلاً برابر قصر حضرت رسول صلی الله علیه و آله خواهد بود و این فرض در ثواب جسمانی متصور و ممکن و درست می آید چنان که قصر و درجه نیز از اقسام نعم جسمانیّه می باشد اما در ثواب روحانی و عقلانی در بعضی از مواضع بهیچ وجه درست نمیشود کما لا یخفی و ایضاً ممکن است گفته شود آن که در بعضی از مقامات محتمل است مساوات ثواب روحانی عمل قلیل با ثواب جسمانی عمل کثیر یا مساوات ثواب عقلانی او با ثواب روحانی او فتبصر.

وجه سیم آن که هرگاه ترتب ثواب و عقاب بر اعمال از بابت کاشفیت و مرآتیت از

سریره شریرة یا خیره باشد چنانکه مختار بعضی است اشکال بطور اسهل منحل خواهد بود چه واضح است امکان مساوات شیء قلیل با شیء کثیر در صفت کاشفیت و مرآتیت از امری چنانکه مثلاً می توان از آینه کوچکی دریافت نمود صوری را که از آینه بزرگ دریافت میشود بدون تفاوت و از حضرت عیسی علیه السلام منقول است که فرمودند مفاد اینکه: من یسرق الذرة یسرق الذرة و اگر این قول صحیح باشد اغلب اشکالات وارده در بعضی از مکروهات نیز مرتفع خواهد شد ولی صحت آن با اغلب قواعد فقهیه شرعیه سازش ندارد فتقهم.

شعشة: مستحب است آن که چون مؤمن بجهت نماز شب از خواب بر می خیزد بنوعی جنبش و حرکت نماید که کسانی که در قرب او در خوابند متنبه گردند شاید از رفتار او آنها هم از خواب غفلت بیدار و از مستی طبیعت هشیار شوند چنانکه در خبری مفاد این معنی ذکر شده و لکن باید کمال حزم و احتیاط را ملحوظ داشت که منتهی بریاء نشود چه ثوب ریاء در اغلب اعمال با عموم بلوی کمال خفاء دارد اعاذنا الله تعالی منه و این دقیقه را باید ملتفت شد که ریاء و عجب علاوه بر مفاسدی که در آنها است از ابطال اعمال و عدم قبولی آنها و عقابی که مترتب است بر آنها یک مفسده خفیه مضره دیگر نیز در آنها است و آن این است که بسا می شود ریاء موجب چشم زخم بر فاعل آن میگردد بجهت آن که ریاء موجب شهرت است و شهرت هم موجب عظیمیت و محسودیت و جلوه در انظار و عیون است و بعضی از علماء می گویند در هر چشمی چه از اخیار باشد و چه از اثر عین جبلّی و ذاتی او است مثل سم در مار بشرط جلوه نمودن شیء مرئی در نظر او بلکه بعضی می گویند در چشم قلبی نیز این اثر خواهد بود در صورتی که چیز مستحبی ذکر شود که مورد

استحباب یا جلوه گری باشد الا آن که در این اثر از چشم اخبار دفع یا رفع او باقتران باسم وجودی یا لفظی خداوندی سهل و متوقع خواهد بود بخلاف چشم اشرار در بعضی از اخبار وارد است مفاد آنکه رسول خدا ﷺ فرمودند: هرگاه چیزی باشد که بتواند سبقت بر قدر الهی کند هر آینه چشم است. در کتاب حَیوة الحیوان آورده آنکه قاضی حسین نقل کرده اینکه پیغمبری از پیغمبران وقتی قوم خود را بسیار شمرد یعنی بنظر او کثرت آنها جلوه نمود پس خداوند تعالی بواسطه این امر در یک شب صد هزار نفر از ایشان را میراند چون صبح کرد شکوه نمود بسوی خداوند تعالی از این امر پس خداوند تعالی فرمود چون بسیار شمردی ایشان را چشم زدی پس چرا ایشان را نگاهداری ننمودی عرض کرد خدایا چگونه ایشان را نگاهداری نمایم فرمود می گوئی:

«حَصَّنْتُكُمْ بِالْحَيِّ الْقَيُّومِ الَّذِي لَا يَمُوتُ أَبَدًا وَدَفَعْتُ عَنْكُمْ السُّوءَ بِأَحْوَلٍ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» بعد از آن از قاضی مذکور نقل نموده که می گوید همچنین سنت است در مرد که هرگاه نفس خود را سالم ببیند و احوال خود را معتدل باید همین کلمات را در نزد خود بخواند و از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمودند: «إِنَّ الْعَيْنَ حَقٌّ وَلَيْسَ تَأْمَنُهَا مَنْكَ عَلَى نَفْسِكَ وَلَا مَنْكَ عَلَى غَيْرِكَ فَإِذَا خَفْتَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ فَقُلْ: مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، ثَلَاثًا (۴۴) یعنی بدرستی که اثر چشم حق است و باید ایمن نباشی تو از آن بر نفس خود و بر غیر خود پس هرگاه ترسان شدی از اثر چشم پس بگو سه مرتبه «ما شاء الله... الخ» و ایضاً فرمودند «إِذَا تَهَيَّأَ أَحَدُكُمْ تَهَيَّأَ تَعَجِبُهُ فَلْيَقْرَأْ حِينَ يَخْرُجُ مِنْ مَنْزِلِهِ الْمَعْوِذَتَيْنِ فَإِنَّهُ لَا يَضُرُّهُ بِإِذْنِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ» (۴۳) یعنی هرگاه یکی از شماها بهیئت و صورتی در آید که او را خوش آید

www.paydownload.ir

پس قرائت کند در وقتی که از منزل خود بیرون می آید سورة قل أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ و سورة قل أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ را که در این صورت او را ضرری وارد نمی آید باذن خداوند تعالی و از همه این اخبار مستفاد می شود آن که اثر چشم در هر وجودی خواه طیب باشد یا خبیث باشد و تاثیر آن نیز در خود صاحب چشم و غیر آن متحقق خواهد بود و از اینجا معلوم می شود که رذیلة عجب علاوه بر آنچه در او است از مفسد مأثوره خوف ضرر چشم زخم خود فاعل بر خود نیز در او میباشد راقم آثم گوید آنچه در این مقام ممکن است گفته شود از سرائر عین و تعمیم در آن تاثیراً و تأثراً و فاعلاً و منفعلاً آن است که در هر موجودی دو جنبه و دو حیث در نفس الامر میباشد بلا تخلف یکی جنبه یلی الحق و یکی جنبه یلی الخلق و بعبارة اخرى یکی جهت من ربه و یکی جهت من نفسه و بعبارة ثالثة یکی جنبه وجود و یکی جنبه ماهیت جنبه اولی بذاتها و بنفسها خبر محض و نور صرف و نفع مطلق است و جنبه ثانیه شر محض و ظلمت صرف و ضرر مطلق است و جمیع خیرات و نوریات رجوع آنها بوجود است و کل شرور و ظلمتها مهیت چنان که در کتب اهل حکمت مرسوم است قال الله تعالی «فَمَا أَضَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنْ اللَّهِ» (۴۳) وَ قَالَ تَعَالَى «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (۴۵) و هرگاه در چیزی جهت وجود وجود غالب و جهت ماهیت مغلوب باشد لابد آن وجود خیرات او بیشتر از شرور او خواهد بود و بر عکس در عکس و در تساوی تساوی و چون این مطلب معلوم شد پس می گوئیم ذوات مقدسه معصومین از انبیاء و ائمه علیهم السلام و سائر خواص از اخبار جنبه من ربه و جهت وجود ایشان بر جنبه من نفسه و جهت ماهیت (۴۶) غلبه دارد با تفاوت مراتب بحسب درجات تا بحدی که جهت ماهیت در بعضی از ایشان

گوهر شب چراغ



68140 0020

www.paydownload.ir



www.paydownload.ir



باشد تا شامل قوه سامعه نیز بوده باشد.

شعشعة: از جمله توسلات طبیعیّه و وسائل علاجیّه دوائیّه دفعیه آن است که کسی که در ماده او خوف این اثر باشد از او در غیر مواظبت کند بر سرمه کشیدن بآئد که او را سرمه سنگ می گویند چنان که از حلبی از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمودند: «مَنْ أَعْجَبَهُ شَيْءٌ مِنْ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَلْيَتِمِدْ عَيْنَهُ وَإِنَّ الْعَيْنَ حَقٌّ» (۴۸) یعنی هر که را بعجب درآورد چیزی از برادر مؤمنش باید که سرمه کشد چشم خود را بآئد زیرا که عین حق است بعضی از محققین فرموده اند که سرّ این معنی آن است که تاثیر عین چنان که مقرر شده بواسطه خبائث عریکه عین و ردائت مزاج نور باصره و انحراف او از مرتبه اعتدال است و لهذا این اثر بر عیون مائله از اعتدال بزرقتی یا خضرتی یا صفرتی یا شدت سوادى مثلاً ترتّب دارد چنان که مشاهد و مغاین است و چون سرمه مُعَدَّل نور باصره و مقوی عین است میتواند بود که بِمَا لَهُ تِلْكَ الْخَاصِيَّةُ مُضَعَفُ آن اثر یا مانع آن باشد اِنْتَهَى كَلَامُهُ رفع مقامه و رحمة الله عليه. راقم آثم گوید از آنچه بهره و میسر این احقر بود از بیان سرّ این اثر واضح و مقرر و محرر گردید بر صاحبان بصر و نظر ضعف این توجیه، زیرا که معلوم شد که صُدُور این اثر اختصاص بچشم ظاهر ندارد تا چه رسد بچشم ازرق یا اخضر یا شدید السواد یا نحو آن و همچنین اختصاص بشخصی دون شخصی ندارد بلکه مناط همان جنبه ماهیّت و جهت من نفسه و يلي الخلقی است که در صاحب آن چشم است و شارع حکیم از برای رفع یا دفع آن اثر اسباب و اشیائی قرار داده که هرگاه به این عنوان اتیان بآنها شود لابد فائده خواهند بخشید چنان که از آن جمله همین سرمه کشیدن مخصوص مذکور در خبر می باشد و شاید سرّ دافعیت این کار در این

www.paydownload.ir

مضممار آن باشد که چون سرمه کشیدن بسرّمه مذکوره موجب ازدیاد نور بَصَر و مفید نور جدید علاوه بر آن نور سابق است و نور سابق از فروعات جهت ماهیّت بود و لهذا مصدر این امر بیشتر، ولی این نور جدید که از این عمل بعنوان امتثال الهی در عین واقع میشود مقوی و مؤیّد جهت وجود میگردد و باعث غلبه آن می شود و اثر ماهیّت را بر طرف می نماید و لهذا می توان گفت که هر چیزی که موجب نورانیّت قلب یا سبب زیادتی ضیاء عین میباشد مثل خوردن انار خصوصاً در روز جمعه سیما بناشتا و خوردن به که در عربی او را سفرجل مینامند و امثال آنها موجب قوّت جهت وجود و جنبه نورانیّه و رافع و دافع اثر ماهیّت و مَضَارّ عینیّه نیز میباشد امکاناً و از این جهت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بنا بر روایتی امر میفرمودند عاین را که بمعنای صاحب چشم شور باشد به این که وضوء بگیرد و معیون را که بمعنای چشم زده شده باشد به این که غسل بنماید.

شعشعة: از جمله توسلات لفظیّه لسانیّه در این باب التجاء واستمساک بعروّه وثقای قرآنیّه است مثل مُعوذتین و آیه و این یکاد و خصوصاً آیه الكرسي که بتجربه مجربین و اذعان راقم آثم در دفع و رفع بلیّات تخلف ندارد و در اخبار وارد شده که قرائت این آیه مبارکه هزار مکروه را برمی دارد و این که قراءت اول سوره مبارکه حم المؤمن تا اِلَيْهِ الْمَصِير با قراءت آیه شریفه مذکوره در وقت صبح موجب محفوظیت قاری آنها میشود از بلاها تا شب کما آن که قرائت آنها در شب این اثر را دارد تا صبح. شعشعة: در افواه و السنة اکثر از عوام شهرت دارد آن که هرگاه مادر طفلی در حین حمل او در شکم به آن طفل میّتی را بچشم ببیند آن طفل بعد از وضع شور چشم می شود و مأخذ و مدرکی از برای این مشهور ظهور ندارد بلی می توان گفت

این که اگر چه قضیه «رب مشهور لا اصل له» امریست مشهور و لکن در عرف عرفانی و مسلک اهل حقایق و معانی اغلب مشهورات خالی از جهات و نکات مستورات در واقع و نفس الامر نیست چنان که در محالش بیان شده و آنچه در اینجا محتملست آنست که این کلام شاید مرموزی باشد از حکیمی در دست جهال افتاده باشد و بگوئیم او از مادر همان جنبه ماهیتی و من نفسه شیء باشد چنان که در لسان مرموزی حکما بسا از این جنبه تعبیر میاورند بمادر و از جنبه وجود به پدر بلحاظ اینکه چون وجود مبدء و اصل جمیع آثار و اطوار است ماده و تقرّر او جنبه ماهیه منشأ همه آنها است صورة و ظهوراً و حامل همه احکام من حیث الترتیب ماهیه است. پس وجود بمنزله پدر است که اصل و بمنزله ماده است از برای اولاد و ماهیه بمنزله مادر است که حامل صور و شئونات ظهوریه تفصیلیه آنها است و احکام و آثار و اطواری که از این دو بظهور می رسد بمنزله اولاد میباشند چنان که اغلب احوال اولاد و آثار و نعوت آنها نیز استناد بمادر داده می شود عرفاً بجهة تأثیراتی که در شیر اوست و اغذائی که در بطن او بدماء او دارد و امثال آنها و این مطلب هم در نزد عارفین مسلم است که مثلاً آنکه حیوة بر دو قسم است که حیوة جسمانی و نفسانی بوده باشد همچنین موت هم بر دو قسم میباشد موت جسمانی خیرات الهیه یا امری که موجب آن باشد چون این مطلب هم معلوم شد پس می گوئیم بنابراین مراد از میت عمل یا عقیده و اذعانی می باشد که خالی از روح باشد و بعبارة آخری بدون اخلاص و تقرب الهی و حکمت و یقین بلکه به هوی و هواجس نفسانی صادر شده باشد یا آن که مراد از آن ذاتی باشد که خالی از روح الایمان و عقل صمدانی باشد بلکه بنکراء و شیطننت و نقایص جهلیه متصف باشد

www.paydownload.ir

لیس من مات و استراح بمیت انما المیت میت الاحیاء و محصل مراد از این قول چنین خواهد بود که هرگاه مادر طبیعت که ماهیت و صورت و جهة من نفسه باشد نظر نماید یعنی مواجه شود بسوی میتی یعنی عملی که بی روح باشد یا عقیدتی که چنین باشد از قبیل مکروهات و معاصی و کفر و زندقه یا پیروی کند ذات ناقص و جاهل غیر متقن عارفی را هرآینه اولاد او یعنی جمیع اطوار و آثار او مصادر شرور و خالی از میامن، و جور خواهد بود و در هیچ مقامی خیر از او مأمول و نفعی از او موصول نخواهد بود «و من لم يجعل الله له نوراً فما له من نور»^(۴۹) یعنی باید ماهیه همیشه تابع وجود و بنور او مستنیر باشد تا آن که از ظلمت ذاتیه خلاصی یافته باشد نه آن که تابع ماهیه دیگر باشد که خود عین ظلمت است بذاتها و بشرور متبوع خود او نیز مصدر شرور خواهد گردید و الله العالم.

شعشعة: در خبریست مفاد این که هرگاه کسی را دوست داشته باشی زیاد یاد او مکن یا آن که او را در نزد غیر بسیار ذکر مکن که او را درهم می شکنی و هریک باشد شاید مراد تحذیر از تاثیر جنبه ماهیه و ارشاد بر حفظ از شرور آن باشد بجهة آن که ظاهر از دوستی و یاد کردن همان ناشی از جبلّت و طبیعت است و از مقتضیات همین جنبه خواهد بود و ذکر کردن در نزد غیر هم موجب حصول اثر ماهیه آن غیر خواهد بود در آن. بلی هرگاه دوستی بجهة خدا و یاد کردن هم بجهة خدا باشد و شنونده نیز و شنیدن نیز بجهة خدا باشد در اینصورت جنبه وجود ملحوظ و منظور و از همه آفات و شرور دور خواهد بود بعونه تعالی.

شعشعة: از مستحسنات ذوقیه بجهة انتقاد افتاد فائز شوقیه و تنویر ضمیر

بجهت حصول اقبال و حضور مستنیر در افق اسرار استشراق بعمل بذکری است لامعة الآثار که مرحوم شیخ کفعمی رحمته از حضرت امیرمؤمنان علیه السلام نقل می فرماید و مناسب است آن برای هر متعجّدی که گاهگاهی در دلهای شب از فیوضات قدسیّه آن خود را محروم ندارد و آن این است علی الترجمة که فرمودند: کسی که اراده کند این که مشغول بذکر شود پس باید غسل کند و توبه کند از جمیع معاصی و بشوید لباسهای خود را و بنشیند در خلوت بطور مربع رو بقبله در حالتی که گذارنده باشد دستهای خود بر روی زانوهای خود و بر هم گذارنده باشد چشمهای خود را و شروع کننده باشد بتعظیم و قوه بحیثی که طلوع کند لا اله الا الله از زیر ناف و زده شود بر دل بحیثی که برسد تاثیر او بر اعضا در حالتی که مخفی باشد صوت او چنان که خداوند تعالی می فرماید «و اذکر ربّک تضرّعا و خيفة...»^(۵۰) و فکر کننده باشد معنای او را در قلب تا این که احاطه کند ذکر جمیع اعضاء او و استغراق یابد در آنها پس اگر وارد شود او را وارحی نفی و نیست کند او را به لا اله الا الله و قطع کند محبت او را و ثابت کند خدا را و فارغ کند قلب را از خیالات نفسانیه و مشغول شود بمشاهدات روحانیه. راقم آثم گوید از بعضی علماء سلوک نقل شده این که مراد از مخفی شدن صوت آن است که بمحض تصور باشد و اصلاً صوتی در کار نباشد بلکه بهتر آن است که باشاره و توجّحه قلبی تامّ باشد و این را ذکر قلبی دانسته و گفته است ادنی مراتب ذکر قلبی اشرف از لسانیت بجهة عدم تطرّق ریا در آن و عدم اطلاع غیر بر آن حتی ملکین انتهی ما اريد من كلامه. و ظاهر این است که مراد آن حضرت علیه السلام جمع ما بین ذکر لفظی و قلبی باهم باشد نه ذکر قلبی فقط چنان که این عالم سالک فرموده زیرا که ظاهر از اختفاء صوت اخفات در ذکر لفظی است نه

جهر بآن و ظاهر از تفکر در معنای آن و احاطه بجمیع اعضاء و استغراق او ذکر قلبی کمالا یخفی علی المتأمل. و ایضاً شکی نیست که حفظ مراتب مهما ممکن امتن و اتقن خواهد بود فتأمل.

شعشة: از اعمال مختصره لیلية بجهة قضاء حوائج و کفایت مهمّات از توفیق بر طاعات و غیرها آن است که بعد از نصف شب دو رکعت نماز بجا آورد و بعد به سجده رود و سر برداشته صد مرتبه بگوید ماشاء الله و در روایتی چهار رکعت نماز کند و بعد از آن در سجده بگوید صد مرتبه ماشاء الله.

شعشة: از جمله چیزهایی که کلیه در جمیع عبادات خصوصاً در نماز خواه واجبی باشد یا مستحب لازم و ضرورت من حیث الحقیقة والباطن است اقبال و توجه و حضور قلب است که روح همه عبادات می باشد و بدون آن جماد و مواتست و آثار ماثوره و خواص مخصوصه و عوائد موعوده که فرموده اند همه آنها بر ذات الأرواح از اعمال مترتب می شود نه بر قالب و صورت و نقش خالی از روح آنها که معنای مجازی اسم است و این امر در جمیع موضوعات نسبت به احکام آنها جاریست و هر چیزی را خداوند تعالی در مقام خودش روحی قرار داده است که به آن زنده خواهد بود و همین معنای حقیقی اسم او می باشد و بدون آن مرده و جماد و اطلاق اسم بر آن در این حال از باب مجاز خواهد بود و چنان که هرگاه کسی بگوید زید یا کل و یشرّب معنای حقیقی او در زید زنده صدق می کند نه در صورت و نقش بی روح زید همچنین معنی «انّ الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنکر»^(۵۱) بر وجه حقیقه این خواهد بود که صلوة با روح و زنده آن است نه قالب و نقش و صورت محض بی روح آن که ناهی از فحشاء و منکر می باشد و این مطلب در نزد

اهل حکمت و عرفان غنی از بیان و برهان فتأمل. و در حدیث صحیح محمد بن مسلم رضوان تعالی علیه مذکور است که می‌گوید خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که عمار سبابی از شما روایتی نقل نمود، فرمودند چه چیز است آن عرض کردم که گفته است که شما فرموده‌اید که سنت فریضه و سنت واجب است فرمود کجا رفته این چنین نگفته‌ام من گفتم از برای او که هرکه نماز کند و در نماز خود اقبال داشته باشد و توجه او بنمازش باشد که حدیث نفس در نماز نکند و در فکر و تذکر امر دیگر نباشد یا سهوی نکند در نماز اقبال می‌کند خداوند عالم بر او مادامی که او اقبال کرده بر نماز خود پس بسا هست که نصف نماز او بالا می‌رود به اندازه توجه و اقبال او و بسا ربع آن یا ثلث آن یا خمس آن و اینست و جز این نیست که مامور شدند بندگان به این سنت از برای تکمیل به آنچه از واجبات مکتوبه از دست آنها رفته و فوت شده (۵۲).

شعشة: اقبال در عبادات خصوصاً صلوة فتح بابی است از برای عبد بسوی ملکوتیات سماویات چنانکه صریح عبارت خبر مذکور است از بالا رفتن نصف نماز و ربع و هکذا بقدر توجه و اقبال پس بسا هست که از برای مصلی بحسب استغراق او در اقبال در همه احوال نماز فتح چندین هزار باب ملکوتی از برای او میسر خواهد گشت و در هر فتحی عروج و صعودی غیبی از برای روح او بجذب و انجذاب جنسیت که الجنسية علة الضم دست خواهد داد به مفاد «الصلوة معراج المؤمن» و در کتاب مبارک عبودیت از ذکر بن آدم از حضرت رضا علیه السلام روایت می‌کند که سمعته يقول: «الصلوة لها أربعة آلاف باب» (۵۳) و در روایت دیگر «أربعة آلاف حد» (۵۴) یعنی شنیدم از آن حضرت که می‌فرمودند نماز از برای او چهار هزار باب

www.paydownload.ir

است یا چهار هزار حد است و این عبارت احتمال چند معنی دارد. یکی آن که از برای نماز این درهاست بسوی غیب آسمانها که ما إلیه الباب آسمانها مثلاً بوده باشد و نماز ظرف حاوی ابواب و ماله الباب و لام در کلمه آنها از برای اختصاص باشد و مراد از در چیزی باشد که سبب و موجب فتح روحانی و ترقی عقلانی است مثل اقبال و خشوع و تفرغ قلب از مایوسه الله است و توسل بمحمد و آل طاهرین او صلی الله علیهم اجمعین و امثال آنها و بنا بر این معنی اگر چه حصری از برای عدد ابواب نخواهد بود بجهت اختلاف حالات اشخاص در صلوة اقبالا و خضوعاً و سرعة و بطأ و اختیاراً و اضطراراً و غیر ذلک ولكن محتملست باحتمال امکانی و تطبیعی نه تاویلی آن که نکته تخصیص بعدد چهار هزار آن باشد که حکما می‌گویند هر انسانی در هر ساعتی نهصد نفس می‌کشد تقریباً و نمازهای پنجگانه یومیه نیز در عرض مدت چهار ساعت و نیم تقریباً بر حسب غالب توزیعاً با ملاحظه اقامه وقوع آنها متصور می‌شود پس مجموع آنها در ظرف مدت چهار هزار و پنجاه نفس کشیدن بملاحظه ساعات فرض وقوع آنها می‌توان نمود با ملاحظه اقامه دعوی وقوع اقامه تقریباً نیز در مدت پنجاه نفس کشیدن بیشتر نمی‌شود هرگاه اصل نماز را ملاحظه نمائیم بدون اقامه که از مستحبات است می‌توان گفت که اصل نمازهای پنجگانه جمعاً در عرض مدت چهار هزار نفس کشیدن متحقق می‌گردد و شخص مصلی باید لااقل در هر نفسی اقبال و توجهی خاص داشته باشد و همان نفسی که در او اقبال نموده دریست از برای او بسوی ملکوت پس صادق می‌آید که نمازها یعنی نماز پنجگانه که فرد شایع و متعارف است چهار هزار در است بر حسب ساعات و انفاس در غالب و متوسط از افراد ناس و چون در ناموس الهی و شرع اقدس نبوی صلی الله علیه و آله هم

مثل بعضی از نوامیس سالفه در پاره‌ای از موارد در خصوص بعضی از اذکار ملاحظه
 انفس را مَحَطَّ بعضی از آثار قرار داده‌اند مثل آنکه فرمودند مثلاً در بعضی از دعاها
 یا رَبَّاهُ یا اللَّهُ را بگویند این قدر که نفس قطع شود و از حضرت صادق علیه السلام مروی
 است که فرمودند مکروه است که سورة توحید بیک نفس خوانده شود لهذا چندان
 استبعادی در این انتقاد و اعضالی در این احتمال راه مجال نخواهد داشت وَاللَّهِ
 الْعَالَمُ بِحَقَائِقِ الْاَحْوَالِ و در سرگفتن بعضی از اذکار و اسماء الله بطریق مذکور ممکن
 است بامکان تطبیقی گفته شود آنکه چون هر متنفسی را دو نوع نفس میباشد یکی
 نفس داخل بارد و یکی نفس خارج خَارَ چنانکه در روایتی آمده که «قال موسی علیه السلام:
 يَا رَبِّ دَلَّنِي عَلَى اخْفِي نِعْمَتِكَ قَالَ النَّفْسَانِ يَدْخُلُ احدهما وَهُوَ بَارِدٌ وَيَخْرُجُ الْآخَرُ
 وَهُوَ خَارٌّ وَلَوْلَا هُمَا لَفَسَدَ عَيْشُكَ وَ هَلْ يَبْلُغُ قِيَمَةَ نَفْسٍ مِنْهُمَا» (۵۵) و فرنگیها
 می‌گویند هوایی که در اندرون حیوانی است از راه شش بر دو قسم است یکی هوای
 اُکسیجینی یعنی هوای صاف خوب و یکی هوای کربنی یعنی هوای متعفن گندیده
 چون بخار زغال که اگر از هوا خارج نشود تا آنکه آن هوای اولی داخل شود حیوان
 هلاک می‌شود و یکی از غذاهای عمده حیوانی عنصر هوا است مثل سایر عناصر
 انسان در حین اشتغال بذکر هرگاه حبس نفس کند یعنی قسم اول نفس که غذای او
 شده نگاه دارد و به او اکتفاء نماید و امساک نماید از غیر آن بقدر الامکان گویا
 متَّصِفٌ بصفَتِ جَوْعٍ که از عمده اسباب توجّه و اقبال و صفا است شده و مُمَدِّ او
 خواهد بود در حضور قلبی کَمَا هُوَ الشَّاهِدُ و آن طائفة جوک بواسطه حبس نفس
 افعال غریبه عجیبه شبیهه بخوارق از تصرف در نفوس و فصل و وصل اجسام و نحو
 آنها نقل میکنند و ایضاً در حبس نفس یک نحو خلوت و انقطاعی است بقدر

الامکان از هواییکه مَلَوْتُ بارجاس فضای عالم ناسوتی شده و هر خلوت و انقطاعی
 را جلوت و شعاعی لابد در پی خواهد بود و ایضاً حبس نفس انسب است بمقام
 وحدت حقیقیه و حرارت عشقیه که عُلَّتْ غائیه جمیع اذکار صدقیه میباشد وَ لَنِعْمَ
 مَا قَالَ الْعَطَّارُ:

در یکی پوی و ز او یکسوی باش یک دل و یک قبله و یک روی باش
 و ایضاً در حبس نفس واحد دریافت اتصالی است بلا انفصال که مطابق است با
 اتصال فیض از مبدأ قیّاض علی الاطلاق و صُقع لاهوتی ذائِم الفضل و الخیر و
 الاشراق بر جمیع وجودات خصوصاً بر اهل سعادات و عبادات و ایضاً در آن
 إشعاری است بآنکه مؤمن را لازم است در قوس صعودی عدم فترت و انفصال در
 استکمال و سرعت سیر در صراط اقبال در همه احوال وَاللَّهُ الْمُؤَفَّقُ فِي كُلِّ حَالٍ وَ
 سرّ اینکه مکروه شده قرائت سورة توحید بنفس واحد محتمل است بالامکان این
 باشد که فرق است ما بین تلاوت کلام الله المجید و خواندن اذکار و اسماء الله چه در
 مقام تلاوت عُلَّتْ غائیه و مطلوب لَبّی واقعی درک هریک از مرتبه معرفت و محبت
 با هم است و لذا ترتیل و تائی در آن مندوب شده که «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً» (۵۶) و از
 اَهَمِّ مَنَدُوبَاتِ تَدَبُّرٍ و تفکر در آیات قرآنیّه است که «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى
 قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (۵۷) و تحصیل معرفت موقوف است بر تدبّر و تفکر و لازمه تدبّر و
 تفکر عدم سرعت و استعجال است و آن منافی با حبس نفس است و به عبارت
 اخری مقام تلاوت کلام الله مقام حفظ ظاهر و باطن و جمع ما بین آنها است و لازمه
 جمع مذکور حفظ آداب ظاهریّه از مکث و تائی و تَدَبُّرٍ و أداء حروف از مخارج و
 حفظ وقوف و امثال آنها است نسبت بمقام ظاهر و بکاء و خضوع و خشوع و توجّه

واقبال است نسبت بمقام باطن بر خلاف مقام ذکر که مقام باطن و محبت محضه و عشق الهی است و لازمه آن سرعت و استعجال و طیران در اقبال بدون انفصال و اهتزاز در ابراز و اصرار در اوطار و تکرار در اظهار است که الْعَارِفُ سَيَّارٌ وَالْعَاشِقُ طَيَّارٌ. «این طفل یک شبه ره صد ساله میرود».

رفتم که خار از پاکشم محمل نهان شد از نظر

یک لحظه غافل گشته ام صد ساله راهم دور شد
و شاید یکی از اسرار تکرار در اذکار علی حسب ماورد من الأطوار این باشد که ذاکر باید در مقام ذکر در جدّ و جهد آن باشد که شاید جمیع مراتب اربع ذکر را ادراک نماید و بوصول بشعاعی از مرتبه اخیره آنها خود را به اعلی مدارج کمال رساند که فناء از خود و بقاء بسناء الهی است و این راقم آثم در شرح حدیث منسوب بجناب کمیل بن زیاد رضی الله عنه از حضرت امیر علیه السلام تفصیل مراتب اربع مذکوره را باین نحو بیان کرده ام.

از برای ذکر چهار مرتبه است: اول ذکر لسانی. دوم ذکر جنانی و آن عبارت است از توجه ذاکر بقلب خود بجانب مذکور و دیمومیت حضورش در حضرت قدس و جلال او، لکن نه بر وجه استغراق احاطی صغب الانخلاع چنانکه در قسم سیم است یا مستحیل الانخلاع چنانکه در قسم چهارم است سیم ذکر عیانی و آن عبارت است از استغراق ذاکر در توجه بمذکور بحدی که انخلاع از آن حالت بعنایت دشوار باشد. چهارم ذکر فقدانی و مراد از آن است که ذاکر چنان مُستغرق ذکر مذکور باشد که بکلی از خودیت و انبیت خود رسته و فانی در محبت مذکور گردد و جز عظمت مذکور حتی وصف محبت هم متعلق ذکر او نشود و لسان حال او گویای این

شعر شود:

فانیم از خویشتن باقی بحق شد لباس هستیم یکباره شق
و معلوم است که در صورت وصول به این مقام به لحاظ حیثیت و عنوان دیگر انخلاعی متصور نیست بلکه محال است فتأمل. و وصول به این مقام اصالة مخصوص بمحمد و آل گرام والا مقام آن حضرت است صلی الله علیهم اجمعین و غیر ایشان را بهره ای از آن نیست الا بالشعاعیه و التبعية و شاید فقره عای شریف «لا فرق بینک و بینها الا انهم عبادتک و خلقک» اشاره به این مقام باشد و بعضی به طمع خام یا بقصد فریب و دام عوام کالانعام از خداوند متعال مسئلت این مقام را می کنند و می گویند:

بینی و بینک انی بخاجبی (۵۸) فارع بلطفک انبی من البین
ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگه توست، «و ما هو الا کبسط کفیه إلی الماء لیبلغ فاه» (۵۹) الایة و شاهد سرائینکه در بعضی از اخبار آمده که جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب معراج همه خلق را مرده می بینند وصول به این مقام باشد که روح معراج جسمانیست و کمال هر جسم و بدنی بدارائی روحست و بنابر این سزاوار است که این جناب را دو معراج باشد یکی معراج ظاهری و جسمانی و یکی معراج باطنی در غیب ظاهری و آندو بمنزله پوست و مغز و معنی و لفظ و خواهد بود و فقدان هر یک از این دو مقام نسبت به آن بزرگوار صلی الله علیه و آله نقص است و ساحت اقدس او از آرایش هر نقصی مبرا است به جهت آنکه آنحضرت از صفت ابناء جنس که از آنها صفت نقصان است عری و بریست چنانکه در خطبه روز غدیر و جمعه در وصف آن بزرگوار این عبارت آمده «انفرو عن التماثل و التماثل من أبناء الجنس» (۶۰) و قول

آن حضرت «أنا بشرٌ مثلكم» (۶۱) منافی این معنی نیست بلکه معاضد است چه مفاد او شاید اخبار از جامعیت مقامین یعنی مقام ظاهر و باطن باشد و از خود آن حضرت مرویست که فرموده اند «أوتیت جوامع الكلم» (۶۲) و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که فرمودند «إِنَّ قَوْمًا آمَنُوا بِالظَّاهِرِ وَلَمْ يَكُنْ يَنْفَعُهُمْ إِيْمَانُهُمْ شَيْئًا وَقَوْمًا آمَنُوا بِالْبَاطِنِ وَكَفَرُوا بِالظَّاهِرِ وَلَمْ يَكُنْ يَنْفَعُهُمْ إِيْمَانُهُمْ شَيْئًا وَلَا إِيْمَانُ ظَاهِرًا إِلَّا بِبَاطِنٍ» (۶۳) و فرمودند که «الظُّهُورُ تَمَامُ الْبُطُونِ وَ الْفِعْلُ تَمَامُ الْقُوَّةِ» (۶۴) و در کلام خداوندی عالم غیب را مقرون بعالم شهادت داشته و فرمود «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ» (۶۵) و فرموده «فَلَا أَقْسَمُ بِمَا تَبْصُرُونَ وَمَا لَا تَبْصُرُونَ» (۶۶) و فرموده «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» (۶۷) و بعضی از عرفا گفته اند که صراط مستقیم در سورة مبارکه فاتحه که او را تعلیم المسئلة نیز گویند مراد از او جمع ما بین ظاهر و باطن است که صراط منعم علیهم باشد بر خلاف صراط مغضوب علیهم که مقصرین بر مقام ظاهرند مثل یهود که مغضوب و مطرود از مقصود حقیقی و لب شرایع الهیه که مقام باطن است گشتند و بر خلاف صراط ضالین که مقصرین بر مقام باطن تنهائند مثل نصاری که غلو کردند و از راه ترتیب که مشی بر ظاهر و باطن هم باشد خارج شدند و گمراه گردیدند پس ناجی و رستگار کسیست که مفتوح العینین و حافظ مقامین از غیب و شهادت باشد

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا كَذَلِكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ هِدَاةَ الْمَسَالِكِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ .

و از خصائص تکریمیه حضرت اقدس ختمیه صلی الله علیه و آله نسبت بسایر انبیاء آنست که آن حضرت دارای هر یک از مقامین بودند بطریق اجمعیه و اکملیه بحيث لا یشغله شأن عن شأن بخلاف ایشان مثل جناب موسی علیه السلام که مقام ظاهر او شاغل از مقام باطن بود بعکس حضرت عیسی علیه السلام که باطن او غالب و شاغل بر ظاهر بود و هکذا سایر

انبیاء علیهم السلام پس چون آن حضرت در حال معراج جسمانی فی الحقیقه در معراج روحانی هم بودند و معراج روحانی عبارت از وصول به همین مقام احراز مراتب ذکر است لهذا همه خلق را مرده میدیدند و ما سوای حق را معدوم و فانی دانستند و آن بزرگوار فی جمیع الأحوال و الأطوار در معراج روحانی بلکه جسمانی هم کما قیل از لحاظ هیمنه وجودیه و احاطه غیبیه و شهودیه آن حضرت بر جمیع عوالم علی وجه چنانکه عارفی گوید:

ای بر همه جهانیان تاج وای امشب و هر شب تو معراج
خلاصه کلام آنکه از برای ذکر چهار مقام است مقام جمادی و نباتی و حیوانی و انسانی و بلحاظی دنیوی و برزخی و اخروی و رضوانی و بوجهی جسمانی و روحانی و عقلاتی و فزادی انتهی ما ارید نقله علی ای حال هر فردی از اذکار مکرره درجه ای می باشد از برای صعود و ترقی بسوی اوج مرتبه ای از مراتب مذکوره علی حسب الاستعدادات المتصوره و ایضاً ممکن است در این مضمار گفتن آنکه یکی از اسرار در تکرار آنست که چون بسا میشود در ذاکر در بدو حال چندان استعداد اقبالی و حضوری حاصل نیست که ذکر او مؤثر افتد بعد از مبالغه و تکرار و اصرار لا بد ترتب آثار بر او می شود بجهت حصول استعداد به این اطوار چنانکه نافخ در جمره بجهت تحصیل اشتغال بعد از مبالغه در نفخ لابد شعله قویه ای را ادراک خواهد نمود و همچنین کسیکه خواهد بحفر زمینی تحصیل آب نماید بحفرهای پی در پی لابد وصول بآب از برای وی حاصل خواهد گردید. و از این جهت است که وارد شده «افضل الأعمال ما داوم علیه العبد» (۶۸) بلکه خود صفت دوام یکی از اسماء الله مؤثره مطابقه با اسم مبارک قیوم و دائم و امثال آنها می باشد و اسضاً ذاکر سالک باید

در مقام سلوک و ذکر مظهریت صفة کلّ یوم هو فی شأن از برای او حاصل باشد باین معنی که در هر لحظه و آنی باید در همان عنوان ذکر مشغول بمصداقی تازه از معنای آن غیر از مصداق سابق در خود ایجاد کند بر طبق «بَلْ هُمْ فِی لَبِیسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِیدٍ»^(۶۹) پس هر فردی از اذکار مکررّه حاوی خواهد بود معنائی را جدید غیر از معنای آن فرد دیگر و در حقیقت به این لحاظ تکراری نیست در بین. بل استیناف و تاسیس خواهد بود و شاید یکی از معانی قضیه «لَا تَكَرَّرُ فِی التَّجَلّی» که در السنه و افواه عرفا دائر است همین باشد بنابر طبق عالم انفسی یا آفاقی فتأمل.

و از اینجا است که می‌گویند:

عارفان هر دمی دو عید کنند عنکبوتان مگس قدید کنند

و چنانکه این نکته در فیض عرفانی و سلوک جاریست در فیض وجودی نیز جاریست و البیان البیان و از اشعار راقم آثم در این مضمار این چند بیت است:

عارفان پیوسته در نهج حقند مستنیر از نور شمس مطلقند
همشان دائم بتکمیل روان هر صراطی را روان در هر زمان
گر بجیزی غیر رویش بنگرند طاعت ار باشد گناهش بشمرند

و بدانکه این وجوه مذکوره در بیان اسرار محتملة تکرار در اذکار در غیر محمّد و آل اطهار آن بزرگوار صلی الله علیهم اجمعین باید اعتبار نمود اما در خصوص آن بزرگواران پس غیر از وجه اوّل وجه اخیر بکلا قسمیه راهی از برای اعتبار آنها در ایشان نیست و در وجه اوّل و اخیر هم بنحو اعلی و اتمّ و طور و زاء اطوار غیرهم من الخلق اجمعین فإِنَّه لا یُقاس بآل محمّد ﷺ احَدٌ مِنَ الْعَالَمِینَ فَافْهَمْ وَ تَبْصُر.

ایضاً از وجوه محتملة امکانه در سرّ اختیار عدد چهار هزار در باب ابواب نماز آن

است که اقصى مراتب عدد رکعات نمازهای یومیّه چهار رکعت است و سزاوار است آنکه مصلی در هر رکعتی دارای حقایق معانی اسماء الله متعارفه ماثوره مشهوره وارده در مثل دعای جوشن کبیر و نظیر آن که هزار اسم شریف بوده باشد و در هر لحظه و آنی خود را متصف برفایق آنمعانی کند و قبله قلب خود را قدر جامع و اصل محفوظ آن اسامی شریفه قرار و آن اسامی شریفه را ابواب و مرایا و آلات لحاظ قرار دهد و از راه این ابواب توجه بحضرت ربّ الأرباب تعالی نماید و چون صقع اقدس ربوبی از جهات حسیّه و عقلیه بلکه از توجّهات خلقیه امکانه بالکینه میراست همان علم بتنزه او از توجه و ادراک عاجز ممکن از درک صفات واجبه یک نحو توجه و یک قسم ادراکیست «و العجز عن درک الإدراک إدراک» و همین است از لحاظی «کشف سُبُحات الجلال من غیر إشارة»^(۷۰) و این است آن «خشی بقاء فی فناء»^(۷۱) و مدار و مناط در همه مفاد وقاد کما قال «التّوْحید نفی الصّفات عنه»^(۷۲) است. یکی از عرفاء گوید هنگام نماز باید شخص قلب خود را از جمیع اغیار خالی و تهی کند و توجه به هیچ موجودی ننماید «کَلِّمًا مَیَّزْتُمُوهُ بِأَدَقِّ مَعَانِیهِ فَهُوَ مَخْلُوقٌ لَكُمْ مَرْدُودٌ إِلَیْکُمْ»^(۷۳) پس هر چه بنظر مصلی آید او را از خود دور کند تا در قلب او نوری ساطع گردد که غیب مطلق و مجهول مرسل باشد اگر چه ساحت کبریائی حق از آن نور هم از لحاظی میراست پس در اینحالت که بی اسم و بی رسم به چشم فوادی آن نور را ببیند و این معنی در وقتی از برای او دست می‌دهد که در مقام نماز از خود فانی شود و به کلی از ماسوی رسته گردد و بمفاد «الصّلوة معراج المؤمن»^(۷۴) عروج از خود و ماسوی به سوی خدا جلّ و علا نماید و همه چیز را مرده ببیند چنانکه عارج معارج لاهوتیات حضرت ختمی سمات ﷺ در معراج همه چیز را

تو تا خود را به کلی در نبازی نمازت کی شود هرگز نمازی
چو ذات پاک گردد از همه شین نمازت گردد آنکه قرّة العین

که: «قرّة عینی فی الصلوة» (۷۵)

نماند در میانه هیچ تمیز شود معروف و عارف جمله یک چیز
یعنی از خودیت به کلی رسته شود که حقیقت خضوع و خشوع در نماز راجع
بآنست و جمیع اطوار صلوتیه کاشفیت از مقام فناء مذکور را حاوی است چنانکه
رکوع مثلاً کاشف از هبوط و هوی بخاک مذلت و اضمحلال فنائیت و سجود به
همین نحو به طریق اولی و رفع ایدی کاشف از رافعیّت است که راجع بوضع و نزول
باشد و علت غائیه آن همان وضع است و همچنین ارسال یدین در حال قیام و امثال
آنها از آداب ماثوره در نظر کردن مصلی در حال نماز در موارد خاصه و غیر آن و ایضاً
عارفی گوید شخص مصلی باید در مقام نماز در حال قیام دستهای خود را ارسال
نماید و بر روی یکدیگر بر سینه نگذارد چنانکه عامّه عمیاء می کنند و او را تکفیر
می نامند چه شخص در مقام فنا و محو هر عضوی از اعضاء او بحالت اصلی و
طبیعی اولی خود معاودت می کند و گویند خلیفه ثانی وقتیکه یزدجرد را به قتل
رسانید و قبائل او را به نزد او آوردند ایشان به طریقه تعظیم و تکریم مرسوم ما بین
عجم دستهای خود را بر روی یکدیگر بر سینه گذاردند خلیفه را این طریقه مرضی
افتاد و به عقل ناقص خود او را کمال تعظیمی الهی پنداشت و امر کرد بایّیان باین در
نماز و لا تضاب السنّة بعقول الرجال حاصل آنکه شخص مصلی در حال نماز باید
توجه به هیچ موهوم و متصوّر ننماید و عدم توجه او عین توجه اوست

او نه این است و نه آن او ساده است

نقش تو در پیش تو بنهاده است

تا در طریق عشق تو من جان فشان شدم

بیجان شدم ولیک جهان در جهان شدم

تا در فناء هستی خود نیست آمدم

در عالم بقا به خدا جاودان شدم

و ایضاً ممکن است بامکان تطبیقی آنکه مراد از عدد هزار مرتبه اخیره از عدد که
عدد ربوبی اعداد است باشد چنانکه در ایّام ربوبیه گفته اند «و إنّ يوماً عند ربّک
کألف سنة ممّا تعدّون» (۷۶) و آن مرتبه اخیره از اعداد مرتبه انسانیت عدد است و
سایر مراتب مراتب جمادیّت و نباتیت و حیوانیت آن است و از لحاظی مرتبه اخیره
مرتبه فؤاد عدد است و مرتبه احاد مرتبه نفس و مرتبه عشرات مرتبه روح و مرتبه
مآت مرتبه عقل هرگاه ملاحظه عالم معنی و غیب شود و هرگاه ملاحظه عالم
شهادت و صورت شود مرتبه اخیره مرتبه طبیعت و مرتبه ثالثه مرتبه ماده و مرتبه
ثانیه مثال و مرتبه اولی مرتبه جسم و این بنابر اصطلاح بعضی از عرفاء است که
می گویند هر چیز را ماده و صورتیست و این دو را که بدقت نظر کنی چهار می شود
زیرا که بتحلیل عقلی میفهمیم که خود ماده هم ماده دارد و صورتی، وجود صورت
هم صورتی دارد و ماده ای و این چهار لحاظ در همه اشیاء جاری است و چون هر
چیزی هم غیبی دارد و شهادتی پس هرگاه از چهار لحاظ در غیب آنچیز تصوّر شود
تعبیر از آنها می شود بنفس و روح و عقل و فؤاد و اگر در شهادت آنچیز تصوّر شود
تعبیر می شود از آنها به جسم و مثال و ماده و طبیعت و بنابر این معنای چهار هزار

باب داشتن نماز این طور خواهد بود که اقصی مراتب نماز که چهار رکعتی باشد در هر رکعتی هزار باب یعنی عدد کثیر متواتر از توجّهات و اقبالات و خضوعات و فتوحات غیبیه که در آنات متعاقبه بر وفق فیوضات وجودیه ساریه علی الاتصال و الاستمرار از برای او دست می دهد می باشد.

و ایضاً از وجوه امکانیه احتمالیّه غیر تأویلیّه در اینمقام آنست که بگوئیم از برای معنای صلوٰة بطور تشکیک مفهومی تجلیاتیست نسبت بقوای عشره انسانی از پنج حسّ ظاهری و پنج حسّ باطنی زیرا که از برای هر یک از آنها نیز از لحاظی باید نمازی بوده باشد و از برای شخص مصلّی هم ده صفتست در قوس نزولی در مقام فناء صلوٰتی و انقطاع اخباتی عبودی و قوس صعودی هر یک از آن صفات اضمحلال و فناء داشته باشد در حیث صفات ربوبیه: اوّل صفت وجود عنصری دوّم صفت وجود مثالی سیّم صفت قدرت در ایجادات ذهنیه و افعال قلبیه چهارم صفت قدرت در افعال قلبیه قالبیه و انشائات خارجیه پنجم صفت ارادت در افعال قلبیه ششم صفت ارادت در افعال قالبیه و چهار صفت دیگر عبارتست از چهار مقام علم که علم غیر یقین و علم یقین و عین یقین و حقّ یقین باشد. پس هرگاه وجود خود را در جنب وجود منبسط و فیض مقدّس مضمحل و فانی نماید آنرا مقام وحدت نامند و هرگاه قدرت خود را در جنب قدرت الهیه فانی نماید این مقام را توکل گویند و اگر ارادت خود را فانی داشت در جنب اراده الهیه آنرا درجه رضا نامند و هرگاه علم او در جنب علم الهی مضمحل گردد اینرا درجه توسّل گویند و این ده صفت را که در قوای ده گانه ضرب می کنی صد می شود.

و ایضاً چون شخص مصلّی نسبت بهر یک از مراتب و مقامات که از برای اوست از

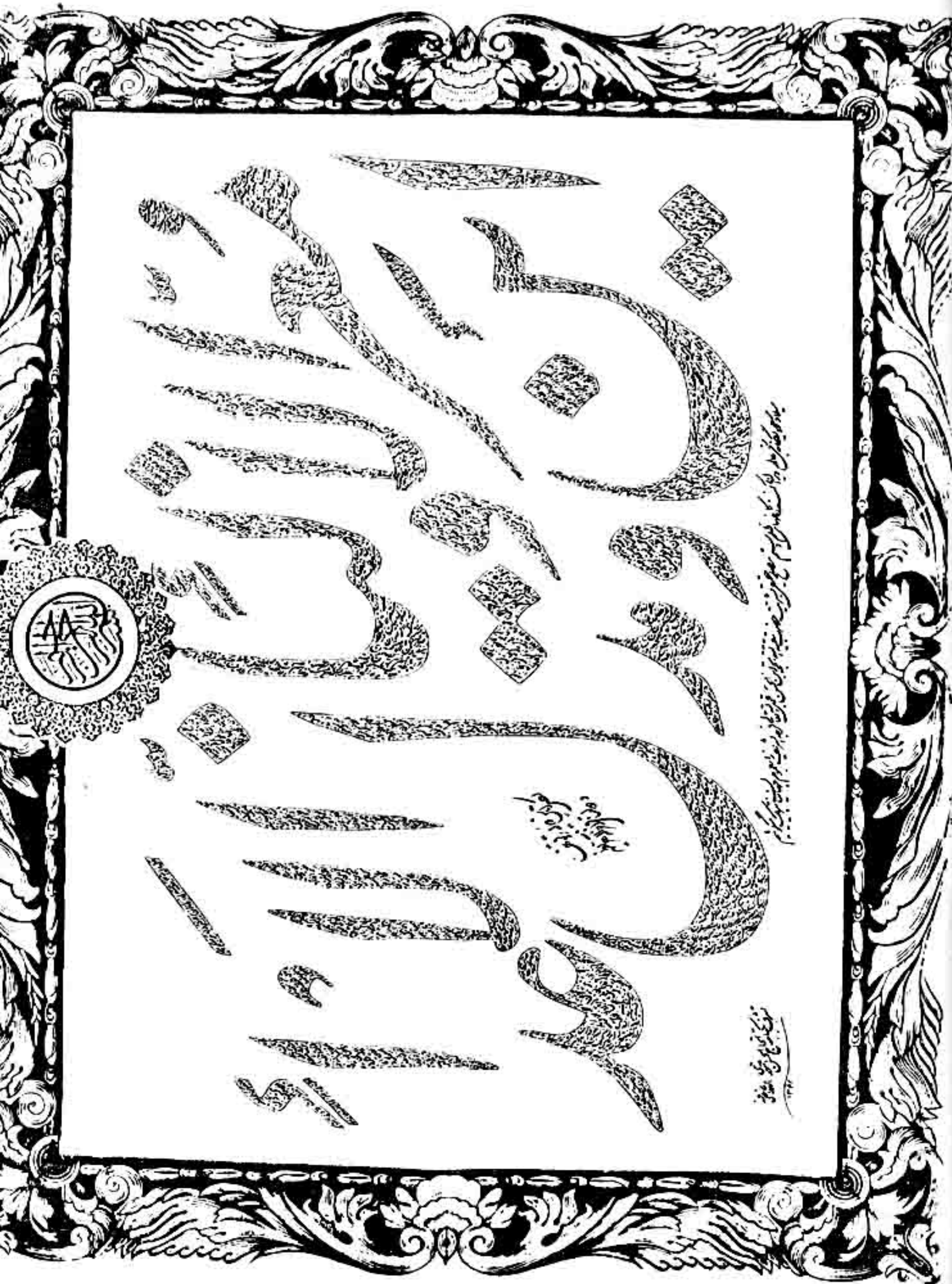
www.paydownload.ir

لحاظ ترقیّات و تجلیّات از برای حصول اشراقات و انوار قلبیه او ده درجه می باشد اوّل استعداد ضعیف از برای حصول اشراق ، دوّم استعداد متوسط ، سیّم استعداد قوی ، چهارم فعلیه اشراق نوری ، پنجم فعلیه اشراق ضیائی ، ششم اشراق شعاعی ، هفتم اشراق نجمی ثابت ، هشتم اشراق نجمی سیّار ، نهم اشراق قمری ، دهم اشراق شمسی . و عرفاء گویند هرگاه مقام فعلیه نور از برای سالک دست دهد دل سرد می شود از دنیا و چون مقام ضیاء از برای او حاصل شود ترک خواهد کرد و در مقام حصول شعاع ، زاهد از دنیا خواهد گشت و در مقام حصول اشراق نجمی ، بکلی مفارقت خواهد کرد از او و محبوبات و لذّات او ، و در مقام ظهور اشراق قمری قطع تعلّق قلب او می شود از نعیم اخروی و منظور او لبّ عبادت و بندگی است و در مقام تجلی اشراق شمسی فناء از ما سوی الله و ندیدن غیر او و تحقّق معنای «و هما حرامان علی اهل الله» از برای او حاصل خواهد گشت و در این مقام جمیع اطور و انوار و اخلاق او اشراق و مجامع وقایع او لواجم جوامع خواهد بود فیکون جَسَدُهُ نَوْرًا وَ قَلْبُهُ نَوْرًا وَ حَالُهُ نَوْرًا وَ مَقَالُهُ نَوْرًا وَ هَكَذَا فَفِي الْكَافِي عَنْ اميرالمؤمنين عليه السلام قال: «المؤمن يتقلب في خمسة من النور، مدخله نور و مخرجه نور و علمه نور و كلامه نور و منظره يوم القيامة إلى النور» (۷۷).

پس بزرگان گفته اندی از گزاف جسم پاکان عین جان افتاد صاف
گفتشان و نقششان و نفسشان جمله جان مطلق آمد بی نشان
و چون این ده درجه اشراق را در عدد حدّ مذکور ضرب کنی عدد هزار حاصل

خواهد شد و چون اقسام اشراق و نور شب چهار است اشراق ابيض و اشراق اصفر و اشراق احمر و اشراق اخضر بر طبق انوار عرشیه چنانکه در کافی از حضرت امیر علیه السلام مروی است که فرمودند: «أَنَّ الْعَرْشَ خَلَقَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْ أَرْبَعَةِ أَنْوَارٍ نَوْرًا أَحْمَرَ مِنْهُ أَحْمَرَتِ الْحُمْرَةُ وَنَوْرًا أَخْضَرَ مِنْهُ أَخْضَرَتِ الْخَضِرَةُ وَنَوْرًا أَصْفَرَ مِنْهُ أَصْفَرَتِ الصَّفْرَةُ وَنَوْرًا أَبْيَضَ مِنْهُ أَبْيَضَتِ الْبَيَاضُ وَهُوَ الْعِلْمُ الَّذِي حَمَلَهُ اللَّهُ الْحَمْلَةَ» (۷۸) و مرحوم مجلسی اوّل قدس الله تعالی سرّ انوار اربعه را عبارت از حالات عارضه سالک گرفته و نور ابيض عبارت از علم و نور احمر عبارت از محبت و نور اخضر عبارت از معرفت و علی ایّ حال از برای مراتب اشراق این چهار قسم نیز متصور است و هرگاه این حالات اربعه را با اقسام هزارگانه سابقه مذکوره معیت دهیم چهار هزار می شود تا اینجا از بیانات مذکوره دو احتمال محتمله فقره نيرة «الصَّلوة لها اربعة ابواب» معلوم گردید یکی آنکه ما إلیه الباب آسمانهای آفاقی باشد بغیبه و شهودها و ابواب هم عبارت از وجوه مذکور. دویم آنکه ما إلیه الباب آسمان آنفسی و حقیقت نوریه انسانیّه که عرش واقعی معنوی الهی است و او را از لحاظی حقیقه الحقایق و غایة الغایات گویند باشد و در هر دو احتمال ماله الباب یا خود صلوة خواهد بود یا مرتبه ظاهره از مراتب انسانی مصلی اما وجه سیم از وجوه محتمله عبارت شریفه مذکوره آن است که لام در کلمه لها بمعنی إلی باشد و ما إلیه الباب خود صلوة و بنابراین محتمل است که مراد از ابواب اموری باشد که اسباب قبولی و ظهور مصداق نوری واقعی و باطن حقیقی صلوة می باشد از درجات تقوی و طرق سلوکیه چنانکه گویند: از در دوست تابوادی دل عارفان را هزار و یک منزل و مراد از عدد هزار هم کلی طبیعی او و مرتبه ربوبی او باشد نسبت باقصی مراتب صلوات یومیّه که چهار رکعتی است و بعضی از علماء مراد از چهار هزار باب را

www.paydownload.ir



واجبات و ممندوبات نماز که هزار واجب و سه هزار مستحب باشد گرفته‌اند و بعضی مقدمات نماز گرفته‌اند و مرحوم سید داماد رحمته‌الله وجوه هفتگانه‌ای از برای عدد مذکور و متعلق آن بیان فرموده و این وجیزه را مجال ذکر آنها نیست و وجوهات مواجّهات تطبیقیّه دیگر نیز از برای راقم در این مقام بنظر میاید که ذکر آنها با اختصار نشاید والله العالم باسرار کلمات اولیائهم علیهم السّلم.

شعشعة: بهتر آن است که الحال از ارسال حال مقال در فضای بیان وجوه احتمال انفصال جسته بذکر مقصود بالاصالة از این رساله مسجلة العجالة که بیان وظائف صلوات لیلیه باشد پرداخته شود بعون الله الموفق تعالی، پس می‌گوئیم سزاوار است آنکه بعد از آنکه شخص از خواب بیدار شود بعد از نصف شب و دعائیکه در یکی از شعشعات سابقه ذکر شد بخواند قبل از وضو مسواک نموده و خود را معطر ساخته در مُصلّای خود ابتداء مشغول بسجده شود و می‌توان این سجده را پیش از وضو نیز بجای آورد و مستحب است که در حال سجده یا بعد از سر برداشتن این دعای منقول از حضرت صادق علیه السلام را بخواند «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ مَا أَمَاتَنِي وَإِلَيْهِ النُّشُورُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَدَّ عَلَيَّ رُوحِي لَا أَحْمَدُهُ وَ أَعْبُدُهُ» (۷۸) و چون قوس اللیل صعودی مؤمن همین قیام لیل و تمجید اوست و در قوس صعودی اول درجات باضطلاح اهل معرفت خدمت است و بعد از آن جذبیت و بعد از قربت و بعد از آن وصلت لهذا بر طبق این درجات این اعمال مذکوره قرار داده شده و در حقیقت مقام وصلت همان شروع در صلوة است تا فراغ از آن که بعد از آن مقام مشاهدت یعنی مشاهدت انور قدسیّه و تجلیات قلبیه انسیه از برای او دست خواهد داد انشاء الله تعالی و چون بجهت دریافت مقام وصلت مقدّمه قریبه

استیناسیه توصییه لازم است لهذا مستحب است آنکه پیش از مشغول شدن بنوافل لیلیه صلوة الورد یا صلوة الافتتاح را به جای آورد چنان که حضرت امیر و حضرت سجاد علیهما السلام بجای می‌آوردند و آن دو رکعت نماز است در رکعت اول بعد از حمد سورة توحید و در رکعت دویم بعد از حمد سورة قل یا ایها الکافرون را بخواند و بهتر آن است که این دو رکعت را در اول نصف آخر شب الی اول ثلث اخیر شب بخواند زیرا که این وقت استجاب دعاء است اگر چه بجا آوردن اصل نماز شب و نماز شفع و وتر و فجر در سحر که ثلث اخیر شب یا سدس آن باشد افضل خواهد بود و در کافی از عمر بن یزید از حضرت صادق علیه السلام روایت می‌کند که شنیدم از آن حضرت علیه السلام که می‌فرمودند به درستی که در شب ساعتی است که هیچ بنده مسلمی نیست که در آن ساعت نماز بگذارد و خدا را بخواند مگر آن که مستجاب می‌شود دعای او و در هر شب این ساعت هست من عرض کردم أصلحک الله کدام ساعت است از ساعات شب فرمودند آن هنگامی که نصف از شب گذشته باشد تا اول ثلث باقی مانده از شب (۷۹) راقم اثم گوید مثلاً هرگاه شب دوازده ساعت باشد شش ساعت که از اول شب گذشت این ساعت اجابت تحقق پیدا می‌کند تا آن که چهار ساعت به صبح مانده باشد بدان که وقت نماز شب از برای شخص حاضر مختار غیر معذور از اول نصف آخر شب است تا آن که مقدار چهار رکعت بطلوع فجر ثانی نمانده باشد و هر چه نزدیکتر به فجر باشد افضل خواهد بود و در تعیین نصف شب طرقی ذکر کرده‌اند فتوی و خبراً و تقریباً و تجربه، یکی از آنها طریقی است که منقول است از عمر بن حنظله از حضرت صادق علیه السلام و محصل آن آن است که ستاره‌ای را که در اول شب طلوع کرده باشد از وسط السماء و سمت الرأس

سرازیر گردد و ظاهر آن است که این طریق تقریبی باشد برای حصول تیقن بگذشتن نصف حقیقی شب نسبت به اغلب و إلاً استقامت این طریق نسبت به بعضی از کواکب و در غیر افق خط استواء کمال اشکال دارد و همچنین این طریق منطبق است ظاهراً با قول بعضی که شب را از اول غروب تا طلوع شمس می دانند و حال آن که این قول ناصواب و واقع در صوب اریاب است بلکه قول حق متین مبین مستبین از اخبار اهل بیت طاهرین سلام الله علیهم اجمعین بلکه از محای لفظیه و معنویه قرآن مبین سیما سورة مبارکه قدر عند ذی الصدر الرزین و از مجامع حالیه و مقالیه اهل عرف و لغت و از مقتضیات تقابلیه ما بین معنای بوم و لیله آن است که منتهای شب طلوع فجر ثانی است و انتصاف آن نسبت به این تحدید باید ملحوظ شود إلاً در بعضی از موارد به جهت دلیل خاص یا عرف مخصوصی کما هو التحرز فی مقررّه . طریق دویم ملاحظه منازل معروفه قمر است با مقایسه سیر شمس در آنها به نحوی که در نزد اهل نجوم مرسوم است . طریق سیّم ایضاً ملاحظه حال قمر است نسبت به بعضی از لیالی به این معنی که هرگاه در شبی در اول غروب طلوع نماید هر آینه وقت انحدر او از سمت الرأس نصف شب خواهد بود و ظاهراً این طریق نیز تقریبی است . طریق چهارم طریقی است که در کتاب مبارک وسائل از سلیمان بن حفص مروزی از رجل عسکری علیه السلام که ظاهراً حضرت امام علی النقی علیه السلام باشد روایت می کند که فرمودند هرگاه نصف شب شود ظاهر می شود در سفیده آسمان در وسط السماء شبیه بعمودی از آهن که دنیا درخشنده می شود از جهت او پس می باشد این سفیده بقدر ساعتی و میرود پس از آن تاریک می شود پس هرگاه باقی ماند ثلث از آخر شب ظاهر می شود سفیده ای از جانب مشرق پس

دنیا از جهت او درخشنده می شود پس می باشد بقدر ساعتی پس از آن می رود و آن وقت نماز شب است پس از آن تاریک می شود پیش از فجر پس طلوع می کند فجر صادق از جانب مشرق و فرمودند کسی که اراده کند این که نماز کند در نصف شب پس طول بدهد پس این کار از برای او خواهد بود راقم آثم گوید ظاهر آن است که تحقق این طریق از برای هر کسی میسر نباشد بلکه شاید اختصاص داشته باشد به خواص از اقویاء الأبصار یا اقویاء البصائر از معصومین علیهم السلام یا صدیقین و اکابر یا به بعضی از آفاق یا اوقات یا حالات یا آن که مراد روشنی ملکوتی معنوی باشد از انوار عرشیّه یا اشراقات تهجدیه نفوس قدسیّه و غیرها از شوارق الهیه طالعه در بعضی از اوقات عبادات ساطعه علی احتمال والله العالم . طریق پنجم و آن مختص است به اهل یقین و سباقین در همم غیبیه و شهودیه و کسانی که تخلف ترتب آثار برایشان راه ندارد و آن این است که در هنگام خوابیدن آیه شریفه آخر سورة کهف را یا یکی از دعوات مأثوره معتبره در این باب را بقصد بیدار شدن در نصف واقعی شب بخواند چنان که در یکی از شعشات سابقه مذکور شد و این طرق مذکوره نسبت به کسانی است که دسترسی بآلات جدیده مصنوعه یا قدیمه در این ازمان و ازمان سابقه از قبیل ساعت و اصطربلاب و نحو آنها نداشته باشد و إلاً با آن آلات با تخمین تحصیل یقین می توان نمود و حاجتی بطرق مذکوره نخواهد بود و در این جا طریق مجعولی الهی دیگر نیز هست که با او حاجت بتعمّل و تکلیف نیست و بمنزله طبیعی ثانوی است و آن این است که خداوند ملکی را موکل و مقرر فرموده بر بیدار نمودن مؤمنین متعجّدين خصوصاً معتادین از ایشان از برای تهجد و عبادت در انصاف لیالی و أسحار کما فی الأخبار والآثار «تو را بکنگره عرش می زنند صَفیر»

نقصان از قابل است وگرنه علی الدوام فیض الهی اش همه کس را برابر است .

شعشه : بدان که تعطر و خود را خوشبو نمودن در عبادت خصوصاً در نماز از سنن مؤکدات است و وجه آن بعد از تاسی به اهل بیت عصمت علیهم السلام تحصیل نشاط و فرح و رفع کسالت است اولاً و جمع مابین ظاهر و باطن یعنی شبیه نمودن روح البدن و روح الطبیعة را با روح الایمان یا روح القدس در احتواء بر روایح طیبة قدسیة ملکوتیة رحمانیة ثانیاً و تحصیل سنخیت و جنسیت با ملائکة روحانیة و حضور ایشان به این سبب و استفاضة از ایشان به استغفار و دعاء و توجّهات به ایشان ثالثاً و ترقی نمودن عدد درجات عبادت از مرتبة جمادیت به مرتبة نباتیت که مقام نشر و بروز کمونیات است یعنی از مرتبة آحاد بمرتبة عشرات است رابعاً و از این جا است که روایت شده از کشف حقایق حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آن که فرمودند: «رکعتان یصلیهما متعظراً أفضل من سبعین رکعة یصلیهما غیر متعظراً» (۸۰)

و شاید جهت اختصاص به عدد سبعین در بعضی از موارد علی وجه التطبيق لا التأویل آن باشد که در مرتبة آحاد عدد سبعة اکمل و اتمّ از سایر اعداد احادیة میباشد یا به جهت آن که مشتمل است بر اول فرد اعداد که سه عدد سه باشد و اول زوج آنها که چهار باشد بنابر آن که واحد داخل در عدد نباشد و عدد اثنین اول اعداد باشد و اول اعداد باید زوج نباشد و لهذا او را مفرد نامند و یا به جهت آن که شیء کامل نمی شود مگر به هفت چیز که اربع طبایع و ثلث کیان باشد اعنی حرارت و رطوبت و برودت و یبوست و نفس و روح و جسد و یا به جهت آن که عدد خارج از این نیست که یا ملاحظه می شود تنها بدون ملاحظه معیت او با عددی مثل آن ، بدون تفاوت و یا ملاحظه می شود با مثل آن کذلک اول را فرد گویند و دویم را زوج

و در قسمت اولیة مثلّیت یا در واحدیت است به این که یکی را ضمّ به یکی نمایند و یا در اثنینیت به این که دو را ضمّ به دو نمایند و جمع مراتب عدد از این سه حال خارج نیست حالاً و مآلاً و از ملاحظه حال اول یکی حاصل می شود و از حال دویم دو و از حال سیّم چهار و مجموع هفت می شود پس عدد سبعة بجهت حیثیات مذکوره اشرف و اتمّ از سایر اعداد احادیة خواهد بود و سورة مبارکه حمد دارای هفت مرتبه عناوین حقیقه و خلقیه میباشد که هر یک از آنها آیتی است ساریه مسخره در وجود که در هر دوری از ادوار آثار آن برقرار خواهد بود و لهذا شاید یکی از وجوه تسمیة او بسبع المثانی آن باشد که مصادیق آیات هفتگانه او متکرر و مثنی می شود و اختصاص به زمانی دون زمانی ندارد و بهتر آن است که بر این تقدیر مثنائی را جمع مثنی که اسم مفعول از تشبیه است بگیریم کما لا یخفی و آیات هفتگانه مذکوره عبارت است از عنوان الوهیت و صفات او تنها که «بسم الله الرحمن الرحیم» مشتمل بر آن است و عنوان فعل او تنها که «الحمد لله رب العالمین» مشتمل بر آن است و عنوان صفات و ملحوظه با فعل که «الرحمن الرحیم» اشارت به آن دارد این عناوین حقّیه است و عنوان دین و شرع او که «مالک يوم الدين» حاوی آن است بنابر آن که دین را عبارت از جزای مطلق گیریم که شامل شرع شریف هم بوده باشد چه جزای حقیقی وجودی یعنی اقتضای ذاتی وجود انسانی آن است که شرعی داشته باشد و مهمل و مطلق العنان نباشد و يوم الدين او از لحاظی زمان تحقق این امر است از برای او هذا علی ما قبل فتأمل . و عنوان قابلیت و استعداد به هدایت به آن که «ایاک نعبد و ایاک نستعین» دلالت بر آن دارد و عنوان اصل هدایت به آن که «اهدنا الصراط المستقیم» اشعار به آن دارد و عنوان ضلالت که «غیر

المغضوب عليهم...» تا آخر محتوی بر آن است و این عناوین خلقیه میباشد فاحفظه
وَاعْتَنِمْ و چون عدد سبعة را در مقام ترقی عشراتی با عشرة که اول مرتبه عشرات یا
کلی طبیعی آن است ملاحظه نماییم عدد سبعین حاصل خواهد گردید فتأمل .

شعشعة: مستحب است آن که در دو رکعت اول نماز شب در هنگام شروع در آن
بعد از تکبیرات افتتاحیه یا پیش از آنها این دعاء شریف را که محتوی است بر اصل
محفوظ و مرکز و وصول بکل حظوظ اعنی توجه و توسل بولای آل طه علیهم السلام بخوانند
«اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَ إِلَيْهِ وَأَقْدَمُهُمْ بَيْنَ يَدَيِ خَوَائِجِي
فَاَجْعَلْنِي بِهِمْ وَجِبْهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِهِمْ وَلَا تُعَذِّبْنِي
بِهِمْ وَاهْدِنِي بِهِمْ وَلَا تُضِلَّنِي بِهِمْ وَارْزُقْنِي بِهِمْ وَلَا تَحْرِمْنِي بِهِمْ وَأَفْضِلْ لِي بِهِمْ خَوَائِجَ
الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ».

و بهتر آن است که در رکعت اول سورة مبارکه توحید را بعد از حمد بخوانند یک
مرتبه یا سی مرتبه علی ما قال بعض العلماء و در رکعت ثانیة سورة مبارکه قل یا ایها
الکافرون را بنا بر مفاد اکثر اخبار روایة و صراحة یا به عکس آن بنا بر مفاد اخباری
دیگر و این طریقه بنا بر ایجاز و اجزاء است و در صورت اشتیاق باستغراق و
اکتساب اطناب عمل نماید بخبری که از زید شحام از امام همام حضرت
صادق علیه السلام مروی است آن که فرمود «رکعتین الاوالتین من صلوة اللیل ستین مرة قل
هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فِی كُلِّ رُكْعَةٍ ثَلَاثِينَ مَرَّةً انْفَتَلَ وَ لَیْسَ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ذَنْبٌ» (۸۱)
یعنی هر که در دو رکعت اول از نماز شب شصت مرتبه قل هو الله احد بخواند در هر
رکعتی سی مرتبه برمیخیزد و حال آن که میان او و خدا عزوجل هیچ گناهی نیست و
نمانده و از حضرت امام رضا علیه السلام نیز در سفر خراسان ایشان به این نحو در اثناء راه

روایت شده و بعد از آن که فراغت شد از این دو رکعت بنحو میل قلبی خود از
تطویل و اختصار هرگاه خواسته باشد دعاها را که وارد شده بخواند و اگر اقبال یا
مجال نباشد بهتر آن است که مهما امکن تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام را بعد از این
دو رکعت و بعد از صلوات باقیه ترک ننماید که در این فوائد بسیار است انشاء الله
تعالی و بعد از آن که شش رکعت باقی را خواند به سجده رفته سجده شکر را به
جای آورد و حاجت خود را بخواند و بعد از فراغ ده مرتبه بگوید «یا الله» و بعد از
آن صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام بفرستد و بگوید «وَارْحَمْنِي وَ ثَبِّتْنِي عَلَى
دِينِكَ وَ دِينِ نَبِيِّكَ وَلَا تُرْغُ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي وَ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ
الْوَهَّابُ» و از بعضی از علماء طریقت اهل بیت علیهم السلام منقول است که خواندن این
اسماء شریفه بعد از چهار رکعت از نماز شب موجب بسی فتوحات غیبیه الهیه
میباشد: «یا الله یا سُبْحَانَ یا عَفْرَانُ یا حَنَّانُ یا مَنَّانُ یا رَحْمَنُ یا رَحِيمُ یا قَدِيمُ یا کَرِيمُ یا
عَظِيمُ یا حَفِيٌّ یا وَفِيٌّ یا رَبُّ یا رَبُّ الْأَرْبابِ یا مُسَبِّبُ الْأَسْبَابِ یا مُفْتِیْحُ الْأَبْوَابِ»
بشرط آن که هر یک از آنها را سه مرتبه بتصرع بخوانند والله العالم بعد از آن مشغول
به نماز شفع می شود و بهتر آن است که قنوت در آن را بقصد قربت مطلقه بخواند نه
ورود اگر چه بر حَسَبِ عُمومات و اخبار کثیره خصوصاً در صورت مفصولیت این
نماز از مفردة و تراقوی ورود قنوت است در آن نیز، و بعد از فراغ از این دو رکعت
مستحب است که یک مرتبه آیه الكرسی بخواند و آنچه راقم آثم میفهمد از اخبار
بمعونت اعتبار آن است که اگر چه اخبار کثیره که بعضی از آنها از صحاح محسوب
است در خصوص مفصولیت نماز شفع از وتر در دست داریم و اخبار مخالفه ای که
دلالت دارد بر موصولیت آن با وتر بعضی از آنها ضعیف و موافق با بعضی از عامه

عمیاء مثل ابو حنیفه و غیره می باشد و جمع مابین اخبار هم بحمل بر تخییر فرع تکافؤ آنها است با یکدیگر و در اینجا اخبار وصل مقاومت با اخبار فصل ندارد ولی مع ذلک بنظر دقیق حمل بر تخییر مع افضلیت فصل، قولی است فصل و رأیی است جزل و در بعضی از اخبار تصریح بتخییر شده و قاعده ترجیح در صورت تضاد و تنافی است و در هیچ خبری تصریح به عدم اجزاء وصل دیده نشده اگر چه مطلق تصریح به وصل در بعضی از اخبار آمده و محض لفظ شفع و وتر یا مفردة وتر که در اخبار یا کلمات علماء وارد شده منافی با این حمل مذکور نیست و در این حمل تحصیل رشد در خلاف با عامه نیز می باشد چه قائل ایشان وصل را لازم می دانند نه مخیر و بنابراین حمل مذکور منافی نخواهد بود با قول به آن که مفعولیت مذکوره از مفردات دین امامیه می باشد و ظاهر آن است که بنابر این حمل در صورت فصل از برای شفع قنوت بوده باشد بمقتضای عموم ادله استحباب قنوت در هر نمازی خصوصاً نماز دو رکعتی و در روایتی است که حضرت امام رضا علیه السلام قنوت می خواندند در رکعت دوم شفع پیش از رکوع و در خبری دیگر هم وارد شده که آن حضرت سلام میدادند میانه شفع و وتر و قنوت در هر دو می خواندند و اما در صورت وصل پس اکتفاء می شود بقنوت در رکعت اخیر چه ظاهر آن است بر حسب غلبه و مقتضای اصل آن که در هر نمازی که وحدانیت هیئت در او ملاحظه شده باشد یک قنوت بیشتر نباشد الا ما خرج بالدلیل مثل نماز جمعه و نماز عید مثلاً، و قدر یقینی اتفاقی قنوت در این حال در رکعت اخیر است لا غیر و صاحب جامع عباسی قدس می فرماید در نماز شفع قنوتی نیست بلکه جواز هر یک از فضل و وصل در مقام اتیان را بر مذاق اهل عرفان نیز وصول و اقتران و

استحسان دارد به جهت آن که مؤمن در مقام صلوات لیلیه مسافر و سائر الی الله است و صورت صلوات لیلیه هم بر طبق باطن مصلی است و لازمه سیر الی الله سیر از کثرت است به سوی وحدت و صلوة لیل مثنی مثنی است و انتهای او بصلوة وتر است و شکل صراط چنین سیری مخروطی است که قاعده او در مبدء سیر و راس و نقطه آن در منتهای او می باشد و از اینجا است که نماز وتر اشرف و افضل از کل نوافل لیلیه می باشد علی ما هو الحق و نماز وتر آیه وجود و وحدت حق حقیقه الهیه و باطن و لب نوافل مذکوره است چنان که نماز شفع آیت تهیت و کثرت و صورت و ظاهر آنها است و از لحاظی شفع آیت ولایت و مقام تفضیل و نشر، و وتر آیت نبوت و مقام اجمال و لف است و وجود با مهیت و وحدت با کثرت از لحاظی در میان آنها وصل است و از لحاظی فصل کما هو المسجل فی محلّه و در اینجا نیز از جهتی می توان گفت بر وجود که داخل فی المهیة لا بالممازجة و خارج عنها لا بالمزایلة پس در مقام حقیقت، حقیقت نماز وتر از حیثی موصول است بحقیقت شفع و از حیثی مفصول فافهمه و از جمله کسانی که قائل بتخییر مذکور شده اند از علماء ما رضوان الله علیهم سید بزرگوار صاحب مدارک اعلی الله مقامه می باشد.

نکته: در این مقام بمناسبت می توان گفت آن که چون مؤمن باید همیشه مسافر الی الله باشد و اغلب سیر در اسفار در انصاف لیالی و اسحار متحقق می شود پس گویا مؤمن در هر نصفی از شب یا سحر در جناح سفر است پس حکم دائم السفر خواهد داشت در خصوص لیالی و حکم دائم السفر بجهت حصول اعتیاد و عدم مشقت در انشاء مراد عدم قصر نماز و ترک نوافل است لهذا نوافل لیلیه در حضر و سفر ساقط نیست و مستحب است خواندن سورة مبارکه توحید و معوذتین در نماز

شفع و وتر فصلاً و وصلاً معاً یا توزیعاً یا در مفردة و تر تنها باین معنی که یا معوذتین را در شفع بخواند معاً یا توزیعاً و توحید را در وتر و یا آن که همه را در همه بخواند چنان که هر دو قسم را احتمال دارد خبری که در بحار از حضرت باقر علیه السلام مروی است و آن این است که فرمودند: «من اوتر بالمعوذتین و قل هو الله احد قبل له یا عبدالله ابشر فقد قبل الله» ^(۸۲) و ترک بنا بر آن که لفظ وتر در اخبار اهل بیت علیهم السلام بر هر یک از مجموع شفع و وتر و مفردة و تر فقط اطلاق شده اگر چه اطلاق بر مجموع سه رکعت ظاهر از اکثر اخبار است چنان که مرحوم مجلسی اعلی الله مقامه فرموده اند و در کتاب مبارک وسائل از رجاء بن ابی الضحاک از حضرت رضا علیه السلام نقل می کند که آن حضرت در هر یک از دو رکعت نماز شفع سه مرتبه توحید را می خواندند و در یک رکعت نماز و تر نیز سه مرتبه آن سوره را و یک مرتبه سوره قل اعوذ برب الفلق و یک مرتبه سوره قل اعوذ برب الناس را می خواندند و چون از نماز شفع بنابر فصل فارغ شد مستحب است آن که تکبیرات افتتاحیه را بخواند در نزد شروع در نماز مفردة و تر و هرگاه شفع را وصل بوتر نمود دور نیست آن که مستحب باشد خواندن تکبیرات افتتاحیه را در نزد شروع در سه رکعت موصولة کمالاً یخفی و چون ذکر شد آن که مؤمن در حال نماز مسافر از خلق بسوی حق است و این که نماز و تر آیت ظهور انوار وحدت حقه حقیقه الهیه و آخر اسفار اربعه معروفه که سفر من الحق الى الخلق است میباشد و از لوازم این مقام فیاضیت و نفع رسانیدن بخلق خدا و از شعاع انبیاء شدن است و از مقتضیات آن نیز اجابت دعوات نسبت به خود و سایر بریات است لهذا علما می فرمایند خوب است آن که در قنوت این نماز ابتداء پیش از استغفار و سائر ادعیه در حق چهل نفر از برادران دینی از احياء یا

اموات یا بتفریق از علماء یا غیر علماء از متقین یا غیر متقین دعای خیر نماید از طلب مغفرت و کفایت مهمات و نحو آنها و بهتر آن است که به جهت اشملیت فیض و اعمیت نفع گاهی احياء را و گاهی اموات را و گاهی علماء و گاهی غیر ایشان را و هكذا ذکر کنند در مقام دعا و چون زن از شعاع مرد و از فاضل طینت او خلق شده و هر مردی در حاق واقع و دعاء وجود از برای او از جنس اناث شعاعی خواهد بود لهذا دعای در حق مرد در واقع دعای در حق زن نیز خواهد بود بالتبعیه و الشعاعیه از این جهت در این باب به اختصاص بمرد داده اند آن هم به بالغ عاقل چه غیر بالغ عاقل بجهت عدم کمال و تکلیف خارج از استعداد قبول فیض حقیقی کما هو حقه میباشد و آنچه ذکر شد بنا بر مشهور و مرسوم مابین علما ما است که بجهت نکته مذکوره یا بجهت استجابت دعاء بمقتضای خبر «من قدم اربعین من المؤمنین ثم دعا استجیب له» ^(۸۳) و «دعاء المرء لأخيه بظهر الغيب يذّر الرزق ويدفع المكروه» ^(۸۴) در این مقام بیان فرموده اند و الا در اخبار اهل بیت علیهم السلام سندی خاص در خصوص دعاء کردن در حق چهل نفر از مؤمنین در این مورد اعنی در قنوت مفردة و تر بنظر نرسیده بلی در خبری آمده آن که بعد از فراغ از نماز و تر بسجده رود و بگوید «اللهم ربّ الفجر و اللیل العشر و الشفع و الوتر و اللیل اذا یسر و ربّ کل شیء و إله کل شیء و خالق کل شیء و مملک کل شیء صلّ علی محمد و آل محمد و افعّل بی و یفلان و فلان ما أنت أهله و لا تفعل بنا ما نحن أهله فإتک أهل التقوی و أهل المغفرة» و در بحار میفرماید روی عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال ما من عبد یقوم من اللیل فیصلی رکعتین و یدعو فی سجوده لأربعین من أصحابه یسمی بأسمائهم و أسماء آبائهم الا و لم یسأل الله تعالی شیئاً الا أعطاه» ^(۸۵) و ممکن است بنابر ظاهر آن که اگر در یکی از دو

رکعتهای نوافل لیلیه در سجود آن چنین کند مکفی باشد والله العالم.

و بنا بر آن که خبری در خصوص دعاء کردن در بارهٔ چهل نفر از مؤمنین وارد نشده باشد در قنوت این نماز به هر عدد که بخواهد می تواند اکتفاء کند اگر چه عدد اربعین را در نزد مرتاضین و أهل الله بارعین آثار خاصه میباشد.

وبهتر آن است که بالتدرج و التوبة گاهی خواص از اصحاب ائمه علیهم السلام و رواة اخبار ایشان را ذکر کند و گاهی علماء سابقین از اهل ایمان و گاهی لاحقین از ایشان و گاهی احياء از علماء و گاهی غیر ایشان و راقم آثم را منظومه مختصری است در احوال اصحاب اجماع در آخر این رساله او را الحاق مینماید شاید بجهت تذکر به اسامی بعضی از اصحاب ائمه و رواة اخبار ایشان علیهم السلام نفعی بر آن مترتب گردد انشاء الله تعالى و ناظرین به این حروف را سوگند میدهم بحقایق محمد و آل طاهرین آن بزرگوار علیهم السلام و بوجه الله الأعظم آن که از این عبد عاصی نیز در خاتمه اسامی مؤمنین در مقام دعاء اسمی برده و طلب مغفرت ائمی برای او فرمایند. و چون از دعای دربارهٔ مؤمنین فارغ شد هفتاد مرتبه چنان که در خبری است یا صد مرتبه چنان که در خبری دیگر است استغفار نماید به هر لفظی که باشد مثل «اللَّهُم اغْفِرْ لَنَا» یا «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» یا «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» و امثال آنها و بهتر آن است که در خاطر مستغفر در این مقام استغفار را برای خود و از برای جمیع مؤمنین و مؤمنات ملحوظ داشته باشد تا فیض او عام و دعای او تام بوده باشد انشاء الله تعالى و در خبری از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمودند: کسی که استغفار کند هفتاد مرتبه و حال آن که ایستاده باشد یعنی در شبها و مواظبت نماید بر نفس خود تا آن که یک سال بگذرد نوشته می شود چنین شخصی

در نزد خداوند تعالی از جمله مستغفرین باسحار و واجب می شود از برای او بهشت و در خبر دیگر است از آن حضرت که فرمودند کسی که بگوید در آخر قنوت خود در وتر «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» صد مرتبه در چهل شب می نویسد خداوند تعالی او را از مستغفرین به اسحار^(۸۶) و از فوائد استغفار در آخر لیل چنان که در خبری است آن است که مواظبت بر آن تا یک سال در هر شب صد مرتبه موجب ولودیت عقیق خواهد بود و اگر در شبی از او فوت شود در روز او را قضاء نماید و مستحب است آن که بعد از استغفار مذکور هفت مرتبه بگوید: «هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ» یعنی این است مقام کسی که پناه برنده به تو است از آتش یعنی کسی که خوف از آتش غضب الهی دارد باید هرگز در طلب مغفرت کوتاهی نکند و مدام علی التکرار استغفار نماید فافهم. و بعد از آن سیصد مرتبه بگوید «الْعَفْوُ، الْعَفْوُ، الْعَفْوُ» بنصب آخر یا رفع آن در صورت وصل چنان که حضرت سجاد علیه السلام آنرا به این عدد می خواندند و بهتر آن است که در این ذکر نیز منظور او طلب عفو از معاصی خود و معاصی جمیع مؤمنین و مؤمنات باشد و اگر در نزد گفتن هر العفو عفو از معاصی برادر دینی مخصوصی را نیز به نظر او رود جائز خواهد بود چنان که در عنوان استغفار نیز چنین نظری مجوز بل مستحسن است و بعضی از علماء می فرمایند آن که بعد از استغفار هفت مرتبه بگوید «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لِجَمِيعِ ظُلْمِي وَ جُرْمي وَ إِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» بعد از آن بگوید «رَبِّ أَسَأْتُ وَ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ بَشَسْتُ مَا صَنَعْتُ وَ هَذِهِ يَدَايَ يَا رَبِّ جَزَاءُ بِمَا كَسَبْنَا وَ هَذِهِ رَقَبَتِي خَاضِعَةٌ لِمَا أَتَيْتُ وَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ فَخُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي الرِّضَى حَتَّى تَرْضَى لَكَ الْعُتْبَى لَا أَعُودُ» پس از آن بگوید «الْعَفْوُ الْعَفْوُ» سیصد مرتبه و بگوید «رَبِّ

اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» و از رجاء بن ابی ضحاک مروی است که حضرت رضا علیه السلام در سفر خراسان در قنوت نماز وتر این دعا را می خواندند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ اهْدِنَا فِيمَنْ هَدَيْتَ وَ عَافِنَا فِيمَنْ عَافَيْتَ وَ تَوَلَّنَا فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ وَ بَارِكْ لَنَا فِيمَا أَعْطَيْتَ وَ قِنَا شَرَّ مَا قَضَيْتَ فَإِنَّكَ تَقْضِي وَ لَا يُفْضَى عَلَيْكَ إِنَّهُ لَا يَذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ وَ لَا يَعْزُّ مَنْ عَادَيْتَ تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَ تَعَالَيْتَ» بعد از آن هفتاد مرتبه می فرمودند «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَسْأَلُهُ التَّوْبَةَ» و مستحب است نیز در قنوت این نماز خواندن کلمات فرج ^(۸۷) و سائر ادعیه ماثوره.

شعشعة: مستحب است خواندن این دعاء بعد از نماز وتر «لَكَ الْمَحْمَدَةُ إِنْ أَطَعْتَكَ وَ لَكَ الْحُجَّةُ إِنْ عَصَيْتُكَ لِأُصْنَعَ لِي وَ لَا لِغَيْرِي فِي إِحْسَانٍ إِلَيْكَ فِي خَالِي الْحَسَنَةِ ثُمَّ صَلِّ بِمَا سَأَلْتَكَ مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ تَنْ بِي» و ایضاً مستحب است آن که بعد از فراغ از نماز شب چه بعد از هشت رکعت باشد یا بعد از نماز و تر یا بعد از نماز فجر خواندن سه مرتبه سوره مبارکه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» و ده مرتبه صلوات و سه مرتبه سوره مبارکه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و خواندن «كَذَلِكَ اللَّهُ» بعد از آن و گفتن سه مرتبه «يَا رَبَّاهُ يَا رَبَّاهُ يَا رَبَّاهُ» و خواندن بعد از همه این دعاء را «مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بَيْنَ يَدَيَّ وَ عَلَيَّ وَ رَأَيْي وَ فَاطِمَةُ فَوْقَ رَأْسِي وَ الْحَسَنُ عَنْ يَمِينِي وَ الْحُسَيْنُ عَنْ شِمَالِي وَ الْأَئِمَّةُ بَعْدَهُمْ حَوْلِي وَ يَكُ يَكُ الْأَئِمَّةُ بَعْدَ مِنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را ذکر کند بعد از بعد هم و پیش از حولی، پس از آن بگوید: «يَا رَبِّ مَا خَلَقْتَ خَلْقًا خَيْرًا مِنْهُمْ اجْعَلْ صَلَوَاتِي بِهِمْ مَقُولَةً وَ دُعَائِي بِهِمْ مُسْتَجَابًا وَ حَاجَاتِي بِهِمْ مَقْضِيَّةً وَ ذُنُوبِي بِهِمْ مَغْفُورَةً وَ رِزْقِي بِهِمْ مَبْسُوطًا» پس صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیهم بفرستد و حاجت خود را طلب کند.

از جابر جعفی مروی است که گفت شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که می فرمودند هر گاه یکی از شماها نماز و تر را به جای آورد باید بگوید «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الصُّبْحِ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَالِقِ الْإِصْبَاحِ سُبْحَانَ الرَّبِّ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ» هر یک از اینها را سه مرتبه تکرار کند و خواندن این دعاء: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا بُرِّ يَا رَحِيمُ يَا غَنِيُّ يَا كَرِيمُ ارْزُقْنِي مِنَ التَّجَارَةِ اعْظَمْهَا فَضلاً وَ أَوْسَعْهَا رِزْقاً وَ خَيْرْهَا عَاقِبَةً فَإِنَّهُ لَأَخَيْرُ فِيمَا لَا عَاقِبَةَ لَهُ» پس از آن بگوید سه مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الصُّبْحِ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَالِقِ الْإِصْبَاحِ». و در کتاب مبارک بحار نقل می کند از کتاب جنة الأمان آن که مستحب است در عقیب نماز و تر دو سجده و در سجده اول پنج مرتبه بگوید «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» و بعد از این سجده بنشیند و آیه الکرسی بخواند و در سجده ثانیه نیز همان دعای مذکور را پنج مرتبه بخواند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مروی است که کسی که چنین کند از جای برخیزد تا آن که آمرزیده شود و نوشته شود از برای او ثواب شهداء امت من تا روز قیامت و عطا کرده شود به او ثواب صد حج و عمره و نوشته شود از برای او بهر سوره ای از قرآن شهری در بهشت و بر انگیزاند خداوند تعالی هزار ملک را که بنویسند از برای او حسنات را تا روزی که می میرد و خارج شود از دنیا تا ببیند مکان خود را در بهشت و گویا طواف کرده است خانه کعبه را صد طواف و آزاد کرده است صد بنده را و از جای خود برنخیزد تا نازل شود بر او هزار رحمت و مستجاب شود دعای او و روا کند خداوند تعالی حاجت او را در دنیا و آخرت و از برای او است به هر سجده ثواب هزار نماز مستحبی ^(۸۸). راقم آثم گوید باید غنیمت شمرد این ثواب بسیار را در این عمل با اختصار و هو تفضل جلیل ممن يعطى الكثير بالقليل فكن من الشاكرين والحمد لله

رَبِّ الْعَالَمِينَ وایضاً مستحب است آنکه بعد از نماز وتر بسجده رفته این دعا را بخواند «یا الله یا رحمن یا حی یا قیوم بک أستغیث یا الله» گویند بجهت مطالب مهمه مفید است.

شعشعة: از جمله ادعیه سامیه کافیه در مهمات طاریه این دعاء است که خوانده شود بعد از بلند شدن از رکوع نماز وتر: «هذا مقام من حسناته نعمة منك و سیئاته بعمله و ذنبه عظیم و شکره قلیل و لیس لذلك إلا دفعک و رحمتک إلهی طموح الآمال قد خابت إلا لَدِیک و معاکف الهمم قد تعطلت (تقطعت) إلا إلیک و مذاهب القول قد سمت إلا إلیک فانت الرجاء و إلیک الملتجی و انت المعول فی الشدة و الرخاء یا أکرم مقصود قصد و یا اجود مسئول سئل هربت إلیک بنفسی یا ملجأ الهاربین باثقال الذنوب أحملها علی ظهري و لا أجد لی إلیک شافعاً سوى معرفتی انک اقرب من رجاء الطالبون و لجأ إلیه المضطرون و امل ما لديه الراغبون یا من فتق العقول بمعرفته و اطلق الألسن بحمده و جعل ما امنن به علی عبادہ کفاء لتأدية حقّه اللهم صل علی محمد و آل محمد و لا تجعل للهموم علی عقلی سبيلاً و لا للباطل علی عملی دليلاً و افتح لی بخير الدنیا و الآخرة یا ولی الخیر اللهم انک قلت فی محکم کتابک المنزل علی نبيک المرسل علیه و آله السلام کانوا قلیلاً من اللیل ما یهجعون و بالأسحار هم یستغفرون طال هجوعی و قل قیامی و هذا السحر و أنا أستغفرک لذنوبی استغفار من لا یملک لنفسه نفعاً و لا ضرراً و لا موتاً و لا حیوة و لا نشوراً» (۸۹) و این دعا از اول الهی طموح الآمال تا آخر یا ولی الخیر بنابر بعضی نسخ یا تا آخر علی عملی دليلاً بنابر بعضی از نسخ دیگر مسمی است بدعاء فرج و خواندن آن در هر حال بدون اختصاص بمحلی یا وقتی در رفع فقر و هم و ذلت و

www.paydownload.ir

مرض و حصول عزت و وسعت در ارزاق و فرج مأمول و نفوذ کلام او در سموات تا آنکه نوشته شود در لوح محفوظ و قضای حوائج مؤثر و مجرب دانسته اند.

شعشعة: از حضرت صادق علیه السلام مروی است آنکه هرگاه کسی طلب عافیت از بلائی و مرضی کند باید بگوید در سجده ثانیه از دو رکعت اولتین از نماز شب: «یا علی یا عظیم یا رحمن یا رحیم یا سامع الدعوات یا معطي الخیرات صل علی محمد و آل محمد و اعطنی من خیر الدنیا و الآخرة ما أنت اهلہ و اصرف عنی من شر الدنیا و الآخرة ما أنت اهلہ و اذهب عنی هذا الوجع (و اسم آن درد را ذکر نماید) فإنه قد غاظنی و أحزننی» (۹۰) و الحاح نماید در دعا کردن پس بدرستی که خداوند تعالی معجلاً عافیت باو عطاء فرماید انشاء الله تعالی. و از جمله دعاهائیکه مستحب است خواندن آنها بعد از این دو رکعت این دعای مختصر است: «اللهم أنت الحی القيوم العلی العظیم الخالق الرّازق المحیی الممیت المعید لک الحمد و لک المن و لک الخلق و لک الأمر وحدک لا شریک لک أسالک أن تصلی علی محمد و آل محمد و أن ترحم ذلی بین یدیک و تضرعی إلیک و وحشتی من الناس و أنسی بک یا کریم».

شعشعة: در کتاب قرب الاسناد از حضرت صادق علیه السلام روایت می کند که علی علیه السلام اطاقی در خانه خود قرار داده بودند که نه بزرگ بود و نه کوچک یعنی از برای عبادت و هرگاه اراده می فرمودند اینکه نماز بخوانند در آخر شب فرا می گرفتند با خود صبی را که احتشامی از او ملحوظ نبود یعنی محل اعتناء نبود تا اینکه آن صبی می آمد در خدمت آن حضرت در آن اطاق پس نماز می خواندند. راقم آثم گوید از این خبر شریف چنانکه بعضی از علماء نیز فرموده اند سه مطلب

مستفاد می‌شود: اوّل آنکه مستحب است بجای آوردن نماز شب در اطاق خانه خود، دویم آنکه مستحب است اینکه با مصلی صلوة لیل در آن اطاق کسی باشد که معتنی به نباشد مثل طفل و شاید از حِکم مکتونه استحباب این امور ثلثه این باشد که چون خداوند تعالی ایشان را ظلّ خود قرار داده و لازمه این مقام آن است که منیر و صاحب انوار و اشعه باشد و فیاضیت بر غیر را دارا بود و هر قدر دائرة انوار و فیوضات او وسیع تر بود مقام کمال و ظلّیت او والاتر و بالاتر میشود تا برسد بمقام فیض اقدس و چنانکه خداوند تعالی هر چیزی را بجهت انسان خلق فرموده که باید بالاخره نفع آن چیز عاید باو گردد همچنین انسان را طوری خلق فرموده که باید نفع او عاید به همه چیز شود از جمادات و نباتات و حیوانات سفلیّه بل ارواح و اشباح علویّه و از جمله فیوضات و اشرافات انسان بر جمادات آن است که آن جماد را تعلّقی بعبادت خود اعطاء نماید مثل آنکه بر روی آن مثلاً نماز یا سجده یا ذکر یا بجای آورد و در این صورت آن جماد نیز از اشعه و انوار آن انسان خواهد بود بجهت جذبیّت و سنخیت حاصله و این شعاع بودن یک نوع شهادتی است کونیه و آن این جهت است که در قیامت امکنه و ازمنه شهادت بر اعمال عباد می‌دهد کما اینکه این معنی نسبت بخود انسان شفاعتی است کونیّه از او برای اشیاء متجانسه و چون این مطلب معلوم شد می‌گوئیم نماز نافله خواندن در خانه خود چند اثر بر آن مترتب است که همه آنها مطلوب و محبوب است. یکی محفوظ بودن از شوب ریاء، یکی سبب شدن از برای نزول برکات و خیرات در آن و درخشندگی از او برای اهل آسمانها چنانکه تصریح به آن شده در اخبار و یکی فیض یاب شدن آن بقبض معنوی عبادت و از شعاع واقع شدن از برای شخص عابد در آن و شاهد وجودی

بودن آن بر عبادت او و اختیار مکان معین را شاید جهت آن باشد که تکرار آثار موجب تراکم انوار خواهد بود و سبب شعاعیت اقوی خواهد گردید و مسلّم اختیار فرد اکمل رجحان خواهد داشت و اما جهت مصاحبت عینی غیر محتشم منه محتمل است اوّلأ همان تحصیل مصداقی از شعاعیت مذکوره بمجاورت باشد و ثانیاً محفوظیت از شرّ شیاطین باشد چه هر قدر شعاع شیئی منیر بیشتر باشد ظلمات از او دورتر خواهد بود و مؤمن هر قدر آثار نوریه او زیاده‌تر باشد همان آثار حصاری خواهد بود از برای او از کید شیاطین و از این جهت در بعضی از اخبار نهی از تنهایی شده در مواضعی خاصه و وارد شده که الواحد شیطان. و اما جهت بودن خصوص صبیّ موصوف بوصف مذکور ممکن است ایضاً همان محفوظیت از شوب ریاء باشد کمالاً یخفی. و این حکم مذکور اختصاص بصلوة نافله دارد اما در فرائض پس در استحباب اتیان بآنها در مساجد حکمتهای دیگری است که ذکر آنها با وضع این رساله مناسبتی ندارد و اغلب آنها به اندک تأملی روشن خواهد بود والله العالم باسرار احکامه.

تتمه: بعد از آنکه از نماز و تر فارغ شد شروع کند بنماز نافله فجر و وقت آن قبل از طلوع فجر و با طلوع فجر و بعد از طلوع فجر پیش از ظهور حمرة مشرقیه است چنانکه مفاد روایت است و مستحب است آنکه از رکعت اولی بعد از حمد سوره «قل یا ایها الکافرون» بخواند و در رکعت ثانیه بعد از حمد سوره توحید و مستحب است به جهت زیادتی قوه حافظه آنکه بعد از اتیان بآن بکیفیت مذکوره در قنوت آن بخواند «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ اللَّهُمَّ لَا تُسِنِي مَا أَقْرَأُ فِي



کتابهای نایاب علمی در کانال تلگرام:

@ketabkhanepdf

مستفاد می‌شود: اوّل آنکه مستحب است بجای آوردن نماز شب در اطاق خانه خود، دویم آنکه مستحب است اینکه با مصلی صلوة لیل در آن اطاق کسی باشد که معتنی به نباشد مثل طفل و شاید از حِکَم مکتونه استحباب این امور ثلثه این باشد که چون خداوند تعالی ایشان را ظلّ خود قرار داده و لازمه این مقام آن است که منیر و صاحب انوار و اشعه باشد و فیاضیت بر غیر را دارا بود و هر قدر دائرة انوار و فیوضات او وسیع تر بود مقام کمال و ظلّیت او والاتر و بالاتر میشود تا برسد بمقام فیض اقدس و چنانکه خداوند تعالی هر چیزی را بجهت انسان خلق فرموده که باید بالاخره نفع آن چیز عاید باو گردد همچنین انسان را طوری خلق فرموده که باید نفع او عاید به همه چیز شود از جمادات و نباتات و حیوانات سفلیّه بل ارواح و اشباح علویّه و از جمله فیوضات و اشرافات انسان بر جمادات آن است که آن جماد را تعلّقی بعبادت خود اعطاء نماید مثل آنکه بر روی آن مثلاً نماز یا سجده یا ذکر یا بجای آورد و در این صورت آن جماد نیز از اشعه و انوار آن انسان خواهد بود بجهت جذبیّت و سنخیت حاصله و این شعاع بودن یک نوع شهادتی است کونیه و آن این جهت است که در قیامت امکنه و ازمنه شهادت بر اعمال عباد می‌دهد کما اینکه این معنی نسبت بخود انسان شفاعتی است کونیّه از او برای اشیاء متجانسه و چون این مطلب معلوم شد می‌گوئیم نماز نافله خواندن در خانه خود چند اثر بر آن مترتب است که همه آنها مطلوب و محبوب است. یکی محفوظ بودن از شوب ریاء، یکی سبب شدن از برای نزول برکات و خیرات در آن و درخشندگی از او برای اهل آسمانها چنانکه تصریح به آن شده در اخبار و یکی فیض یاب شدن آن بقبض معنوی عبادت و از شعاع واقع شدن از برای شخص عابد در آن و شاهد وجودی

بودن آن بر عبادت او و اختیار مکان معین را شاید جهت آن باشد که تکرار آثار موجب تراکم انوار خواهد بود و سبب شعاعیت اقوی خواهد گردید و مسلّم اختیار فرد اکمل رجحان خواهد داشت و اما جهت مصاحبت عینی غیر محتشم منه محتمل است اوّلأ همان تحصیل مصداقی از شعاعیت مذکوره بمجاورت باشد و ثانیاً محفوظیت از شرّ شیاطین باشد چه هر قدر شعاع شیئی منیر بیشتر باشد ظلمات از او دورتر خواهد بود و مؤمن هر قدر آثار نوریه او زیاده‌تر باشد همان آثار حصاری خواهد بود از برای او از کید شیاطین و از این جهت در بعضی از اخبار نهی از تنهایی شده در مواضعی خاصه و وارد شده که الواحد شیطان. و اما جهت بودن خصوص صبیّ موصوف بوصف مذکور ممکن است ایضاً همان محفوظیت از شوب ریاء باشد کمالاً یخفی. و این حکم مذکور اختصاص بصلوة نافله دارد اما در فرائض پس در استحباب اتیان بآنها در مساجد حکمتهای دیگری است که ذکر آنها با وضع این رساله مناسبتی ندارد و اغلب آنها به اندک تأملی روشن خواهد بود والله العالم باسرار احکامه.

تتمه: بعد از آنکه از نماز و تر فارغ شد شروع کند بنماز نافله فجر و وقت آن قبل از طلوع فجر و با طلوع فجر و بعد از طلوع فجر پیش از ظهور حمرة مشرقیه است چنانکه مفاد روایت است و مستحب است آنکه از رکعت اولی بعد از حمد سوره «قل یا ایها الکافرون» بخواند و در رکعت ثانیه بعد از حمد سوره توحید و مستحب است به جهت زیادتی قوه حافظه آنکه بعد از اتیان بآن بکیفیت مذکوره در قنوت آن بخواند «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ اللَّهُمَّ لَا تُنْسِنِي مَا أَقْرَأُ فِي

یومی هَذَا فَإِنَّكَ قُلْتَ سَنُقَرِّكَ فَلَا تَنْسَى» و مستحب است بجهت انشراح صدر و کفایت مهمات خواندن «یا حَیُّ یا قَیُّوْم» را چهل مرتبه بعد از این دو رکعت و به جهت دفع فقر و پریشانی و حصول ثروت خواندن صد مرتبه «سُبْحَانَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَسْأَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ» و در بحار روایت می‌کند آنکه شخصی خدمت ابی الحسن علیه السلام عرض کرد که بنی عمّ و اهل بیت من بر من ظلم می‌کنند حضرت فرمودند بگو «ماشاء الله لا حول و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ أَشْهَدُ وَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» صد مرتبه بعد از طلوع صبح پس آن شخص خواند آن را و رفع شد ظلم آنها از او و بعدیت از طلوع صبح اگر چه اعم است از بعدیت از این دو رکعت و لکن چون مروی است از حضرت صادق علیه السلام که فرمودند «یَسْتَجَابُ الدَّعَاءُ فِي أَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ فِي الْوُتْرِ وَ بَعْدَ الْفَجْرِ وَ بَعْدَ الظُّهْرِ وَ بَعْدَ الْمَغْرَبِ»^(۹۱) بهتر آن است که بعد از این دو رکعت خوانده شود و از حضرت رضا علیه السلام در کتاب مذکور روایت می‌کند آنکه فرمودند بر پهلوی بخواب بعد از نافله فجر بر دست راست خود رو بقبله و بگو «اسْتَمْسَكْتُ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى الَّتِي لَا انْفِصَامَ لَهَا وَ يَحْتَمِلُ اللَّهُ الْمُتَمِيزِينَ وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ اللَّهُمَّ رَبِّ الصَّبَاحِ وَ رَبِّ الْمَسَاءِ وَ فَالِقِ الْإِصْبَاحِ سُبْحَانَ رَبِّ الصَّبَاحِ وَ فَالِقِ الْإِصْبَاحِ وَ جَاعِلِ اللَّيْلِ سَكَنًا بِسْمِ اللَّهِ حَسْبِيَ اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» پس بدرستی که بگوید آنرا کفایت می‌شود امر مهم او و کسی که بعد از نافله مذکوره بگوید صد مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» بنا می‌کند خداوند تعالی از برای او بینی را در بهشت و کسی که صد مرتبه صلوات بفرستد خداوند تعالی روی او را از حرارت آتش نگاه دارد.

و بدانکه مستحب است طلب حوائج نمودن در نزد طلوع فجر و در نزد دو رکعت فجر که اجابت خواهد شد انشاء الله تعالی چنانکه از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در حدیثی از نعمه مروی است که فرمودند: «مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ فَلْيَطْلُبْهَا فِي ثَلَاثِ سَاعَاتٍ، سَاعَةٍ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَ سَاعَةٍ تَزُولُ الشَّمْسُ وَ حِينَ تَهَبُ الرِّيحُ وَ تَفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ تَنْزِلُ الرَّحْمَةُ وَ يَصُوتُ الطَّيْرُ وَ سَاعَةٌ فِي آخِرِ اللَّيْلِ عِنْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَإِنَّهُ مَلَكٌ يُنَادِيَانِ هَلْ مِنْ تَائِبٍ يَتَابُ عَلَيْهِ هَلْ مِنْ سَائِلٍ يُعْطَى هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ يَغْفِرُ لَهُ هَلْ مِنْ طَالِبٍ حَاجَةٌ فَيَقْضَى لَهُ فَأَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَ اطْلُبِ الرِّزْقَ فِيمَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِنَّهُ أَسْرَعُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ مِنَ الضَّرْبِ فِي الْأَرْضِ وَ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي يَقْسِمُ اللَّهُ فِيهَا الرِّزْقَ بَيْنَ عِبَادِهِ تَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ عِنْدَ رَكْعَتِي الْفَجْرِ إِذَا صَلَّيْتُمُوهَا ففِيهَا تَعْطُوا الرِّغَائِبَ»^(۹۲).

و بدان ایضاً آنکه هرگاه خواسته باشی که سوره مخصوصه‌ای که در بعضی از صلوات وارد شده نخوانی می‌توانی اکتفاء کنی بسوره توحید و سوره انا انزلناه چه در اخبار اهل بیت علیهم السلام آمده آنکه از هر سوره‌ای که عدول کنی بیکی از این دو سوره ثواب آن سوره معدول عنها خواهی داشت^(۹۳) و در روایتی است که حضرت رضا علیه السلام در سفر خراسان قرائت می‌کردند در نمازهای خود در یوم و و لیل در رکعت اولی حمد را و در رکعت ثانی «قل هو الله» و از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَى نَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله لَيْلَةَ الْإِسْرَاءِ فِي الرُّكْعَةِ الْأُولَى أَنْ اقْرَأْ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فَإِنَّهَا نَسَبَتِي وَ نَعْتِي ثُمَّ أَوْحَى إِلَيْهِ فِي الثَّانِيَةِ بَعْدَ مَا قَرَأَ الْحَمْدُ أَنْ اقْرَأْ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ فَإِنَّهَا نَسَبَتِكَ وَ نَسَبَةُ أَهْلِ بَيْتِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^(۹۴). و ایضاً از حضرت علیه السلام مروی است که فرمودند: «مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ

الْقُدْرُ وَ آيَةُ الْكُرْسِيِّ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ مِنْ تَطَوُّعِهِ فَقَدْ فَتَحَ اللَّهُ لَهُ اعْظَمَ أَعْمَالِ الْآدَمِيِّينَ الْآ
 مِنْ أَشْبَهَ أَوْ زَادَ عَلَيْهِ» (۹۵) تا اینجا قلم توفیق و تقدیر امداد تلفیق و تقریر در بیان آداب
 نوافل لیلیّیه مصاحبت فعلیه نمود، و الآن جَفَّ الْقَلَمُ وَ خَفَّ الرَّقْمُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا
 أَنْعَمَ وَ أَكْرَمَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ الْأَكْرَمِ وَ آلِهِ أَوْلِيَاءِ النَّعْمِ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ مَنْ
 عَائِدَهُمْ بِالْجَنَانِ وَ اللِّسَانِ أَوْ الْيَدِ وَ الْقَدَمِ وَ چُونِ مِثْلِی است معروف که مَنْ صَنَّفَ
 فَقَدْ اسْتَهْدَفَ یعنی کسیکه تصنیف کتابی کرد خود را هدف نظر ابرازارت و
 اعتراضات نموده لهذا راقمِ آثم را لازم است که چند سطر دیگر در ذیل تحریر نماید
 تا آنکه از ظلمت اوهام محروس ماند پس عرض می‌کنم که ایراد و اعتراضی که
 محتمل است کسی وارد آورد بر این رساله مستعجله از دو راه خواهد بود: یکی آنکه
 بعضی از مطالب آن دارای مدرک مستحکم متقنی نیست دویم آنکه بعضی از
 وجوّهات مذکوره در آن شباهت بتأویلات غیر مرضیه دارد. اما جواب از ایراد اوّل
 آن است که چون مطالب این رساله از قبیل مستحبات و سُنن مندوبات است تهوین
 خطب بطور سهل خواهد شد بنابر قاعده تسامح در ادله سنن و مستحبات و این
 قاعده شریفه مشهوره میان علماء ما بلکه ما بین علماء عامّه می‌باشد. و مبنای آن
 دلیل عقلی و دلیل نقلی هر دو است اما اوّل پس بیان آن بطور اختصار آن است که
 عقل حاکم است بآنکه اتیان به عملی که رجاء محبوبیت مؤلّی در آن باشد و بعنوان
 وَ حَيْثُ تَقَرَّبَ وَ امید ثواب بجای آورده شود لامحاله چنین اتیانی استحسان خواهد
 داشت و قبحی در او متصور نخواهد بود و اما ثانی پس اخبار کثیره مستفیضة وارده
 از اهل بیت عصمت علیهم السلام است که بعضی از آنها در نهایت صحّت است چنانکه
 سَيِّدُنَا الْإِسْتِاذُ الْأَجَلُّ الْأَعْظَمُ قَسَمَ سِرَّهُ الْأَفْخَمَ تصریح به آن فرموده‌اند از آن جمله

www.paydownload.ir

صحبّه هشام بن سالم است از حضرت صادق علیه السلام که در کافی است اگر چه شیخ
 بهائی قَوَّلُهُ او را از حَسَّانِ می‌شمارد و آن این است که فرمودند: «مَنْ سَمِعَ شَيْئاً مِنْ
 الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ فَصَنَعَهُ كَانَتْ لَهُ وَ أَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى مَا بَلَغَهُ» (۹۷) و از جمله آن اخبار
 خبری است از جناب جابر بن عبدالله از حضرت رسول ﷺ که فرمودند مَنْ بَلَغَهُ
 عَنْ اللَّهِ فَضِيلَةً فَآخَذَ بِهَا وَ عَمَلَ بِهَا إِيْمَاناً بِاللَّهِ وَ رَجَاءً ثَوَابَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ ذَلِكَ وَ أَنْ لَمْ
 يَكُنْ كَذَلِكَ» (۹۸) و همچنین اخبار دیگر در مقام است که این رساله مختصره گنجایش
 ذکر آنها را ندارد. و اما جواب از ایراد ثانی آن است که فرق است ما بین تأویل و
 تطبیق و انطباق، تأویل آن است که مثلاً آیه یا حدیثی را بر خلاف معنای ظاهری آن
 توجیه کنی بر وجه جزم، و اذعان بآن نمائی بدون برهان و دلیل معتبری از عقل و
 نقل، مثل تأویلات اهل باطل از فرق مبتدعه خَذَلْتَهُمُ اللَّهُ تعالی.

و تطبیق آن است که معنائی را از برای او بر وفق معنای ظاهری او به ملاحظه قدر
 جامع و قدر مشترک مابین آن دو استخراج کنی و بطور مجاز حکمائی عنوان را بر او
 اطلاق نمائی و در او استعمال کنی.

و انطباق آن است که معنائی را غیر از معنای ظاهری آن از برای او قرار دهی بر وجه
 حقیقت حکمائی بدلیل عقلی یا نقلی معتبر و معنی را کُلّی مشکک یا متواطی بدانی
 بواسطه قدر جامع مشترک یا خود از دلیل خارجی متقن و بعبارة اخری معنای غیر
 ظاهری را یکی از افراد کُلّی بدانی بدلیل معتبر، مثل تأویلاتی که از ائمه اطهار علیهم السلام
 در باب آیات قرآنیّه یا احادیث نبویّه بما رسیده و باین تقریر بحمدالله تعالی واضح
 شد آنکه در وجوّهاتی که در این رساله ذکر شده شوب و شباهت تأویلی نیست بلکه
 یا تطبیق است یا انطباق و در هیچ یک از این دو اشکالی نیست انشاءالله تعالی

چنانکه در محلّ خود بیان شده و الحال بذکر منظومه موعوده با الحاق بعضی از طرائف از اوراد و دعوات و حکایات و علوم بطور اختصار خواهیم پرداخت بعون الله تعالی و حسن توفیقه و این است آن منظومه موعوده مرقومه .



www.paydownload.ir

تعلیقات گوهر شبچراغ

- ۱- خواب قبل از ظهر را قیلوله نامند و چون باعث اشتیاق و آماده شدن جهت نماز ظهر «که بنا بر اقوی همان صلوٰة الوسطی است که در قرآن کریم نسبت به مواظبت بر آن سفارش شده» می باشد فضیلت خاصی دارد.
- ۲- بحار، ج ۸۶، ص ۵۰، ب ح ۵۴.
- ۳- چون مشکلات و ابتلائات سنگین بر مردان وارد شود موجب تمایل آنها از راه راست می گردد مگر آنکه بلطف و عنایت حق تعالی استقامت ورزند و خود را مستحکم نگه دارند.
- ۴- سوره عنکبوت آیه ۶۴
- ۵- بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۹۵، ح ۱۳
- ۶- کافی، ج ۲، ص ۵۲۲، ح ۲
- ۷- سوره قصص آیه ۱۵
- ۸- بحار ج ۸۷، ص ۹۶
- ۹- حضرت به علی علیه السلام فرمودند بر تو باد نماز شب ، چون روزی را زیاد، روی را حسن و نیکو و خلق را نیک می گردانند. بحار، ج ۶۲، ص ۲۶۸، ح ۵۰
- ۱۰- امام صادق علیه السلام به اصحاب خود فرمودند دروغ می گوید کسی که نماز شب می خواند و روزگرسنه است ، همانا خدای متعال ضمانت فرموده روزی روز را با نماز شب . بحار، ج ۸۷، ص ۱۵۳، ح ۳۱
- ۱۱- مصدر سابق
- ۱۲- بحار، ج ۷۲، ص ۲۰۶، ح ۲۹
- ۱۳- خدای متعال روزی بندگانش را بصورت حلال قسمت فرموده نه حرام، پس کسی که صبر

امید ثواب به آن عمل نماید خدای متعال همان ثواب را به او عطا فرماید گرچه در واقع آنطور نباشد (مشابه این روایت در بحار آمده باین گونه که: گرچه رسول الله ﷺ آنرا نفرموده باشد. بحار ج ۲ ص ۲۵۶ ح ۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَبَقَاتُ الرِّجَالِ فِي أَحْوَالِ طَبَقَاتِ الرُّوَاةِ مِنَ الْأَبْدَالِ

يا منزلاً في وَحْيِهِ الْمُطَبَّقِ	لَتَرْكِبَنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقِ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ	اطْبَاقِ عَرْشِ الْعِلْمِ مَعَ جَلَالِهِ
اعْنَى عَلِيًّا وَابْتُولِ الطَّاهِرَةَ	وَالْحُسَيْنِينَ أَصْلَى الْمَفَاخِرَةَ
ثُمَّ عَلِيًّا وَابْنَهُ مُحَمَّدًا	وَجَعْفَرًا صَادِقَ آلِ أَحْمَدَا
ثُمَّ ابْنَهُ مُوسَى وَنَجْلَهُ الرِّضَا	ثُمَّ الْجَوَادَ لِلَّذِي الْجُودُ اقْتَضَى
ثُمَّ عَلِيًّا ابْنَهُ كَدَّ الْحَسَنِ	وَالْخَلْفَ الصَّالِحَ حُجَّةَ الزَّمَنِ
يَقُولُ ذِي مَنْظُومَتِي قَدْ وَسَمْتُ	بِالْعَبَقَاتِ مِنْ رِجَالٍ وَسَمْتُ
ذَكَرْتُ فِيهَا طَبَقَاتٍ مِنْ هَمِّ	أَصْحَابِ أَجْمَاعٍ بِوَجْهِهِ يَعْلَمُ
أَحْوَالَهُمْ فِيهَا تَرَى مَخْتَصِرَةَ	أَهْدِيَتْهَا إِلَى نَفُوسٍ مَبْصُرَةَ
لِيَذْكُرُوهُمْ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ	فَيَلْبِغُوا الْأُمَالَ مِنْ ذَا الدَّيْلِ
وَيَذْكُرُوا مِنْ بَعْدِهِمْ ذَا الْعَبْدَا	فَيَأْتِدُ اللَّهُ الَّذِي ذَا أَبْدَى
شَرَعْتَ فِيهَا فِي رِبْعِ الْمَوْلِدِ	سَابِعِهِ بِفَضْلِ مَنْ لَمْ يُلْدِ
تَارِيخُهَا قَدْ وَغَرُوا أَيَّ سَخْنُوا	بِنَارِ حَبِّ اللَّهِ حَيْثُ أَيْقَنُوا

www.paydownload.ir

قد اورد الکشی فی رجاله
لدى ثلث الطبقات الات
فقال فی تسمية الذین هم
قد اجمعت عصابة الحق علی
فقد اقر الكل بالفقاهة
قالوا لدى ذا افقه الاوائل
قولا ترى الاقوال فی احواله
کل تكون ستة الرواة
اسلاف صحب الصادقین بینهم
تصحیح ما یصح عنهم مرسلأ
لهؤلاء من اولی النباهة
سنة اعیان بلا تساهل

عقب فی الطبقة الاولى الستة

زرارة بن اعین و البختری
ثم بريد ابيه معويه
ثم محمد بن مسلم هو
ثم ابن خربوذای من وسما
كذا الفضیل بن یسار وافقها
وقد یری بالاسدی تفتن
ابو بصیر اسمه لیثا درى
وصفة العجلی فیہ جاریة
اربعة بالنجباء وسموا
بلفظة المعروف عند العلماء
زرارة فی هؤلاء افقها
لفظ ابی بصیر الذی زکن

عقب فی الطبقة الثانية

وقال فی اصحاب فقه جعفر
سبقا فقال انهم ایضا دروا
وهم جمیل نسل دراج یری
وابن بکیر و ابن مسکان هما
كذا بن عثمان بحماد وسم
كذا ابان نجل عثمان فهم
امامنا الصادق کالذی درى
سنة اعلام علی ما یبهر
اجمل فقها بین من قد ذکرا
کل بعبد الله فیهم وسمما
ثم ابن عیسی فیہ ذا الوسم علم
یدرون وسطی من ذکرنا وصفهم

وقال فی اصحاب فقه کاظم
عليهما شرائف التحية
مثل الذى مر لمن تقدموا
وانهم ادون منهم منزلة
وهؤلاء یونس ابن من دعى
کذاک صفوان بن یحیی و هما
وابن ابی عمیر الذی عدا
وابن مغيرة بعبد الله قد
وحسن هو ابن محبوب حسن
واحمد ابن من یری محمداً
وهو ابن ایوب مکان الحسن
والبعض من فضالة تاسیسا
فذاک ما قد ذکر الکشی فی
مع الرضا الضامن للمکارم
من الإله خالق البرية
وانه کذاک ستة هموا
فی الفقه والجلال المکلمة
بعبد رحمن مع التورع
اکمل هؤلاء فقها علماً
ما هو من اسماءه محمداً
سمى و هو عند کلهم سند
لا ابن علی نجل فضال حسن
وبعضهم فضالة قد اوردا
ولیس ذا الایراد بالمحسن
جاء بعثمان سلیل عیسی
رجاله فی هؤلاء السلف

عقب فی شرح احوال الطبقات المذكور

ونحن رمنا شرح بعض ما یری
فمن هنا نقول فی الستة من
ان جمیع السابقین الاربعة
من الحلال والحرام و همو
لولا همو لانقطعت آثارها
احوالهم علی اختصار بهرا
ذی الطبقات ذکرهم تبعاً زکن
من امناء الله فیما شرعه
بهم شریعات التبی حکم
واندرست من الوری اطوارها

فيهم عن الصادق نصّ بشراً
و ما من القدح بهم في النصّ جا

عقب في احوال زرارة بن اعين (ره)

أما زرارة الاجلّ فهو لا
ازرار اطوراته المنورة
فكم له فضائل صوريّة
و كان ايضاً شاعراً ذا ادب
و قارياً وفيه معنى ائكا
عن صادق الال و أنّ ذا يرى

عقب في احوال محمّد بن مُسْلِم (رض)

أما محمّد سليل مسلم
و ابن ابي يعفور قال قال هو
ما هو من مفاده ما يمنعك
فإنّه قد سمع الاخبار من
اي صادق الال على ما يفقه
من ابن مسلم الذي ما يسمعك

عقب في احوال بريد بن معوية

أما بريد فالتجاشي لدى
و أنّه له محلّ عظاما
و أنّه قد مات في الحيرة من
توصيفه وجه الوجوه اوردا
لدى الائمة الفخام العظما
امامنا الصادق من نقل زكن

عقب في احوال فضيل بن سيار

أما فضيل بن سيار فورد
في حقّه أنّ امامنا السند

جعفر الصادق حين النظر
اليه مثلاً يقول بشر
المعجبين بالجنان و هو من
صحب ابي حبّ محبّهم ضمن

عقب في احوال معروف بن خربوذ

أما ابن خربوذ فالكشي قد
لكن اقول حسب في توثيقه
مع كونها خالية عمّا يرى
روى له قدحا و مدحا يعتمد
حكاية الاجماع في تصديقه
معارضاً فيها على ما ظهرها

عقب مصاديق ابي بصير و من كتّى به

أما ابو بصير هم فالقول في
فقل انّ هذه الكنية ما
ليث و عبدالله، يحيى، يوسف
و قيل حمّاد بن عبدالله
و قيل عبدالله من غير غلط
تعيينه طال و نظمي لا يفى
بين نفوس اربع لها انتما
بهذه الكنية كل بوصف
مشترك فيها بلا اشتباه
ابو نصير هو بالتون انضبط

في المنصرف اليه

والحقّ أنّ اثنين فيهم ينصرف
و من سوى هذين ليس انصرفا
هما المرادى من الاعاظم
اليهم الاطلاق عند من يقف
اليه اطلاق على ما انكشفا
كذاك يحيى هو نسل قاسم

عقب في احوال ابي بصير ليث المرادى (ره)

والبحت في الاول ان ذا المهتدى
و قد يكتنى بأبي يحيى كما
و عدّه الشيخ بلا تصادم
كتنى ايضاً بأبامحمّد
يوصف بالأصغر عند العظما
من صحب مولانا الامام الكاظم

بل ظاهر الكافي يفيد أنه
فيما أتى فيه نص المولد
وبعضهم في ذاك قد تأملا
وفضله المشهور مثل النور
يكفي له في الفضل ما قد اثرا
وما أتى في القدح فيه فهو ما
عاصر مولانا علياً ابنه
من الامام الكاظم الممجد
والسير ينفي ان بدا تأملا
في شامخ الطور لدى الظهور
من صفة الاخبات فيه مبشرا
عارض نصاً صحّ عند العلماء

في ما يظهر منه القدح في ابي بصير المزبور

كقول حماد بن عثمان وقع
فحين ذا قال المرادى اما
لو كان ظافراً بها لاشتارا
فجاء كلب و اراد أن شعر
والتي ذهبت حتى اطرده
فجاء هذا الكلب حتى شعرا
لذاكر الدنيا لنا فيما لمع
ان الذي صاحبكم قد علما
فعند ذا له نعاش ظهرا
عليه من مقالة الذي ظهر
فابن ابي يعفور طردى طرده
في اذن منه لقول ذكرنا

في الجواب عنه

و ذاك مردود بما قد وردا
وقد يقال ههنا يريد هو
وفعل هذا الكلب ليس يقدح
في مدحه و ذا تواتر بدا
من صاحب اضيف فيه نفسه
فكم على الاخيار شرّ يسنح

ايضاً فيما يوهم منه القدح المذكور

ومثل ذا ما عن شعيب وهو أن
عن رجل زوج امرأة لها
سئلت فسل جعفر ابا الحسن
زوج و ذاك المرء ما تنبها

فقال ذي المرأة في الترحم
فقلت هذا لأبى بصير
فقال و الله لقال جعفر
وبعد ذا قال اظنّ مرسلأ
وكان عند ذا بحكّ صدره
و ما على ذا المرء شيء يحتم
فجاء في ذلك بالثكير
لى المرء ايضاً جلده مقرّر
صاحب اما علمه تكملاً
اليه منه قد ابان امره

في الجواب في اختلاف في المقام

وفيه ما مرّ و أن لا نصّ في
واختلفوا في أنه ابهما
فقيل ليث ليس مكفوفاً و ذا
والسعيد الداماد ثم المجلسي
ليث لدى و النص من وجه يفى
كان هوالمكفوف بين العملأ
عن الشهيدين و جلّ اخذا
بالكفّ قالاً بالدليل المونس

في دليل النافين

و شاهد النافين انّ العلماء
و يذكرون ان اعدّ فائد
و أنه قيد بالمكفوف
وكان يحيى عندهم مكفوفا
فلا يرى نفع لهذا الحيث
يحيى الى الكفّ لديهم انتمى
له و ليث ما لذاك ناقد
ابو بصير في حديث يوفى
على اتفاق و بذا معروفا
الآ لاجراج مسمّى أليث

في دليل آخر

و انّ ليثا قد يرى محاكياً
كقوله فيما رواه فعلاً
من وضعه بدا او الرّفع لها
لما يفيد أن يكون رأيا
امامنا كذا و هذا مثلاً
او نكسه الرّاس لدى ما فقها

www.paydownload.ir

او كونه مخرجها اى جامعة
ولا يصح أن يكون مبصراً
لأنه لو كان ذا يحتمل
فهي بدت صفراء تدرى لامة
حيناً و حيناً لا يكون ابصراً
لنجهوا عليه ثم ينقل
فى دليل المثبتين لكون ليث مكفوفاً

فى الدليل الاول

و شاهد المثبت نقل الكشى
احديهما ما عن ابى بصير
من انه دخلت فى يوم على
فقلت هل تقوى على ان تحيا
او تبرء الابرص فى الخلائق
فقال ادن الان منى فمسح
لى السماء و البيوت و الثرى
فقال هل تحب ان ترى كذا
و هكذا عليك ما عليهم
لك التعميم والجنان خالصه
فعند هذا القول صار ماسحاً
روايتين ليستا مع غش
دل على الاثبات للبصير
صادق آل الله جل و علا
موتى و ان تبرأ من قد عميا
فقال لى ، لى ذا بإذن خالقي
يدا على وجهى و عينى فوضح
فى الحال اذ صرت بذاك مبصراً
ولك ما للناس مما اخذا
او ان تعود للعمى فتعلم
قلت اعود اى بلا مناقصة
يدا على عينى فعدت فارحاً

فى دليل الثانى

و ما هو الثانى لما قد ذكرنا
قال دخلت بعض ايام على
قلت فذاك مهجتى فماليا
ما عن ابى بصير ايضاً اثرا
مولاي جعفر الى أن نقلا
ألست فى السن كبيراً غالباً

منقطعاً اليكمو ضرباً
كذا ضعيفاً فاقدأ تدبيراً
فى الجواب عنهما
و فيه ان دين معنا لم سنن
اذ عل فى دين ابابصير
والسيد الداماد ايضاً اعترف
نص لديهما على ما قد زكن
يحيى هو الأعمى بلا تنكير
بان يحيى معجز امر عرف

اشكال

و بعضهم فى ذا الجواب اشكالا
لابن ابى عمير القضية
اشهد ان ذا هو الحق كما
وليس يحيى مدركا لابن أبى
و ذلك الثقل عن الكافى نقل
بأنه ابو بصير نقلا
فقال بالشهادة المرضية
لى النهار كان حقاً محكماً
عمير المقصود فى ذا المطلب
فكان ذا ليثا سواء ما احتمل

فى الجواب عنه

و فيه ان بعضهم ايضاً حكم
لابن ابى عمير المذكور
وقيل فى جواب ذا المؤخر
ايضاً ضعيف و نفير مخوج
بنقل ذاك فى على بن الحكم
لا فى ابى بصير المزبور
ان الضرير من معانيه درى
فليس فى الاعمى صريحاً يبلغ

عقب فى ما يعمى الشامى ابى بصير عند الارادة

ثم الذى عيّن لخبير
اربعة اشياء فمنها أن يرى
مصادق ليث من ابى بصير
عنه ابن مسكان يكون مخبراً

والثان منها ان يكون الراوى عبدالكريم عنه في المرادى

في الثالث

ثالثها ان كان عنه ينقل ابو جميلة اى المفضل

في الرابع

رابعها ان قال في المناطق ابو بصير عن امامي الصادق
وقد يزاد اثنان للتعيين
كان روى عن الإمام الكاظم
او ابن مختار حسين كان عن
ابو بصير عن امامي الصادق
لصادق ليث منه باليقين
ابو بصير فهو لا ابن القاسم
ابى بصير راوياً لما علق

عقب في احوال ابي بصير يحيى الاسدى

والبحت في ابي بصير يحيى
و نحن نأتى موجزا هنا بما
فهيهنا نقول ان كنيته
اما اعتباره مكنتى بابى
مشتهراً و بعضهم يستشكل
واسم ابيه قاسم و ربما
وانه اسحق اذ قد وردا
وفيه ان قاسماً ايضاً الى
فهو ابوه والذي في الخبر
وكونه المكفوف مما اتفقا
وقد راي في مرتين الدنيا
كان طويلاً عند اهل الفتيا
كان اصح عند جلّ العلما
ابوبصير و هي جزماً مثبتة
محمد فمثبت في الكتب
فيه و لكن ليس مما يقبل
قبل ابوالقاسم هذا محكما
يحيى ابن اسحق بنص نقدا
اسحق معرى بنقل انجلوى
من نسبة السبط الى جد سرى
عليه بل قيل على ذا خلقا
مادام كان في عوارى البقيا

و اختلفت من بعد ذا الازاء في انه ابن القاسم الحداء

ام غيره و الحق ان ذا غيره و يرتضى ذا من يفوق سيره

والشيخ قال ان هذا ادري و وافقى و هو كان الاسدى

قول وهمي

وقيل ان الاسدى واقفى
فائه قد قال ان الكاظم
وانه ينقل بالتصريح عن
قائما ابن ستة و امه
ايضاً و ما على الهدى بواقف
ما فات قط و هو يأتى قائما
امامنا الباقر ان قد قال ان
خير الإمام كاظم يؤمه

في الجواب

ورد ذا القول بان ذا الخبر
لانه يمكن كون الستة
ولو يقال ان حين ما استقر
مضت له خمس سنين فدخل
لم يك ممّا منه وقفه ظهر
ابناء باقر العلوم بنة
امامة القائم اعنى المنتظر
في ستة فذاك وجه محتمل

ايضاً قول وهمي

وقيل ايضاً ليس ذا قدسياً
واقفا على الإمام الصادق
وكل هذا كان مردوداً بما
وانه روى احاديث اخر
لانه قد كان ناووسياً
وانه مخطئ المناطق
اثبت من توثيق هذا محكما
نصت على امامنا الثاني عشر

تَوْهَمٌ وَ رَافِعٌ

و قيل ذا اظهر سوء الأدب
كما روى الحمّاد أنّه قعد
لصادق الال لأن يستاذنا
فقال لو كان لدنيا طبق
فعند هذا جاء كلب و شعر
قال له جليسه قد شعرا
و فيه ان قد رام للبواب
و من معانى طبق قد علنا
او المراد منه غير يحيى
الى الإمام الصادق المهذب
ابو بصير عند باب مستند
فما اتى اذن له مبيّنا
لجاء اذن ثابت محقق
فى وجهه فقال اف ما الأثر
عليك كلب فادر منه الأثر
ذا القول والشعر لهذا الباب
جماعة فعلة تلك هنا
كما مضى احتماله فى الفتيا

وَهْمٌ وَ مَزِيلٌ

و نجل مختار حسين قال انّ
معلّما لمرأة قراناً
قال فجئت قادماً يوماً على
عنّى فقال يا ابابصير
لمرأة مازحتها لمقصد
وكان غطى وجهه فقال لا
وذلك الحديث ايضاً ما قدح
و حاصل المقصود انّ ذا الرجل
تكفى له شهادة الاعاظم
كالسيد الدّاماد طاب مضجعه
أبابصير قال كنت فى زمن
فنزرة مازحتها عياناً
امامنا الباقر فهو سُئلا
اى كلام قلت بالتخمير
فقلت هكذا مشيراً بيدي
تعد اليها فى زمان مرسلأ
فيه بتضعيف له كما وضح
جلّ مقامه الجلى عند جُلّ
بفضله والفقّه والتّعاضم
كذا ابن طاوس اطيب موقعه

و غير هذين من القمامة و هى من الشّواهد القاومة

فى المؤيّدات

و هيهنا ناتى بخمس آخرأ
من الامارات قويّة ترى
منها حديث كون جنة له
خالصة كما دريت نقله

فى الثانى

و ما هو الثانى حديث وردا
قال لقد صلى بنا فى سفر
و اوثق الناس اذا كان اقتدى
و ليس فى امامة الاعمى هنا
انّ سليل مسلم محمّداً
ابوبصير لتمام الخبر
بواحد اوثق تعديل بدا
كراهة و الشيخ ذاك استحسنا

فى الثالث

و ما هو الثالث للمراتب
عدّ ابن شهر آشوب فى المناقب
اصحاب اجماع اولى الفضائل
ذا الاسدى افقه الاوائل

فى الرابع

و ما هو الرابع ان قد وثقة
قول النّجاشى وجيه و ثقة

فى الخامس

و ما هو الخامس كثيرة الخير
قالوا اعرفوا منازل الرّجال
منه عن الائمة الإثنا عشر
بقدر ما يروون عنّا الال

عبق فى أنّه اى من الشّخصين اعظم ؟

واختلفوا من بعد ما تبيننا
ليث و يحيى قاسم له الاب
جلالة الفردين ممّا زكنا
فى أنّه اى لديهم اصوب

شأننا و توثيقاً و فرض الثمرة
فقدّمت رواية للاوثق
فبعضهم قد قال ليث اوثق
من افق الاثار عند المأثرة
والفرق في هذى و فى عليك
والسيد الداماد قال الاسدي
من المرادى الذى ما وثقا
بقوله هذا وجيه و ثقة
من اثر الذم لدى الاثار

فى أوثقية ليث

و مقتضى شوارق الإنصاف ان
لائه مدايح الاعظام
ككونه من امناء الله
و كونه من المقرّبين
ليثا يرى اوثق منه بالعلن
فيه من الائمة الاعلام
و السابقين فى فناء الله
و المختبين النجباء ديناً

عقب فى اختلاف فى المقام

إذا اتى لفظ ابى بصير
و انصرف الاطلاق فى اللفظ الى
ففيه اقوال بجىء الاول
و ان كل ثقة و انما
والثانى منها الاخذ والاكثر فى
و اشتبه المقصود فى التعبير
ليث و يحيى و الجميع احتملا
اخذ بما يرويه ذاك المجمل
يحيى يكون واحداً مسلماً
يحيى و حذاء يكون الواقفى

و أنّه موثق و ان بدا
ثالثها توقف و كون ذا
مذهبه للوقف ممّا فسدا
غير موثق لديهم نبذا

قول بعض

و بعضم قال ليحيى ينصرف
لأنه ابو بصير جاء فى
فهو يكون عندهم معينا
ابو بصير عند اطلاق عرف
اخبارنا و القيد عنه قد نفى
و الاشيع ابن قاسم قد علما

عقب فى احوال جميل بن درّاج (ره)

اما الجميل نجل درّاج فقد
كقولهم ذا الشيخ وجه الطائفة
ابو الصّبيح كنية لوالده
و قد تلا الصادق و كلنا بها
و هو لدى ذلك اهوى يده
و فيهم الجميل و هو قد بدا
وثقه جماعة من العمدة
اصل له او ثقة مناصفة
و هو ابو محمد لناقده
قوما مع التالى الذى قد فقها
الى اناس حاضر من عنده
قاضى اهل كوفة ممجّداً

عقب فى احوال عبدالله بن مسكان

اما ابن مسكان بضم الميم قد
وكان وجهاً راوياً عن موسى
و صرّح الشيخ النجاشى بأن
عن جعفر الا حديثاً سمكا
الحجّ والبعض يقول ما دخل
ان لا يكون موفياً اجلاله
سمى عبدالله فهو معتمد
امامنا و عنده مأثوساً
لم يك سامعاً حديثاً بالعلن
من ادرك المشعر فهو ادركا
عليه تعظيماً له و من وجل
بما يرى مناسبا جلاله

عقب في احوال عبدالله بن بكير (ره)

أما الفقيه ابن بكير و هو قد سَمِيَ عبدالله فهو مستند
وكان من اصحاب اجماع و هو من فطحين لديهم يفقه
و صحَّح العلامة الحلِّي ما رواه ايضاً مثل جلّ العلما

عقب في احوال حمّاد بن عثمان (ره)

أما ابن عثمان الذي حمّادا سَمِيَ فهو قد بدا نقّادا
كان جليل القدر عندهم ثقة والثّاب من القابه المنمقة

عقب في احوال ابان بن عثمان (ره)

أما ابان نجل عثمان فهو قد قيل أنّ الوقف كان دينه
وقيل هذا فطحى وكذا قيل بناوسية الدين لذا
كما عن الكشي و هو ذا نقل عن ابن فضال بنقل اتصل
وفيه اشكال بأنّ من جرح قد كان مجروحاً كمن قد انجرح
اذ ابن فضال لديهم فطحى ليس له نور الهدى بملمح
وقيل قد صحّف قادسية من جهة الرّسم بناوسية
وقيل قد كان امامياً ثقة اخباره مع صحّة محقّقة
والحقّ أنّ حاله تشبه لكثرتما اخباره لا تجبه
لكونه من جملة الذين هم اصحاب اجماع صدوقا بينهم

في قول العلامة الحلّي (رحمه الله)

واستقرب العلامة الحلّي ان اخباره ردّت لفسق منه عن
في دينه وليس فسق اعطما من عدم الايمان عند العلما

دليل ذا ان جاءكم و ما تلا

من فاسق نبأ لمن تلا

في ما قاله الشهيد الثاني (ره تعالى)

و من عجيبات الكلام ما حكى عن الشهيد الثّان في المسالك
من أنّ فسق الشخص امر صدرا عمّن لديه ذاك عصيانا يرى
أما الذي يراه احسانا فلا يكون ذاك الأمر فسقا مرسلأ
و ردّ ذا بأنّ ذاك يلزم منه عتذار كلّ من لا يسلم
من فرق الكفار و هو قافرا ضرورة المذهب متّا ظاهراً
هذا على ما قيل لكن امكنا كون المراد أنّ فسقا زكنا
مغاير للكفر في المواضع فالفسق في المسلم و المشايخ
والكفر في الكافر و هو يلزم منه الخلود عند نار تولم
و الفسق في المسلم يوجب الغضب والقهر لا الخلود في ذات لهب
فليس مقصود الشهيد ان يرى ذا العذر و الطّاعة من قد كفرا
بل المراد الفرق بين الفسق والكفر في اللازم عند الصّدق

عقب في احوال يونس بن عبدالرحمن (ره)

أما سليل عبد الرحمن و هو يونس فهو كامل منتبه
و ما اتى في قدحه قد أولا او كان تما للتقيّة انجلى
و مع ذا ليس حوى اتقاوما لما اتى في المدح منه سالما
و ابرز الشيخ النجاشي له عظام المدح التي توجّه
منها مقال أنّه قد زكنا وجها لدى الاصحاب متّا معلنا
و أنّه كان عظيم المنزل كان له تقدّم في الكلمة

وَأَنَّهُ قَدْ كَانَ مَمَّنْ بَدَلَا
وَقَدْ بَدَا مَمْتَنَعًا مِنْهُ وَلَمْ
وَأَنَّهُ لَهُ كِتَابٌ صَنَّفَهُ
وَكَانَ دَاوُدُ بْنُ قَاسِمٍ عَرَضَ
فَقَالَ مِنْ صَنَّفَ قَالَ يُونُسُ
فَقَالَ أَعْطَاهُ إِلَهُ الْبَشَرِ
وَقِيلَ فِي رَدِّ الْخُصُومِ أَلْفَا
وَكَانَ مَوْلَانَا الرِّضَا أَشَارَا
وَقِيلَ فِي ثَلَاثِ مَرَّاتٍ ضَمَنَ
وَعَنْهُ أَنَّ يُونُسَ فِي عَصْرِهِ
وَأُورِدَ الْكُشَى فِي رَجَالِهِ
وَمَا أَتَى فِي قَدْحِهِ مِنْ عَشْرَةٍ
وَبَعْضُهَا حَاوَى لِفَحْشٍ وَسُفْهِ
وَقَدْ سَهَى الَّذِي دَرَاهُ الْفَطْحَى
وَقَوْلُ بَعْضٍ أَنَّ قَمِيَّينَ
فَقَادَسَ الْأَقْوَالَ أَنَّ يُونُسَا
عَنْ كُلِّ عَيْبٍ حَسَبَ فِي تَوْثِيقِهِ

عَبَقُ فِي أَحْوَالِ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ)

أَمَّا ابْنُ يَحْيَى وَهُوَ صَفْوَانُ فَذَا
وَهُوَ لَدَى أَهْلِ الْحَدِيثِ أَوْثَقُ
مِنَ الثَّقَاتِ كَانَ عَيْنًا جَهِيذاً
أَهْلُ زَمَانِهِ عَلَى مَا يَشْرُقُ

وَقِيلَ قَدْ كَانَ وَكِيلًا لِلرِّضَا
وَكُلُّ نَصٍّ مَرْسَلٍ مِنْهُ قَبْلَ
فَضْلًا عَنِ الْمُسْنَدِ كَانَ أَوْرَعَا
فِي وَرَعٍ مِنْهُ (ر)

فَجَاءَ فِيهِ أَنَّ شَخْصًا آمَنَهُ
إِلَى أَهْلِيهِ بِكَوْفَانٍ وَهُوَ
فَقَالَ أَنَّ الْكُلَّ مِنْ جَمَالِي
وَعَهْدُهُ مَعَ ابْنِ نَعْمَانَ وَمَعَ
لَدَى أُولَى السَّيْرِ بِالْإِشْتِهَارِ
بِحَمَلِ دِينَارَيْنِ خَفًّا مِنْ زَنَةِ
لَمْ يَقْبَلِ الْحَمْلَ وَكَانَ يَكْرَهُ
مَكْرِيَّةَ لَا أُذْنَ لِي فِي الْحَالِ
سُلْسُلِ جَنْدَبٍ لَدَى الْبَيْتِ لَمَعَ
كَالنُّورِ مِنْ نَارٍ عَلَى الْمَنَارِ

عَبَقُ فِي أَحْوَالِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ)

أَمَّا السَّلِيلُ لِأَبِي عَمِيرٍ
وَأُورَعُ النَّاسِ عَظِيمُ الشَّانِ فِي
وَهُوَ عَنِ الرِّضَا وَمُوسَى وَالنَّقَى
وَأَنَّهُ فِي أَرْبَعِ السَّنِينَ
وَإِخْتَهُ قَدْ دَفَنْتَ مَا كَتَبَهُ
فَبَادَ مِنْهُ كُلُّ عِلْمٍ أَصْطَفَى
فَسَارَ فِيهَا مَطَرٌ فَأَهْلَكَهُ
لِذَاكَ أَصْحَابُ الْحَدِيثِ غَوَّلُوا
مُحَمَّدٌ فَهُوَ عِمَادُ الْخَيْرِ
رَأَى الْفَرِيقَيْنِ وَعَنْ رَبِّ نَفَى
رَوَى الْأَحَادِيثَ وَآبَاءَهُمْ لَقَى
فِي حَبْسٍ مَأْمُونٌ غَدَا حَزِينَا
لِلْخَوْفِ مِنْ أَعْدَائِهِ الْمُعَذِّبَةِ
أَوْ تَرَكْتَهُ غُرْفَةً مِنْ غُرَفٍ
فَهُوَ رَوَى بِالْحِفْظِ مَا قَدْ أَدْرَكَهُ
عَلَى الْمَرَاثِيلِ لَهُ وَسَجَّلُوا

فِي حِكَايَتِ مِنْهُ

وَكَانَ مِنْ أَحْوَالِهِ أَنْ ضَرَبَا
بِالسُّوْطِ أَسْوَاطًا بِضَرْبِ اتِّعْبَا

لاجل ان يعلمهم مكاناً
فشدّ بالضرب جوى الامه
فسمع ابن يونس المذكور قد
فهو بهذا الصوت الشريف قد صبر
من شيعه الحق و من قد آمنّا
فكاد ان يقر من ايلامه
ناداه غيباً باتق الله الصمد
على الأذى حتّى له اليسر ظهر

عقب في احوال عبدالله بن مغيرة (رضوان الله عليه)

اما الفقيه ابن مغيرة فهو
في حقه عن النجاشي ورد
في الذين والتقوى و عن موسى نقل
و أنّه قد قال كنت واقفاً
فعند ذا شيء بصدرى خلجاً
به تعلّقت فقلت ربّنا
ارشدني اللهم للذين الذي
فبعد ذا الدّعاء في نفسى وقع
فمن هنا جيئت الى مدينة
فقلت للغلام والبواب
فعند ذا سمعته قال ادخل
فاذ دخلت قال بعد ان نظر
من الدّعاء وانلت دينكا
امين ربّي حجة الله على
شخص جليل ثقة منتبه
ان لا يرى معادلاً به احد
وقيل قد دان بوقف فعدل
فجيئت بيت الله عاماً طائفاً
فرحت في ملتزم مع الرجا
تعلم مطلوبي عياناً معلناً
من خير اديان وكان منقذى
ان اتى المولى الرضا لذا الفزع
ببابه اطلب منه دينه
قل من عراق رجل بالبواب
يا ابن مغيرة بقول منجل
الى قد اجيب ما منك ظهر
فنلت بعد ذا المقال انكا
مخلوقه جلّ وعزّ و علا

عقب في اشتراك ابن مغيرة بين الاثنين

ثمّ من المشهور أنّ من وسم
بين البجلي الذي من كملاً
وقيل أنّ ذا البجلي روى
و ادرك المولى الرضا لكنّه
وقد روى عن الرضا الخزاز
أمّا اذا اخبر عن موسى فلا
والحق أنّ من اليه ينصرف
ابن المغيرة اشتراكه علم
و بين خراز يكون مهملاً
عن كاظم من النصوص ما نوى
لم يرو شيئاً عنه فيما عن هو
و ذاك عن هذا بهذا يمتاز
ميز هناك لاشتراك حصلاً
اطلاق ذا اللفظ البجلي عرف

عقب في احوال الحسن بن محبوب (ره)

أمّا الذي هو ابن محبوب حسن
كان جليل القدر من اركان
و نقله النص عن الرضا و عن
فهو من الثقات كوفى حسن
اربعة في دهره الخوان
ستين من اصحاب جعفر علق

عقب في احوال احمد بن محمد بن ابي نصر (ره)

أمّا الذي نجل محمد بدا
فهو من الثقات كوفى كفى
له اختصاص بهما وقدره
سبط ابي نصر سمى احمداً
امامنا الرضا و شبّه التقى
كان عظيماً و جليل نسبته

عقب في احوال الحسن بن على بن فضال

و أمّا الفقيه ابن على الحسن
كان لدى المولى الرضا خصيصاً
وقيل في المبدأ كان الفطحي
و ان يكن ذا القول حقاً لم يكن
وجده الفضال فهو مؤتمن
خصّصه بلطفه تخصيصاً
و تاب عنه عند موت منجح
نفع لمروياته التي تعنّ

www.paydownload.ir

اذ هي قبل توبة منه وقد تاب قبيل موته كما ورد

عقب في احوال فضالة بن ايوب

اما فضاله بن ايوب فهو قد استقام دينه و فقهه

قد سكن الاهواز عن موسى روى له كتاب في الصلوة و ...

عقب في احوال عثمان بن عيسى

اما ابن عيسى و هو عثمان فقد و كله الكاظم في مال لبد

و كان شيخ الواقفيين كما كان هو المشهور بين العلما

لكنما الاخبار منه تعتبر لاجل اجماع لدى السبق ظهر

و قيل مولانا الرضا قد سخطا عليه من مال لديه ضبطا

فتاب بالبعث بذا المال له له كتاب في المياه جل هو

عقب في احوال حماد بن عيسى الجهني (ره)

اما ابن عيسى الجهني و هو قد سمي حمادا فممن يعتمد

و كان من احواله ان قال ان قلت لملجأ الوري ابي الحسن

جعلت مفدياً لك ادع الله لي يرزقني دارا و زوجة قلى

و ولدا و خادماً والحج في كل سنين من دعائك الوفي

فقال ما معناه صل ربنا على محمد و آل آمنأ

و ارزقه دارا ولدا و زوجة و خادماً خمسين عاماً حجة

فقال لما اشترط الخمسين علمت نفى غير ذى السنين

قال حججت اربعين من سنة مع الثمانى تلك دارى مسكنة

و زوجة هذى وراء الست و ابني ذا و خادمي ذا يعجى

فحج حجتين منهما بلج تمام خمسين فبعد قد خرج

للحج و هو زامل القصيرا اعنى ابا العباس مستجيراً

فبينما فى ذا بماء غرقا بماء فيض الله صار مغرقا

عقب في الخاتمة و بيان المراد من العبارة

هذا تمام البحث في الاحوال من اولاء من اصحاب اجماع زكن

ثم ادر ان هذه العبارة اعنى التى مضت لها الإشارة

اي قولهم اجمعت العصابة و ما تلا فى اللفظ والكتابة

هل اقتضت عدالة المجموع من اولاء والوسائط التى تعن

ما بينهم و بين من قد عصما ام لا ، خلاف فيه بين العلما

ف قيل بالاول و هو قد ظهر من غاية المراد فى بيع الثمر

و قيل باقتضاها العدالة فى هؤلاء حسب فى الدلالة

و هى عن الوسائط المفصلة ساكنة دلالة و مجملة

و قيل لا اقتضاء فيها مرسلا فيهم و فى الغير بوجه انجلي

نعم تفيد كون كل من خبر منهم صحيحا لا صحيحا اشتهر

بل الصحيح القدمائى و ذا هو الذى موثقاً قد اخذا

و ذلك القول هو المرضي لى اذ ليس الا ذاك منها منجلي

عقب في اختلاف فى المراد من الموصول

و ايضا الخلاف فيهم ما الذى اريد من موصول هذا المأخذ

ف قيل قد اريد منه الخبر و قيل اخبار به اى مصدر

اي ذالك الاخبار منهم يصدق فالحكم فى المروى فيه مطلق

و قيل تصحيحاتهم اى كل ما
و قيل ذا اشارة التعديل فى
و السيد الداماد طاب رسمه
صححه اولاء صدقا علما
اولاء اى كل عدول السلف
قد اثر الاول و هو اوجه

عقب فى انه هل هذا الإجماع حجة ام لا

و هل يكون ذلك الاجماع فى
ام لا ، خلاف فيه و الحجية
منها دليلى الانسداد الجارى
و ايضا الثابت بالمحجة
عند الجميع بل نفى المخالفا
لذا على مرجحات قد بدت
فما يرى فى منتهى المقال من
بذلك المذكور من سكوئهم
مثل اعتماد السيد الداماد
و هكذا الشيخ البهائى كما
هذا هو الآخر من كلامنا
والختم فى ختم ربيع المولد
والحمد لله على المستحسن
هذه المقام حجة لنا نفى
اظهر بالدلائل النهجية
فى ذا المقام باعتبار سارى
ان الظنون فى الرجال حجة
فى ذاك بعض العلماء وافقا
ظنية يعتمدون للثبت
توهين ذا الاجماع فهو قد وهن
كلا اليه فى مقامات تهم
بل الكثيرين من الامجاد
بعض الاجلاء اليه و انتمى
فى هؤلاء الكملاء هيئنا
و ذا هو الشهر الذى فيه بدى
من نعم على الذى لم يحسن

قد ظهر الحتم لختم النظم على عزم ناظمه الجانى الدانى محمد حسن بن الحاج

محمد حسين النائينى أحسن الله تعالى اليهما فى سنة ١٣١٦.

طرائف الأوراد و الدعوات و العوذات و الحكايات و العلوم

طریفه : از جلائل نعم الهیه دعائی است جامع عوائد دنیویّه و اخرویّه بتجربه مجربین از مهذبین که مرحوم اجل قدوسی مجلسی اعلی الله مقامه القدسی در مقیاس آورده و در کتب سائر علماء اکابر نیز دائر است در تعقیب بیست و ششم می فرماید: کفعمی از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله روایت کرده است که مردی به آن حضرت شکایت کرد بیماری و تنگدستی را فرمود: بعد از هر نماز فریضه بگو: «تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا». و ایضا در جای دیگر از آن کتاب می فرماید کفعمی (ره) روایت کرده که حضرت فرمود هر صبح و شام ده مرتبه این دعاء را بخواند، او سه روز بر این مداومت کرد حال او بصحت و توانگری و رفاهت برگشت و شیخ طوسی و دیگران در تعقیب نماز صبح ذکر کرده اند بعد از آن ذکر فرموده همان دعای مزبور را به زیادتى «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» در اول آن و باسقاط لفظه صَاحِبَةً و لفظه وَلَا و ایضاً آن مرحوم در بحار آورده که رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را مفقود دید، بعد از آمدن به خدمت آن حضرت،

حضرت به او فرمودند چه باعث نیامدن تو بود عرض کرد ناخوشی و عیالباری حضرت به او فرمودند آگاه باش تو را تعلیم می کنم بکلماتی چند که هرگاه آنها را بخوانی میرود از تو ناخوشی و برطرف می شود از تو تنگدستی می گوئی: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا» و ایضاً در همان کتاب شریف از دعوات راوندی نقل می فرماید از حضرت صادق آل محمد علیهم السلام که هر کس بگوید «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ تَوَكَّلْتُ...» الخ خداوند تعالی از او میبرد ناخوشی و فقر را و در کتاب مقیاس می فرماید از مرحوم عیاشی از عبدالله بن سنان روایت کرده است که به خدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم حضرت فرمود که می خواهی تو را دعایی تعلیم کنم که چون بخوانی حق تعالی فرض تو را اداء نماید و حال تو نیکو شود، گفتم چه بسیار محتاجم به چنین دعاء، حضرت فرمود که بعد از نماز صبح بگو: «تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُؤْسِ وَالْفَقْرِ وَمِنْ غَلْبَةِ الدِّينِ وَالسُّقْمِ وَأَسْأَلُكَ أَنْ تُعِينَنِي عَلَى أَذَاءِ حَقِّكَ إِلَيْكَ وَإِلَى النَّاسِ» و بروایت شیخ طوسی رحمته الله و دیگران چنین است «و مِنْ غَلْبَةِ الدِّينِ وَالسُّقْمِ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعِنِّي عَلَى أَذَاءِ حَقِّكَ إِلَيْكَ وَإِلَى النَّاسِ» و هرگاه دعای مذکور به صورت آیه قرآنیّه باشد به این که لفظ صَاحِبَةً قبل از لفظ وَلَدًا را نداشته باشد، مستحب است آن که بعد از فراغ از تلاوت آن سه مرتبه تکبیر گفته شود چنان که در روایتی وارد شده و کیف کان این دعای شریف از جمله دعوات مجربۀ قطعیه میباشد.

به استحباب خاص چنان که صاحب وسائل و صاحب کشف الغطاء فرموده اند و این به لحاظ خبر معتبر است که در بیان مراد از آیه شریفه «وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» (۲) آن را به صلوات بر محمد و آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمْ تعبیر نموده و صاحب جواهر در منع این استحباب مبالغه دارند و حدیث مذکور را به نحو دیگر توجیه نموده اند

وَاللَّهُ الْعَالِمُ.

طریقه : مستحب است نوشتن صلوات بعد از نوشتن اسم مبارک رسول خدا ﷺ چنان که شهید ثانی در کتاب منیة المرید تصریح به آن نموده‌اند بلکه فرموده‌اند مستحب است در حین نوشتن به زبان هم بگویند و بهتر آن است که صلوات را از جهت اختصار برمز ننویسد چنان که معمول است و شهید ثانی هم منع فرموده‌اند از آن و حدیثی را نقل می‌فرمایند از آن حضرت که فرمودند هر که صلوات را بر من نویسد در کتابی همیشه فرشتگان از برای او استغفار مینمایند تا اثری از اسم من در آن کتاب می‌باشد و ایضاً فرمودند که اوّل کسی که برمز «صلعم» نوشت دست او قطع گردید و اقلّ آنچه در اخلاص تصریح نوشتن صلوات می‌باشد تقویت ثواب عظیم است از خود پس از آن حدیث ثواب مذکور را نقل فرموده.

طريقة: قد استدَل العلامة وَ الشَّهيدَانِ قَدَسَ اللّٰهُ اسرارهما للتفصيل في الضربة بين الوضوء و الغسل بحديث محمد بن مسلم عن ابي جعفر عليه السلام اَنَّ التيمم من الوضوء مرَّةً واحدة و من الجنابة مرَّتَانِ اقول ليس في كتب الأخبار للخبر أثر و ائما هو عبارة الشيخ في التهذيب كما لا يخفى على مَنْ راجعه و راجع المنتهى للشيخ حسن (ره).

طریفة: قبل از دعاہای معروف این حرز است کہ بعضی خواص اورا بہ شعر در

آوردہ و گفتہ :

چنین گفت آن حیدر نامدار
دعائست بسته به بازوی من
که اسناد این نامه با وفا
اگر خواند این اسم را کس بشب
اگر خواند این حرز اندر سفر
اگر خواند این حرز اندر نماز
دعائی که کرده وصیت علی علیه السلام
نکه دار ای بنده گر عاقلی
«تَخَصَّنْتُ بِذِي الْمُلْكِ وَالْمَلَكُوتِ وَاعْتَصَمْتُ بِذِي الْعِزَّةِ وَالْعِزَّةِ وَالْكَبَرِيَاءِ
وَالْجَبَرُوتِ وَتَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَنَامُ وَلَا يَمُوتُ دَخَلْتُ فِي حِزْرِ اللَّهِ وَفِي
حِفْظِ اللَّهِ وَفِي أَمَانِ اللَّهِ مِنْ شَرِّ الْبَرِيَّةِ أَجْمَعِينَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِحَقِّ كَهْيَعَص
وَخُمَعَسَقٍ وَبِحَقِّ إِيَّاكَ تَعَبُّدٌ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَلَا
حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».

طریقه: قبل از جمله احراز معروفه بجهت شفاء آسقام و امراض صعبه و دفع سحر و بلاء از حامل آنها حروفی است مرویه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و آنها عبارت است از پنج لفظ هاء و دو خط که یکی فوق دیگری باشد و یک صلیب که چلیپا باشد که در اطراف او چهار نقطه باشد و هفت همزه و یک واو و یک هاء و یک صاد که در میان او یک میم باشد و یک شکل صلیب دیگر که به هر دو طرف تحتانی او شبیه دایره صغیره متصل باشد چنانکه تفصیل آنها با خواص آنها در اشعاری است

کہ منسوبہ بان حضرت علیؑ است باین شکل:

$\frac{1}{2} \times 666666 = 333333$

طریقه: قیل از شهید ثانی قدس الله تعالی سرّه نقل است به جهت دفع جمیع بلاها و حفظ بدن و مال و عیال هر روز بخواند بعد از بسم الله الرحمن الرحیم «أَوْذَعْتُ نَفْسِي وَأَهْلِي وَوَلَدِي وَمَالِي فِي أَرْضِ اللَّهِ سَقْفَهَا وَمَحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِيطَانُهَا وَعَلَى بَابِهَا وَالْحُسَيْنُ أَزْكَائُهَا وَالْمَلَائِكَةُ حَرَّاسُهَا وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِهَا» و در بعضی از نسخ «وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ».

طریقه: در کتاب اثنی عشری سید بن قاسم رحمته الله آورده علی التّرجمة آنکه در بعضی از اخبار مذکور است اینکه خداوند تعالی چونکه خلق فرمود آدم عليه السلام و اولاد او را ودیعه گذارد در قلب او چهار چیز را که آنها اعداء و دشمنان اویند که ابلیس و هوی و نفس و دنیا باشند و ابلیس ملعون بر عهده اصحاب خود قرار داد وصول و دست رسی به آنها را چنانکه خداوند تعالی در قرآن میفرماید «ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفُهُمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ...» ^(۶) و چون خداوند تعالی ضعف ابن آدم و کمی توانائی او را در مدافعه آنها می دانست تعلیم فرمود بار چهار اسم از اسماء خود را که بواسطه آنها خود را نگهداری نماید از ابلیس و لشکرهای او، و آن اسامی مقدسه: «یا اَوَّلُ یا اَخِرُ یا ظَاهِرُ یا باطِنُ» می باشد پس گویا خداوند تعالی می فرماید ای پسر آدم منم اوّل حفظ می کنم معرفت تو را به من از پیش روی تو، و منم آخر حفظ می کنم عقل ترا از پشت سر تو، و منم ظاهر که حفظ می کنم ایمان تو را از جانب راست تو، و منم باطن حفظ می کنم نفس ترا از

www.paydownload.ir

جانب چپ تو. راقم آثم گوید چونکه حقیقت قلب از عالم ارواح می باشد دشمن او نیز باید از آن عالم باشد و عالم ارواح از دو قسم خارج نیست یا شریره یا خیره نظیر ملکوت اعلی و ملکوت اسفل و هر قلبی که از عالم ارواح یا خیره باشد لابد باید دشمن او از عالم ارواح شریره باشد و بالعکس حال دشمنان شریره قلب خیر از عالم انفس می باشند ماده و صوره و یا از عالم آفاق کذلک اما دشمن آفاقی قلب اوّل ابلیس خبیث است و دویم حب دنیا و دشمن آنفسی او اوّل هوی و دویم نفس است ولی تصرّف دشمن آفاقی بسته بمعاونت و مدد دشمن آنفسی است و مدد دهنده بمنزله ماده می باشد و مدد خواه بمنزله صورت، دشمن آنفسی اوّل که هوی باشد ماده و مدد دهنده ابلیس است که صورت و مدد خواه است و دشمن آفاقی اوّل است، و دشمن آنفسی دوم که نفس باشد ماده است از برای دنیا که دشمن دویمی آفاقی است و صورت است و خداوند تعالی به مقتضای رحمت رحیمیه خود رفع این دشمنان سجّینیه بکف کفایت اسماء مقدسه چهارگانه خود قرار داده که در واقع حقایق آنها دوستان قلب می باشند و هر یک مَرَبّی و مثل رَبِّ النّوعی است از برای اطوار قلبیه چه در علم عرفان مقرر است که هر وجودی از وجودات شهودیه و غیبیه در ظلّ اسمی از اسماء الله تعالی ترتیب یابنده است و از اسم مبارک مَرَبّی و ذی ظلّ اوست پس مقرر فرمود که هر طوری از اطوار اربعه قلب که به منزله چهار رکن می باشد از برای او رکن ایمن از اعلی و اسفل و رکن ایسر از اعلی و اسفل که چهار نورند نور ابيض و نور اصفر و نور اخضر و نور احمر نظیر ارکان اربعه عرش عظیم الهی بمقتضای «قلب المؤمن عرش الرحمن» ^(۷) در ظلّ تربیت یکی از اسماء مقدسه مزبوره محروس باشد از شرّ دشمن همعنان خود و می توان تطبیق

نمود حقایق این چهار اسم شریف را بر چهار رکن عرش الهی بنابر مصطلح اهل عرفان که عوالم اربعه اَعْنی عالم عقل و عالم روح و عالم نفس و عالم طبیعت باشد از جهت انطباق عوالم پس حراست رکن ایمن اعلای بیض عرش قلبی را که معرفت است و در عالم قلبی اوست اوّل ما خلق الله مَفْوض داشت به رکن ایمن اعلای بیض عرش ربّی که باطن اسم مقدّس یا اوّل باشد و مظهر وجودی او عقل اوّل است که اوّل ما خلق الله عالم کبیر است در قوس نزولی، و او را حراست می‌کند از شرّ دشمن خود که هوی است و در عرشه عالم سجّینی هوی رکن اعلای ایمن اسود می‌باشد و حراست رکن ایسر اعلای اصفر آن را که عقل مستفاد او باشد در قوس صعودی و آخر مراتب کمالیه قلبیه او است لاغیر پس هر چه در وجود مقدّم است در ظهور مؤخر است و او به منزله صورت است از برای معرفت که به منزله ماده بود مَفْوض داشت بباطن اسم مبارک با آخر و باو محروس می‌شود از شرّ دشمن خود ابلیس لعین که مظهر جهل و رکن ایسر اعلای اکدر عرشه عالم سجّینی است، و حراست رکن اسفل احمر را که روح الایمان است و جنبه عالیّه و یمنای قلب است و غالب است بر جنبه سافله و در مقام روحی مرتبه ظهور و انجلاء را داراست مَفْوض داشت بباطن اسم مبارک با ظاهر که مطابق است با مقام نفس کلیّه و باو محروس می‌شود از شرّ دشمن خود که نفس شهوانیه و طغیانیه باشد و اوست رکن اسفل ازرق عرشه عالم سجّینی و حراست رکن ایسر اسفل اخضر که روح الحیات و جنبه سافله و یسرای قلب باشد و نسبت به مقام جسمانیّت باطن است را مَفْوض داشت بباطن اسم مقدّس یا باطن و مطابق است با مقام طبیعت کلیّه و او را محروس می‌دارد از شرّ دشمن خود که دنیا باشد و او است رکن ایسر اسفل املح

www.paydownload.ir

عرشه عالم سجّینی. محصّل مرام آنکه به توسّل وجودی غیبی و شهودی و قلبی بیواطن اسماء مقدسه مزبوره قلب انسان از آفات شرّیه و دشمنان قهریه مذکوره ایمن خواهد بود بجمیع اطوار اربعه. پس مقام معرفت او که فؤاد است به توسّل بباطن اسم مقدّس یا اوّل ایمن می‌شود از شرور هوی از پیش رو که بمنزله تحت و سفلیّت است از برای عرشه سجّینیّه و پشت سر از برای او بمنزله فوق و اعلی است همچنانکه در حیوانات منکوسه الرؤس این لحاظ مرعی است و در این جا فوق که جهت اقبالیات سماویات و تحت که مرکز خضوع و استکانات عبودیّات ثابت است منفی است و بجای آنها خلف و امام ثابت شده و به توسّل به باطن اسم مبارک یا آخر عقل مستفاد او ایمن می‌شود از شرور ابلیس از پشت سر و هکذا در باقی مراتب مذکوره فتبصر.

طریقه: از مناقب ابن شهر آشوب روی دارقطنی أنّه اتی سارق إلى النبی ﷺ فاقرب بما بلغ النصاب فأمر النبی ﷺ بقطع يده فقال قدمتها فی الاسلام و تأمر بقطعها فقال ﷺ ولو كان فاطمة عليها السلام فحزنت فاطمة عليها السلام فنزل «لئن أشركت ليحبطن عملك» فحزن النبی ﷺ فنزل «لو كان فيهما إلهة إلا الله لفسدتا»^(۸) و فی بعض النسخ فسراً.

و الوجه أنّ التعليق على المحال ليس بحال يوجب الملل فافهم.

طریقه: عن جامع الاخبار قال ﷺ من لا يحب اولادى فهو ملعون و عن الرسول ﷺ من احتقر اولادى اذهب الله عنه السمع و البصر^(۹).

طریقه: در روایتی است که زید بن ثابت از علماء عامّه دست ابن عباس را می‌بوسید به جهت قرابت او به رسول خدا ﷺ و می‌گفت ما مأموریم به این امر و

طریقه: در بحار آورده به نقل از دعوات راوندی آنکه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند کسی که بخواند صد آیه از قرآن را از هر جای او باشد و بعد از آن بگوید «یا الله» هفت مرتبه پس اگر نفرین کند بر سنگی هر آینه آن سنگ را از جای خود کنده می نماید (و اگر خبر دیگر است که به جهت دفع بلا بعد از هفت مرتبه «یا الله» بگوید «اللهم اذق عني البلاء» و راقم آثم در این عمل یک سورة مبارکه پس می خوانم و یک سورة اعلی در مهمات مع تجربات و ایضاً در خبر دیگر است که معصوم علیه السلام فرمودند إذا خِفْتُ أمراً فافرء مائة آية من القرآن من حيث شئت ثم قل: «اللهم اكشف عني البلاء» ثلث مرّات. (۱۲)

طریقه: ایضاً در خصوص آیه شریفه «لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ... تا آخر سورة (۱۳) از ابن مسعود از حضرت امیر علیه السلام روایت می کند که فرمودند این آیه رقیه و دوائ صداع می باشد و ایضاً نقل می کند از جمعی که هر یک در حین قرائت آن دست خود را بر سر می گذارند حتی رسول خدا صلی الله علیه و آله به امر جبرئیل، و اینکه این آیه شفاء از هر دردی است الا از مرگ.

طریقه: ایضاً از حضرت باقر علیه السلام مروی است که هر که قرائت کند آیه الكرسي را یکمرتبه دور کرده می شود از او هزار مکروه و بدی از بدیهای دنیا و هزار مکروه و بدی از بدیهای و سهلتر مکروه دنیا فقر و سهلتر مکروه آخرت عذاب قبر است. و از رسول خدا صلی الله علیه و آله مروی است که کسی که آیه الكرسي را صد مرتبه بخواند مثل کسی است که در عمر خود عبادت خدا را نموده باشد.

طریقه و فيه ایضاً اذا ابتليت ببلوى او اصابك محنة او خفت أمراً أو اصابك غم فاستعن ببعض إخوانك و ادع بهذا الدعاء و يؤمن الأخ عليه فإنه يروى عن رسول الله

رسول الله صلی الله علیه و آله أنه دعا و آمن عليه على ابن ابي طالب عليه السلام في المهمات و قال ما دعا بهذا الدعاء أحد قط ثلث مرّات إلا أعطى ما سأل إلا أن يسأل مأثماً أو قطيعة رجم و هو أن يقول: «يا حي يا قيوم يا حي لا يموت يا حي لا إله إلا أنت أسألك بأن لك الحمد لا إله إلا أنت المَنَّانُ بديع السموات والأرض يا ذا الجلال والإكرام» و اذا كنت مجتهداً فاسجد ثم اجعل خدك الأيمن على الأرض ثم خدك الأيسر و قل في كل واحد «يا مُدِلُّ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيْدٌ يا مُعِزُّ كُلِّ ذَلِيْلٍ قَدْ وَحَقَّكَ بَلْغُ مَجْهُودِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَفَرِّجْ عَنِّي» و إذا كرهت أمراً فقل «حَسْبِيَ اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيْلُ» (۱۵).

طریقه: گویند سورة نکاتر را هر کس روز دوشنبه و چهارشنبه چهل نوبت بخواند مال عظیم یابد و بخیری رسد که در خطور او نباشد.

طریقه: قيل هذا الإسم الأعظم من كتب الروم فإن كتبه لغائب لم يلبث و إن كتبه لعسرة و ذنب و إن كتبه على مال لم يوجد و إن كتبه على نفسك و دارك و لم يقدر بملك أحد ما دام الكتاب معك و قد جرب ذلك و هو:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ حَسْبِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ خَلَقَ مَا هُوَ بِمِثْلِهِ
مَدْحُهُ سَلَكُهُ لَا يَصْرُفُهُ أَجَامُنْ مَا سَلَحَ صِلَاحُ وَالْأَسْمَاءُ سَلَامُ
لِسَاءِهَا هَاهُ مَحْطَطٌ كَطَلْحٍ مَلْعَطٌ حَرِّ لَمْعِي دَا

طریقه: در کتاب تکملة اللطائف آورده آن که اسم اعظم الله تعالى که حضرت عیسی علیه السلام مرده را به آن زنده می کرد این کلمات بود:

يَا رَبَّ الْأَرْبَابِ يَا مُسَبِّبَ الْأَسْبَابِ يَا مُفْتَحَ الْأَبْوَابِ يَا مُغْتَقِ الرِّقَابِ إِلَهِي فِي السَّمَاءِ عَرَشِكَ وَ فِي الْأَرْضِ قُدْرَتِكَ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ.

طریقه: قيل أن که شش نام بزرگ است سه بزبان عبرانی و سه بزبان عربی در

کاغذ بنویسد و در میان سجاده نهد و دو رکعت نماز حاجت بگذارد و هر چه خواهد بخواند چون سلام باز دهد این نامها را شفیع آورد و حاجت خواهد که بی شک بر آید. سه عبرانی «یا بوذاخ یا هلال یا قلحط» و سه عربی «یا الله یا لطیف یا خبیر».

طریقه: گویند هر که بعد از نماز صبح سجده کند و ۷ نوبت الوهاب بگوید توانگر گردد انشاء الله تعالى.

طریقه: در جواهر مکنونه آورده آن که جهت حوائج سه روز متصل هر روز صد بار بخواند البتّه مراد او حاصل شود «بِسْمِ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ يَا وَفِي يَا حَفِي يَا قَائِمُ يَا ذَائِمُ يَا فَرْدُ يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ يَا وَثَرُ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ».

طریقه: ایضاً هر کس هر روز بعد از نماز عصر صد مرتبه بگوید «یا وَهَّابُ» البتّه و یقیناً توسعه در امر معیشت او بهم رسد انشاء الله.

طریقه: فی کتاب ینابیع المودة عن الامام علیّه السلام «الْعِلْمُ نُقْطَةٌ كَثَرَتْهَا الْجَاهِلُونَ وَالْأَلْفُ وَحْدَةٌ عَرَفَهَا الرَّاسِخُونَ».

طریقه: قبل کان عمر بن الخطّاب يقول لابن عباس غصّ یا غواص و يقول له ایضاً له قلب عقول و لسان قوول و ابن مسعود يقول نعم ترجمان القرآن ابن عباس. طریقه: قبل کان جابر بن حیان الصوفی تلمیذ لمولانا الصادق علیّه السلام و ألف کتاباً یشتمل علی ألف ورقة یتضمّن رسائل و هی خمس مائة رسالة.

طریقه: نقل عن الشيخ ابو مدين المغربي ما رأيت شيئاً إلا رأيت مشكل الباء فيه فلذلك كان اول البسملة و هي آية من كل سورة و قال ما من رسم يرسم الا وله

خاصيّة حتى الحيّه إذا مشيت على التراب.

طریقه: عن جمع الفوائد فی تفسیره فی تفسیر قوله تعالى «وَمَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ» عن ابن عباس (رض) قال: «أنا من اولئك القليل و هم سبعة رجال» يملیخا و هو المبعوث بالورق إلى المدينة، مسکینا، مرطولس، یتبولس، دردونس، کفاسطیطوس، منطیوسیوس و هو الرّاعی و الکلب و اسمه قطیر قال ابو عبد الرحمن قال ابی بلغنی أنّه من كتب هذه الأسماء فی شیء و طرحه فی حریق سکن الحریق.

طریقه عن ابن عباس أنّه قال لوضاع لأحدکم عقال بعبیر لوجده فی القرآن و قال علی علیّه السلام ما من شیء إلا و علمه فی القرآن ولكن عقول الرجال تعجز عنه.

طریقه: نقل عن الشيخ عبدالرحمن البسطامي انه أنشد و انشأ هذه الأشعار فی مولانا المهدي علیّه السلام:

فیظهر مبیم المجد من آل أحمد و یظهر عدل الله فی الناس أولاً
کما قدر رؤینا عن علیّ هو الرضا و فی کثر علم الحرف اضحی محضلاً
و تخرج حرف المیم من بعد شینه بمکة نحو البيت بالنصر قد علا
فهذا هو المهدي بالحق ظاهر سیأتی من الرحمن للخلق مرسلأ
و یملا کُل الأرض بالعدل رحمة و یمحو ظلام الشّریک و الجور اولأ
طریقه: گویند از حضرت امیر علیّه السلام منقول است آن که هرگاه مشکلی مرا پیش آمد این کلمات را بر سه پاره کاغذ مینوشتم و به آب روان میانداختم آن مشکل حل میشد و کلمات این است «هُوَ الْحَافِظُ وَالْكَافِي وَحْدَهُ».

طریقه: قیل روی عن مولانا امیر مؤمنین علیّه السلام من کان علیه دین فقرأه یعنی

الدعاء المعروف بالسيفي على نية فضائه أداة الله تعالى عنه من خزائنه بكرمه و من كان في سفر او حضر فقراء لم يصبه آفة فإن حمله معه آمن من كل عدو و سارق و قاطع طريق و مفسد و من قرأه على غسل او سكر او ماء اخذ من نهر جار و شربه و اسقاه احداً فتحت له السعادة و الإقبال و تهيئت له اسبابه على احسن ما يكون و رزق القرين الصالح و افلح في الدارين.

طريقة: گویند از حضرت امیر علیا علیه السلام منقول است که فرمودند در اثنای خواندن دعاء سیفی ملهم باین کلمات شدم و هر خاصیتی که در سیفی است در این کلمات است یعنی در دعاء معروف بطمطم و هر که این کلمات را هر روز یکبار بخواند از سر توحید او را چیزی معلوم شود که «ما لا عين رأت و لا اذن سمعت» ^(۱۸) و هر که صد بار بخواند صاحب کشف گردد و از اهل یقین شود و این کلمات شریفه بالذات و بالخاصیة بجهت جميع مقاصد تأثیر دارد و اگر بعد از دعاء سیفی خوانده شود در سرعت اجابت عظیم مجرب است «بسم الله الرحمن الرحيم رب اذخني في لجة بحر اخديتك وطمطم ايم وحادنتيك و قوني بقوة سطوة سلطان فردائيتك حتى اخرج إلى قضاء سعة رحمتك و في وجهي لمعان بزق القرب من آثار حمايتك مهيباً بهيبتك عزيزاً بعنايتك متجللاً مكرماً بتعليمك و تزكيتك و ألبسني خلع العزة و القبول و سهل لي مناهج الوضلة و الوصول و تزجني بنتاج الكرامة و الوفاق و ألف بيني و بين أحبائك في دار الدنيا و دار القرار و ارزقني من نور اسمك هيبته و سطوة تنفاد لي القلوب و الأرواح و تخضع لدى النفوس و الأشباح يا من ذلت له رفات الجبابرة و خضعت لديه أعناق الأكاسرة لا ملجأ و لا منجى منك إلا إليك و لا اغاثة و لا انكاء إلا عليك اذفع عني كبد الحاسدين و ظلمات شر المغاندين و ارحمني تحت

سرادقات عرشك يا أكرم الأكرمين و أيد ظاهري في تحصيل مراضيك و نور قلبي و سري بالإطلاع على مناهج مساعيك إلهي كيف أضد عن بابك بخيبة منك و قد وردته على ثقة بك فكيف تؤيسني من عطائك و فضلك و قد أمرتني بدعائك و ها أنا مقبل عليك ملتجئ إليك باعد بيني و بين أعدائي كما باعدت بين المشرق و المغرب و اخطف أبصارهم عني بنور قدسك و جلال مجدك إتك أنت الله المعطي جلائل النعم المكرم لمن ناجاك بطائف رافتك يا حي يا قيوم يا ذا الجلال و الإكرام و صلى الله على محمد و آله أجمعين الطاهرين.

طريقة: گویند حمد و معوذتین را بنویسند با تربت مقدسه و زن و مرد از آب آن بخورند زن به پسر آبستن شود انشاء الله.

طريقة: گویند آیه نور را بنویسند و بشویند و از آن آب در چشم کشند تاریکی ضعف او را ببرد انشاء الله.

طريقة: فی کتاب بنابیع الموده روى عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال مدة عمر الدنيا سبعة آلاف سنة و اثنی بعثت فی الألف الأخير و فی رواية «الدنيا جمعة من جمع الآخرة و هی سبعة آلاف سنة و ان الله تبارک و تعالی یبعث فی کل الف سنة نبیا بمعجزات واضحة و براهین فاطمة لرفع اعلام دینة القويم و ظهور صراط المستقیم فکان فی اول الألف الاولى آدم علیه السلام و فی الألف الثانية ادریس علیه السلام و فی الألف الثالثة نوح علیه السلام و فی الألف الرابعة ابراهیم علیه السلام و فی الألف الخامسة موسى علیه السلام و فی الالف السادسة عیسی علیه السلام و فی الالف السابعة محمد صلی الله علیه و آله الذی ختمت به النبوة و تمت به الف الدنيا.

طريقة: گویند منقول است که به جهت توانگری هر روز بعد از نماز صبح دوازده

مرتبه بخواند این اسماء را «یا قَوُّیُّ یا غَنِّیُّ یا مَلِیُّ یا وَلِیُّ یا وَفِیُّ»

طریقه: قبل لقوة الجماع عن مولانا الصادق علیه السلام تسجد سجدة و تقول «اللَّهُمَّ اَدِمْ فِیْهِنَّ لَدُنِّی وَ کَثِرْ فِیْهِنَّ رَغْبَتِی وَ قَوِّ عَلَیْهِنَّ صُغْفِی حَلالاً مِنْ عِنْدِکَ یا سَیِّدِی»

طریقه: در جواهر مکنونه آورده آنکه مرحوم مجلسی اول اعلى الله تعالى مقامه در شرح مَنْ لَا یُخْضِرُهُ الْفَقِیْهِ حَدِیْثِ اِیراد فرموده از هلبیت عصمت علیها السلام که در شدائد و سختیها و در مهمات عظیمه قرائت آیه الكرسى دوازده مرتبه دافع و رافع و منجی و منجح است و بعد جناب ایشان خود فرموده که مضمون حدیث شریف را بکرات تجربه شده و نقلی چند بر طبق آن ایراد نمود و فرموده که مرا این معنی بسرحدّ یقین رسید و در موادّ و موارد بسیار و شدائد بیشمار آزمودم و تخلف ندیدم.

طریقه: قبل رسم الخطّ کوفی منقول از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چنین است:

ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ه ص ه ر س ت ث خ ک ص ط ٧

طریقه: فی البحار قال الصادق علیه السلام مَنْ قَالَ سَبْعَیْنِ مَرَّةً «یا أَسْمَعَ السَّامِعِیْنَ یا أَبْصَرَ الْمُبْصِرِیْنَ وَ أَسْرَعَ الْخَاسِبِیْنَ وَ یا أَحْكَمَ الْحَاكِمِیْنَ» فَأَنَا ضَامِنٌ لَهُ فِی دُنْیَاهُ وَ آخِرَتِهِ وَ اَنْ یَقَاهُ اللهُ تَعَالٰی بِبِشَارَةِ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ لَهُ بِکُلِّ کَلِمَةٍ بَیْتُ فِی الْجَنَّةِ.

طریقه گویند معنای اهبا شراها کلمه اولی و ثالثة وزن اضرب و کلمه ثانیة بروزن کتف علی قول یا فرس علی ما فی القاموس در ماده شره ازلی دائمی لایزال است چنانکه یکی از احبار یهود به این راقم گفت معنای آنها هستی و بودی و خوراهی بود است و ادومای و اضاوت و ایل شدای که در بعضی از دعوات مأثوره وارد شده همه آنها سریانی است کلمه اولی بفتح همزه و ضمّ دال مهملة و سکون واو و فتح یا

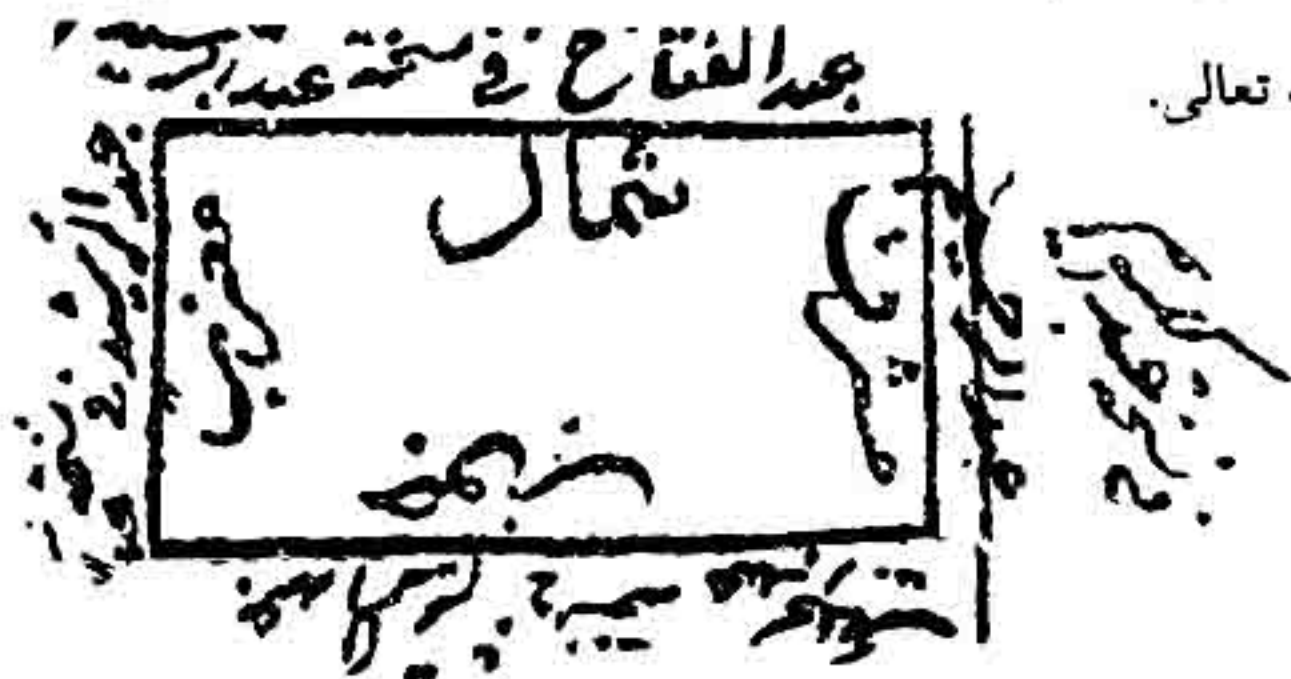
www.paydownload.ir

به معنای الله و کلمه ثانیة اسمی است از اسماء الله معنای او به فارسیه سپهسالار است و کلمه ثالثه بمعنای الله الکافی است و ایل به معنی خدا است.

طریقه: گویند از مرحوم شیخ بهائی اعلى الله مقامه نقل است آنکه این مثلث را هرگاه کسی با خود نگاه دارد از همه بلايا محفوظ ماند:

۴	۹	۲
۳	۵	۷
۸		۶

طریقه: گویند هرگاه کسی در کار خود درماند باشد این چهار عظیم را شفیع آورد در چهار طرف عالم بدمد در حال کار بسته او بگشاید و پریشانی او برطرف گردد انشاء الله تعالی.



طریقه: گویند ملح القلی برگ درخت عرعر بالسویة سائیده با سرکه سرشته با آن هر چه خواهند بر عقیق بنویسند یا نقش کنند و بعد از خشکی آن زمانی در آتش نرم گذارند تا خوب گرم شود پس سرد کرده بدست جلا دهند آنچه نقش کرده باشند دیگر زایل نمی گردد.

طریقه: گویند اشنان سبز را یک شبانه روز در آب بخیسانند پس لک اضافه

نموده به آتش نرم بجوشانند تا درد و صاف او جدا شود و آب اشنان سرخی و درخشندگی به هم رساند پس صاف لطیف او را با صمغ عربی جمع نموده استعمال کنند بدل شنجرف بلکه بهتر خواهد بود.

طریقه: قبل به جهت زیادتی حافظه آیه «أَمَّنَ الرَّسُولُ...» را تا آخر بنویسند و بشویند و در ناشتا بخورند مفید خواهد بود انشاء الله (۱۹)

طریقه: گویند یکی از مواضعی که مظان بودن اسم اعظم خداوندی است آیه «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ» (۲۰) است خواندن آن در شب به جهت خلاصی از غموم و انجام مطالب نافع است.

طریقه: گویند هر که سوره فاتحه را روزی یک مرتبه به این طریق بخواند به جميع مرادات فائز گردد «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ يَا حَيُّ يَا قَبُومُ أَجِبْ يَا رُوفَائِيلَ وَ سَخَّرْ لِي قُلُوبَ جَمِيعِ الْمَخْلُوقَاتِ الرُّوحَانِيَّاتِ مِنَ الْعُلُويَّاتِ وَ السُّفْلِيَّاتِ سَمِيعاً مُطِيعاً بِحَقِّ الْحَمْدِ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ بِحَقِّ الْحَيِّ الْقَيُّومِ وَ بِحَقِّ الْمَلِكِ أَبْجَدِ الْمُؤَكَّلِ بِالقَوَائِمِ الْعَرْشِيَّةِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا رَوْفُ يَا عَطُوفُ أَجِبْ يَا جِبْرَائِيلَ وَ سَخَّرْ لِي قُلُوبَ جَمِيعِ الْمَخْلُوقَاتِ الرُّوحَانِيَّاتِ مِنَ الْعُلُويَّاتِ وَ السُّفْلِيَّاتِ سَمِيعاً مُطِيعاً بِحَقِّ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِحَقِّ الْمَلِكِ هُوْرُخِ الْمُؤَكَّلِ بِالقَوَائِمِ الْعَرْشِيَّةِ أَجِبْ يَا سَمَلَائِيلَ وَ سَخَّرْ لِي قُلُوبَ الْمَخْلُوقَاتِ الرُّوحَانِيَّاتِ مِنَ الْعُلُويَّاتِ وَ السُّفْلِيَّاتِ سَمِيعاً مُطِيعاً بِحَقِّ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ وَ بِحَقِّ مَقْلَبِ الْقُلُوبِ وَ بِحَقِّ الْمَلِكِ طَيْكَلِ الْمُؤَكَّلِ بِالقَوَائِمِ الْعَرْشِيَّةِ اِيَاكَ نَعْبُدُ وَ اِيَاكَ نَسْتَعِينُ وَ بِحَقِّ السَّرِيعِ الْقَرِيبِ الْمَعْبُودِ الْمُسْتَعَانِ وَ بِحَقِّ الْمَلِكِ مَنْسَعِ الْمُؤَكَّلِ بِالقَوَائِمِ الْعَرْشِيَّةِ اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ يَا قَادِرُ يَا مُقْتَدِرُ أَجِبْ يَا صَرْفِيَائِيلَ وَ

سَخَّرْ لِي قُلُوبَ الْمَخْلُوقَاتِ الرُّوحَانِيَّاتِ مِنَ الْعُلُويَّاتِ وَ السُّفْلِيَّاتِ سَمِيعاً مُطِيعاً بِحَقِّ اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَ بِحَقِّ الْقَادِرِ الْمُقْتَدِرِ وَ بِحَقِّ الْمَلِكِ فَضَّعْرَ الْمُؤَكَّلِ بِالقَوَائِمِ الْعَرْشِيَّةِ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ يَا اللَّهُ يَا حَكِيمُ يَا عَلِيمُ أَجِبْ يَا عَيْنَائِيلَ وَ سَخَّرْ لِي قُلُوبَ جَمِيعِ الْمَخْلُوقَاتِ الرُّوحَانِيَّاتِ مِنَ الْعُلُويَّاتِ وَ السُّفْلِيَّاتِ سَمِيعاً مُطِيعاً بِحَقِّ صِرَاطِ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ وَ بِحَقِّ اللَّهِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ وَ بِحَقِّ الْمَلِكِ شَتَّخِ الْمُؤَكَّلِ بِالقَوَائِمِ الْعَرْشِيَّةِ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ يَا قَائِمُ يَا عَزِيزُ أَجِبْ يَا عِزْرَائِيلَ وَ سَخَّرْ لِي جَمِيعَ الْمَخْلُوقَاتِ الرُّوحَانِيَّاتِ مِنَ الْعُلُويَّاتِ وَ السُّفْلِيَّاتِ سَمِيعاً مُطِيعاً بِحَقِّ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ وَ بِحَقِّ الْقَائِمِ الْعَزِيزِ وَ بِحَقِّ الْمَلِكِ ذُضْطَخِ الْمُؤَكَّلِ بِالقَوَائِمِ الْعَرْشِيَّةِ اَللَّهُمَّ إِنَّهُ لَيْسَ فِي السَّمَوَاتِ دَوْرَاتٌ وَ لَا فِي الْأَرْضِ غَمَرَاتٌ وَ لَا فِي الْبِحَارِ قَطَرَاتٌ وَ لَا فِي الْجِبَالِ مَدَرَاتٌ وَ لَا فِي الْأَشْجَارِ وَرَقَاتٌ وَ لَا فِي الْعِبَادِ حَرَكَاتٌ وَ لَا فِي الْعَيُونِ لَحْظَاتٌ وَ لَا فِي الْأَنْفَاسِ خَطَرَاتٌ إِلَّا وَ بِدَيْمُومِيَّتِكَ غَارِفَاتٌ وَ لَكَ شَاهِدَاتٌ وَ عَلَيْكَ ذَلَالَاتٌ وَ فِي مُلْكِكَ مُسَخَّرَاتٌ فَبِالْقُدْرَةِ الَّتِي سَخَّرْتَ بِهَا أَهْلَ الْأَرْضِ وَ أَهْلَ السَّمَوَاتِ سَخَّرْ لِي قُلُوبَ جَمِيعِ الْمَخْلُوقَاتِ الرُّوحَانِيَّاتِ مِنَ الْعُلُويَّاتِ وَ السُّفْلِيَّاتِ سَمِيعاً مُطِيعاً بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ يَا رَبِّ الْعَالَمِينَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

طریقه: گویند کبریت در ابتداء مثل آب از چشمه بیرون آید و پس از آن بسته می شود و کبریت احمر تا در معدن خود است روشنی می دهد اطراف و جوانب خود را و چون از آن دور شود بی نور شود و همین کبریت احمر است که او را اکسیر اعظم می دانند و در جایی است که مورهای عظیم الجثه سلیمانی در آنجا است.

طریقه: گویند در اصطلاح اطباء زیب عبارت است از هر میوه ای که خشک

منتظرین محسوب دارد.

طریقه: فی روایة إنَّ قراءة سورة «أنا أنزلناه» علی ما یدخر و یجبی حرزله (۲۲)

طریقه: فی روایة زهر الزبیع کان لبعض الأولیاء فضّ فوق منه يوماً فی الدّجلة و کان عنده دعاء مجرّب للفضالة إذا دعی به عادت، فدعا به فوجد الفصّ وسط اوراقه و صورة الدّعاء أن یقول «یا جامع النّاس لیوم لا ریب فیہ إنّ الله لا یخلف المیعاد اجتمع بینی و بین کذا و کذا» فانّ الله یجمع بینک و بین ذلک الشیء او بین ذلک الانسان.

طریقه: فی خبر إنّ الله تعالی ما بعث الیه نبیّاً إلاّ زارعاً إلاّ ادریس علیّه السلام فإنه کان خیاطاً.

طریقه: در نسخه عتیقه ای نوشته آنکه از شخصی راست گوی مغربی آمده است که او را میراث از پدر و پدر از جدّ رسیده: بگیر از کلس قشر البیض تازه آن مقدار که خواهی و سحق کن و بوزن او نوشادر مصعد بغایت نیک پس او حلّ می شود در ساعتی، پس از موی جوانان که سیاه باشد و تازه و شسته، بوزن آن کلس قشر البیض و سحق کن با او در قاروره کرده در سرگین اسب دفن کن سه هفته و هر هفته سرگین را تازه کن پس بیرون آور او را که پیدا گشته باشد از حلّ آن آبی سرخ همچون خون پس بگیر آنرا و تقطیر کن بفرع و انبیق پس چون تقطیر بابد بگیر از زیبق آن قدر که خواهی و در مغرّفه آهنین بنه و فرو برد در این آب مفطر بر سر آتش نرم پس او عقد گردد همچو سنگ سرخی آمیخته طرح کن از این درهمی از هر جسد که خواهی و اگر حلّ کنی او را باز عقد کنی پس طرح کن درهمی را بر صد درم و اگر هفت بار حلّ کنی و عقد کنی درهمی را بر هشتصد طرح کن که مجرّب است و صحیح است و

صحیح صحیح و این نسخه بما از شخص فقیری رسیده است که عمر او سیصد و نود و دو سال بوده است و این فقیر تجربه کرده و آنچه فلمی شده بیان واقع است انتهى، پس «ت و ج ا ر م ب د ه ک س ن».

طریقه: از ابن عبّاس مرویست که رسول خدا ﷺ در بین حکایتی ناگاه صوتی را شنیدند پس سر مبارک خود را به جانب آسمان بلند فرمودند ناگاه دری از آسمان گشوده شد و فرشته ای بر آن حضرت نزول نمود و عرض کرد که بدرستی که خداوند تعالی بشارت می دهد تو را بدو نوری که عطا نکرده است آن دو را به پیغمبری پیش از تو و آن دو نور یکی فاتحه الکتاب است و یک خواتیم سورة بقره یعنی اواخر السّورة و قرائت نمی کند آن دو را احدی مگر آنکه به او خواهم داد حاجت او را.

طریقه: عن ابی جمیل عن ابی عبدالله علیّه السلام قال قال رجل من اهل خراسان یخدمه جعلت فداک لم ارزق ولداً فقال له إذا رجعت إلی بلادک و أردت أن تأتی أهلك فاقراء إذا اردت ذلک «و ذالتون إذ ذهب مغاضباً...» (۲۳) إلی ثلث آیات فإتک سترزق ولداً انشاء الله، و روی فلتقرء ثلث مرّات و ذالتون إذ ذهب.. الاية.

طریقه: در خبری وارد است آنکه کسی که قرائت کند حمّ المؤمن را تا إلیه المصیر و آیه الكرسی را در وقتی که صبح کند محفوظ می شود بواسطه آن دو تا شب داخل شود و کسی که قرائت کند آن دو را در وقتی که داخل شب شود محفوظ می شود به سبب آنها تا داخل صبح شود.

طريقة: في خبر من كتب آية الكرسي و دفنها في المزارع امنت من آفة اللص و النقضان و القى فيها البركة العظيمة وإن وضعه في عتبة باب دار لم يدخل فيها لُصُّ قَطُّ وإن وضعه في عتبة حانوت روج متاعه و كثر نفعه قال صاحب الانوار النعمانية رحمه الله لقد جرّبنا آية الكرسي لدفع كلّ هول و خوف من الحالبات و المستقبلات و في خبر: «مَنْ قرأها في دبر كلّ صلوة امن من الفقر و الفاقة و وسع عليه رزقه و اعطاه الله تعالى من فضله ما لا كثيراً» و زاد في المنهج و حفظه الله تعالى من الخطرات النفسانية والرساوس الشيطانية و لم يحتج إلى الخلايق و يقرّر الله رزقه من محلّ لم يخيّل بمخيّله اصلاً و لم يخطر بباله ابداً و في خبر آخر ما قرأت هذه الآية في دار الاّ اهتجر بها الشياطين ثلاثين يوماً و لا يدخلها ساحر و لا ساحرة أربعين ليلة و في خبر آخر من قرأها حين يرجع إلى بيته اذهب الله تعالى عنه الفقر و الفاقة.

طريقة: في خبر آخر قال رسول الله صلى الله عليه و آله من حزنه أمرّ بتعاطاه فقال بِسْمِ الله الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَهُوَ مُخْلِصٌ لله تعالى و يقبل بقلبه إليه لم ينفك عن إحدى اثنتين، إمّا بلوغ حاجته في الدنيا و إمّا يعدّ له عند ربّه و بدّخر له لديّه و ما عند الله خَيْرٌ وَ أَبْقَى لِلْمُؤْمِنِينَ. (٢٤)

طريقة: عن زهر الزبيع من أخذ الحلبة و طحنها و خلطها بماء و يديفها بعسل و عملها بنادق و أكل عند النوم ثلث بندقات و عند الصبح كذلك فلو كان عنده عشرة نسوة لقررن منه و في الحديث لو يعلم الناس ما في الحلبة لاشتروها بوزنها ذهباً و هي بالفارسية شنبليه.

طريقة: عن القانون: الحلبة مقوية للباه خصوصاً إذا طبخ بعسل ثم جفّف.

طريقة: في وصايا النبي صلى الله عليه و آله يا علي لا يخدم العيال الأصديق أو شهيد أو رجل يريد الله تعالى به خير الدنيا و الآخرة (٢٥) و ما انفق المؤمن من نفقة فعلى الله خلفها ضامناً الاّ ما كان في طغيان أو معصية.

طريقة: في حديث إنّ الأيتين من آخر سورة البقرة كنزان من كنوز الجنة كتبهما الله تعالى بيد قدرته قبل أن خلق السموات و الأرض بألفى عام و من قرأها كفاه الله تعالى جميع مهمّات دنياه و جميع مهمّات آخرته و لم يقربه الشيطان.

طريقة: في تفسير البرهان عن الصادق عليه السلام أنّه من كتب سورة يس بماء ورد و زعفران سبع مرّات و شربها سبع مرّات متواليات كلّ يوم مرّة حفظ كلّ ما سمعه و غلب على من ناظره و عظم في أعين الناس. و فيه عن النبي صلى الله عليه و آله أنّه قال من كتبها و علّقها عليه كانت حرزه من كلّ آفة و مرض.

طريقة: في خبر عن انس قال سأل النبي صلى الله عليه و آله رجلاً من أصحابه فقال يا فلان هل تزوجت؟ قال لا، و ليس عندي ما أتزوج به، قال صلى الله عليه و آله أليس معك قل هو الله احد؟ قال بلى، قال ربيع القرآن، قال أليس معك قل يا أيّها الكافرون؟ قال بلى، قال ربيع القرآن، قال أليس معك إذا زلزلت؟ قال بلى قال ربيع القرآن، ثمّ قال: تزوّج تزوّج تزوّج.

طريقة: أنّ رجلاً دخل على ابي عبد الله عليه السلام و كلمه فلم يسمع كلام ابي عبد الله عليه السلام فشكا إليه ثقلًا في أذنه، فقال عليه السلام ما يمنعك و اين أنت من تسبيح فاطمة عليها السلام.

طريقة: في خبر قال الرضا عليه السلام من ساهم بالعقيق كان سهمه الأوفر (٢٦)

طريقة: قال امير المؤمنين عليه السلام الطيب في الشارب من أخلاق الأنبياء و كرامة للكاتبين.

طریقه: فی خبر إن الله تعالى لا يستحي من عبده إذا صلى في جماعة ثم سأل ربه أن ينصرف حتى يقضيها (۲۷).

طریقه: فی حدیث من أحزن مؤمناً ثم أعطاه الدنيا لم يكن ذلك كفارته ولم يوجر عليه (۲۸).

طریقه: فی رواية: إن رجلاً اشترى لحماً من قصاب ثم أتى به ورده عليه فاذا كان يوم القيمة حاسبه الله تعالى على دسم لحمه الذي بقي في يده وأخذه من حسنة و أعطى القصاب.

طریقه: قال الصادق عليه السلام ما اجتمعت عشرة آلاف درهم من حلال قط.

طریقه: گویند چون این آیه را در وقت خواب بخوانند و از خدای در خواهند که در وقت معین از شب بیدار شود مطلوب حاصل گردد انشاء الله تعالى «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» (۲۹)

طریقه: گویند در حدیث سلمان فارسی (رضی الله عنه) آمده است که: رسول خدا ﷺ فرمود که هرکس آیه الکرسی را به زعفران بر کف دست راست خود نویسد و آن را بزبان خود بلیسد و هفت نوبت چنین کند هرگز چیزی فراموش نکند و فرشتگان او را آموزش خواهند.

طریقه: گویند شیخ ابوالعباس بونی گفته که از جهت حفظ اولاد صغار از آفات بنویسند آیه الکرسی را و برگردن ایشان بندند بسیار مفید است و کسی که تب داشته باشد بنویسند و بر او بندند و سلاطین و امراء بر کاغذ سرخ نویسند و با خود دارند.

طریقه: و نوشتن آن بزعفران بر شکم خود و شستن آن در قدحی و خوردن بجهت درد شکم چنانکه از عبدالله بن عباس مروی است نافع است.

طریقه: گویند اگر کسی آیه «أَمَّنَ الرَّسُولُ...» را در ظرف پاک نویسد و بآب چاه که شیرین باشد بشوید هرکس آن آب را بناشتا بخورد فوت حفظ او زیاد گردد باذن الله تعالى.

طریقه: گویند غزالی گوید هر که آیه «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ...» را تا بغير حساب در سجده بخواند پس بگوید «يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَخَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ تَجَبَّرْتَ أَنْ يَكُونَ لَكَ وَلَدٌ تَعَالَيْتَ أَنْ يَكُونَ لَكَ مُشِيرٌ وَ تَقَهَّرْتَ أَنْ يَكُونَ لَكَ ضِدٌّ وَتَكَرَّمْتَ أَنْ يَكُونَ لَكَ وَزِيرٌ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ أَقْضِ حَاجَاتِي» بعد از آن حاجت خود را نام برد مقصودش بحصول انجامد.

طریقه: گویند از سوره آل عمران آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً... إِلَىٰ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» و آیه «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ... إِلَىٰ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» اگر درویشی یا واعظی بنویسد و با خود دارد سخن او را همه کس قبول کند و در حال خلایق اثر تمام کند.

طریقه: گویند از سوره مائده آیه «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَىٰ بَنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ... إِلَىٰ سِحْرِ مُّبِينٍ» را و آیه «وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَىٰ الْخَوَارِجِ... إِلَىٰ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» را بر لوحی از ارزین سیاه نویسد در وقت غروب آفتاب روز جمعه اول ماه و با خود دارد بر تکلم بمغیبات قادر گردد و از علوم دقیقه و هندسه چیزها بر او ظاهر گردد که هرگز بخیال او نرسیده باشد انشاء الله تعالى.

طریقه: گویند از سوره انعام آیه «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ... إِلَىٰ كِتَابٍ مُّبِينٍ» و آیه

«وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّىكُم بِاللَّيْلِ ... إِلَىٰ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» و آیه «وَهُوَ الْقَاهِرُ ... إِلَىٰ لَا يُفْرَطُونَ» و آیه «ثُمَّ رُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ ... إِلَىٰ أَسْرَعِ الْحَاسِبِينَ» را اگر کسی بنویسد با وضو بر بازوی خود بندد و در خواب رود در صبح هر کس او را ببیند از خبر غریب او را اخبار کند. و شیخ ابوالعباس بونی گفته که آیه «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا تَأْتِيهِ كِتَابٌ مِّبِينٌ» بر صفحه‌ای از قلمی نویسد و در دکان یا منزل خود آویزد خیر و برکت او بسیار شود باذن الله تعالی.

طریقه: گویند چون باد یا غبار یا ظلمت هوا بسیار باشد آیه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» را بسیار بخوانند زایل شود انشاء الله.

طریقه: گویند از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مروی است که آیه «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» را خواص بسیار است از جمله آنکه چون آن را بحروف منقطه بر کاغذی نویسند و آن را در بیچند چنانکه نوشته در بیرون باشد و سفیدی در اندرون و در موم گیرد و در دهان گیرد با هر کس سخن گوید از سخن او تجاوز نکند و مراد او حاصل آید انشاء الله تعالی.

طریقه: گویند اگر کسی آیه «وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَفَرَشًا كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» را بر نان نویسد و زن آن نان را با روغن بخورد مطیع و منقاد شوهر گردد انشاء الله تعالی.

طریقه: گویند هر که این آیه «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ ... تَارَبَ الْعَالَمِينَ» و «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يَحِبُّ الْمَعْتَدِينَ وَلَا تَفْسُدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» را بخواند و از خدای تعالی طلب کند که خواب او کمتر شود مطلوب او حاصل گردد و

بر قیام شب قادر شود انشاء الله.

طریقه: گویند اگر کسی در سحر با وضو روی بر زمین نهد و صد و یازده بار بگوید «یا صَمَدُ» و معنی آن را بر دل نقش کند و بر آن مداومت نماید از اهل یقین گردد.

طریقه: گویند از حضرت امام رضا علیه السلام مروی است که هر که در وقت وضو ساختن در وقت شستن هر عضوی سه بار گوید «یا قادر» بر خصمان غالب گردد.

طریقه: گویند نوشتن سوره حمد را هفت مرتبه و به همراه خود داشتن موجب حفظ از بلیات خواهد بود.

طریقه: گویند در هر هفته یک شب هلیله سیاه خوردن باعث حفظ از بلیات است نیز گویند اگر کسی را اولاد نباشد کاسنی را در خانه خود کشت کند صاحب اولاد شود انشاء الله تعالی.

طریقه: گویند اسم مبارک «المُتَّقِيت» را اگر هفت نوبت بر آب باران بخوانند و به طفل دهند خوشخوی و خوش ذهن گردد و هر چه بشنود یاد گیرد انشاء الله.

طریقه: از بعضی از مغاره منقول است که هر که در سجده بیست و یکبار «یا ذَ الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» بگوید و حاجت بخواهد روا می شود انشاء الله.

طریقه: گویند از حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام منقول است که به جهت آسانی هر دشواری باید که اسم مبارک «حَلِیم» را بسیار گوید و ایضاً از آن حضرت مروی است که هر کس در وقت دعاء هفتاد بار بگوید «البَدِيع» آن دعاء مستجاب گردد انشاء الله تعالی.

طریقه: در خاصیت اسم «حَلِیم» گفته اند که در وقت آب دادن درخت و کشت

این اسم را بر کاغذی نویسند و با آب بشویند از آب بر هر زمین که رسد محصول آن زیاده شود و از آفت سالم ماند و از حضرت امام رضا علیه السلام نقل است که هر که خواهد مظلومی را از دست ظالمی رها کند در برابر او بایستد و ده بار بگوید «رؤوف» آن ظالم شفاعت او را قبول کند.

طریقه: قیل عاصم هو ابوبکر ابن ابی النجود.

طریقه: قیل قال ابو عبد الله علیه السلام اصحاب العربیة یُحَرِّفُونَ کَلامَ الله عَزَّوَجَلَّ عَنْ مَوَاضِعِهِ قَالَ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ (ره) وَالظَّاهِرُ أَنَّهُ علیه السلام أَشَارَ إِلَى التَّغْيِيرَاتِ الَّتِي وَقَعَتْ فِي الْقُرْآنِ مِنْ جِهَةِ تَصَرُّفَاتِ الْقُرَّاءِ وَارِبَابِ الْأَدَبِيَّةِ فِيهِ بِمَا يَمْتَقِضِيهِ قَوَاعِدُهُمُ الْغَيْرِ الْمُنْتَهِيَّةُ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَلَا إِلَى أَهْلِ اللِّسَانِ وَكَفَى فِي ذَلِكَ بَعْضُ أَقْسَامِ الْإِدْغَامِ الْوَاجِبِ عِنْدَ بَعْضِهِمُ الْمَغْيَرُ لِهَيْئَةِ الْكَلِمَةِ لِسُقُوطِ حُرُوفِهَا وَتَبْدِيلِهِ بِآخِرِ يَقَارِبِهِ فِي الْمَخْرَجِ وَهَكَذَا.

طریقه: بعضی از اهل باطن گفته که هر کس روزی صد مرتبه بگوید:

«هُوَ اللهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» خداوند تعالی او را از اهل یقین گردانند و به مقام اهل تحقیق و درجات ارباب توحیدش برسانند.

طریقه: گویند مواظبت بر ذکر اسم مبارک «قوی» موجب غلبه بر دشمن خواهد بود و اگر کسی را دشمنی قوی باشد هزار گلوله از خمیر بسازد و بر هر یک از آنها یکدفعه «یا قوی» بخواند و بمرغ دهد شر آن دشمن از او بگردد انشاء الله.

طریقه: گویند چون نصاری شروع در کاری کنند می گویند بِسْمِ اللهِ الْاَب وَالْاِیْمَنِ وَ الرُّوحِ الْقُدُسِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

طریقه: در کتاب عقاید الایمان آورده که جماعتی هستند از صوفیه خَدَّ لَهُمُ اللهُ

تعالی که می گویند قائم موعود همان کاملی است که در راس الف میاید چنانکه در راس هر مائة مروّجی می آید و گویند

زهر ألفی ألف فدی بر آید ألف قدم که در ألف آمدستم

و می گویند روز خدائی هزار سال است که إِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ و او هر هزار سال کاملی را پدید می آورد و برای هدایت خلق تربیت می کند انتهى.

طریقه: گویند کسی از حضرت عیسی علیه السلام تعلیم آن اسم التماس کرد که چون بر مرده خواند زنده شد و شیری سیاه بود در خاک زنده کننده خود را هلاک کرد.

طریقه: از عرفاء قطب الدین بن محیی الدین خرقانی می گوید در یکی از مکاتیب خود محصل آنکه همین اجسامی که در این عالم است تمام آنها در ابتداء ارواح بوده اند و بسیر نزولی تجسم یافته اند و بعد از این هم بسیر صعودی ارواح می شوند چنانکه آب سیال باسباب طبیعیه وجودیه درخت میوه دار می شود و پس از آن همان میوه بفشردن آب می شود.

طریقه: در کتاب کشف الحق مرحوم علامه اعلى الله مقامه از ابی بصیر روایت می کند که گفت حج کردم با حضرت صادق علیه السلام تا آنکه زیارت کرد قبر جد خود صلی الله علیه و آله

را در مدینه طیبه پس مردی از قبیله بنی یقظان عرض کرد یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله به درستی که مردم گمان می کنند که در این قبه قبر ابی بکر و عمر را زیارت می کنند فرمودند صَ یا اخای یقظان ساکت باش ای مرد یقظان بدرستی که دروغ گفتند، قسم به خدا که اگر این دو قبر شکافته شود می یابند در مکان ابی بکر و عمر سلمان و اباذر را، قسم بخدا که این دو سزاوارترند در این مکان از غیر خودشان. عرض کردم که یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله چگونه می شود که میت را بجای دیگر برند و دیگری را بجای او

بگذارند؟ فرمودند یا ابا محمد بدرستی که خدای تعالی خلق فرموده است هفتاد هزار ملک را که گفته می شود برای آنها نقاله که پهن می شوند در مشرق و مغرب زمین و می گیرند مردگان بندگان را و دفن می نمایند هر یک را در مکانی که مستحق آن باشند بدرستی که ایشان می ریابند جسد مرده را از تابوتش و مرده دیگر را در جای او می گذارند و مردم نمی دانند و نمی فهمند و ما ذلک ببعید «وَمَا رَأَيْتُكَ بِظُلَامٍ لِّلْعَبِيدِ» (۳۰).

طریقه: در حدیثی است که میثم تمار رضی الله عنه خدمت حیدر کزار رضی الله عنه عرض کرد که فدایت شوم آیا اذن می دهید که مادرم را به سوی مدینه طیبه نقل نمایم فرمودند: لو کانت صالحة لقتلتها الملائكة دونک.

طریقه: در روایتی است که هرکس بخواند از نکیر و منکر به سلامت باشد شهادتین را بگوید و اقرار به امامان نماید از روی یقین صادق و صفای خاطر پس بگوید «یا الله یا رحمن یا رحیم اودعک هذا الإقرار بک و بالنبی و الأئمة صلوات الله علیهم و أنت خیر مستودع قرده علی فی القبر عند مسائلة منکر و نکیر».

طریقه: فی کتاب المحاسن عن جعفر عن أبیه عن عبدالله بن جعفر قال لی عنی علی بن ابی طالب رضی الله عنه ألا احبوک کلمات والله ما حدثت بها حسناً و لا حسیناً اذا کانت لک إلى الله تعالی حاجة تحب قضاها فقل:

«لا إله إلا الله الخلیم الکریم ، لا إله إلا الله العلی العظیم ، سبحان الله رب السموات السبع و ما فیهم و ما بینهن و رب العرش العظیم و الحمد لله رب العالمین اللهم انی أسألك بانک ملیک مقتدر و أنت علی کل شیء قدير ما تشاء من کل شیء یكون» ثم تسأل حاجتک.

طریقه: فیه ایضاً از عبدالله بن سنان از پدر خود از حضرت صادق رضی الله عنه آنکه فرمودند یا سنان کسی که طعامی نزد او آورده شود و از آن بخورد و بگوید الحمد لله رب العالمین الذی رزقنیه بلا حول و لا قوة الا بالله تعالی مغفرت فرماید او را پیش از آنکه از جای خود برخیزد یا آنکه فرمودند پیش از آنکه طعام برداشته شود (۳۱).

طریقه در کتاب تهذیب از ابی اسامه روایت می کند که می گوید شنیدم از حضرت صادق رضی الله عنه که فرمودند کسی که قرائت کند سوره مبارکه «قل هو الله احد» را صد مرتبه در هنگامیکه در خوابگاه خود قرار گیرد خداوند تعالی مغفرت فرماید گناهان گذشته پنجاه ساله او را ، یحیی می گوید سؤال کردم از سماعة از این حدیث گفت خبر داد مرا ابوبصیر که گفت شنیدم از حضرت صادق رضی الله عنه که این حدیث را بیان می فرمود و می فرمود یا ابا محمد آگاه باش بدرستی که تو اگر تجربه کنی او را سدید و محکم خواهی یافت.

طریقه: در کتاب نجم الثاقب می فرماید که فاضل متبحر محمد بن محمد الطیب از علماء دولت صفویه در کتاب انیس العابدین که علامه مجلسی (ره) در بحار و فاضل خبیر میرزا عبدالله اصفهانی در صحیفه ثلثه از آن نقل می کند نقل کرده از کتاب سعادات به این عبارت:

دعای توسل از برای هر مهمی و حاجتی «بسم الله الرحمن الرحیم ترسلت إلیک یا أبا القاسم محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب النبا العظیم و الصراط المستقیم و عصمة اللاجین بأمک سبدة نساء العالمین و

بَابَائِكَ الطَّاهِرِينَ وَبِأَمَّهَاتِكَ الطَّاهِرَاتِ بَيْتِ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ وَالْجَبُرُوتِ الْعَظِيمِ وَحَقِيقَةِ الْإِيمَانِ وَنُورِ النُّورِ وَكِتَابِ الْمَسْطُورِ أَنْ تَكُونَ سَفِيرِي إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي الْحَاجَةِ لِفُلَانٍ أَوْ هَلَاكِ فُلَانٍ بَنِ فُلَانٍ وَابْنِ رَقْعَةٍ رَا دِرْگِلِ پَاکِی بَگِذار و در آب جاری یا چاهی بینداز و در آنحال بگو یا سعید بن عثمان و یا عثمان بن سعید اوصلا فصتی إلى صاحب الزَّمان صلوات الله تعالى عليه نسخه‌ای چنین بود و لکن بملاحظه روایات و طریقه بعضی از رقاع باید چنین باشد یا عثمان بن سعید و یا محمد بن عثمان الخ والله العالم انتهى.

طریقه: از اعمال مختاره و به جهت مقاصد نمازی است که منسوب بحضرت سجاد علیه السلام است و آن چهار رکعت است بعد از وضوی کامل و پوشیدن بهترین لباسها بیام خانه یا مکان مرتفع بگذارند به دو سلام، در رکعت اول حمد و اذا زلزلت و در ثانیه حمد و اذا جاء نصر الله و در ثالثه حمد و قل یا ایها الکافرون و در رابعه حمد و قل هو الله احد و بعد از فراغ دستها بجانب آسمان بلند کند و بگوید «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَسْمَائِكَ الَّتِي إِذَا دُعِيَتْ بِهَا عَلَى أَبْوَابِ السَّمَاءِ لِفُتْحِ الْفَتْحِ إِذَا دُعِيَتْ بِهَا عَلَى مَضَابِقِ الْأَرْضِينَ لِلْفُرْجِ انْفُرَجَتْ وَ أَسْأَلُكَ بِأَسْمَائِكَ الَّتِي إِذَا دُعِيَتْ بِهَا عَلَى أَبْوَابِ الْعُسْرِ لِلْيُسْرِ تَيْسَّرَتْ وَ أَسْأَلُكَ بِأَسْمَائِكَ الَّتِي إِذَا دُعِيَتْ بِهَا عَلَى الْقُبُورِ لِلنُّشُورِ انْتَشَرَتْ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَقْلِبْنِي بِقَضَاءِ حَاجَتِي، وَ فرمود که وَالله قدم از جا برنداشته که مقصود حاصل گردد و گویند در وقت حزن خواندنش بجهت رفع آن مجرب است.

طریقه: فی کتاب مشکوٰۃ الأنوار عن السَّکُونِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا خِفَّتْ حَدِيثُ النَّفْسِ فِي الصَّلَاةِ فَاطْعَنَ فِخْذَكَ الْيَسْرَى بِبِدِكَ الْيَمْنَى ثُمَّ قُلْ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ

تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (۳۲)

طریقه: از جمله دعاهائیکه در شب جمعه خواندن آن مستحب است كما فی کتاب البحار این دعاء است: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ حَتَّى كَأَنِّي أَرَاكَ وَ أَسْعِدْنِي بِتَقْوَاكَ وَ لَا تُشْقِنِي بِمِقَاصِبِكَ وَ خِرْ لِي فِي قَضَائِكَ وَ بَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ حَتَّى لَا أُجِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَ لَا تُأَخِّرْ مَا عَجَّلْتَ وَ اجْعَلْ غَنَائِي فِي نَفْسِي وَ مَنُغْنِي بِسَمْعِي وَ بَصَرِي وَ اجْعَلْ لَهَا الْوَارِثِينَ مِنِّي وَ انصُرْنِي عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي وَ أَرِنِي فِيهِ قُدْرَتَكَ يَا رَبِّ وَ أَقْرِ بِذَلِكَ عَيْنِي اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى هَوْلِ الْقِيَمَةِ وَ أَخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا وَ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ أَمِنًا وَ زَوِّجْنِي مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ» (۳۳)

طریقه فی البحار صلوة أخرى لبوم الجمعة عنه عليه السلام أنه قال من صَلَّى يوم الجمعة ركعتين يقرأ في إحداهما فاتحة الكتاب مرة و قل هو الله احد مرة ثم يتشهد و يسلم و يقول يا نور النور يا الله يا رَحْمَنُ يا رَحِيمُ يا حَيُّ يا قَيُّوْمُ انْشَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَ مَغْفِرَتِكَ وَ مَنَّ عَلَيَّ بِدُخُولِ جَنَّتِكَ وَ اغْتِنِنِي مِنَ النَّارِ يقولها سبع مرّات غفر الله تعالى له سبعين مرّة واحدة تصلح دنياه و تسعة و ستين له فی الجنة درجات و لا يعلم ثوابه إِلَّا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ (۳۴)

طریقه: از آداب مرسومه در نزد عرفاء در خلوت معموله ایشان آن است که چون به خلوت در خواهد آمد به اخلاص تمام پای راست پیش نهد و بگوید بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ چون به خلوت درآید مصلی بیندازد به ادب و ادب آن خلوة و جلوة آن است که اول هر دو طرف مصلی را به هر دو دست بگیرد و پائین بر زمین گذارد و مصلی را صورت قائمان دهد بعد از آن مصلی پیش برد چنانکه صورت راکعان گیرد بعد از آن مصلی را از آنجا سجده فرموده بر زمین اندازد و اگر مصلی

بزرگ دوتاه کند چنانکه طرف راست او که تعلق بنیوت دارد بسته بود و طرف چپ که تعلق بر ولایت دارد گشاده بود بعد از آن دو رکعت نماز در خلوت بگذارد برای حق مقام و بعد از عرض نیاز پانصد بار یا فتاح بگوید و در آخر بگوید إفتح باب قلبی بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. راقم آثم گوید از برای این قواعد مذکوره مدرکی در شریعت محمد و آل محمد علیهم السلام بنظر نرسیده لهذا عامل باید بقصد ورود آنها را بجای بیاورد تا بی شبهه باشد و الله العالم.

طریقه: لا ادری:

انیسی هرتی و ندیم نفسی دفاترلی و معشوقی السراج

طریقه: روى عن الصادق عليه السلام أنه من قرأ هذا الدعاء كل يوم مائة مرة شهرين متتابعين رزقه الله كنز من المال او كنز من العلم و فى قول كل يوم اربع مائة مرة «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْ جَمِيعِ ظُلْمِي وَ أَسْرَافِي عَلَى نَفْسِي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» (۳۵).

طریقه: در جواهر مکنونه آورده آنکه هر که در روز چهارشنبه هفتاد بار این آیه را بخواند بر اهالی علم و قلم فائق آید و فتوحات از برای او دست دهد و حوائج او بر آورده شود و غنی و مکرم گردد انشاء الله تعالى:

«هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ».

طریقه: فى كتاب المخلاة العسل الجيد ينبغى أن يؤكل نَبَا فَإِنَّهُ مع ما فيه من اللذة يطول عمر من يأكله و المشايخ الذين غذاهم العسل مع الخبز وحده تطول اعمارهم و تبقى جوارحهم لا تتغير.

طریقه: فى حديث أن اسم امير المؤمنين عليه السلام فى الزبور «قاروطيا» ای حبیب عليه السلام.

طریقه: قيل عن المكيّ إنّ اصحّ القراءات سنداً نافع و عاصم و افصحها ابو عمرو الكسائي و ذلك الكسائي هو الذى قيل فيه أنه كان يشرب النبيذ و يأتى الغلمان و كان مؤدّباً لولد الرشيد لعنه الله و اخذ القراءة عن حمزة الزيات و الله عالم.

طریقه: قيل أنّ الاهداند ينطیرون بالعطاس فى جميع الأمور اذا عطس العطاس مرة و يتفألون به إذا عطس مرتين.

طریقه: قيل صاحب المرأة الواحدة امرأة تحبض بحيضها و تطهر بطهرها و تعتل بعلتها.

طریقه: الكوكلاء بضم الكاف و سکون الواو و كسر الكاف الثانية و اللام و الألف هى طائر رقيق الصوت مخصوصة بالهند مؤنثة سماعية فى لسانه و الاهداند يستعملونها فى لسان العشق مقام الحمامة عند العرب.

طریقه: قيل أنّ الاهداند يدعون أنّ ابينا آدم عليه السلام هندی حيث اقام بعد هبوطه بأرض الهند و فى جبل سرنديب مقام اثر قدمه الشريفة و هو يتلألؤ تلألؤاً مشهوداً على الناس.

طریقه: من مطاعن عثمان أنّه زعم أنّ فى المصحف لحناً ففد حكى العلامة رحمه الله تعالى عن تفسير الثعلبى فى قوله تعالى «ان هذان لساحران» قال قال عثمان أنّ فى المصحف لحناً فقليل له ألا تغيره فقال دعوه فلا يحلل حراماً ولا يحرم حلالاً عن البحار.

طریقه: گویند در میان نماز مغرب و عشاء دو رکعت نماز حاجت بجای آورد و در همان شب شروع باین ختم که منصوب بجناب ابی الفضل العباس عليه السلام است

نماید و تا چهل و یک شب بانجام رساند بدون تغییر وقت و لکن خواندن را در شب آخر بگرو نگاه دارد تا وقتی که حاجت روا شد. بعد از آن بخواند آن را. و ختم این است: «یا مَنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يُكَشِّفُ السُّوءَ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا عَبَّاسَ بْنَ عَلِيٍّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام الْأَمَانَ الْأَمَانَ الْأَمَانَ أَذْرِكْنِي أَذْرِكْنِي أَذْرِكْنِي» هر یک از الْأَمَانَ و أَذْرِكْنِي را تکرار کند تا نفس قطع شود انشاء الله تعالی به مقصود رسد.

طریقه: گویند هرگاه در روز جمعه بیست مرتبه این کلمات را بخوانند موجب رفع فقر و پریشانی شود و در جمعه دیگر اثر او ظاهر شود انشاء الله تعالی.

طریقه: گویند بجهت حصول غنی چهل مرتبه بخوانند «لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (۳۶).

طریقه: گویند به جهت ناسازگاری زن و شوهر هزار و یک مرتبه اسم مبارک «ودود» را بخوانند رفع خواهد گردید انشاء الله تعالی.

طریقه: گویند نوشتن هزار غین و با خود داشتن آن با مداومت بر ذکر یا غنی موجب غنی خواهد بود.

طریقه: صاحب رساله مبدأ و معاد در باب عروج ارواح بمبادی علیه خود در حال ممات و حال حیات خود باختیار چنانکه در بعضی از مرتاضین است می گویند روح بعضی یک روز در آسمانها طواف کند و آنگاه بقالب آید و بعضی دو روز و بعضی کس زیاده بماند تا بده روز و بیست روز ممکن است و شیخ ما سَلَّمَ الله تعالی و ابقاه می فرمود که روح من سیزده روز بماند آنگاه به قالب آمد و هر چه دیده بود حکایت می کرد و عزیزی دیگر می فرمود که روح من ده روز ماند و شیخ می فرمود که قالب من همچنان مرده بود سیزده روز افتاده بود و حس و حرکت

نداشت چون روح به قالب آمد و برخواست خبر نداشتم که چند روز بر من این چنین گذشت دیگران که حاضر بودند گفتند سیزده روز.

طریقه: قیل من الغرائب انَّ طبيعة المغناطيس مائلة الى الجدى و هو كوكب قريب من القطب الشمالى فانظر الى من جلَّت قدرته كيف صنع المعاملة بينهما فانَّ الجدى علوى و المغناطيس سفلى ذلك جرم نورانى و هذا جسم ظلمانى و بينهما فاصلة من الغبراء الى السماء فلا تدرى اى نسبة بينهما خلقهما الله تعالى منشأ للميلان و مصدر للهيمنان و من ذلك ابداع قطب نما المعروف.

طریقه: قیل التیلوفر معشوق لطائر أسود كالزنبور يدخل فيه وقت غروب الشمس حين يشرع فى الانضمام الى وقت الانفتاح و يسمى عند الهند هذا الطائر الال بفتح الهمزة و سکون اللام.

طریقه: نقل عن رشيد بن ابى الفضل احمد بن ابى سعيد المبيدئ انه قال فى تفسيره الكبير المسمى بكشف الأسرار انَّ هارون الرشيد طلب من الشافعى ان يجيبه بآية من كتاب الله تعالى تدل على حجة الاجماع فاستمهل الشافعى ثلاثة ايام ثم جاء بآية «وَمَنْ يَشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ تُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَ نُضِلْهُ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا» (۳۷).

طریقه: گویند به جهت حصول غنی و انجام مطالب دو رکعت نماز بجای آورد و بعد از آن در سجده یک صد مرتبه اسم مبارک «لطیف» را بخواند مفید خواهد بود انشاء الله.

طریقه: گویند بعضی از بزرگان گویند که ما مداومت نمودیم بر خواندن این اسماء شریفه که «یا قوی یا غنی یا ولی یا وفی» باشد هزار و سیصد و نود و هشت

مرتبه از برکت آنها دولت و ثروت بما روى داد.

طریقه: گویند هرگاه کسی در هر شب یک صد و یازده مرتبه بگوید:

«یا علی یا کافی» همه امور او کفایت یابد انشاء الله تعالى.

طریقه: گویند به جهت حصول غنی و دولت و ثروت در روز سه شنبه شروع نموده تا ده روز هر روز هزار مرتبه «یا قوی یا غنی یا ولی یا وفی» را بر مویز بخواند و بعد از فراغ آن مویز را بخورد و در روز دهم نان و حلوا بمستحقان بدهد انشاء الله تعالى مؤثر خواهد بود.

طریقه: قبل من نقش من سورة الجمعة آية «ذلك فضل الله..الى العظیم» على قطعة صدف او خرف يوم الجمعة ثم طرح الصدفة فى قنوة او حوض بورک فيه و حفظ من الآفات.

طریقه: قال الفضل بن عبدالله الطبري فى تاريخ ورد السيل على الكعبة المعظمة و سقوط البيت و هلاك خلق كثير فى مكة زادها الله شرفاً:

سئلت عن سبل اتي

منى اتي قلت لهم

طریقه: لبعضهم:

محت بانت معاد ذنوب كعب و اعلى كعبه فى كل بادی

طریقه: قيل الروم و العجم يحكمون من الطبائع و الهند يحكمون من الخواص و من عاداتهم فى الفكرات انهم بغمضون اعينهم اباماً لئلا يشتغل الفكر و الوهم بالمحسوسات و من عاداتهم فى المهمات أن يجتمع اربعون رجلاً من الهند المخلصين المتقين على راي واحد فى الإصابة فينجلى بذاهم الذى وهمهم.

طریقه: قيل العرب تضع الكنى بكل شيء حتى الأطعمة فيطلقون على الخبز ابا جابر.

طریقه: قيل للأهاند لغة اسمها «شش كرت» (۳۸) بكلمتين اولهما كفلس و الثانيه كجبر مع سكون الآخر فيهما. دونوا علومهم كلها فى هذه اللغة و فيها التثنية كالعربية.

طریقه: قيل من الاوزان الشعرية الهندية وزن تجىء قافيته فى وسط المصراع و هو مع هذا مطبوع و لعل مثل هذه القافية ليست فى الألسنة الاخير.

طریقه: قيل لشعراء الفرس الرديف و لا رديف فى شعر العرب و إن تكلف احد فيه فلا جلوة بعترية كما فى هذا المطلع:

الفضل حصّله علاء الدولة و المجد أثله علاء الدولة

طریقه: قيل انواع البديع بعد التصرفات المبتدعة تتجاوز الحال عن مائة و خمسين.

طریقه: قيل تزعم العرب ان القمر إذا خسف دخل فى غلاف له يقال له السّاهور.

طریقه: قيل الزهرة كهمة نجم معروف و هى صباحية او مسائية لا تظهر ليلاً فى وسط السماء.

طریقه: گویند هر که در بامداد این دعاء را نوشته بشوید و بیاشامد هر چه را بشنود فراموش نکند انشاء الله تعالى:

«اللهم نور بكتابك قلبى و اشرح به صدرى و اطلق به لسانى بقوتك و لا حول و لا قوة إلا بالله العلى العظيم».

طریقه: گویند هر که در شب جمعه دو رکعت نماز کند و در هر رکعت بعد از حمد هفت مرتبه سورة الم نشرح را بخواند و یازده مرتبه آیه «ام عنده خزائن رحمة»

رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَنْبَابِ» (٣٩) را بخواند و چون سلام دهد هزار بار بگوید «يا وهَّاب» خداوند تعالی به او عطاء کند گنجی از گنجهای کرم خود را که از حساب او عاجز آید انشاء الله تعالی.

طریقه: قال السیوطی أول شیء أكله آدم عليه السلام حين اهبط إلى الأرض الكمثرى. طریقه: قيل من خصائص الهند عدم قرب الطوفان من أرضه كأرض السند كما أن الاماند غیر قائلین بالطوفان كالمجوسی.

طریقه: قد يطلق الهند ويراد منه الأخص وهو مقابل السند وقد تطلق ويراد منه الاعم.

طریقه: قال محیی الدین اهل الكشف برون نهر النيل و الفرات و سیحان و جیهان نهر غسل و ماء و خمر و لبن كما هو فی الجنة فانَّ النَّبِيَّ ﷺ اخبر ان هذه الأنهار من الجنة و من لم يكشف الله تعالى عن بصيرته فهو بقى فى عمى حجابہ لا يدرك ذلك.

طریقه: قال السیوطی نفلا عن سعد بن مسجرح فى تفسير قوله تعالى «طوبى لهم و حُسن ما ب» (٤٠) انَّ الطَّوبَى الجنة بالهندية كما انَّ السندس الدیاج بالهندية ايضا. طریقه: وكذا قال فى قوله تعالى «يا أرض ابلعي ماءك» (٤١) يعنى اشربى بلغة الهند.

طریقه: حکى عن القاضى ابى البقاء فى منسكه انه قال ابو عبدالله ابن مالک دخلت بلاد الهند فسرت الى مدينة يقال لها نميلة فرايت شجرة كبيرة تحمل ثمرا كاللوز، له قشر فاذا كسرت ثمرته خرج منها ورقة خضراء مطوية مكتوب عليها

بالحمرة لا اله الا الله محمد رسول الله ﷺ و اهل الهند يتبركون بها و يستسقون بها إذا منعوا الغيث.

طریقه: قيل فى مدح النَّبِيِّ ﷺ:

لو قدم الله فى يونان حكمته لما تكلم افلاطون بالمثل

طریقه: قيل هاتين فى اللغة الهندية تشبة هات و هو بمعنى اليد.

طریقه: قيل المرأة التى تعرض نفسها مع زوجها الميت على النار فى ملة الهند يسمونها الستى نسبة الى الست بفتح السين و تشديد التاء و هو العفاف.

طریقه: قيل من انواع البديع ما يقال له الاستبداد و هو ان يستبد المعلوم بدون

العلة كقوله ﷺ من جعل قاضيا من الناس فقد ذبح بغير سكين و من انواعه التحول

كما فى قول رجل دخل على امير المؤمنين عليه السلام: و الله يا

امير المؤمنين لقد زينت الخلافة و ما زينك و رفعتها و ما رفعتك و هى كانت أحوج

إليك منك إليها. و من انواعه ابوقلمون و هو أن يكون لفظة مشتركة بين الأساتين

كالطوبى و فردا فى قوله تعالى طوبى لهم ... و مايتنافروا هندیًا و عربیًا و فرسیًا و من

انواع التلميع و هو أن یأتى الشاعر بنظم مركب من اللسان العربی و الفارسی و من

انواع التعمیه و هو ان یأتى المتكلم بكلام يخرج منه اسم بقواعد مقررة بين القوم

كالتصحيف و القلب و الحساب كاستخراج اسم هود من قوله تعالى «و ما من ذابَّة إلا

هو آخذٌ بناصيتها» و استخراج همام من قوله «یعلم ما بین یدیه» و استخراج اسم

الهی من قوله «أدنى من ثلثی اللیل و نصفه و ثلثه» بیانه ان ثلثی اللیل اللام و الیاء و

ادناهما ای اسفلهما الهمزة، و نصف اللیل هو نصف اللامین و الیاء و هو اللام الواحد

و الهاء و ثلثه هو الیاء فیصیر المجموع الہی بغير الألف صورة و کتبا و الہی بالألف

تلفظاً واستخراج تاريخ غلبة الامير تيمور على الروم من كريمة «آلم غَلَبَتِ الرومُ في اَدْنَى الارضِ» فان ادنى كلمة الأرض «ض» والمراد اسمها وهو «ضاد» وعددها خمس وثمانمئة.

طريقة: الصلح يوافق النزاع في العدد كالصباح مع المساء والسماعى مع القياسى والقلعة مع البرج والعدس مع الباقلا والالْف مع القطب والعالم مع الفانى.

طريقة: قيل انه رعن رجل في المدينة القاهرة فاتى رجلاً فاتى بزيل حمار فعصره ثم سعط به فانقطع من حيته.

طريقة: قيل ان الديك الابيض الافرق ميمون على صاحبه وانه اذا صاح فى دار هرب منه العقارب وامثالها واذا ذبح فى دار ثارفى ذلك اليوم نكد.

طريقة: قيل اذا دلكت بالذباب لذعة الزنبور ورم الجفور بتر.

طريقة: قيل ان الفيروزج اذا تختم به لم يلسع صاحبه ولم يفرق لكن من خواصه ان صاحبه لا يهاب لانه يسقط الهيبة ولذا لا يستعمله الملوك وهذا الحجر اذا صفا الهواء صفا واذا كدر كدر.

طريقة: گویند پوست سنگدان مرغ را سائید در شیر گرم ریزند پنیر می گردد.

طريقة: قيل سئل مولانا امير المؤمنين عليه السلام عن الصنعة فقال هي الاسرب والزاج والملح الاجاج والزيبق الرجراج ثم سكت عن تاويل ذلك (٤٢).

طريقة: وفي رواية اخرى انه عليه السلام في هذا الباب قال ان في الزجاج والزاج والزيبق الرجراج وقشر بيض الدجاج والزنجار الاخضر والحديد الزعفر والكندر لا ياتى على آخرها ف قيل له زدنا يا امير المؤمنين عليه السلام فقال هو هواء راكد وماء جامد وارض سائلة و نار خامدة.

طريقة: قال ارباسج الهندى فى كتابه ان من عمل من القصدير منطقة ثم تنطق بها ونقش على كل خريزة اسم من يريد ثم ينام فانه يرى كل من يهواه فى منامه.

طريقة: قيل لا تأكل اللبن وتمشى ولا تكثر الحركة، أكل اللبن يضر الأسنان ويهيج الباه ويزيد فى المنى ويظلم البصر وينفع اللسان والفكر الفاسد وجمعه مع الخل يوجب التقرس وهو مسمن للبدن خصوصاً مع السكر.

طريقة: قيل اللون الاخضر يزيل الهم ولكنه يحدث الفكر الكثير.

طريقة: قال الحكماء ثلاثة اقداد لولاها لكانت الاجسام صحيحة قديد البحار وقديد الاشجار وقديد الابقار كالاسماك والتمور والاجبان.

طريقة: قيل من وصايا البقراط: عليك بشرب الامراق الدسمة وترك كل حامض واستعمال الفلفل والزنجبيل والسكر.

طريقة: گویند قمقام يك قسمتى از شپش است كه در بدن انسانى متكون مى شود چون قمل و چون مرگ انسانى نزديك شود شپش از او فرار كند.

طريقة: گویند مضمضه کردن عسل با سرکه بجهت استحکام دندان و بیاض و رفع کثافات آن نافع خواهد بود خصوصاً هرگاه روزی دوسه مرتبه چنین کنند.

طريقة: فى كتاب فضائل السادات عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: من شرب من لبننا او رضع لنا ولداً فنحن آباؤه.

طريقة: عن ابى جعفر عليه السلام: الطاعة لواحد منا والمودة للجميع (٤٣).

طريقة: فى الحديث: تعلموا انسابكم تصلوا ارحامكم.

طريقة: لا ادري:

غرق آبیم و آب مى جوئیم در وصالیم و بیخبر ز وصال

آفتاب اندرون خانه وما در بدر می رویم ذره مثال

طریقه: قيل ربما يستبطن من الحديث المنقول عن مولانا الصادق عليه السلام ان بيوت الانبياء و اولاد الانبياء لا يدخلها الجنب عدم جواز دخول الجنب في مقابر ذرية الرسول عليه السلام.

طریقه: عن ابي عبدالله عليه السلام ان الله تبارك و تعالى جعل الشهوة عشرة اجزاء تسعة منها في النساء و واحدة في الرجال و لولا جعل الله تعالى فيهن من اجزاء الحياء على قدر اجزاء الشهوة لكان لكل رجل تسع نسوة متعلقت به (۳۲). بعضی از علماء می فرمایند باید در ظاهر امر عکس مفاد حدیث متصور شود بجهت آنکه چون چون به هر زنی نه شهوت عطا شده پس بایست یک زن به نه مرد متعلق شود و در حل این حدیث و جوهی گفته شده مثل فرض نمودن آنکه نه زن و نه مرد بوده باشند در مجلس خاص و هر یک از زنان خواهند خود را ب نه مرد برسانند تا تعلق هر یک به نه مرد تحقق یابد و مثل خواندن تسع بضم تاء و مثل حمل بر مبالغه و تشبیه حالت شهویه واحدة زن را در حین مقاربت به نه حالت از شدت شبق و شهوت و ظاهر آن است که مراد بیان حرص ایشان باشد بر تعلق بمردان با فرض مشروعیت آن تعلق و این فرض در فرض عکس متصور نمی شود فانهم.

طریقه: گویند سورة «آلم نَشْرَح» به جهت تسخیر ملوک سه بار بخوانند و از برای روشنائی چشم بیست و یکبار و مداومت بر سورة کوثر از برای دفع دشمن انبوه که مخدول خواهد شد انشاء الله تعالى و خواندن سورة النصر از برای ایمن بودن از بلاهای ناگهانی هر روز هفت بار و دفع دشمن و ظفر یافتن بر او و سرافرازی در میان خلق مفید است انشاء الله تعالى.

طریقه: گویند اگر سه بار آیه الكرسي بر آب بخواند و روی خود را بشوید و دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت حمد یکبار و آیه الكرسي یکبار بخواند هر مراد داشته باشد حاصل گردد انشاء الله تعالى و اگر پیش بزرگی رود محترم گردد و هر که آیه الكرسي را بنویسد و بر بازوی خود بنهد به هر جا رود عزیز و محترم باشد و اگر بانار شیرین بدمد قبل از چهار ماه و بحامل دهد قبل از چهار ماه فرزندش پسر شود.

طریقه: منقول است از شیخ زین الدین که هر که حروف بُدُوح را با انگشت سبابه بر پیشانی خود نویسد بشرطیکه با وضو باشد و هفت مرتبه بخواند «یا اَبُّهَا الَّذینَ اَقْتُوا لا تَکُونُوا کَالَّذینَ اَذَوْا مَوسى قَبْرُهُ الله مِمَّا قالوا و کان عند الله و جیهاً» (۳۵) لا یراه احد الا یحبیه و یطیعہ.

طریقه: گویند هرگاه خواسته باشی کسی را دوست خود گردانی باید اسم او را ملاحظه کنی که چند حرف است و در ازای هر حرفی از اسم او یک اسم از اسماء الله تعالى که اولش همان حرف باشد پیدا کرده در یوم پنجشنبه یا چهارشنبه در مرتعی بنظم طبیعی ثبت کنی و با خود داری که بسیار مجرب است. مثلاً احمد نامی را اگر بخواهی دوست شود چهار اسم که الله و حبیب و مقیم و دیان باشد مناسب حروف اوست مثل این شکل.

الله	حبیب	مقیم	دیان
مقیم	دیان	الله	حبیب
دیان	مقیم	حبیب	الله
حبیب	الله	دیان	مقیم

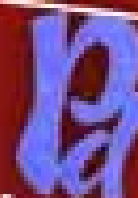
طریقه: گویند هر که این نام را بر سفال آب ندیده بنام کسی که غائب باشد بنویسد حاضر شود (یا مالینوش).

گوهر شب چراغ



68140 0020

www.paydownload.ir



www.bayqomjogq.ir



آفتاب اندرون خانه وما در بدر می رویم ذره مثال

طریقه: قبل رَما یستنبط من الحديث المنقول عن مولانا الصادق عليه السلام ان بيوت الانبياء و اولاد الانبياء لا يدخلها الجنب عدم جواز دخول الجنب في مقابر ذرية الرسول عليه السلام.

طریقه: عن ابي عبدالله عليه السلام ان الله تبارك و تعالى جعل الشهوة عشرة اجزاء تسعة منها في النساء و واحدة في الرجال و لولا جعل الله تعالى فيهن من اجزاء الحياء على قدر اجزاء الشهوة لكان لكل رجل تسع نسوة متعلقت به ^(۳۲). بعضی از علماء می فرمایند باید در ظاهر امر عکس مفاد حدیث متصور شود بجهت آنکه چون چون به هر زنی نه شهوت عطا شده پس بایست یک زن به نه مرد متعلق شود و در حل این حدیث و جوهی گفته شده مثل فرض نمودن آنکه نه زن و نه مرد بوده باشند در مجلس خاص و هر یک از زنان خواهند خود را بنه مرد برسانند تا تعلق هر یک به نه مرد تحقق یابد و مثل خواندن تسع بضم تاء و مثل حمل بر مبالغه و تشبیه حالت شهویه واحدة زن را در حین مقاربت به نه حالت از شدت شبق و شهوت و ظاهر آن است که مراد بیان حرص ایشان باشد بر تعلق بمردان با فرض مشروعیت آن تعلق و این فرض در فرض عکس متصور نمی شود فانهم.

طریقه: گویند سورة «آلم نُسْرَح» به جهت تسخیر ملوک سه بار بخوانند و از برای روشنائی چشم بیست و یکبار و مداومت بر سورة کوثر از برای دفع دشمن انبوه که مخدول خواهد شد انشاء الله تعالى و خواندن سورة النصر از برای ایمن بودن از بلاهای ناگهانی هر روز هفت بار و دفع دشمن و ظفر یافتن بر او و سرافرازی در میان خلق مفید است انشاء الله تعالى.

طریقه: گویند اگر سه بار آیه الكرسي بر آب بخواند و روی خود را بشوید و دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت حمد یکبار و آیه الكرسي یکبار بخواند هر مراد داشته باشد حاصل گردد انشاء الله تعالى و اگر پیش بزرگی رود محترم گردد و هر که آیه الكرسي را بنویسد و بر بازوی خود بندد به هر جا رود عزیز و محترم باشد و اگر بانار شیرین بدمد قبل از چهار ماه و بحامل دهد قبل از چهار ماه فرزندش پسر شود.

طریقه: منقول است از شیخ زین الدین که هر که حروف بُدُوح را با انگشت سبابه بر پیشانی خود نویسد بشرطیکه با وضو باشد و هفت مرتبه بخواند «یا اَبُّهَا الَّذینَ اَقْتُوا لا تَکُونُوا کَالَّذینَ اَذَوْا مَوسى فَبَرَّاهُ اللهُ مِمَّا قالوا و کان عندالله وجیهاً» ^(۳۵) لا یراه احد الا یحبیه و یطیعہ.

طریقه: گویند هرگاه خواسته باشی کسی را دوست خود گردانی باید اسم او را ملاحظه کنی که چند حرف است و در ازای هر حرفی از اسم او یک اسم از اسماء الله تعالى که اولش همان حرف باشد پیدا کرده در یوم پنجشنبه یا چهارشنبه در مرتعی بنظم طبیعی ثبت کنی و با خود داری که بسیار مجرب است. مثلاً احمد نامی را اگر بخواهی دوست شود چهار اسم که الله و حبیب و مقیم و دیان باشد مناسب حروف اوست مثل این شکل.

الله	حبیب	مقیم	دیان
مقیم	دیان	الله	حبیب
دیان	مقیم	حبیب	الله
حبیب	الله	دیان	مقیم

طریقه: گویند هر که این نام را بر سفال آب ندیده بنام کسی که غائب باشد بنویسد حاضر شود (یا مالینوش).

طریقه: گویند برای دفع کبک و بشه و مگس مقداری فلفل و صابون و خرما دود کند دفع شود انشاء الله تعالی.

طریقه: گویند هرگاه کسی باعتقاد درست متوجه این ختم عظیم الشان بشود تا سه یوم و طریق او این است که یکبار آیه الکرسی مع اَعُوذُ بِاللّٰهِ وَبِسْمِ اللّٰهِ وَیُکَبِّرُ حَمْدَ مَعَ سُوْرَةِ وَپنج بار قل هو الله مع بسم الله و یازده بار سوره کوثر و صد صلوات بفرستد تا سه روز انشاء الله تعالی مراد او حاصل شود و ثواب ختم را بروح چهار پیغمبر که آدم صفی الله و ابراهیم خلیل الله و موسی کلیم الله و محمد حبیب الله علیه السلام فرستد.

طریقه: گویند به جهت دزد برده دو رکعت نماز بنیت برگشتن مال بجای آورد و بعد از آن بطرف یمن هفتاد بار و یسار هفتاد بار و عقب سر هفتاد بار ایستاده بگوید «یا مُعِید» و بعد بگوید «رُدُّ عَلَیَّ ضَالَّتِی بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ» و مجرب است انشاء الله تعالی.

طریقه:

أَنْطَلِبُ أَنْ تَكُونَ كَثِيرَ مَالٍ وَ يَسْمَعُ مِنْكَ قَوْلُكَ فِي الْمَقَالِ
فَقُلْ يَا حَيُّ يَا قَبِيْومُ أَلْفَا تَكَلِّمَهُ عَلَى مَرِّ اللَّيَالِي

طریقه: از شیخ شهاب الدین سهروردی منقول است که هر که هر صباح این دعاء را بخواند اگر عمر او بصد سال نرسد روز قیامت چنگ او در دامن من باشد: «اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِيْ مَحْبُوْبًا فِيْ قُلُوْبِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ بَلِّغْنِيْ اِلَى مِائَةِ وَ عَشْرِيْنَ سَنَةً اَنْتَ اللّٰهُ خَيْرُ حَافِظًا وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِيْنَ الطَّاهِرِيْنَ».

طریقه: گویند هر که هر صباح دوازده بار بخواند به مراد رسد: «یا صمدی مِنْ

www.paydownload.ir

عِنْدِكَ مَدَدِيْ وَ عَلَيْكَ مُعْتَمِدِيْ اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ اِيَّاكَ نَسْتَعِيْنُ وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِيْنَ».

طریقه: گویند اگر خواهی $\frac{1}{4} \frac{1}{5} \frac{1}{6} \frac{1}{7} \frac{1}{8} \frac{1}{9} \frac{1}{10} \frac{1}{11} \frac{1}{12} \frac{1}{13} \frac{1}{14} \frac{1}{15} \frac{1}{16} \frac{1}{17} \frac{1}{18} \frac{1}{19} \frac{1}{20}$ باید نگاه کنی که هر اسمی چند حرف دارد و هر حرفی اسم اعظمی دارد پس حروف اسم آن شخص را با اسم اعظم هر حرفی ملاحظه کن و بنام آن شخص آن اسمها را بخوان و تفصیل حروف و اسم اعظم هر یک باین نحو است:

«لا اله الا الله (الف)»، «یا رَحْمٰن (ب)»، «یا رَحِيْم (ج)»، «یا مَالِك (د)»، «یا قَدَّوْس (هـ)»، «یا سَلَام (و)»، «یا مُؤْمِن (ز)»، «یا مَهِيْمَن (ح)»، «یا عَزِيْز (ط)»، «یا جَبَّار (ی)»، «یا مُتَكَبِّر (ک)»، «یا خَالِق (ل)»، «یا بَارِئ (م)»، «یا صَبُوْر (ن)»، «یا غَفَّار (س)»، «یا قَهَّار (ع)»، «یا وَهَّاب (ف)»، «یا رَزَّاق (ص)»، «یا فَتَّاح (ق)»، «یا عَلِيْم (ر)»، «یا قَابِض (ش)»، «یا بَاسِط (ت)»، «یا حَافِظ (ث)»، «یا رَافِع (خ)»، «یا مَعَزَّ (ذ)»، «یا مَذَلَّ (ض)»، «یا سَمِيع (ظ)»، «یا بَصِيْر (غ)».

مثلاً در مورد جعفر نامی میگوئی این چهار اسم را: «یا رَحِيْم یا قَهَّار یا وَهَّاب یا عَلِيْم».

طریقه: قیل افیون مع مثله بورق ارمنی یحل فی ماء الکزبرة الرطبه و یطلى البد فلا تحترق من شیء حتی الذهن المغلی.

طریقه: گویند هزار اسفند و اسفند گوشواره هر یک را تر بکوبند و آب بگیرند و در شیشه کنند آب صافی اینها عقد فرار کند ثابتاً علی النار.

طریقه: گویند اگر سه عدد از بصل النرجس را در شیریک شبانه روز بخیسانند و سحق کنند و بر قضیب طلایه کنند بغیر از حشفه و مکرر کنند اگر عین باشند بحال صحت آید و فعل عجیب بیند.

طریفة: عن ابی جعفر الجواد علیه السلام ما استوی رجلان فی حسب و دین الاکان افضلهما عندالله عزوجل اذْبَهُمَا، قیل قد علمت فضله علیه فی الناس و المجالس فما فضله عندالله تعالی قال علیه السلام بقراءة القرآن كما أنزل و دعاؤه الله من حیث لا یُلْحَن فَإِنَّ الدُّعَاءَ الْمَلْحُون لا یصعد إلى الله تعالی (۴۶).

طریفة: قیل عن النبی صلی الله علیه و آله من انهمک فی طلب النّحو سلب عنه الخشوع (۴۷).
طریفة: قیل فی قوله تعالی «و جدک ضالاً فهدی» (۴۸) یعنی خود را گم کرده بودی پس ترا بتو نشان داد یعنی بمقتضای بشریت ذات تو پوشیده است و خداوند تعالی نمایش ترا و ذات ترا در مقام روحانیت آشکارا کرد که در آن مقام خود خود را می شناسی و مقام نورانیت تو که حقیقت تست در آن مقام هویدا است. انتهی ماقیل و فیه آیه تاویل بلا دلیل و از حضرت امام رضا علیه السلام مروی است که فرمودند یتیم در این آیه بمعنای بی مانند است چنانکه می گویند ذرّه یتیمه و مراد از ایواء جای دادن خلق است بسوی او و مراد از ضلالت مجهول القدر بودن آن بزرگوار است ابتداءً در میان خلق پس مردم را هدایت فرمود بجلالت قدر آنحضرت و فطرت اولیّه خلق در طلب تو و جویای وصال تو بودند پس خداوند تعالی مردم را هدایت فرمود بشناسائی تو و در اینجا هر دو مفعول هدی محذوف شده و ممکن است گفته شود که لفظ مهدی نیز که از القاب مشهوره حضرت حجة بن الحسن علیه السلام می باشد نیز همین معنی را افاده کند در مقام خاتم اوصیاء بودن چنانکه در خاتم انبیاء نیز این معنی بود و بنابر این معنای مهدی «المهدی إلیه الناس» خواهد بود بنابر آنکه هر دو مفعول او را محذوف دانیم بنابر تعدیه به الی در مفعول ثانی و ممکن است بنابر تعدیه نفس در مفعول ثانی نیز آنکه مفعول ثانی او را ضمیر مقدّر که نائب فاعل

www.paydownload.ir

باشد قرار دهیم علی وجه ضعیف بعضی گویند آنکه چون حضرت اول ما خلق الله بودند پس در مقام حقیقت پدر و مادری نداشتند پس یتیم مرتبه فیض اقدس بودند و مقام شامخ او در جنان صافوره بود و زندانیان عالم ملک از او خبری نداشتند پس او را خداوند تعالی در عالم ناسوت نیز جلوه ای داد و بناسوتیان مقام او را اعلان داد و شناسانید و غرض از استفهام در این مقام اظهار منن خداوند منعم است.

طریفة: آورد فی مکارم الأخلاق هذه الابیات فی خواص البطیخ منسوبة الی مولانا الرضا علیه السلام:

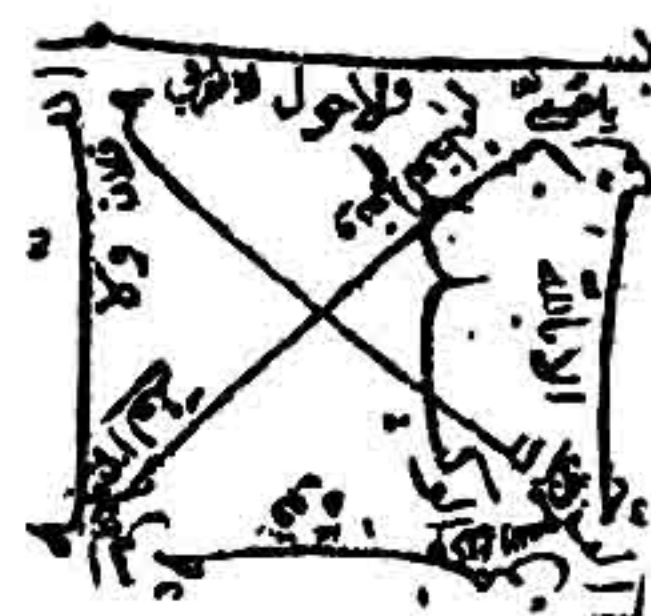
اهدت لنا الایام بطیخة	من حلل الأرض و دار السلام
تجمع اوصافاً عظماً و قد	عددتها مجموعة بالنظام
کذاک قال المصطفی المجتبی	محمد جدی علیه السلام
ماء و حلواء و ریحانة	فاکهة حررض طعام إدام
تنقى المثانة و تصفى الوجوه	نطیب النکهة عشر تمام

طریفة: در کتاب خواص القرآن از عمرو بن میمون نقل می کند که هرکس نماز بامداد بگذارد و بعد از آن مصحف بگشاید و صد آیه بخواند خدای تعالی فرماید مثل عمل جمیع اهل عالم در دیوان عمل او ثبت نمایند.

طریفة: بعضی نظر بظاهر آیه شریفة «فإذا قرأت القرآن فاستعذ بالله» (۴۹) قائل به آن است که استعاذه را باید بعد از قرائت قرآن بجای آورد به جهت حفظ از عجب و نحو آن و علماء حقّه معنای فإذا قرأت را إذا أرذت القراءة می دانند.

طریفة: گویند هر که بسم الله الرحمن الرحیم را به طریق تکثیر در مرتعی درج کند و آن را با خود نگاه دارد کارهای بسته او فتح شود و از مکر غمازان و وسوسه

شیطان و جمیع بلاها ایمن گردد و اگر این مربع را در شرف آفتاب نویسند بهتر باشد و آن را معطر سازند و دائم با طهارت باشند و طریق نکثیر آن در مربع بدین نوعست و گویند از خواص مجزیه بسمله دفع حمی است و طریقه اش آنکه بسم الله الرحمن الرحیم را بر صورت مربعی نویسند و در داخل آن مربع بنویسند «حَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ يَا حَمِي لَا تَقْرِبِيْ فَلَانِ ابْنِ فَلَانِ بَاذْنِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ» و آن را در زیر سر بالین بیمار نهد شفا یابد و این بکرات تجربه افتاده است و صورت آن این است:



طریقه: گویند از صحابه کبار منقول است که این چهارده حروف نواری را یعنی فواتح سور بر صنادیق و اقمشه و امتعه و درها و دیوارها و باغها نوشته اند که تا خداوند تعالی آنها را از دزد و آفات و بلیات محفوظ می داشته و بعضی از مشایخ بوده اند که این حروف اوائل سور را با خود نگاه می داشته کسی سبب آن از وی پرسیده گفت برکات بسیار از این حروف بر من ظاهر شده از جمله خدای تعالی از برکت این حروف مرا از مشقتها نگاه میدارد و روزی به من می رساند بآسانی ، و چون حاجتی پیش می آید طلب آن حاجت از خدای می کنم باین حروف حاجتم روا کند و باز می دارد از من شر دشمن و دزد و مار و کژدم و حشرات و سباع را و از

www.paydownload.ir

شیخ شرف الدین بونی منقول است که هر که این چهارده حروف نواری را در شکل مدور از نقره نقش کند بطالع ثور و قمر و با خود نگاه دارد کیسه او هرگز از نقره خالی نباشد و نیز از او منقول است که هر که این کلمات اوایل سور را غیر مکرر در روز شنبه که بعد از نوروز بود بنویسد و بآب پاک بشوید و بخورد در آن سال از درد چشم ایمن باشد و حروف غیر مکرر فواتح سور «صراط علی حَقِّ تُمِیْکُهُ» می باشد و هرگاه بخواهند در مقام دعاء قسم دهند خدا را به این حروف بهتر آن است که به این قسم باشد «اللّٰهُمَّ بِحَقِّ الْوُكَيْلِ وَ طَس وَ حَم وَ ق وَ نَ» که ترکیب مجموع چهارده حرف است و حروف متحابه می باشد و موجب استجاب دعاء است انشاء الله تعالی.

طریقه:

یا موله الاواه	ان ترد علو الجاه
بین زمرة الاشباه	قاتل سبحة الولاه
لا اله الا الله	
قال ربنا حصني	ذا الامان و الامن
من عذابى الحزن	كلمة التقى اعنى
لا اله الا الله	

شمعات نور عال مع تلمعات البال
عند عارف قد قال في سواطع الاحوال
لا اله الا الله

ان صيقل الصدر من صداء ما ندرى
كى يصير كالقدر عند ليلة القدر
لا اله الا الله

كل ما لدى الاكوان من حقائق الايمان
من معان او اعيان ذكره على الاعلان
لا اله الا الله

ايها الالهيون انتم الشهوديون
فاسمعوا كما تدرؤن بالعبان والمكنون
لا اله الا الله

هل دريت ما ينطق عرقك الذى يفلق
فهو ناطق منطلق من فصاحة المنطق
لا اله الا الله

صار سرنا جهرا بعد ما اختفى دهرنا
اختياراً او فهرا اذ بدا لنا بهرا
لا اله الا الله

قد اتى لدى خبر ان كل مذكر

من اناث او ذكر قال خالص النظر
لا اله الا الله

واجب له الرضوان فادر ذلك التبيان
ان مهجة المنوان للجنان و الغفران
لا اله الا الله

اذ مسبب الجنات ليس غير نفى الذات
عن سوى الوجود البات وهو كان بالاثبات
لا اله الا الله

فالتقرب الاعلى والتدرب الاجلى
والتحبب الاحلى ليس كلها الا
لا اله الا الله

من محبة الله اذ اليه اواه
فى الفؤاد يهواه فادر ان هذا هو
لا اله الا الله

فهو كان مصداقه حيث جال آفاقه
لم يفارق اشراقه من يكون اخلاقه
لا اله الا الله

ما تراه ميزانا زنت منه ايماننا
كفتاه عنواننا لا وعكس لا كانا
لا اله الا الله

ان تشأ ذرى الاثار فى مجامع الاطوار

فاذکرون فی الاسحار عَدَّ مَا لَهُ الْمَعْيَار

لا اله الا الله

لا اله الا الله

فاذكروا على الافواه

لا اله الا الله

يا مجارى الحسن

جازه على المنن

لا اله الا الله

حيث قال فى زمن

فى الفعّال و السنن

فاذکرون فی الاسحار عَدَّ مَا لَهُ الْمَعْيَار

لا اله الا الله

فاذكروا على الافواه

لا اله الا الله

يا مجارى الحسن

جازه على المنن

حيث قال فى زمن

فى الفعّال و السنن

فاذکرون فی الاسحار عَدَّ مَا لَهُ الْمَعْيَار

لا اله الا الله

فاذكروا على الافواه

لا اله الا الله

طریقه: گویند اگر کسی آب گندنا را معجون کند و بخورد شهوت را بیفزاید و گرده را قوی کند.

طریقه: در نسخه‌ای نوشته بود آنکه جماعتی از اهل شعبده که شمشیر و حربه دیگر برایشان کارگر نمی‌گردد جهت این حال در ایشان آن است که مشروط بخلوت به یک مجلس چهل هزار بار اسم «یا علی الله» را می‌خوانند و بر آهن و فولاد می‌دمند و از آنها این خاصیت بظهور می‌رسد قیل آنکه شاید بروز این اثر بجهت آن باشد که اسم علی یکی از اسماء الله عظام است و هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ و ترتب آثار موقوف بر نفس الامر و واقع اطوار باشد نه بر مقصود و نیت و فيه ما فيه فتأمل.

طریقه: گویند اگر کسی خواهد فربه شود سه روز چند خایه بستاند و زرده‌اش را با دارچینی بیامیزد و بخورد بغایت فربه شود.

طریقه: گویند اگر کسی را قضیب سست باشد دو درم تخم ترب با روغن کنجد

بر سر قضیب مالد رفع شود و هرگاه جز را با عسل بجوشانند و بخورند موجب موجب زیادتى باه شود.

طریقه: گویند جالینوس گوید هر که ترخانی را بجاید بوی دهان را خوش کند و تشنگی را ببرد و اگر دندان عیب داشته باشد او را ببرد و خون بن آن را بنشانند و اگر کسی را کزدم گزیده باشد ترخانی را بجاید و بر او بندد درد ساکن گردد و اکثرا او موجب درد گلو و ضعف باه می‌شود.

طریقه: گویند اگر روغن تازه را بریحان بجوشانند و بر موی مالند موی را سیاه نماید.

طریقه: گویند هرگاه چند عدد زنبور با روغن بجوشانند و در شیشه کنند و سرش محکم کنند در وقت مجامعت پاره‌ای از روغن را بقضیب مالد چندان لذت بیند که در وصف نگنجد و گویند آزموده شده است.

طریقه: مالیدن آب خطمی بر بدن موجب عدم گزیدن زنبور است.

طریقه: گویند اگر پوست انار ترش را بسایند و در حمام بخود مالند موجب رفع شپش خواهد بود.

طریقه: گویند هرگاه کسی هریسه خورده باشد و بحمام رود باد لقوه پیدا کند و جماع کردن از پهلوی باد لقوه آورد و جماع در حمام موجب نزول آب سیاه چشم خواهد شد.

طریقه: گویند اگر در روز چهارشنبه یک صد و شصت مرتبه اسم بدّوح را کسی بخواند هر چه خواهد میسر گردد انشاء الله تعالی.

www.paydownload.ir

طریقه: گویند اگر کسی سوره مبارکه یس را بنویسد و در موم گیرد و بر بازوی راست بندد عجایبها بیند انشاء الله تعالی.

طریقه: گویند اگر کسی صفحه‌ای از سرب را بر عانه یا کمر خود بندد مانع از احتلام او خواهد بود.

طریقه: گویند دود شکر یا قند را بدماغ رساندن به جهت نزله نافع خواهد بود.

طریقه: گویند سائیدن سکر العشر که شکر نیغالش گویند و در چشم کشیدن آن موجب قوت و رفع سفیدی او خواهد بود.

طریقه: گویند سزاوار است آنکه در شب نیمه شعبان سه مرتبه سوره مبارکه یس را بخوانند یکی بقصد حیات و یکی بقصد وسعت و یک بقصد صحت.

طریقه: گویند مداومت بر کلمه مبارکه «یا حی» بعد از هر نماز هجده مرتبه موجب طول عمر و دفع مرگ مفاجات و توسعه در امر معاش خواهد بود.

طریقه: دعاء سریع الاجابة عظیم الشأن مروی عن مولانا کاظم علیہ السلام «اللهم انی اطعک فی احب الاشیاء الیک و هو التوحید و لم أعصک فی ابغض الاشیاء الیک و هو الکفر فاغفر لی ما بینهما یا من الیه مفتری آبتی ممّا فزعت منه الیک اللهم اغفر لی الكثير من معاصیک و اقبل منی الیسر من طاعتک یا عدتی دون العدد و یا رجائی و المعتمد و یا کفیی و السند و یا واحد یا احد یا قل هو الله احد الله الصمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفراً أحد أسألك بحق من اصطفتهم من خلقک و لم تجعل فی خلقک مثلهم أحداً أن تصلی علی محمد و آله و تفعل بی ما أنت أهله اللهم انی أسألك بالوحدانیة الکبری و المحمدیة البیضاء و العلویة العلیا و بجمع ما

احتججت به علی عبادک و بالاسم الذی حجته عن خلقک فلم یخرج منک إلا الیک صلّ علی محمد و آله و اجعل لی من امری فرجاً و مخرجاً و ارزقنی من حیث أختیب و من حیث لا أختیب انک ترزق من نشاء بغیر حساب» (۵۰).

طریقه: در یکی از مسائلی که در ترجمه کتابی است مسمی به کامروا بیچارگان که او را کاماک هندیّه بنظم در آورده بزبان هندی در علم دم و ضمیر گویند او زنی بوده است از کاهنات روحانیّه نوشته که این علم دم را علم ضمیر گویند و از نیک و بد نشان دهد بعد از آن میگویند هرگاه دم از سوراخ راست بینی آید چنین دم از آفتاب می آید و هرگاه دم از سوراخ چپ بینی آید گویند از ماهتاب آید و این دو سوراخ بینی را بافتاب و ماهتاب منسوب کرده‌اند و وقت باشد که دم او راست رود و وقت باشد که دم از چپ رود و وقت باشد که از هر دو آید و وقت باشد که از هر دو هیچ بیرون نیاید و ایضاً گوید هر ساعتی نهصد دم بر آید شبانه روزی بیست و یک هزار و ششصد دم بر آید و نیز باشد که یک روز یا دو روز یا سه روز یا کم و بیش از یک سوراخ رود و بعد از چند سطر دیگر می گوید این است که دم چپ از برای حاجت خواستن از بزرگی نیک نیست و دم راست از برای خرید اسب و شتر و برده خوب است و دم چپ از برای پوشیدن جامه نو خوب است و دم راست از برای معالجه و طلب گم شده و مجامعت خوب است و دم راست از برای عقد و عروسی و صحبت و اکل و شرب خوب است و عمارت زمین و خانه و باغ مناسب دم چپ است و بامداد چون از خواب برخیزد اگر دم از راست آید پای راست باید بر زمین

نهاد و برعکس در عکس و اگر کاری یا شغلی خواهد کند اگر روز جمعه یا یکشنبه و دوشنبه و پنجشنبه باشد بدم چپ باید کرد و اگر دم او از هر دو سوراخ بینی میرود آن کار برآید و اگر بر کسی دم شوریده می رود هیچ کار نباید کرد الی آخر ما فی هذه الرسالة راقم اثم گوید آنچه در اخبار اهل بیت علیهم السلام مناسب بعضی از مطالب این علم دم می باشد چیزی است که در کتاب مبارک وسائل در کتاب دیات آورده در باب حکم من نقص بعض نفسه و ما به عن رفاعه قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام ما تقول فی رجل ضرب فنقص بعض نفسه بای شیء يعرف ، قال بالساعات قلت و كيف بالساعات قال ان النفس يطلع الفجر و هو فی الشق الأيمن من الأنف فإذا مضت الساعة صار إلى الشق الأيسر فتتظر ما بین نفسك و نفسه ثم يؤخذ بحساب ذلك منه (۵۱).

طریقه: گویند چنانکه در کتاب مفتاح الجنان بجهت جميع مطالب در شب جمعه ثلث آخر شب با وضو رو به قبله سر را برهنه کند و بحالت تضرع از جهت هر مطلبی شصت و شش مرتبه «یا الله» که عدد خود آن اسم شریف است بگوید مجرب است انشاء الله تعالى.

طریقه: ایضاً گویند که چون دو هزار و پانصد و شصت اسم جلالة در قرآن است به جهت مطالب مشروعه در خلوت با وضو رو به قبله با حضور قلب اسم جلالة را که الله میباشد بعدد مذکور بخواند که اثر عظیم دارد و حاجت برآورده خواهد شد انشاء الله.

طریقه: ایضاً گویند کلمه «الله الصمد» را در ثلث آخر شب جمعه با وضو رو بقبله با حضور قلب هزار مرتبه گفتن اثر عظیم دارد انشاء الله تعالى.

طریقه: گویند طریقه ختم ذکر «یا باسط» بدین گونه است که تا سه شب یک در میان یعنی از شش شب سه شب خوانده شود ثلث آخر شب با حضور قلب دست بردارد و هر شبی هزار و چهارصد و بیست و چهار (۱۴۲۴) مرتبه بگوید انشاء الله تعالى حاجت روا میشود خصوصاً به جهت ضیق معشیت و گویند بسیار مجرب است. طریقه: از مرحوم سید بحر العلوم اعلی الله مقامه منقول است که فرموده بودند بعد از تهذیب اخلاق چهل شبانه روز مشغول ختم «یا الله» بودم و شروط ختم را مراعات می نمودم شب چهلم شب عرفة بود در حرم مطهر حضرت امام حسین عليه السلام نزدیک قبور شهداء شخصی سیبی بدست من داد و آن سیب را بوئیدم بوی آن شبیه ببری مشک و عنبر بود نزدیک بود بیهوش شوم دانستم آنچه دانسته ام از آن است گویند این ختم بسیار مجرب است در افاضة علوم ربانیة و الله العالم.

طریقه: فی المخلاة من اوراد الشيخ عبد الله الیافعی هذا الدعاء و هو معروف فی الحاجات «یا مُفْتَحُ فَتَحْ یا مُفَرِّجُ فَرِّجْ یا مُسَبِّبُ سَبِّبْ یا مُبَسِّرُ بَسِّرْ الْفَتْحَ وَ الْفَرَجَ مِنْكَ یا فَتَّاحْ یا عَلِیمُ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِینْ».

طریقه: فی کتاب المخلاة ایضاً کان ابو الحسن بعلم اصحابه هذا الدعاء للضيق و السعة «یا واسع یا علیم یا ذا الفضل العظیم أنت ربی و علیک حسبی إن تمسّنی بضرّ فلا کاشف له إلا أنت و إن تردّنی بخیر فلا رادّ لفضلك تصیب به من تشاء من عبادک و أنت الغفور الرحیم».

طریقه: قبل البرغوث یهرب من النّورة إذا فرشت فی ایّ موضع کان.

طریقه: فی کتاب مکارم الأخلاق عن الرضا علیه السلام قال ماء المسخن إذا اغلبته سبع غلیات و قلبته من اناء إلى آخر فهو يذهب الحمى و ينزل القوة فی الساقین و القدمین و ایضاً فیہ عنه علیه السلام الماء المغلی ینفع من کل شیء (۵۲).

طریقه: فیہ ایضاً عن ابی عبدالله علیه السلام یقول مَرَّتْ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ امْرَأَةٌ بَذِيَّةٌ وَ هُوَ جَالِسٌ بِأَكْلِ فَقَالَتْ يَا مُحَمَّدُ إِنَّكَ لَتَأْكُلُ أَكْلَ الْعَبْدِ وَ تَجْلِسُ جُلُوسَهُ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَيْحَكَ وَ ائِيَّ عَبْدٍ أَعْبَدُ مِنِّي قَالَتْ فَنَاولَنِي لُقْمَةً مِنْ طَعَامِكَ فَنَاولَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لُقْمَةً مِنْ طَعَامِهِ فَقَالَتْ لَا وَ اللَّهُ الْآلَتِي فِي فِيكَ قَالَ فَاخْرُج رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لُقْمَةً مِنْ فِيهِ فَنَاولَهَا فَاکَلَتْهَا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَا أَصَابَهَا بَدَاءٌ حَتَّى فَارَقَتِ الدُّنْيَا (۵۳).

طریقه: فیہ ایضاً من الفردوس عن النبی ﷺ علیکم بلباس الصوف تجدون حلاوة الايمان و قلة الأكل تعرفون فی الآخرة و ان النظر إلى الصوف یورث التفکر و التفکر یورث الحکمة و الحکمة تجری فی اجوافک مثل الدَّم (۵۴).

طریقه: فیہ ایضاً ما بعث الله نبیاً قط إلا و فی یدیه سفرجله او بیده سفرجله و قال ایضاً رائحة الأنبياء رائحة السفرجل و رائحة الحور العين الأس و رائحة الملائكة الورد و ما بعث الله نبیاً إلا وجد منه ریح السفرجل (۵۵) و فیہ ایضاً عنه علیه السلام قال علیکم بالسفرجل فإنه یزید فی العقل (۵۶).

طریقه: فیہ ایضاً صلوة الضر و الفتر تصلی رکعتین تحسنهما و تسجد و تقول: یا ماجد یا واحد یا احد یا کریم اتوجه إليك بنبيك ﷺ يا رحمة يا رسول الله اني اتوجه بك إلى الله ربي و ربك و رب كل شيء اسألك يا الله ان تصلني على محمد و آله و اسألك نفحة من نفحاتك و فتحة بسيراً و رزقاً واسعاً ألم به شعبي و أقضي به ديني و أستعين به على عيالي (۵۷).

طریقه: چهار فائده عظیمه در سرکه انگور خصوصاً سرکه‌ای که از شراب حاصل شده باشد بدون علاج و سبب می باشد چنانکه در اخبار اهل بیت علیهم السلام وارد است یکی آنکه قلب را حیات می بخشد دویم آنکه عقل را زیاد میکند سیم آنکه شهوت زنا را می برد و برطرف می کند چهارم آنکه بودن آن در هر خانه نفی فقر میکند و موجب برکات است راقم آثم گوید آنکه تحقق و ظهور فوائد مذکوره و سائر خواص و آثاری که در اخبار معصومین علیهم السلام از برای اشیاء ذکر شده اختصاص دارد بمعصومین و کسانی که از جنس و سنخ و شعاع ایشان باشند و تخلص در بعضی از موارد به جهت سلب موضوع حقیقه یا حکماً می باشد فتأمل.

طریقه: هرگاه خواسته باشی آنکه قاعده‌ای را وضع کنی به جهت اخبار از اضممار حرفی از سورة یا بیت یا قصیده‌ای طریقه انیفه سهله سانحه بخاطر راقم آثم در آن آنست که اولاً کل حروف غیر مکرره آن سورة یا غیرها را بترتیب در سطری علیحده بنگاری و در تحت هر حرفی عدد ترتیب آن حرف را از یک و بعد از دویم و سیم و هكذا ثبت کنی پس از آن از میان حروف مذکوره چند حرفی را سه یا چهار و هكذا پیدا کنی که هرگاه عدد مرقوم آنها را بتمامه جمع نمائی حاصل از اعداد مطابق با عدد حرف آخر سطر حروف مذکوره بوده باشد بعد از آن هر حرفی از این حروف پیدا شده جدا جدا بترتیب نزولی در محلی علیحده می نویسی و بر بالای هر حرفی از این حروف همان عدد ترتیب او را ثبت می کنی بعد از آن در باقی حروف هر حرفی از آنها را ملاحظه می کنی و همان حرف را بر وفق عدد خود در پهلوی حرفی از حروف مرتبه نزولیه و حرف دیگر از آنها که مجموع اعداد فوقیه آنها مطابق با عدد تحتانی آن حرف سطری باشد می گذاری تا آخر حروف سطریه تا آنکه از ضم این حروف بهر یک از حروف نزولیه سطری حاصل می شود پس هرگاه خواسته

باشی که آن سطر را بینی یا نثری نمائی بترکیب و تألیف می توانی ولی شرط است که در هر سطری حرفی از سطر دیگر از حروف غیر متکرره مذکوره نباشد، بلی اگر از حروف غیر متکرره مزبوره باشد جائز است مثال در این باب آنکه هرگاه خواسته باشیم حروف سورة مبارکه کوثر را بقاعده مذکوره موضوع اضممار و اخبار نمائیم اولاً حروف غیر متکرره آن را جمع نمودیم هفده حرف شد بتریب آنها را نوشتیم با ثبت اعداد ترتیبی آنها در تحت آنها باین شکل :

«ان ع ط ی ک ل و ث ر ف ص ب ح ش ه ت»

۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

پس از آن از این حروف پنج حرف پیدا کردیم که جمیع اعداد تحتی آنها مطابق با عدد حرف آخر حروف مذکوره اعنی هفده تا می باشد و آن پنج حرف چنین است:

«ان ع ی ک» «۶۵۳۲۱»

بعد از آن این حروف پنجگانه را بتریب نزولی نگاشتیم با ثبت عدد آنها در فوق آنها باین شکل و بعد از انضمام حروف سطریه مذکوره به آنها با تألیف و ترکیب بطریق مسطور این اشعار رائقه گردیده فاغتم و نبصر.

پس هرگاه خواسته باشی اخبار کنی کسی را بحرف مضمّر از سورة مبارکه مزبوره پس این اشعار را بر او تلاوت کن و از او سؤال کن که در کدام یک از این ابیات است حرف مضمّر تو پس هرگاه در یک بیت فقط از آنها تعیین کرد ملاحظه کن حروف سطریه مذکوره را و هر حرفی از آنها که عدد آن مطابق با عدد فوق آن بیت است همان حرف مضمّر خواهد بود و اگر در اکثر از بیت واحد معین کرد ملاحظه کن اعداد فوقیه آن چند بیت را و جمع نما و هر حرفی از حروف مذکوره که عدد تحتانی او مطابق با حاصل جمع مزبور باشد همان حرف مضمّر خواهد بود

والله العالم.

صراط صمد شرف مقدس
نلت به قدس آیه اقدس
و حلت سعدا و شهد ثرة
تجلیه شهید و صفوة
صبر بحق شرف تکره
ذی سورة الکوثر تفضل

۱۷۹

طریقه : عن معوية بن عمار قال قلت لابی عبدالله عليه السلام انّ الناس يروون عن النبی صلى الله عليه وآله قال انّ العدس بارک عیه سبعون نبیاً فقال هو الذی یسمونه عندکم الحمص ونحن نسمیة العدس (۵۸).

طریقه : عدد تامّ باصطلاح اهل حساب عددی را گویند که عدد جمیع کسور متصوره در آن مطابق با خود آن عدد باشد بلا زیاده و نقصان مثل عدد سته قاعده سانحه بخاطر قاصر راقم آثم در این باب آن است که در مرتبه آحاد فرد اول آن مرتبه را که واحد باشد بنابر آنکه واحد داخل در اعداد باشد کما هو الحق بنابر لحاظ (لابشرطی) اونه (بشرط لا) در عدد سته ضرب نمائی و در سائر مراتب از عشرات و مآت و ألوف همان فرد اول آن مرتبه را بضمیمه فرد اول مرتبه آحاد نیز در عدد سته ضرب کنی حاصل ضرب همان عدد تامّ خواهد بود پس در مرتبه آحاد عدد شش و در مرتبه عشرات عدد شصت و شش و در مرتبه مآت عدد ششصد و شش و

طریقه: فی حدیث قال ابو عبدالله علیه السلام من سرّه أن یکثر ماله و ولده الذکور فلیکثر من أکل الهندباء (۶۱).

طریقه: عن محمد بن اسمعیل قال سمعت الرضا علیه السلام یقول فی الهندباء شفاء من ألف داء ما من داء فی جوف الانسان الا قمعه الهندباء (۶۲).

طریقه: مصل کنفرس قارا است که از دوغ درست می کنند .

طریقه: قبل روی سعید بن جبیر عن ابن عباس انّ الدّنيا جمعة من جمعات الآخرة بمعنی اشبوع من أسابيعها (سبعة آلاف سنة) وقد مضت ستة آلاف و مائة و لیاتین علیها مئون.

طریقه: گویند از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ماثور است آنکه بعد از رؤیت عطارد ایستاده این ابیات را خوانده سه قدم پیش نهاده باز این ابیات را تمام سه مرتبه خوانده سه قدم پس نهاده و چنین نماید تا هفت مرتبه ابیات تمامی خوانده و پیش و پس رود هر که چنین کند البتّه در آن هفته صد مثقال طلا بدست او آید و ابیات این است

عطارد ایسم الله طال ترقبی

صباحاً مساءً کی اراک فاغنما

فها انا فامددلی (فامنحنی) قری ابلغ المنی

و درک العلوم الغامرات (الغامضات) تکرماً

یکفینی المحذور (المحظور) و الشّرکله

بامر ملّیک خالق الأرض و السّما

راقم آثم گوید در صورت صدق نسبت این ابیات بجناب امیرالمؤمنین علیه السلام وجه

تاثیر این کوکب در مقام با بجهت آن است که جمیع سماویات صاحب حیات و

ادراک و شعور و مدبّر عالم عناصر می باشند و اینکه آنها را امداد و ارفاد بعد از استمداد و استرفاد ممکن است چنانکه طریقه حکماء این است و گفته اند:

انّ السّماء کلّها احياء و الشّمس قلب غیرها الاعضاء

و کلّ ما هناك حیّ ناطق و لجمال الله دوماً عاشق

و بر این مذهب بزعم خود ادله و براهینی ملکوتیه اقامه نموده اند که او هن است از منسوجات عنکبوتیه و بارع متشرّع ، مستمع به آنها نمی شود تا چه رسد به آنکه معتقد یا مقنع به آنها شود و این وجه باطل است چنانکه در مقام و محلّش بیان شده و یا مبنی است بر طریقه بعضی از حکماء فرنگ و اهل هبت جدیده که می گویند همه کواکب کرانی می باشند متحرّکه در فضای غیر متناهی و اینکه هر کوکبی را مخلوقاتی است معلومه از جمادات و نباتات و سائر موالید مثل کره زمین و قائل به حرکت زمین می باشند مثل آنها و می گویند شمسها و قمرهای متعدده در این جو است که از کثرت بُعد بصورت ستارگان نمایان می شوند و همه آنها دارای خلق کثیری هستند و چنانکه در کره زمین اهل ایمان و اهل کفر می باشند همچنین در آن کرات هم مؤمن و هم کافر می باشند و بعضی از علماء ما می گویند ممکن است استنباط این قول از احادیث معصومیه مثل حدیثی که از جناب امیرالمؤمنین علیه السلام مروی است و در کتاب مجمع البحرین نقل فرموده إنه قال هذه النجوم التي فی السّماء مسيرة مائین و خمسين سنة ، و عالم فاضل مؤید ربّانی معاصر صاحب فخر الاسلام در کتاب مبارک انیس الأعلام در مقام ردّ بر طبعیین می فرماید بعضی از علماء گفته اند که کواکب مرکوزند در نفس سماء و این قول جمهور مفسّرین است و بعضی دیگر گفته اند که ستاره ها در پائین تر از آسمانند که عبارت باشد از ما بین زمین و آسمان بعضی از اخبار نیز دلالت دارد به همین مطلب از جمله خبری است که در

مجلد چهاردهم از بحار الانوار که مسمی بالسما و العالم می باشد در جزو سؤالات عبدالله بن سلام از حضرت خیر الانام علیه و آله سلام الله الملك العالم به این نحو منظور گردیده است قال یا مُحَمَّد اخبرنی عن النجوم کم جزء هی قال یا ابن سلام ثلثة اجزاء جزء منها بأركان العرش يصل صورها إلى السماء السابعة و الجزء الثاني لسماء الدنيا كالمثال القناديل المعلقة و هی تضییء لسكانها و ترمى الشیاطین بشرها إذا اشترقوا السمع و الجزء الثالث معلقة فی الهواء و هی ضوء البحار و ما فیها و ما علیها انتهى بعد از آن می فرماید مؤلف گوید از این خبر دو امر مستفاد می شود امر اول اینکه ستاره ها مرکوز در سماء نمی باشند بلکه مثل قندیلها آویزانند چنانکه شما میگوئید بقوة جاذبه معلقند . امر دوم آنکه جزو آن ستارگان در میان زمین و آسمانند چنانکه شما می گوئید که تاکنون هفت عدد از آنها را پیدا کرده ایم در میان زمین و آسمان و مخبر صادق هزار و سیصد سال بلکه زیادت قبل از این بدون دورین و ذره بین ما را خبر داده است از آنچه شما امروز می گوئید که ما با دورین بزرگ دیده ایم و پیدا کرده ایم و در کنز الأسرار قاضی صناهاجی از مکی در تفسیر سورة التکویر نقل کرده است که ستاره ها فیما بین زمین و آسمانند و صاحب بهجة النفس این قول را از وهب نقل کرده است آنکه می فرماید و امام فخر رازی در تفسیر سورة القدر خبری نقل نموده است از کعب که صریحاً دلالت دارد بر اینکه آفتاب در پائین تر از سماء دنیا است الی آخر ما قال الفاضل المعاصر المذكور جزاء الله تعالى عن الاسلام خیر جزاء بمُحَمَّد و آله علیهم السلام چنانکه ممکن است اثبات شمس و اقمار متعدده بنا بر زعم صاحب این قول از بعضی از دعوات وارده در عقب صلوة لیل چنانکه در کتاب مبارک بحار است مثل «فأنت ربّ اللیل و النهار و الفلک الدّوار و الشّمس و الأقمار و البراری و القفار و الجداول و البحار و الغیوم و الأمطار و البادین

و الحضار و کل ما یکمن لیلاً و یظهر بنهار و کل شیء عندک بمقدار» (۶۳) و ممکن است اثبات حرکت زمین باینکه چون در نزد صاحب اینقول محقق و قطعی است که در جوف کره زمین حرارت شدیده غریزه است که فرضاً هرگاه کوههای از آهن و فولاد گذارده فوراً گداخته میشود و گویند شراره هائیکه از کوههای آتشفشان بظهور می رسد از اثر آن حرارت است و هرگاه چنین حرارتی در دل زمین باشد لابد آن حرارت او را به حرکت در می آورد و همچنین در نزد صاحب این قول محقق است که معطی شیء فاقد آن نخواهد بود و زمین که حیوانات متحرکه از او متکون می شوند چگونه می شود که خود دارای حرکت نباشند هذا ما قبل او یمكن أن یقال عن جانب صاحب هذا القول و بنا بر فرض صحّت این قول در کل ستاره ها مخلوقات کثیره خواهد بود و در آنها نفوس مقدّسه روحانیّه و ارواح طیبیه سبحانه نیز خواهد بود و ممکن است که ایشان به جهت قوت روحانیّتی که در ایشان است اطلاع از احوال مخاطبین با ایشان پیدا کنند و بتوجّهات و دعوات الهیه اغاثت و اعانت کنند و بدانکه آن قول مستلزم قول بانکار آسمانها نیست اگر چه زعم فرنگیها که قائلین به این قولند عدم آسمانها است و مستند آنها آن است که ما دورین و ذره بین گذاشتیم و آسمانی نیافتیم و جواب ایشان آن است که آسمانها چون خود بنفسها نوری ندارد و اجسام آنها از عنصر خامس و از غیر جنس اجسام مرکبه و بسبب این عالم می باشند و به این چشمها دیده نمی شوند تا اینکه به مدد دورین و تلسکوپ مشاهده شوند به خلاف کواکب که چون اجسام منبره می باشند و انوار آنها را می شود و مشاهده کرد به آن چشمها لهذا ممکن است که با وجود قول بکرات بودن کواکب قول به وجود آسمانها و محسوس شدن آنها به این ابصار به جهت فقدان ذاتی آنها از اصل انوار حسیّه این کلمات مذکوره بر فرض صحّت این

قول بود و چون این قول هم مدرک درستی ندارد مبتنی بر آن نیز مثل او خواهد بود و ممکن است گفته شود بنابر قول اهل شرع انور آنکه بمقتضای بعضی از اخبار همه کواکب را ملئکه موکله می‌باشند و بنابر این خطاب به این کوکب عطارده خطاب به آن ملک موکل بر آن باشد و آن احتمال هم ضعیف است کمالاً یحتمل و محتمل است گفته شود آنکه مراد از کوکب عطارده یکی از ائمه انام صلوات الله علیهم باشد چنانکه در اخبار وارد شده که مراد از شمس رسول خدا ﷺ و مراد از قمر مثلاً امیرالمؤمنین علیّه السلام است و مراد از نجوم اهل بیت علیهم السلام و این وجه هم دلیلی بر آن نیست و علی ای حال سند مسدّد و مدرک معتمدی در این باب من حیث الانتساب و الاستقراب تا به حال به دست نیامده والله الموفق و احتیاط آن است که در مقام عمل نیت ورود نکنند بلکه رجاءاً بجا آورند.

طریقه: در کتاب مبارک و مسائل از حضرت صادق علیّه السلام روایت می‌کند که فرمودند کسی که در هر روز بگوید سی مرتبه «لا اله الا الله الملك الحق المبين» رو بغنی آورده باشد و پشت به فقر کرده باشد و در بهشت را کوبیده باشد (۶۴).

طریقه: ایضاً در آن کتاب روایت می‌کند از داود رقی از حضرت صادق علیّه السلام که آن حضرت فرمودند و انگذار اینکه بخوانی سه مرتبه هرگاه صبح کنی و سه مرتبه هرگاه شب کنی «اللهم اجعلني في دوزعك الحصينة التي تجعل فيها من تريد» پس بدرستی که پدر من می‌فرمودند که این دعاء از دعاهاى مخزون است (۶۵).

طریقه: ایضاً در کتاب مذکور مذکور است آنکه روایت شده از حضرت صادق علیّه السلام کسی که بگوید «سبحان الله و بحمده سبحان الله العظيم و بحمده» مکتوب می‌فرماید خداوند تعالی از برای او سه هزار حسنة و محو می‌فرماید از او سه هزار سيئه و بلند می‌فرماید از برای او سه هزار درجه را و خلق می‌فرماید از آن

مرغی در بهشت که تسبیح نماید و اجر تسبیح از برای او خواهد بود.

طریقه: در کتاب جنّات النّعيم حدیثی نقل می‌کند باین مضمون که هرکس بخواند از ابدال شمرده شود هر روز ده مرتبه بگوید:

«اللهم أصلح أمة محمد اللهم فرج عن أمة محمد اللهم ارحم أمة محمد صلوات الله عليه وآله»

طریقه: در کتاب جنّات النّعيم از مصباح کفعمی نقل می‌فرماید برای کشف حجاب از قلب بعد از نماز صبح دست به سینه بگذارد هفتاد مرتبه «یا فتاح» بخواند.

طریقه: گویند هرکس خداوند تعالی را به این نحو سه مرتبه قسم دهد «انشدک بدم المظلوم» بالقطع اجابت خواهد شد بالتجربة. راقم آثم گوید آنشدک بفتح همزه و ضمّ شین است و متعدّی بدو مفعول می‌باشد و گاهی در یک مفعول بیاء متعدّی می‌شود و معنای او این است که قسم میدهم ترا بدم مظلوم و آنچه صاحب مجمع البحرين در معنای او فرموده خلاف ظاهر است و بهتر آن است که این دعاء را در سجده بخوانند سیما بعد از نماز ظهر.

طریقه: در خبری است که هرگاه کسی هر روز سی مرتبه بگوید «لا حول ولا قوة الا بالله» خداوند او را غنی فرماید.

طریقه: در بحار از حضرت صادق علیّه السلام روایت می‌کند که فرمودند کسی که بگوید «سبحان الله و بحمده سبحان الله العظيم» سی مرتبه رو بغنی آورده و پشت بفقر نموده باشد (۶۶).

طریقه: مالیخولیا خلل دماغی و سودا است و صحیح آن بنون ساکن و کسر لام اوّل است و لغة یونانی است و ترجمة او خلط سیاه است.

طریقه: گویند لفظ لیلی در معشوقه مجنون اصل او لیلاء که صفت مؤنث است چون حمراء بوده چون سیاه چهره بوده اسم او را از لیل مشتق شده.

طریقه: گویند ماه نخشب ماهی است که حکیم بن عطاء مشهور باین مقنع به سحر و شعبده از سیماب و دیگر اشیاء ساخته بود آن ماه تا مدت دو ماه هر شب از چاهی که در پائین کوه سیام بود بر می آمد تا چهار فرسنگ نورش می رسید و نخشب به فتح نون و سکون خاء و باء موخده نام شهری است در ماوراءالنهر و مقنع مثل مجلد است وزنا.

طریقه: گویند لفظ مایوس در لغت عرب نیامده است صحیح آن آیس است.

طریقه: گویند لفظ مبیهی در کلمات اهل طب بر وزن مقنی از اغلاط است، صحیح آن میبه چون مسبب است زیرا که از باه است و اجرف است بلی مبیهی بیاء نسبت از لحاظی می توان گفت و اصح از همه باهی است بیاء نسبت.

طریقه: گویند مثل که صفت مشبهه است به معنای مساوی در جمیع صفات است بر خلاف مثال که تساوی در آن شرط نیست.

طریقه: گویند لفظ مجمر که به معنای کانون است به کسر میم اول است نه به فتح آن.

طریقه: گویند لفظ مخروش که به معنای خراشیده شده است و در آن توافق لسانین اعنی عربی و فارسی است.

طریقه: لفظ مدرّس که جای درس خواندن باشد بکسر راء است نه به فتح آن.

طریقه: مدهوش در لغت عرب به معنای متحیر است و در فارسی که به معنای بیهوش می گیرند از باب تفریس است.

طریقه: عن عمّار رضی الله تعالی عنه إله قال أتیت مولای یوماً فرأی فی وجهی

کأبه فقال ما بک فقلت دینّ أنا مطالب به ، فأشار علیّ إلی حجر ملقی و قال خذ هذا فاقض منه دینک فقلت إله لحجّر فقال علیّ ادع الله تعالی بی یتحوّله لک ذهباً فدعوت فصار الحجر ذهباً فقال علیّ خذ منه حاجتک فقلت کیف لی یلین فقال لی یا ضعیف البقین ادع الله تعالی بی حتّی یلین فإنّ باسمی ألان الله الحدید لداود علیّ فدعوت باسمه فلان فأخذت منه حاجتی ثم قال ادع الله باسمی حتّی یصیر باقیه حجراً کما کان .

طریقه: گویند در اصطلاح اهل انشاء نثر بر سه قسم است نثر مرجز نثر مسجع و نثر عاری اول نثری باشد که کلمات فقرتین اکثر جاها همه هم وزن باشند در تقابل یکدیگر بدون رعایت سجع مثال آن :

صرف اوقات بی فکر واهب کارساز و خرج انفاس بی ذکر قادر کردگار مضرت تمام و خسر کمال دارد .

و این قسم نثر قلیل الاستعمال است و دویم نثری باشد که کلمات فقرتین یک دو جا یا زیاده در مقابله چنان واقع شوند که قافیه می تواند شد و سیم آن است که از شرایط مرجز و مسجع عاری باشد لیکن با سلاست آن منانت هم باشد.

طریقه: گویند لفظ مرسل که مشهور شده غلط است صحیح آن مرسل به فتح سین است .

طریقه: گویند لفظ مرتهن به فتح هاء صحیح نیست بلکه به کسر هاء است مگر از باب حذف و ابصال باشد.

طریقه: گویند مرجان به معنای مروارید خورد خورد است و به معنای جوهر سرخ رنگ معروف در لغت عرب یافت نشده و بعضی مدعی ثبوت آنند در لغت عرب نیز والله العالم.

طریقه: گویند لفظ مرثیه که به معنای صفت مرده است به فتح میم و کسر ثاء مثله و فتح یاء مخفیه است و به تشدید یاء از اغلاط است.

طریقه: گویند مزجاء که در اغلب صفت بضاعت آورند اسم مفعول از إزجاء به معنی چیزی را به سهولت از جایی به جایی بردن است چنانکه در بضاعت قلیلة این معنی تحقق دارد.

طریقه: گویند مسیحا که اسم حضرت عیسی علیه السلام است مُعَرَّب از مشیخا به شین و خاء معجمه است و در زبان سریانی به معنای مبارک آمده و در عربی الف را اسقاط کنند بر خلاف فارسی.

طریقه: گویند مِسَاحَت که به معنای پیمودن زمین است به کسر میم است نه به فتح آن.

طریقه: گویند مَسْفِط الرّأس از باب نَصَرَ يَنْصُرُ به کسر قاف است عَلَيّ خلاف القیاس نه به فتح آن.

طریقه: مشایخ جمع مشیخة است و مشیخة جمع شیخ است.

طریقه: لفظ میثوم از اغلاط است، صحیح آن مشثوم یا مشوم است.

طریقه: مصطکی به معنای صمغ معروف، به ضمّ میم و فتح کاف با الف آخر که به صورت یاء نورشده می شود می باشد و به فتح میم مع الباء از اغلاط است.

طریقه: مرتضوی و مصطفوی بثبوت واو از اغلاط است صحیح آن به سقوط واو است چنانکه در نسبت خماسی الف را باید ساقط نمود.

طریقه: گویند زغال معروف صحیح آن زکال به کاف است.

طریقه: گویند سجده را که اسم یکی از سور قرآنی باشد به فتح باید خواند نه کسر.

طریقه: گویند سَمَاق معروف به ضمّ سین و تشدید میم است لاغیر.

طریقه: گویند گوهر شبجراغ گوهری است قیمتی که به شب مانند چراغ روشنی دهد و گویند که گاو دریائی هنگام شب به جهت چریدن از آب بیرون می آید و این گوهر را از دهن برآورده بر زمین می نهد و به روشنی آن می چرد و باز دهن گذارده به دریا می رود و مردم به کمین آن نشسته آن گوهر را میرایند و الله العالم.

طریقه: شَجَاعَت به فتح است و به ضمّ از اغلاط است و همچنین شحنة به فتح غلط است بکسر شین است.

طریقه: گویند اوّل کسی که از عرب شعر گفت یعرب بن قحطان بود که اوّل شعر او این است:

النّاس من آب و أمّ خلیف جهل و طیف علم

طریقه: گویند جورا شعیر گویند به جهت آنکه بن سراو مو دارد به خلاف گندم. طریقه: شعبده به فتح است نه به ضمّ.

طریقه: در این شعر به صنعت ایهام چهار میوه درج است:

ز باغ حسن خربانی که بی آبی مباد آنرا

به جز شفتالوی شیرین بهی دیگر نمیدارد

طریقه: سَمَه که به معنای بوی اندک یا یکبار بوئیدن است به فتح است نه به کسر.

طریقه: طرفة العین به فتح طاء است و به ضمّ غلط است و همچنین رجولیت و طفولیت که از مصادر جعلیه است.

طریقه: گویند طلا که به معنی زر باشد بناء منقوط بوده و به اختلاط عرب و

عجم بطاء مطبّقه خوانند و مطلقاً هم گویند.

طریقه: عجوزه گفتن به هاء از اغلاط است و عجوز مذکر و مؤنث در او یکسان است

طریقه: گویند یکی از اسماء مکه شریفه عروض است و خلیل بن احمد واضع علم عروض در مکه مبارکه تیمناً آن علم را به این اسم نامیده.

طریقه: لفظ علاوة به کسر اول است نه به فتح.

طریقه: منصب به کسر صاد است و به فتح آن غلط است.

طریقه: مضاف الیه قصب السبق بفتحین سین و باء است لا غیر.

طریقه: گویند کلمه لاهوت در اصل لا هو الا هو بوده است و بعضی گویند مصدر است از لاه مثل حموت و رغوت.

طریقه: لئه که گوشت بن دندان باشد بتشدید ثاء مثله است نه به تخفیف.

طریقه: در حدیثی مروی در کافی است آنکه در ازاء یک درهم حق الناس ششصد نماز از شخص می گیرند و بمن لئه الحق می دهند.

طریقه: قیل من القلب الی القلب روزنه و ان تباعدت الامکنة.

طریقه: یکی از الفاظ دائره در السنه عرفاء طامات و شطحیات است و گویند طامات سر آمدن آب و پر شدن آن است و اصطلاحاً امری را گویند که باید پوشیده باشد و شطح سرودی را گویند که در جین جرانیدن بزغاله سر آیند.

طریقه: گویند علماء ظاهر چون چراغند و علماء باطن چون ستاره و علماء ظاهر و باطن چون آفتاب.

طریقه: گویند چون بچه شیر به دنیا آید از هر آوازی ترسد مادر او پیش او آید و آوازی در گوش او میکند چون رعد پس از آن دیگر از هیچ آوازی اندیشه نکند و سالکین این مثل را در سلوک اجراء کنند.

طریقه: مضاف جمع مصف به تشدید فاء است و به تخفیف آن غلط است یعنی جای صف زدن.

طریقه: معاف به ضم میم در استعمال مشهور مخفف معافی است و سقوط الف در آن مثل سقوط لفظ یاء صافی است.

طریقه: گویند مغیلان به ضم میم که درخت معروف باشد در اصل ام غیلان بوده و غیلان جمع غول.

طریقه: فی العیون عن مولانا امیرالمؤمنین علیه السلام انه مر فی طریق فساير خیبری فمرّا بولد قد سال و ركب الخیبری مرطه و عبر علی الماء ثم نادى الی امیرالمؤمنین علیه السلام یا هذا لو عرفت کما عرفت لخیبرت کما خیبرت ، قال علیه السلام مکانک ثم اومی بیده الی الماء فجمد و مرّ علیه فلمّا رای الخیبری اکب علی قدمیه و قال یافتی ما قلت حتّی حولت الماء حجراً فقال له امیرالمؤمنین علیه السلام فما قلت أنت حتّی عبرت علی الماء فقال دعوت الله باسمه الأعظم فقال علیه السلام و ما هو قال سألته باسم وصی محمد ﷺ فقال أنا وصی محمد ﷺ فقال الخیبری انه لحقّ ثم اسلم.

طریقه: گویند کور مادرزاد هرگز در خواب خود را بینا نمی بیند بر خلاف آنکه بعد از تولّد نابینا شده باشد که در خواب خود را همیشه بینا بیند.

طریقه: گویند لفظ ملاً ملاء به همزه بوده مثل کبار که صیغه مبالغه می باشد.

طریقه: گویند ملاح مشتق است از ملح به فتح که پروبال طلبیدن است.

طریقه: در جواهر مکنونه آورده آنکه منقول است که هر که در ورطه و بلیه ای گرفتار شود و راه نجات بسته شود نوزده مرتبه از روی اخلاص بگوید «النّجاة منک یا سیدی الکریم تجّنی و خلّصنی بحقّ بسم الله الرحمن الرحیم» و در جای دیگر از آن کتاب بعد از اشراط وضو و رو به قبله و خلوت می گوید هفتاد و سه مرتبه بگوید نّجاة منک یا سیدی الکریم تجّنی و خلّصنی بحقّ بسم الله الرحمن الرحیم و بعد از اتمام نیز سه دفعه صلوات بفرستد و ناقل ادعای تجربه می کند در آن در شفاء

مرضی و حصول مهمّات ضروریّه.

طریقه: فيه ايضاً نماز به جهت قضای حوائج دو رکعت نماز است در رکعت اول و دویم بعد از فاتحه سورة اخلاص یک دفعه و بعد از سلام هزار دفعه بگوید «یا ربّ» و بعد حاجت بخواهد که انشاء الله تعالى حاجت روا است.

طریقه: ايضاً از برای قضاء حاجت دو رکعت نماز است که در کتاب اعمال از حضرت صادق علیه السلام مروی است که هر که را بوده باشد به سوی جناب اقدس الهی حاجتی ضروری و بخواهد که برآورده شود بر بالای بام آید و دو رکعت نماز کند و بعد از سلام به سجده رود و خدا را ثناء گوید و حمد و ثنای او را بجا آورد و صد مرتبه بگوید «یا جبرئیل یا محمّد أنّما کافیائی فاکفیانى و أنّما حافظائى فاحفظانى و أنّما کالئائى فاکلئانى» بر خدا واجب و حقّ است اینکه کفایت کند مهمّ او را.

طریقه: فى حدیث «إذا زالت الشمس فتحت ابواب السماء و ابواب الجنان و استجيب الدعاء فطوبى لمن رفع له عمل صالح» (۶۷) و فى رواية إنّها الساعة التى تؤتى فيها بجهنّم يوم القيمة فما من مؤمن يرفق تلك أن يكون ساجداً أو راكعاً أو قائماً الاّ حرّم الله تعالى جسده على النار.

طریقه: گویند ... در اجسام مثل روحند در ابدان که اگر بدن پاک باشد از آرایش هر آینه مثل آنکه نور در جسم صیقلی اثر کند و جلوه نماید روح هم در بدن چنین اثر کند و او را صافی دارد.

طریقه: گویند اصوات از تموج هوا است و تموج هواء چون تموج آبی است که سنگی در آن انداخته باشند. دایره‌ای حادث شود از آن موج و هی فراخ شود ناتمام شود الاّ آنکه در هوا شش جهت موج خورد و آب سطح ظاهر او و موج نیک مانند فراخ شدن آبگینه گداخته از دمیدن آبگینه.

www.paydownload.ir

طریقه: فى حدیث عن مولانا الرضا علیه السلام ما معناه لا يجوز أن يكون خلق الأشياء بالقدرة لأنك اذا قلت خلق الأشياء بالقدرة فكأنك قد جعلت القدرة شيئاً غيره و جعلته آلة له بها خلق الأشياء و هذا شرك بل هو سبحانه قادر بذاته لا بالقدرة (۶۸).

طریقه: عن الشيخ الترسى رحمه من ذكر الحى على مريض او مد تسع عشرة مرة شفى و ذكر الحى القيوم فى آخر الليل له فى الزيادة اثر عظيم انشاء الله و من ذكر المهيمن مائة و خمسة و عشرين مرة بورث له صفاء الباطن على اسرار الحقائق.

طریقه: گویند گفتن «یا فتاح» را بعد از نماز صبح بلافاصله در حالتیکه هر دو دست را بر سینه گذارد هفتاد مرتبه به جهت نورانیت دل و گشایش امور و کفایت مهمّات بسیار مفید خواهد بود و گویند هر که شب جمعه بعد از دو رکعت نماز در سجده صد و پنجاه بار بگوید «یا فتاح» حقایق امور کما هی از برای او ظاهر گردد. طریقه: گویند هر که میانه نماز شام و خفتن هزار و شصت بار بگوید یا غنی صاحب ثروت و غنی شود و در آن ادّعای تجربه نموده‌اند.

طریقه: گویند گفتن یا وهّاب یک صد مرتبه در نصف آخر شب در حالتیکه سر برهنه و آستین بالا زده رو به قبله باشد به جهت حصول توانگری مفید است و بعضی گویند اگر در زیر آسمان باشد و همچنین صد و سی مرتبه بگوید قریتر در اثر خواهد بود انشاء الله تعالى.

طریقه: در کتاب عیون از حضرت رسول ﷺ حدیثی را روایت می‌کند در مکالمه جناب موسی علیه السلام با حضرت خداوندی تعالى و اذعان او را با کرام سبحانی او را به کرامتی که احدی از سابقین با او شرکت نخواهد داشت و انکار حضرت الهی تعالى این اذعان را و بیان افضلّیت آل محمّد صلی الله علیهم بر او و بر آل او تا آنکه عرض می‌کند موسی یا ربّ کاش من ایشان را می‌دیدم پس وحی شد به سوی او که



www.paydownload.ir

ای موسی نخواهی دید تو ایشان را و هنوز وقت ظهور ایشان نیست و لکن ایشان را خواهی دید در جنان و فردوس در حضور محمد صلی الله علیه و آله در حالتی که در نعمتهای آنها در گردش احوال باشند و در خیرات آنها خوشحال، آیا دوست می داری که بشنویم کلام ایشان را، عرض کرد بلی الهی، فرمود برخیز و بایست در پیش روی من و محکم ببند مئزر خود را ایستادن عبد ذلیل پیش روی پادشاه جلیل پس موسی علیه السلام بجای آورد فرموده حق را پس نداء فرمود پروردگار ما عزوجل و فرمود یا اُمّة مُحَمَّد صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ جواب دادند همه ایشان خداوند را و حال آنکه در اصلاّب آباء و ارحام امّات خود بردند بَلَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَ النُّعْمَةَ وَالْمُلْكَ لَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند پس خداوند عزوجل قرارداد این اجابت را شعار حاجیان پس ندا کرد پروردگار ما عزوجل یا اُمّة مُحَمَّد صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ بدرستیکه قضای من بر شما این است که رحمت من سبقت گرفته بر غضب من و عفو من بیش از عقاب من است پس به تحقیق که استجابت کردم از برای شما پیش از اینکه مرا بخوانید و عطا کردم شما را پیش از آنکه سؤال کنید مرا کسی که ملاقات کند مرا به شهادت أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَادِقٌ فِي أَقْوَالِهِ مُجِبٌّ فِي أَفْعَالِهِ وَأَنَّ عَلِيَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ أَخُوهُ وَوَصِيُّهُ مِنْ بَعْدِهِ وَوَلِيُّهُ وَبَلْتَنْزِمُ طَاعَتَهُ كَمَا بَلْتَنْزِمُ طَاعَةَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَأَنَّ أَوْلِيَاءَهُ الْمُضْطَفِّينَ الظَّاهِرِينَ الْمُطَهَّرِينَ الْمُبَانِينَ بِعَجَائِبِ آيَاتِ اللَّهِ وَدَلَائِلِ حُجَجِ اللَّهِ مِنْ بَعْدِهِمَا أَوْلِيَائُهُ، داخل خواهم کرد او را در بهشت خود و اگر چه گناهان او مثل کف دریا باشد پس فرمود پس خداوند تعالی مبعوث فرمود محمد صلی الله علیه و آله را فرمود یا مُحَمَّد و مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ يَعْنِي نَبُودِي تُو در جانب طور و قتیکه ندا کردیم اُمّت ترا به این کرامت پس خداوند عزوجل فرمود به محمد صلی الله علیه و آله

توانگری یابد و هر حاجتی که دارد روا شود انشاء الله تعالى.

طریقه: قال صاحب کتاب نتیجه المقال فی علم الرجال علیه السلام فی بیان اسباب المدح و منها قولهم ثقة ثقة و عن التعليقة ان الظن و المشهور انه تكرير اللفظ تأكيداً و ربما قيل الثاني بالنون موضع التاء انتهى و ذكر بعض الأجلاء المتأخرين انه لم اقف على هذه اللفظة بالنون فيما عندي من كتب اللغة إلا القاموس حيث قال فی نفی و ثقة ثقة اتباع و لكن لا يخفى ان جعلها فی كلام اهل الرجال من التوابع كشيطان حيطان بعيد جداً كما ان جعل التابع و المتبوع من المترادفين كما عن بعض بعيد ايضاً بل قبل خطأ ثم قال و الإرث جعله بمعنى النقي أي التطيف او حس الباطن الى أن قال و ذكر الاستاذ علیه السلام ان لك ان تقول ان اصلها نقو او نقى بالكسر فالسكون فيها و الاول كل عظم ذى مخ و الثاني مخ العظم كما فی الصحاح و زیدت التاء كما قالوا فی غضة و سنة ان اصلهما عضوة و صنوة او ان اللام ابدلت تاء نظراً الى ما فی الصحاح ايضاً حيث قال فی نقت نقت المخ انقته لغة فی نفوته اذا استخرجته و كأنهم ابدلت الواو تاء.

طریقه: گویند هر سؤالی که خواهی بنویس و ملاحظه نمای که از حروف ۲۸ گانه ابجد چند حرف کم است آنها را اضافه نما بعد بدستور مذکور از حروف حجاتیه ابث هر چند کم است اضافه نما بعد بدستور دائرة ایقغ و دائرة اهطم آنچه به آن ترتیب کم است اضافه نمای که تمام این چهار دائره بالتام داخل سؤال شده باشد یعنی هر حرف از حروف ۲۸ گانه در سؤال تمام شود پس تکسر کند که بزم نام رسد جواب شافی ناطق شود در سطور تکسیر البته خواهد بود چون رسیدی از نااهل بپوش.

طریقه: قال الشيخ الرئيس فی معرفة المنى المولد و غيره ان المولد يرسب فی

الماء و الذى لا يوكد يتحلل فيه و قال ايضاً الشحم المسخن يمين قرون الفحل حتى تميد تحت اليد كيف شئت.

طریقه: در خزائن آورده بدانکه اهل عدد به جهت بسیاری از خواص اسمی یا کلامی را تکسیر کنند و تکسیر اسم یا کلام آن است که حروف آن را بر سبیل تقطیع نویسند در یک سطر، بعد از آن در اوّل سطر دوم حرف آخر سطر اول نویسند، پس حرف اول آن سطر را پس حرف ماقبل آخر را پس مابعد اول را و همچنین تا سطر اوّل تمام شود بعد از آن در اوّل سطر سیم حرف آخر سطر دویم را و بعد از آن حرف اوّل را پس ماقبل آخر را پس مابعد اوّل را تا سطر سیم تمام شود و بعد از آن به این نحو سطر چهارم را تا بسطری رسد که بعینه اصل اسم یا کلام عود نماید و همان عود را زمام گیرند و مکسر همان سطوری است که قبل از زمام است و عدد مجموع سطور قبل از زمام را عدد تکسیر آن اسم گیرند تا آنکه بعد از اتیان به مثال می فرماید و این تکسیر که مذکور شد بدون صدر و مؤخر است.

طریقه: ايضاً در آن کتاب است در خصوص دائرة اهطم حروف بیست و هشتگانه ابجد هفت ناری هستند و هفت هوائی و هفت مائی و هفت خاکی و ضابطه آن آنست که حروف ابجد را به ترتیب چهار چهار گیرند اوّل آتشی دویم هوائی سیم مائی چهارم خاکی بترتیب عناصر اربعة.

طریقه: گویند ذوالنون مصری گفته هر قدر معرفت بیشتر شود حیرت زیادتیر گردد چنانکه هر قدر شخص بآفتاب نزدیکتر شود خبره شدن چشم و حواس او زیادتیر گردد تا بجائی رسد که محو شود در آن.

طریقه: نسب الى افلاطون الإلهی انه قال الفضائل تستحيل فی النفوس الرذلة الى الرذائل كما تستحيل انعذار الصالح فی البدن الفاسد الى الفساد.

طريقة: قال بعض الاطباء من بات و في بطنه شيء من التمر فقد عرض نفسه لأنواع البلاء و من تناول عند التوم قليلاً من الجوز فقد حصن نفسه من الأذى و من تناول اللبن و الحوامض اسرعت اليه الأمراض و من لم يرتض بالمشى و نحوه قبل أكله فليستهدف للمزمنات و من القرائن الكلية لسائر الامزجة الرياضية قبل الأكل والدخول بالمشى و نحوه إلى الخلاء و عدم شرب الماء إلى حين الهضم فمن لم يستطع فليأخذ القليل من الماء البارد مضامن ضيق بعد مزجه بنحو الخل.

طريقة: در کتاب نفایس الفنون از شیخ سعد الدین حموی (ره) در کتاب زبدة آورده است که هر که در شب چهاردم ماه در آن وقت که ماه به میان آسمان برسد وضوء بسازد و دو رکعت نماز بگذارد و هر چه خواهد از قرآن و ورد بخواند و بعد از سلام این دو آیه از یس را بخواند که «وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» پس سجده کند و بگوید «أُقْسِمُ بِاللَّهِ عَلَيْكَ بِالْإِسْمِ الْأَخْضَرِ وَالْأَقْمَرِ وَالسُّرِّ الْمَكْنُونِ الْمَخْزُونِ فِيهِ» هر حاجتی که بخواهد در ماه اول یا سیم یا پنجم یا هفتم رواشود انشاء الله تعالی.

طريقة: عبدالله بن عباس (رض) از حضرت رسول ﷺ روایت می کند که فرمود من استعاذ بالله في اليوم عشر مَرَّاتٍ وكل الله تعالى به ملكا بدود عنه الشيطان. و أعوذ از عوذ است و عوذ التجا یا التصاق است. و از حضرت صادق علیه السلام نقل است

www.paydownload.ir

که فرمودند: التَّعَوُّذُ تطهير الفم عن الكذب و الغيبة و البهتان تعظيماً لقراءة القرآن و الاستيذان لمكالمة الرحمن بالفرقان

طريقة: بعضی از علماء گویند در خصوص بعضی از اطوار علم دم آنکه چون از کارها و حاجتی پرسند اگر حروف نام سائل طاق بود و دم از جانب راست رود آن کار تمام شود و حاجت برآید و اگر حروف نام او جفت باشد و دم از جانب چپ رود آنکار بر نیاید و اگر از بیمار پرسد و حروف نام بیمار طاق باشد و دم سائل و مسئول از جانب راست آید بیمار نیک شود و اگر از هر دو جفت و دم هر دو از چپ آن بیمار را خطر باشد و اگر پرسند از دو خصم کدام یک غالب باشد اگر سائل از این جانب آمده باشد که دم زیاده رود هر نام که بیشتر گوید آن شخص غالب آید و اگر سائل از آن جانب آمده باشد که دم کمتر رود هر نام که آخر گوید آن غالب بود و اگر از زن حامله پرسند اگر سائل از جانب چپ آمده باشد و دم از آن طرف بیشتر آن حمل دختر باشد و اگر دم از جانب راست باشد و دم از آن طرف بیشتر رود پسر باشد و اگر از لشگر بیگانه پرسند و سائل از جانب چپ آمده باشد و دم از آن جانب رود آن لشگر نیاید و اگر دم از آن طرف نرود یا خود کمتر باشد آن لشگر نیاید و اگر از غایبی پرسند که زنده است یا مرده اگر سائل از جانبی آمده باشد که دم از آن جانب کمتر بود در آن جانب نشیند که دم زیادت بود زنده است و الا مرده است و اگر از

دزدیده و گریخته پرسند و سائل از آن جانب آمده باشد که دم بیشتر رود باز یابد و اگر از آن جانب آمده باشد که دم کمتر رود دیر باز آید و بیمار همین حکم دارد و اگر در وقت دم راست با زن صحبت دارد فرزند پسر شود و الا دختر.

طریقه: از علمای حروف منتول است که هرکس بوقت طلوع آفتاب در وقت گرما هر اسمی را از اسماء حق که اول او حاء باشد همچو «یا حی یا حکیم یا حنان یا حلیم» را بخواند گرما در او اثر نکند.

طریقه: ایضاً هر که حرف قاف را صد بار بر ورقه ای نویسد و در زیر نگین خاتم نهد و با خود دارد هرگز چیزی بر او پوشیده نشود و خاطر او تیز گردد اما باید که لباس بسیار نپوشد چه در او حرارت بسیار است و اگر آن انگشتی را در آب نهد و بکسی دهد که او را حمی مطبفه باشد باذن الله تعالی آن کس شفاء یابد و اگر در وقتی که ماه در زیادت بود صد بار بنویسد و در آب بشوید و بیاشامد از رطوبات عارضه ایمن گردد و فهم و قوت حافظه او قوی باشد اما باید که بسیار بر این مداومت نکند تا حرارت بر او غالب نشود.

طریقه: ایضاً هر که لفظ خبیر را بیست و پنج بار بنویسد و در آب بشوید برابر دل خود بیاویزد بر اکثر امور جلیله واقف شود.

طریقه: ایضاً هرکس چهار بار این آیه را بنویسد که «إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ» و با خود نگاه دارد شیطان گرد او نگردد و مضرّتی بدو عاید نگردد.

طریقه: نقل است که وقتی حضرت امام حسن علیّه السلام پدر خود را گفت اَنْجِبْنِي يَا اَبَتِ؟ علی علیّه السلام فرمود: نعم، حسین علیّه السلام گفت کَیْفَ نَجْتَمِعُ مَحَبَّتَانِ فِی قَلْبٍ وَاحِدٍ؟ علی علیّه السلام خواست او را بیازماید که در حقیقت تا چه پایه است فرمود: مَا قَوْلُكَ فِیْهِ؟ حسین علیّه السلام گفت: لَوْ خُبِرْتُ بَيْنَ قَتْلِي وَ تَرْكِ الْاِيْمَانِ مَاذَا تَخْتَارُ؟

علی علیّه السلام فرمود: اخْتَارَ الْقَتْلَ، حسین علیّه السلام گفت: فَلَاكَ اِذْنٌ شَفَقَةٌ لَا مَحَبَّةَ، علی علیّه السلام او را تحسین فرمود و دعاء کرد.

طریقه: فی الرّسالة المهدیه من اراد أن لا یصیبه ریح فی بدنه فلیأکل الثّوم کلّ سبعة اَیّام مرّة و ایضاً من اراد أن لا تنشقّ شفتاه و لا یخرج فیها ناسور فلیدهن حاجبه من دهن راسه و ایضاً من اراد أن یزید فی عقله بتناول کلّ یوم ثلث هلیلجات بسکر ابلوج و فی بعض النسخ و من اراد أن یزید فی عقله فلا یخرج کلّ یوم بالغداة حتّی یلوک ثلث هلیلجات سود مع سکر طبرزد. قیل لعلّ المراد من ابلوج هنا ما یسمّی بالفارسیّة النّبات.

طریقه: فی حدیث قال ابو جعفر علیّه السلام انّ فی الملح شفاء من سبعین داء او قال سبعین نوعاً من الأرجاع (۶۹) یعنی حضرت باقر علیّه السلام فرمودند: بدرستی که در نمک شفاء از هفتاد درد می باشد و فرمودند اگر مردم بدانند آنچه را در نمک است یعنی از فوائد هر آینه مداوا نمی نمودند مگر بآن و در خبر دیگر است که طلب نمی کردند با وجود او هیچ تریاقی را و در خبر دیگر است که از جمله هفتاد درد یا بلا، جنون و برص و جذام و درد دندان می باشد و بجهت گزیدن عقرب نیز نافع است کما فی الخبر و از اخبار چنین مستفاد می شود هر مرضی را هرگاه بنیت خالصه و امثال بحدیث معصومی بنمک خصوصاً نمک جریش یعنی خوب نسائیده چنانکه در خبری است مداوا نمایند لابدّ شفاء خواهند دید و راقم آثم بجهت درد دندان باو مداوا نموده مراراً و هرگز تخلف ندیده و بهتر آن است چنانکه متداول است آنکه آرد گندم را با بسیاری از نمک با آتش بجوشانند و بآن مضمضه نمایند.

طریقه: نقل عن کتاب تحفة الملوك قال لا تصنع علی العبز شیئا من المأكولات. طریقه: فی حدیث قال علیّه السلام کلوا ما یسقط من الخوان فإنّه شفاء من کلّ داء و

ينفى الفقر و بكثر الولد و يذهب بذات الجنب و فى خبر آخر بعد فائته شفاء من كل داء باذن الله تعالى فمن أراد أن يستشفى به. راقم آثم گوید باید مؤمن در مقام استشفاء غافل از این قسم اخبار که نعمیم در حصول شفاء از دردها را می‌رساند نباشد و غنیمت داند این رحمت موحیه را در معالجات مطلوبة.

طريقة: فى البحار فى الحديث أنّ التفاح يورث النسيان و ذلك لأنه يولد فى المعدة لزوجة (٧٠).

طريقة: قيل ان طلى نوى السفرجل فى الموضع المحترق بالنار او الشمس نافع غاية النفع.

طريقة: فى حديث قال ابو الحسن الثالث عليه السلام لبعض قهارمه استكثر لنا من الباذنجان فإنه حارّ فى وقت الحرارة و بارد فى وقت البرودة معتدل فى الأوقات كلّها جيّد على كلّ حال (٧١).

طريقة: قيل من خواصّ العسل ان طلاه على اللحم و الشحم و جسد الميت مانع من فسادها.

طريقة: فى حديث أنّ القوم ليكونون فجرة و لا يكونون بررة فيصلون ارحامهم فتسمى اموالهم و تطول اعمارهم فكيف إذا كانوا ابراراً بررة (٧٢).

طريقة: قيل عن عائشة أنّه كان بين يديها عنب قدمته إلى نسوة تحضر بها فجاء سائل فأمرت له بحبة من ذلك، فضحك بعض من عندها فقالت إنّ فى ماترون مثاقيل كثيرة و قلت «فَمَنْ يَعْمَلُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ».

طريقة: قيل قال عيسى عليه السلام من ردّ سائلاً خائباً لم تدخل الملائكة ذلك البيت سبعة أيام.

طريقة: فى حديث قال عليه السلام اوحى الله تعالى الى داود عليه السلام أنّ العبد من عبادى

ليأتبنى بالجنة فادخله الجنة قال يا رب ما تلك الجنة؟ قال بفرّج عن المؤمن كربه و لو بتمرة.

طريقة: فى حديث قال النّبى ﷺ اصطنع الخير الى من هو اهله و الى من ليس هو اهله فإن لم نصب من هو اهله فأنت اهله (٧٣).

طريقة: فى ارشاد القلوب للديلمى عن الحسن بن على العسكري عليه السلام أنّ ابادلف الذى كان من اعاضم الأمراء و كان مشهوراً بالجود تصدّق يوماً بجلة من التمر و كان عدد ما فيها ثلثة آلاف و ستين نمرة فعوّضه الله تعالى و أعطاه ثلثة آلاف و ستين نمرة قرية بكل نمرة قرية (٧٤).

طريقة: فى حديث إذا أردت أن تأخذ فى حاجة فكل كسر يملح فإنه اعزّ لك و أقضى للحاجة (٧٥).

طريقة: فى مفاد حديث: لو أنّ رجلاً أحبّ رجلاً لله لأثابه الله على حبه أباه و ان كان المحبوب فى علم الله من أهل النار و هكذا بالعكس فى العكس (٧٦).

طريقة: فى حديث: لقاء الاخوان مغنم جسيم و إنّ قلّوا (٧٧).

طريقة: فى حديث قال ابو عبدالله عليه السلام إنّ احببت ان يزيد الله فى عمرى فسرّ اباك (٧٨) اقول لعلّ لفظ اباك يشمل الحىّ و الميت جميعاً كما هو الظاهر.

طريقة: از حضرت رسول ﷺ مرویست کسی که حاضر شود در نکاح زن مؤمنه‌ای فرو رونده خواهد بود در رحمت خداوند تعالی و از برای او خواهد بود ثواب هزار شهید و خواهد بود از برای او بهر گامی که بر می‌دارد ثواب پیغمبری و می‌نویسند از برای او بهر کلمه‌ای که تکلم می‌کند باز ثواب عبادت یک سال و بر نمی‌گردد إلا آمرزیده.

طريقة: عن ابى جعفر عليه السلام أنّه قال لرجل لا تجالس الأغنياء فإنّ العبد يجالسهم و

هو يرى ان الله عليه فما يقوم حتى يرى أن ليس لله تعالى عليه نعمة^(٧٩).

طريفة: قبل مما يورث القساوة كثرة أكل اللحم و مداومته يوجب ضعف الباصرة و البلادة و عروض الصفات البهيمية.

طريفة: در کتاب غیاث اللّغة نقل می کند مفاد اینکه شخصی از اهل کتاب خدمت حضرت امیر مؤمنان علیه السلام رسید و عرض کرد که آنچه در کتب ما در خصوص مکث اصحاب کهف در کهف یافت می شود آن است که ایشان سیصد سال بدون زیاده و نقصان در کهف مکث نمودند و در کتاب شما نه سال علاوه ذکر شده که می فرماید «وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا»^(٨٠) حضرت فرمودند سالی که در کتاب شما ذکر شده مطابق است با اصطلاح اهل یونان و سالی که در کتاب ما است با اصطلاح عرب مطابق است و تفاوت ما بین سال عرب با یک صد سال یونانیان به سه سال است لهذا بحسب سال عرب در سیصد سال نه علاوه می شود پس در واقع اختلافی در ما بین کتاب ما و شما نیست شخص کتابی اذعان نمود.

طريفة: عن الشيخ المفيد (ره) ان الموجود في مصحف امير المؤمنين عليه السلام تقديم السور المكية على السور المدنية والآيات المنسوخة على الآيات الناسخة.

طريفة: قيل الإنجيل معرب انكليون لفظ يوناني الأصل بمعنى البشارة والتعليم.

طريفة: عن جامع السيوطي عن الوسيط للطبراني عن ابن عمر عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال ما اختلفت امة بعد نبيها الا ظهر اهل باطلها على اهل حقها^(٨١)

طريفة: قيل من خصال قوم لوط قصّ اللحية و طول الثارب و نَمَى هذا القول الى النبي صلى الله عليه وآله.

طريفة: في البصائر عن ابي جعفر عليه السلام قال: كانت في علي عليه السلام سنة ألف نبي.

طريفة: في كتاب الصراط المستقيم حذف اي عمر البسمة منها و زاد آمين فيها و هي كلمة سريانية.

طريفة: ذكر الراغب في المحاضرات ان عثمان احرق مصحف ابن مسعود و ان ابن مسعود يقول لو ملكت كما ملكوا لصنعت بمصحفهم مثل الذي صنعوا بمصحفي.

طريفة: قيل ابن مسعود اسمه عبدالله و كنيته ابو عبد الرحمن اسند عن النبي صلى الله عليه وآله نيفا و ثلثمائة حديث على ما ضبطه المخالفون و كان رجلاً نحيفاً قصيراً يكاد الجلوس يواريه من قصره و هو من السابقين و صاحب الهجرتين و مصلّي القبلتين و كان على قضاء الكوفة على زمن عمر ثم رجع الى المدينة الى أن ضربه عثمان في خلافته.

طريفة: قيل قالت عائشة كان لسلمان رضي الله عنه مجلس من رسول الله صلى الله عليه وآله ينفرد به بالليل حتى كاد يغلبنا على رسول الله صلى الله عليه وآله^(٨٣).

طريفة: عن الشيخ الفقيه شاذان بن جبرئيل القمي رحمته الله في كتاب الروضة و الفضائل قال بالاسناد يرفعه الى الثقات الذين كتبوا الاخبار انهم وضحوا ما وجدوا و بان لهم من اسماء امير المؤمنين ثلثمائة اسم في القرآن^(٨٢).

طريفة: در عده الداعي از حضرت صادق عليه السلام روايت می کند آنکه کسی که بر سلطانی وارد شود که خوف از او داشته باشد و قرائت کند در وقت مقابله او که تعص را و ضم کند دست راست خود را در نزد قرائت هر حرفی ضم نماید

انگشتی را پس از آن قرائت نماید خَمْعَسَق را و ضمّ نماید بر انگشتان دست چپ خود را بهمان طور مذکور بعد از آن بخواند «وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَلَّتْ مَنْ حَمْلَ ظُلْمًا» (۸۵) و بگشاید انگشتان در دست خود را در روی او محفوظ می نهد از شرّ آن سلطان.

طریقه: مرحوم شیخ بهائی رحمته در کتاب مخلاة می فرماید که بجهت زیادتى قوه حافظه این دعاء را باید خواند «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فَهْمَ النَّبِيِّينَ وَحِفْظَ الْمُرْسَلِينَ وَالْهَامِ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ».

طریقه: در بعضی از اخبار وارد شده آنکه بعد از نماز صبح پیش از نکلّم خواندن سورة جحد و توحید و معوذتین و این دعاء «يا مَالِكَ الرَّقَابِ وَيا هَازِمَ الْأَخْزَابِ وَيا مُفْتَحَ الْأَبْوَابِ وَيا مُسَبِّبَ الْأَسْبَابِ سَبِّبْ لَنَا سَبِيًّا لَا نَسْتَطِيعُ لَهُ طَلَبًا بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ در خاطر گذرانیدن مطلب را در حین گفتن سَبِّبْ لَنَا سَبِيًّا لَا نَسْتَطِيعُ لَهُ طَلَبًا و خواندن تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام بعد از آن موجب فترحات و ثروات و قضاء حاجات خواهد بود. راقم آثم گوید خواندن سورة حمد را نیز بعضی در این باب علاوه کرده اند و چون در تشخیص تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام بمقتضای اخبار اختلاف شده که آیا همان تسبیحات مشهوره متعارفه است یا اینکه این تسبیحات نیز می باشد «سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ الْبَازِخِ الْعَظِيمِ سُبْحَانَ ذِي الْعِزِّ الشَّامِخِ الْمَنِيفِ سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ الْفَاخِرِ الْقَدِيمِ سُبْحَانَ ذِي الْبَهْجَةِ وَالْجَمَالِ سُبْحَانَ مَنْ تَرَدَّى بِالنُّورِ وَالْوَقَارِ سُبْحَانَ مَنْ يَرَى أَثَرَ النُّمْلِ فِي الصُّفَا وَوَقَعَ الطَّيْرِ فِي الْهَوَاءِ» چنانکه از میر محمد باقر داماد رحمته منقول است بهر آن است که این تسبیحات را نیز بعد از تسبیحات مشهوره بخوانند تا عمل بمتیقن باشد و الله المتیقن.

www.paydownload.ir

طریقه: گویند بمقتضای خوابی که ابوالوقار شیرازی دیده باشد در امورات دنیویّه زیاد باید متوسّل بجناب رسول خدا صلی الله علیه و آله و حسنین علیهم السلام شد و در استنزال ارزاق باید متوسّل بحضرت جواد علیه السلام شد و در طلب عافیت باید متوسّل بحضرت امام موسی کاظم علیه السلام شد و هكذا و طریق توسّل باین نحو است که بگویند «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ وَلِيِّكَ قُلَانٍ وَاسْمِ إمام متوسّل به را ببرد إِلَّا جُدْتَ عَلَيَّ» مثلاً و هكذا و مطلب را بگویند و تفصیل خراب مذکور در بحار مسطور است.

طریقه: در شرح علی بن مبثم (ابن مبثم) بر نهج البلاغه در خصوص کلمات متلاقات آدمیه علیه السلام می فرماید بعد از بیان اقوال ثلاثه وارده در تعیین آنها: الرابع قال سعيد بن جبیر أنها قول لا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَاعْفِرْ لِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَأَرْحَمْنِي إِنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَتُبَّ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. الخامس: قول عائشة لما أراد الله تعالى أن يتوب على آدم عليه السلام طاف بالبيت سبعاً و البيت حينئذ ربوة حمراء فلما صلى ركعتين استقبل القبلة و قال اللَّهُمَّ إِنَّكَ نَعْلَمُ سِرِّي وَغَلَابَتْنِي فَأَقْبَلْ مَعْذِرَتِي وَتَعْلَمُ حَاجَتِي فَأَعْطِنِي سُؤْلِي وَتَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي فَاعْفِرْهَا ذُنُوبِي اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيْمَانًا تُبَاشِرُ بِهِ قُلُوبِي وَ يَقِينًا صَادِقًا حَتَّى أَعْلَمَ أَنَّهُ لَنْ يُصِيبَنِي إِلَّا مَا كَتَبْتَ لِي وَرَضَنِي بِمَا قَسَمْتَ لِي «فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ يَا آدَمُ قَدْ غُفِرَ لَكَ ذَنْبُكَ وَلَنْ يَاتِبَنِي أَحَدٌ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ فَيَدْعُوَنِي بِمِثْلِ مَا دَعَوْتَنِي بِهِ إِلَّا فِدَ غَفَرْتُ ذُنُوبَهُ وَكَشَفْتُ هُمُومَهُ وَنَزَعْتُ الْفَقْرَ مِنْ بَيْنِ عَيْنَيْهِ وَجَاءَهُ الدُّنْيَا وَهُوَ لَا يُرِيدُهَا

طریقه: گویند روایت شده از ائمه هدی علیهم السلام آنکه اذان و اقامة را بنویسند و بر صاحب صداع بندنند نفع خواهد بخشید انشاء الله تعالی.

طریقه: گویند سورة آلم تُسْرَخ را بر سینه دردناک بخوانی و بجهت درد دل شفا
بابد کما نقل عن مصباح الکنعمی

طریقه: در مسطور است وقتیکه لفظ سوء مضاف باشد بالضم
خوانند چنانکه در سوء الحساب و سوء الدار است و هنگامی که مضافُ الیه باشد
بافتح خوانند چنانکه در ظُرَّ السَّوء و دائرة السَّوء است.

طریقه: در کتاب غیاث اللغه گوید صخرة صماء سنگی است در بیت المقدس
که در هواء معلق مانده چون یکبار زنی حامله در زیر آن وضع حمل شده بود لهذا
دیواری بزیر آن سنگ کشیده‌اند و گویند که دیوار بآن سنگ وصول نیافته هنوز در
هواء معلق است.

طریقه: لفظ اقرباء بفتح راء غلط است صحیح بکسر راء است چون انبیاء.

طریقه: همزه در کلمه افلاس از برای سلب است یعنی فلس نداشتن.

طریقه: اكلة که اسم مرضی است بمد همزه غلط است صحیح آن بفتح همزه
بدون مدّ مع کسر کاف است.

طریقه: گویند اوج معرّب اوج است که لفظی است هندی بمعنی طرف بالای
هر چیزی.

طریقه: گویند خجلت بفتحات است و خجالت بالف از اغلاط مشهورة است.
طریقه: خزانه بفتح از اغلاط مشهورة است بلکه بکسر است چنانکه گفته‌اند
الخزانه لا تفتح.

طریقه: خلعت بفتح از اغلاط است صحیح آن بکسر خاء است.

طریقه: گویند چون افلاطون به سنّ پیری رسید در خم بزرگی نشست شاگردان
بموجب وصیت او سرخم را محکم بستند و در غار کوهی گذاردند و شهرت او به

خم از این راه است.

طریقه: گویند لفظ خواجه و جانش ترکی است.

طریقه: گویند دستور بفتح دال فارسی است و مرکب است از دست که بمعنی
مسند و قدرت است و ور که بمعنای صاحب است و او را تخفیف داده‌اند بسکون
چنانکه در گنجور و رنجور و عربی آن بضمّ دال است مثل زنبور زیرا که در عربی و
فعلول بفتح نیامده است.

طریقه: گویند دَفّ بفتح مع تشدید الناء بمعنی تار معروف فارسی است و بضمّ
آن بدین معنی عربی است.

طریقه: گویند یکی از اهل مکاشنات این ابیات را در اشاره بزمان ظهور حضرت
بقیة الله علیه گفته است:

إِذَا دَارَ الزَّمَانُ عَلَى حُرُوفٍ بِسْمِ اللَّهِ فَإِلْمَهْدَى قَامَا
فَان دَارِ الْحُرُوفِ عَقِيبَ صُورٍ فَاقْرَأِ الْفَاطِمَى مَنَا السَّلَامَا
وگویند خواجه طوسی رحمه در این باب فرموده:

در دور زحل خروج مهدیست جرم دجل و دجال ... آنست
در آخر واو و اوّل راء چون نیک نظر کنی همان است

طریقه: در کتاب غیاث اللغه گوید از زمان حضرت آدم علیه تا این زمان همه دور
قمر است و در هر کوكب سیاره هفت هزار سال می‌باشد و دور قمر دور آخر است از
جمله ادوار هفت ستارگان و آدم علیه در ابتدای دور قمر پیدا شده. بعد از آن
می‌گوید مؤلف گوید که چون از . دریافته می‌شود که تا امسال که سنّه

یک هزار و دوصد و چهل و دو هجری است آدم علیه را هفت هزار و یکصد و هفتاد
سال شمسی گذشته از این معلوم میشود که بالفعل دور قمر نیست بلکه دور زحل

باشد و از آن تا حال یک صد و هفتاد سال شمسى گذشته.

طریقه: ابضا فیه رشته مریم علیها السلام چنان باریک بود که بدون تا کردن یافته نمى شود.

طریقه: ابضا فیه مقرر است که سالک بمراتب علیا و معرفت واصل نمى گردد تا

این شش لطیفه او را روشن نگردد. اول لطیفه نفس است محل آن ناف باشد دویم لطیفه قلب است محل آن دل باشد که جانب یسار باشد سیم لطیفه روح است که محل آن سینه جانب یمین باشد چهارم لطیفه سراسر است محل آن فم معده که ما بین یمین و یسار سینه است پنجم لطیفه خفی است که محل آن در پیشانی باشد ششم لطیفه اخفی است محل آن تحت سر است اینها را اطوار ستیه نیز گویند انتهى.

طریقه: قیل فی الحدیث القدسی ان فی جوف ابن آدم لمضغة و فی المضغة قلبا و فی القلب فؤاداً و فی الفؤاد سراً و فی السرّ خفی و فی الخفی اخفی و انا اخفی.

طریقه: قیل المؤمن لا یخلو من ذلة او فلة او علة.

طریقه: قیل فی الإنسان الطین و النار فلیس له الفرار بالنار و لیس له الحركة بالطین و الشیطان فی المضمار.

طریقه: قیل الصبر علی اقسام: لله و بالله و علی الله و فی الله و مع الله و عن الله.

طریقه: قیل اللّفة علی اقسام خمسة: لقمة حرام و لقمة شبهة و لقمة حلال و لقمة شهوة و لقمة عادة و مقتضیات الاولى واضحة و اما لقمة الشبهة فتورث الوسوسة و الشک و لقمة الشهوة تورث الآمال و الأمنی و لقمة العادة تورث القناعة و کلام الحكماء و لقمة الحلال تورث رضا الرب.

طریقه: گویند موصل که نام شهری است بفتح میم و کسر صاد است لاغیر.

طریقه: گویند لفظ نزاکت از مستعملات عجمیه است و مشتق است از نازک.

طریقه: گویند در دعای داود علیه السلام وارد شده «یا رازق النعاب فی عشره نعاب

بفتح و تشدید عین و در آخر موخده بمعنای بچه زاغ است و گویند بچه زاغ را دهن سرخ می باشد مادر و پدرش آن را آتش پنداشته می گیرند بحکم الهی پشه ها آن را آتش پنداشته پروانه وار در دهان بچه می افتند و قوت او از همان میشود.

طریقه: ورق الخیال بمعنی ینک است.

طریقه: گویند هذیان که بمعنای بیهوده گفتن است بفتح تین است نه بسکون ذال.

طریقه: فی بعض الأحادیث سأل المأمون عن مولینا علی بن موسی الرضا علیه السلام ما الدلیل علی خلافة جدک؟ قال علیه السلام آیه أنفُسنا قال مأمون لولا نسائنا قال علیه السلام لولا أنبائنا. قیل مقصود الامام علیه السلام ان المراد من «انفسنا» هو جدنا امیرالمؤمنین علیه السلام و مراد المأمون من قوله لولا نسائنا ان النساء فی مقابل الرجال فمراد الرسول صلی الله علیه و آله من أنفسنا الرجال لا علی علیه السلام فلا دلالة فیها علی خلافة جدک، فأجاب الامام علیه السلام بان المراد من أنفسنا لو كان الرجال لما كان معنی حیثئذ لقوله أنبائنا لان الأبناء ایضاً رجال فتدخل فی معنی الأنفس بهذا المعنی فلا حاجة بعده إلى ذکر الأبناء فعلم ان المراد من النفسیة الاتحاد فی مقام التورائیة القدسیة و لیس مصداقه فی الفرض و المضمار الا العلی الوصی له فی کل الاطوار علیه السلام و یحتمل ان یكون مراد المأمون من قوله لولا نسائنا ابداء احتمال ان یكون المراد من صیغة الجمع اعنی الأنفس الواحد و عنی به الرسول صلی الله علیه و آله وحده كما ارید من نسائنا كذلك فاورد علیه السلام بالنقص بصیغة ابنائنا فتأمل.

طریقه: گویند بعضی لفظ حوریه بر حسب قاعدة درست نمی آید بلکه صحیح آن در مفرد حوراء و در جمع حور است مگر آنکه مثلاً انثای از انسان را نسبت دهیم بحور بهشتی در جمال و غمض عین از جمعیت آن بنمائیم و بگیم حوریة فتأمل.

طریقه: فی احتجاج الصدوق عنه انه روی عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان المؤمن بخشع له کل شیء و یهابه کل شیء ثم قال اذا کان مخلصاً لله تعالى أخاف الله منه

كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى هَوَامَّ الْأَرْضِ وَ سَبَاعِهَا وَ طَيْرَ السَّمَاءِ (٨٦)

طریقه: فی خبر من ترتسق شهرا تمحق دهرای یعنی کسی که رستاق نشین شد یک ماه نابود و محو میشود اسم و شأن او در روزگاری یا آنکه احمق می گردد بنابر آنکه نسخه تحمق بتقدیم حاء بر میم باشد.

طریقه: روی عن سدید الدین محمود الحمصی أنه قال فی البلد شیئان و فی الرّسائیق كذلك اما اللّذان فی البلد العلم و الظلم و اما اللّذان فی الرّسائیق الجهل و الدّخل اما الظلم فقد یسری إلى الرّسائیق و الدّخل قد یدهب إلى البلد فیبقى فی البلد العلم و الدّخل و یتقی فی الرّسائیق الجهل و الظلم.

طریقه: قیل روی عن مولانا امیر المؤمنین علیه السلام أنه من کتب «الله اکبر» خمسین مرّة و البسملة عشر مرّات و آیه الكرسی و الاخلاص و المعوذتین و ربطها علی عضده فهو طلسم عظیم القدر لا یسأل الله تعالی شیئا الا اعطاء انشاء الله تعالی.

طریقه: سدید که اسم یکی از روایات اخبار است بفتح سین است بر وزن امیر نه بضم آن چنانکه مشهور است.

طریقه: رشید هجری بضم راء و فتح شین است مثل زیر نه بفتح آن.

طریقه: فاضل متبحر جلیل مرحوم حاجی فرهاد میرزا ره تعالی در یکی از مصنفات خود نوشته آنکه کلمه ایساغرچی دائر بر السنه اهل منطق در زبان یونانیان بمعنی المقدّمه است چه ایس در لغت ایشان حرف تعریف است و غوجی معرب کوزی است یعنی در آمدن و دخول در چیزی چون منطق مقدّمه حکمت است باید ابتداء در آن داخل شوند پس از آن در حکمت و می گویند تفسیر این کلمه بکلیات خمس ترجیه بما لا یرضی صاحبه است.

طریقه: الوراق بمعنی المصلح لخراب الکتب المعبر عنه بالصّحاف.

طریقه: فی العیون قال الرّاوی سمعت الرّضا علیه السلام یقول ما قال فینا مؤمن شعراً یمدحنا به الا بنی الله له مدینه فی الجنّة اوسع من الدّنیا سبع مرّات یزوره فیها کُلّ ملک مقرب و کُلّ نبی مرسل (٨٧).

طریقه: فیل ماسان من قرى اصفهان و فاشان فی جوار قم و فاشان بالفاء من قرى هرات و ربّما یقال باشان بالباء الموحّدة.

طریقه: لفظ روح که پدر حسین یکی از نواب اربعه است بفتح راء است نه بضمّ چنانکه مشهور است.

طریقه: در کتاب جواهر مکنونه آورده آنکه پیش از برآمدن آفتاب بعد از نماز صبح حمد را بخواند و هفت مرتبه آیه الكرسی بخواند باین ترتیب اول دست راست دویم دست چپ سیّم پیش رو چهارم پشت سر پنجم بطرف آسمان ششم بر تحت قدمها هفتم بر کف دست خود بدمد و بر اعضای خود بمالد و از خانه بیرون آید در نظر همه کس عزیز و محترم باشد و در نظرها محبوب القلوب می شود و دلها بر او مشفق و مهربان گردد و اگر در ساعت زهره و مشتری بنویسد و با خود دارد محبوب دلها شود و اما باید بجهت عمل حرام نکند و اگر خراهد کثیر العلم و الفهم باشد باید آیه شریفه را بمشک و زعفران و گلاب بنویسد و بآب قند بخورد اما کتابت بطریق ده وقف و ده عقد باشد و همچنین در خواندن باطراف باید بطریق ده وقف بخواند و ده وقف باین طریق است: (١) الله لا إله الا هو (٢) الحیّ القيّوم (٣) لا تأخذه سنة و لا نوم (٤) له ما فی السموات و ما فی الأرض (٥) من ذا الذی بشفع عنده الا باذنه (٦) یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم (٧) و لا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء (٨) و سِعَ کُرسِیّه السموات و الأرض (٩) و لا یؤده حفظهما (١٠) و هو العلیّ العظیم.

و طریق ده عقد آن است که ابتداء از انگشت کوچک یمنی نموده که هر وقتی عقد

انگشتی نماید تا ختم بابهام یسری شود و از امیرالمؤمنین علیه السلام مروی است که هر که را مهمی پیش آید که در آن عاجز باشد باید غسل کند بنیت آن مهم و آیه الکرسی را بخواند بطریق ده وقف و در میان «یشفع عنده» آن مهم را بخاطر گذارند انشاء تعالی آن مهم بموجب دلخواه او بر آید و هر دعائیکه کند و در آن وقت مستجاب شود و ایضاً بعضی از علماء حقّه و پاره از بزرگان دین فرموده اند که از جمله ختمهای معتبر و مجرب ختم آیه الکرسی است بعدد لفظ کرسی یعنی دویست و نود مرتبه و اکابر و بزرگان شرط کرده اند که باید از وهُو العلیّ العظیم تجاوز نشود و اگر احیاناً از روی سهو تجاوز شود آیه را از سر گیرد و ایضاً گفته اند اگر کسی بعدد نام خود بخواند ابواب فتوحات بر روی او گشوده شود و سعادت باوروی آورد و فقر و فاقه از او دور میشود و اگر از برای تحبیب شرعی بعدد اسم طالب و مطلوب خوانده شود اثری عجیب مشاهده می شود و غیر از این خواص بسیار و منافع بیشمار دارد انتهى کلامه رَحْمَةُ اللهِ تَعَالَى.

طریقه: قبل از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که در وقت قلم تراشیدن سه مرتبه صلوات بفرستد و پنج مرتبه نادعلی را بخواند و بعد کارد بر قلم گذارد و در وقت قط زدن بگوید یا مُسْتَعَانِ اقْضِ حَاجَتِي بعد از آن قط بزند و چون تمام کند بر پشت ناخن ابهام یا بر کف دست نویسد اِنَّهُ قَرِيبٌ مُّجِيبٌ و شروع در نوشتن کند آنچه بآن قلم نویسد بظهور برسد انشاء الله تعالی.

طریقه: بعضی از بزرگان حروف مقطعه آیه مبارکه «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ» را بعد از حذف مُکَرَّر حروف اسم اعظم دانسته اند و در خواندن آن اطوار و آثاری گفته اند و گویند صورت آن بعد از ترکیب قرس یلمن ابوح می باشد.

طریقه: قبل کُل اسم فيه القاف عدده ۱۸۱ بقرء عند غروب الشمس لحصول

المَرَّ وَالْإِقْبَالَ وَالْجَاهِ وَالْدَوْلَةَ مِثْلَ «بَا قَبُومٌ، يَا قَادِرُ، يَا مُقْتَدِرُ».

طریقه: قبل فی الرّسالة المنسوبة الى اميرالمؤمنين علیه السلام من کتب ستّة عشر نونا ليلة الثلاثاء و حمله معه صار سالماً من جميع الامراض و تسهّل عليه تعلّم الامور و صار عند الأكابر ذا وقار و هيبة و اتّسع ذات يده و انشرح صدره و انفتح عليه باب النعم و لم يخف عليه شيء و لیکن ذاکراً لهذين الاسمين عند الكتابة و هی:

و قبل کُل اسم فيه النون مثل یا نور یا نافع عدده مائة و ستّة مرّة و قبل مائة و ستّة و اربعون مرّة ان قرأه رجع الغائب سريعاً سالماً و ان کتب بالعدد الاول و حمله معه سکن المم.

طریقه: فی الدرّ النّظیم عَن الغزالی اِنَّ فی القرآن العظیم اربع آیات فی اربع سور متوالیات فی کُل آیه عشر قافات من کتبها فی ورقة و جعلها علی رأسه و دخل علی أرباب الجاه عظم شأنه و هابوه هيبة عظيمة . الاولى فی البقرة و هی اَلَمْ تَرَ اِلَى الْمَلَأَمِنْ بَيْنِ اسْرَائِيلَ .. اِلَى وَ اَللهِ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۸۸) و الثانية فی آل عمران و هی: لَقَدْ سَمِعَ اللهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا اِنَّ اللهَ فَقِيرٌ .. اِلَى عَذَابِ الْحَرِيقِ (۸۹) و الثالثة فی النساء و هی: اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا .. اِلَى وَ لَا تَظْلَمُونَ فَنِيلاً (۹۰) و الرابعة فی المائدة و هی: وَ اَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ ... اِلَى مِنَ الْمُتَنَبِّئِينَ (۹۱).

طریقه: ابضاً فيه اَنَّ من کتب هذه الآية فی ورقة و علّق علی انسان معطل او یرید الخطبة فی عضده الأيمن فإِنَّه ينصرف و يجاب للخطبة بإذن الله تعالی «قُلْ اِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (۹۲)

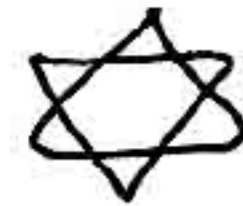
طریقه: فی حرز الامان مذکور اَنَّ من کتب حرف الميم و کتب معه «لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ» ثمانين مرّة و شدّه علی العضد الأيمن او خاطه فی القلنسوه او الثوب و لبسه القی الله

تعالی مهابت و محبت فی القلوب و لوکان مجهولاً و غیر معروف و لو کتبه بشرائطه و امسکه معه مع طهارة الأعضاء و اللباس بطلع علی عالم الجن.

طریقه: ابضاً فیہ منقول عن اغنیاء الصحابة انهم یکتبون هذه الحروف التوراتية و هی اربعة عشر حرفاً و یوضعونها فی رحالهم و مناعهم للحفظ و هی هذه:

«ال م ص ر ک ه ی ع ط س ح ق ن».

طریقه: قیل مَّا جَرَّبَ و صَحَّ اَنْ من کان له حاجة الی احد ذکر آکان او انشی صغيراً او کبیراً ینبغي ان یکتب علی کفہ الأيمن سورة النصر مع هذا الشكل و قبض بده فإذا توجَّه المطلوب فتح بده عنده بحيث لا يفهم هذا المعنى المطلوب.



طریقه: در بعضی از کتب نوشته اند که حمل این شکل که تفسیر آیه «ثُمَّ انزَلْ» است شاید بجهت حصول مغرطه مفید و مؤثر است و قصه عجیبه ای از آن نقل کرده اند و شکل این است.

۵۰۴۲	۵۰۴۶	۵۰۴۳	۵۰۳۹
۵۰۴۴	۵۰۴۸	۵۰۳۳	۵۰۴۵
۵۰۳۷	۵۰۴۱	۵۰۴۸	۵۰۳۴
۵۰۴۷	۵۰۳۵	۵۰۳۶	۵۰۴۲

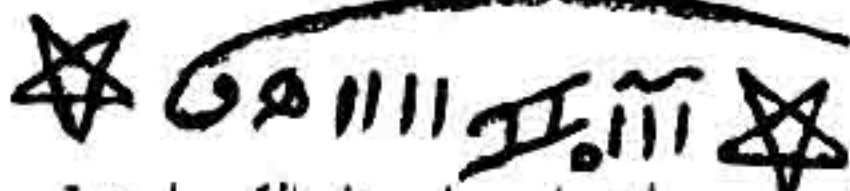
طریقه: یکی از علماء خراسان باین راقم فرمود که این کلمه را در خواب بمن تعلیم نمودند بجهت بلیه ای که گرفتار شدم و از برکت مداومت بر آن از آن بلیه نجات یافتم «عبدالله أبا الفضل دخیلک».

طریقه: در مکارم الاخلاق از حضرت امام حسن مجتبیٰ علیه السلام روایت می کند که فرمودند هرگاه ترا مهمی بوده باشد پس چهار رکعت نماز بجای آور و قنوت و رکعات آنها را خوب بجای آور و قراءت کن در رکعت اولی سورة حمد را یک مرتبه و هفت

مرتبه «ما شاء الله لا قوة الا بالله ان ترن انا اقل مالا و ولدًا» (۹۳) و در رکعت ثانیه حمد یک مرتبه و هفت مرتبه «لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین» (۹۴) و در رکعت چهارم حمد یک مرتبه و هفت مرتبه «و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد» (۹۵) پس سؤال کن حاجت خود را.

طریقه: در کتاب وسائل فرموده نماز حضرت حجت علیه السلام دو رکعت است در هر رکعت حمد را می خوانی تا «ایاک نعبد و ایاک نستعین» بعد از آن حمد را تمام می کنی و یک مرتبه سورة اخلاص را می خوانی پس از آن این دعاء را می خوانی «اللهم عظم البلاء و برح الخفاء و انکشف الغطاء و صاقت الارض و منعت السماء و الیک با رب المشتکی و علیک المعول فی الشدة و الرخاء اللهم صل علی محمد و آل محمد الذین امرتنا طاعتهم و عجل اللهم فرجهم» (۹۶).

طریقه: از جمله عوذات نافذات و طلسمات عظیمات بجهت کلیه مهمات که از مجربات محرر این ورقات مرتبات است و به خواست خداوندی از اسرار مهتوکه الاسرار شده این عوده و رقیه می باشد که در اشعار منسوبة بجناب ابن عباس نقل از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره بترتیب و طریقه ترقیم آن شده فاحفظها و خذها

بقوة و اشعار مذکوره چنین است:  ثلث عصی صقفت بعد خاتم علی راسها مثل السهام تقومت و میم طمیس ابتر ثم سلم و فی وسطها کالحربین تشبکت و اربعة تحکی الانامل بعدها تشیر الی الخیرات و الرزق جمعت و هاء شفیق ثم واو مقوس کانوب حجام من السر التوت و آخرها مثل الاوائل خاتم خماسی ارکان و للسر قد حوت فهذا هو اسم الله جل جلاله و اسماءه عند البرية قد سمت

فهذا هو اسم الله يا جاهل اعتقد
فخذ هذه الاسماء الشريفة و اخنها
بها العقد و الميثاق و الوعد و اللّقاء
و من كان حاملها من الخوف آبق
و ان كان مضروعاً من الجن واقع
فمن آخر النورية فيهن اربع
و خمس من القرآن هن تمامها
فلا حية تخشى و لا عقربا ترى
و لا تخش من سيف و لا تخش خنجرا
فيا حافظ الاسم الذى جلّ قدرة
و صلّ الهى بكرة و عشية
نوسلت يا ربّ إليك بجاههم
قوله طميس اى ذهب البصر ، قوله انخبت من الانخباء بمعنى الانطفاء ، قوله لابها جمع اللّوبة بمعنى الحرّة قوله بهممة الهممة الصوت الخفى و من اسامى الاسد الهمهيم كبرطيل و بعضى بفارسى كيفيت ترقيم آن را بشعر در آورده اند باين گونه :

www.paydownload.it

لیک شرط نوشتنش آنست
بنویسد عقیب آن سه الف
بر سر هر سه چون سنان مدّی
بعد از آن میم بی‌دمی باید
بعد از آن نردبان سه پایه
بعد از آن چار الف بود هم سر
هست آنگاه هاء و پس واوی
سیزده حرف باشد این صورت
چار حرف وی است از توریة
پنج حرف دیگر ز قرآن است
ایکه تو حامل چنین اسمی
از وباء و علل تو آزادی
نگزد مار و عقرب هرگز

که نراند بر آن دوباره قلم
که بود جملگی برابر هم
بکشد لیک سازد آن را خم
که بود کور و چشم آن برهم
که نباشد از این زیاد و نه کم
چون انامل ستاده پهلوی هم
که بود کج سرش چو شاخ حجم
هر یکی در صفا چو باغ ارم
چار ز انجیل عیسی مریم
اسم اعظم همین بود قافهم
ایمنی از همه بلا و سقم
وز تب و درد و غصّه‌ها و ألم
نشوی تا بوی غمین و دژم

مؤلف گوید آنکه مفاد این اشعار فارسیه با مفاد آن اشعار عربیه سابقه در این باب ، در دو امر مخالفت دارد یکی در عدد پایه های صورت نردبان که در این اشعار سه تعیین نموده و در اشعار سابقه به دو و یکی در لزوم خاتمی دیگر که

همه باید نوشته شود چنانکه در اشعار سابقه تصریح به آن شده و در این اشعار اصلاً
متعرض آن نشده و طریق حزم برسم هر دو قسم که موجب جزم است متصور
می شود و هو مكذا:

✧ மெய்யம் ✧
 ✧ மெய்யம் ✧

و مؤلف بطریق رمز تسهیلا این بیت را در این باب گفته:

أَخْجَعِ وَأَسْ وَأَمْ سَلِّمْ دَعِ آةَ وَأَوِ وَأَخِ هِيَ اسْمُ اعْظَمِ

حروف اوایل اشاره بعدد و حروف اواخر اشاره باصل صور است و از ظاهر اشعار عربیة مزبوره مستفاد می شود آنکه باید شکل چهار الف بشکل چهار انگشت بوده باشد از جهت پهلوی یکدیگر بودن و از جهت تفاوت در مقدار نیز والله العالم.

طریفة: در کتاب شفاء الصدور از شیخ بهائی (ره) نقل کرده آنکه هفت عدد جو برمیداری و می خوانی بر هریک از آنها هفتصد و نود مرتبه فتّاح و رَزّاق و بعد از آن اكمال عدد قرائت می گذاری آنها را در کیسی که مهیا نموده از برای نفقه، بعد از آن بر روی آنها بریز چند درهم که عدد آن مجهول باشد پس هرگاه محتاج ببرداشتن آنها شدی بِسْمِ الله بگو و بردار و همچنین هرگاه خواسته باشی درهم دیگر بگذاری بگذار آنها را بلا عدد و هكذا والرائم الاثم بقول:

صُنِ السِّرَّ عَنْ كُلِّ مُسْتَخْبِرٍ وَ حَادِزٍ فَمَا الْحَرَمُ إِلَّا الْحَذَرُ
اسیرک سرّک اِنْ صَنَتَهُ وَ أَنْتَ اسیرٌ لَهُ اِنْ ظَهَرَ

و هذا منظوم کلام ناظم ملکوت الحقایق و العلوم مولانا امیرالمؤمنین علیه سلام الله الملک: «سِرُّکَ اسیرُکَ فَإِنْ تَكَلَّمْتُ بِهِ صِرْتُ اسیرَهُ» (۹۷).

طریفة: ایضاً در کتاب مذکور مذکور است آن که من قواعد الحمد اَنَّهُ مِنْ کَانَ لَهُ اِلَى الله تعالى حاجة قد عظمت علیه فلیقرأها بالترتیل و الترتیب فی ایمان و تصدیق سبع مرّات و هو مستقبل القبلة علی وضوء کامل بحضور قلب بعد صلوة رکعتین تقرأ فی کُلِّ رکعة بعد الفاتحة سورة الاخلاص ثلث مرّات و یسأل الله تعالى حاجته قضیت فی اسرع وقت انشاء الله تعالى ان کان الوقت لیلاً فما یصبح الا و قد قضیت حاجته فی اسرع وقت و ان کان نهائراً فما یمسى الا و قد قضیت تلك الحاجة و ذلك بفضل الفاتحة و برکاتها و ذلك بفضل الله تعالى والله یرزق من یشاء بغير حساب.

طریفة: ایضاً فيه ممّا جَرَّبَ وَ صَحَّ اَنَّ مِنْ قَرَأَ بَيْنَ صَلَوةِ الصُّبْحِ وَ نَافَلَتِهَا اَحَدِي وَ اَرْبَعِينَ مَرَّةً وَ دَاوَمَ عَلٰی ذَٰلِكَ اَرْبَعِينَ يَوْمًا مِنْ غَيْرِ خَلَلٍ قَضَى اللهُ تَعَالٰی حَاجَتَهُ کَائِنَ مَا کَانَتْ حَتّٰی لَوْ کَانَ عَقِيمًا رَزَقَهُ اللهُ تَعَالٰی الذَّرِّيَّةَ وَ مِنْ مَنَافِعِهَا اَنَّهَُا اِذَا قُرِئَتْ عَلٰی وَجَعِ الضَّرْسِ عَوْفٰی بِاِذْنِ اللهِ تَعَالٰی.

طریفة: و فيه ایضاً من کتب حروف اسم الله تعالى اعنی الرَّحْمٰن وَ حروف اسم الجلالة فی اِنَاءِ نَظِيفٍ وَ مَحَاها بِمَاءٍ وَرَدٍ اَوْ مَاءٍ زَمْزَمٍ اَوْ مَاءِ الْمَطَرِ وَ شَرِبَهُ عَلٰی الرَّیْقِ ثَبِتَ الْاِیْمَانُ فِی قَلْبِهِ وَ نَوَّرَ قَلْبَهُ حَتّٰی یَرٰی الْمَغِیْبَاتِ فَإِنْ دَاوَمَ عَلٰی ذَٰلِكَ اَرْبَعِينَ صَبَاحًا یَکُنْ لَهُ شَأْنٌ عَظِیمٌ وَ یَصِیرُ مِنْ اَهْلِ الْکَشْفِ بِبَرَکَةِ هَذِهِ الْاَسْمَاءِ.

طریفة: از رساله لیلیة شیخ صفی الملة و الدین نقل شده باین عبارت دعائیکه الحقّ منزلت سرّ مکتوم و مرتبه درع حصین دارد الی آخر ما ذکره من المبالغات الأكيدة فی تأثیره این دعاء است:

«الهِیَ یَحَقُّ الْحَسَنِ وَ اخِیهِ وَ جَدِّهِ وَ اَبِیهِ وَ اُمِّهِ وَ بَنِيهِ وَ شِیْعَتِهِ وَ مَوَالِیهِ وَ قَبْرِهِ وَ سَاکِنِیهِ وَ زُوَارِیهِ وَ مَجَاوِرِیهِ خَلِّصْنِی مِنَ الْعَمِّ الَّذِی اَنَا فِیهِ یَا قَاضِیَ الْحَاجَاتِ یَا سَمِیعَ الدَّعَوَاتِ یَا مُنْزِلَ الْبَرَکَاتِ یَا دَافِعَ الْبَلَلِیَّاتِ بِرَحْمَتِکَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ»

طریفة: قبل یکی از اکامل مستعدین بشرف و حضور باهر النور حضرت بقیة الله علیه فیض یاب شده و این کلمات مفحّمات را از آن صقع اعظم اقدس فراگرفته و در آنها خواصّ و قوائد عجیبه غریبه ای ذکر کرده که این رساله را مجال ذکر آنها نیست «حَسْبِیَ اللهُ رَبِّیَ اللهُ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ اَعْتَصَمْتُ بِاللهِ فَوَضَّتْ اَمْرِی اِلَی اللهِ مَا شَاءَ اللهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ یَا حَیُّ یَا قَیُّوْمُ بِرَحْمَتِکَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ».

طریفة: قبل إذا أردت أن تعلم أن المال المنهوب و المسروق يعود ام لا فانظر الی

اليوم الذي نهب فيه ثم عد من أول الشهر إلى ذلك اليوم على حسب الشهر العربي
 فأول يوم منه آدم عليه السلام والثاني حواء عليه السلام والثالث ابليس لعنه الله تعالى وعلى هذا
 حكم الشهر كله فإذا جاء آدم فهو يردُّ لا محالة وإن جاء حواء فهو يردُّ بعد مدة وإن
 جاء ابليس فهو لا يردُّ أبدًا.

طریفة: از یکی از محدثین علیا منقول است که روزی شخصی بر سید
 کائنات صلی الله علیه و آله وارد شد و دید که آن جناب در صدر مجلس نشسته اند و جناب سید
 اوصیاء علیه السلام در آخر مجلس تشریف دارند پس آن شخص عرض کرد که یا
 رسول الله صلی الله علیه و آله چگونه است که می فرمائی علی علیه السلام نفس من است و حال آنکه
 جناب شما مردی میباشی و در صدر مجلس تشریف داری و جناب علی علیه السلام
 مردی دیگر است و در آخر مجلس نشسته است؟

آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که بحکم خداوندی آیه مبارکه «أَنْفُسَنَا» (۹۸) را از برای او
 تلاوت فرمودند آن مرد ساکت شد لکن دفع استبعاد او نشد. پس چون آن جناب
 سکوت و تحیر او را دیدند خواستند رفع این تحیر از او بشود باو فرمودند ای مرد
 می خواهی مشاهده کنی تا ترا مقام عین البقین حاصل گردد عرض کرد بلی، پس
 آنحضرت جناب امیرالمؤمنین علیه السلام را پیش طلبیدند تا آنکه بر دامان خود نشانیدند
 پس دست در آغوش او در آورده و مثل کسی که خمیازه کشد او را فشاری دادند و
 بجانب خود کشیدند آن مرد می گوید که چنان جسد آنحضرت در جان رسول الله
 مندرج شد که اثری از او نماند پس باز مرد فرمودند آبن علی؟ یعنی چه شد
 علی علیه السلام آن مرد می گوید هر چه نظر کردم جناب علی را ندیدم پس تعجب من زیاد
 شد ناگاه دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله بدست خود اشاره فرمود و بزبان خود فرمود
 اخرج یا علی پس دیدم دفعتاً حضرت امیر علیه السلام ظاهر شدند و بقهقری برگشتند بآخر

مجلس در حالتی که روی او بجانب رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.

طریفة: در حدیث است که راوی از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد که این
 حدیث شریف «لَوْ لَا الْحُجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا» از شما و آباء شما است؟
 فرمودند بلی و لکن معنای آن چنان نیست که شما فهمیده اید راوی عرض کرد پس
 معنای آن چگونه است؟ آن جناب فرمودند که «لَوْ لَا الْحُجَّةُ لَمْ تَبْقِ الْأَرْضُ حَتَّى
 تَكُونَ سَاخَةً» یعنی اگر نبوده باشد حجّت الهی نمی ماند زمینی تا آنکه منخسف
 شود با اهلش.

طریفة: در روضات الجنّات نقل کرده که سید داماد رحمته الله بشیخ بهائی قدس سرّه
 الالهی این رباعی را نوشت:

ای سرّ ره حقیقت ای کان سخا در مشکل این حرف جوابی فرما
 گوئی که خدا بود و دگر هیچ نبود چون هیچ نبود پس کجا بود خدا

شیخ مرحوم مرقوم در جواب او این رباعی را نوشت:

ای صاحب مسئله تو بشنو از ما تحقیق بدان که لامکانست خدا
 خواهی که ترا کشف شود این معنی جان در تن تو بگو کجا دارد جا

راقم آنم گوید بنظر این حقیر شیخ مرحوم در فهم رباعی سؤال سید مرحوم اشتباه
 فرموده و گمان کرده که مقصود از سؤال آن مکان خداست و حال آنکه این سؤال با
 دانش و جلال امثال سید بزرگوار مفضال بی مثال کمال اسبعاد احتمال بل محال
 پنداشته می شود بلکه ظاهر آن است که مراد او این است که هرگاه خالق باشد

بی خلق عنوان خالقیت و خدائیت که صفت اضافیه می باشد درست نمی آید و این حاوی جهالت در این مقالت این رباعی رباعی را محاولت داشته:

ای شیخ مراد سید از لفظ کجا نبود طلب فهم در اینجا از جا
حاشا زو هس بلکه مراد آنکه اگر جزا و نبیدی نبی خدائیش بجا
طریفة: للشيخ المرقوم المرحوم:

فی یثرب و الغری والزوراء و الطّوس و کربلاء و سامراء
لی اربعة و عشرة هم فی الحشر و هم حصنی من اعدائی
طریفة: روى ان رسول الله ﷺ قال: يحشر صاحب الغناء من قبره أعمى و
أخرس و أبكم، و يحشر صاحب المزمار و صاحب الدف هكذا و نقل ان
امير المؤمنين عليه السلام سمع رجلا يضرب بالطنبور فمنعه و كسر طنبوره ثم استتابه فتاب
ثم قال أتعرف ما يقول الطنبور حين يُضرب؟ فقال وصي رسول الله ﷺ اعلم فقال
انه يقول: ستندم ستندم يا صاحبي ستدخل جهنم يا ضاربي

طریفة: فی البحار قال ابن ابی عمیر حدثنی هشام بن سالم عن ابی عبد الله عليه السلام
قال لا تتركوا ركعتين بعد العشاء الآخرة فإنها مجلبة للرزق تقرأ فی الاولى الحمد و
آية الكرسي و قل يا ايها الكافرون و فی الثالثة الحمد و ثلث عشر مرة قل هو الله احد
فإذا سلمت فأرفع يديك و قل اللهم اني أسألك يا من لا تراه العيون و لا تخالطه
الظنون و لا يصفه الواصفون يا من لا تغيره الدهور و لا تبليه الازمنة و لا تحليه الامور
و يا من لا يذوق الموت و لا يخاف الفوت يا من لا تضره الذنوب و لا تنقصه المغفرة

www.paydownload.ir

صلّ على محمد و اله و هب لي ما لا ينقصك و اغفر لي ما لا يضرّك و افعل بي كذا و
كذا و تسأل حاجتك و قال عليه السلام من صليها بنى الله تعالى له بيتا في الجنة (۹۹)

طریفة: در اغلب احادیث در خصوص ثواب بعضی از اعمال ثواب آزاد کردن
بنده از اولاد اسمعیل عليه السلام ذکر شده و در تخصیص این ثواب در این باب یعنی اولاد
آن جناب وجوهی ذکر کرده اند و لکن اوجه وجوه جهتیت که در مجمع البحرین در
ماده مشا ذکر کرده این است. فی الحديث: ان اسمعيل اتى اسحق عليه السلام فقال له الم
نرت من ابينا مالا و قد اثريت و امشيت فأف على مما افاء الله عليك فقال الم ترض
اننى لم استعبدك حتى تجيئني فتسألني المال ثم قال قوله اثريت و امشيت اى كثر
مالك و كثرت ماشيتك و قوله لم استعبدك اى لم اتخذك عبدا قبل كانوا يستعبدون
اولاد الانبياء من الإماء و كانت ام اسمعيل امة و هى هاجر و ام اسحق حرة و هى
سارة. (و فیه: حضرت اسماعیل و حضرت اسحق عليه السلام هر دو پیامبر و معصوم
از خطا بوده اند و لذا اینگونه روایات مجهول السند معلوم البطلان است چون
انبياء عليهم السلام اینگونه با هم سخن نمی گویند).

طریفة: گویند مواظبت بر ذکر شریف یا حی یا قیوم موجب وسعت عیش و
گشایش در امور خواهد بود.

طریفة: در جواهر مکنونه آورده آنکه از شیخ بهائی (ره) منقولست که هر که صد
بار این دعاء را بخواند با شرایط تاده روز هر روز ده بار و ابتداء از روز چهارشنبه کند
اگر مطلب او روا نشد با من مخاصمة کند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا مُفْتَحَ الْأَبْوَابِ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ يَا ذَلِيلَ

الْمُتَحَيِّرِينَ وَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ تَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ يَا رَبِّ وَأَقْضِ حَاجَتِي وَ اكْفِ مُهِمِّي
و لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ».

طریقه: ایضاً در آن کتاب است که در روز چهارشنبه دو رکعت نماز حاجت کند
بنیت آنکه خداوند بی نیاز او را غنی و صاحب ثروت کند و چهل نوبت سورة الکوثر
را بخواند که انشاءالله تعالی از برکت آن سورة مبارکه مال بسیار نصیب او می شود.

طریقه: ایضاً فيه اگر کسی را حاجتی باشد که از برای او امید فرجی هیچ جا
نباشد در نصف شب یا ثلث آخر شب دو رکعت نماز حاجت کند بهر سورة که
خواهد و بعد از فراغ از دعاء دست بردارد و بعد از نماز هفتاد بار بگوید: «يَا أَبْصَرَ
النَّاطِرِينَ يَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ يَا
أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ» و بعد از فراغ از دعاء دست بردارد و حاجت بطلبد و تأثیر این
دعاء از برای حقیر تجربه شد و بعد از خواندن یک روز نگذشت که چشم من جهت
فتح و فیروزی و نجات مطلب روشن شد و دلم شاد الحمد لله الف الف مرّة انتهى.

طریقه: منقول است از حضرت صادق علیه السلام آنکه باین حماد فرمودند بنویس
آیه الكرسي را در ظرفی و بجرعه آب بشوی و بیاشام شفاء یابی از تب انشاءالله
تعالی.

طریقه: در حلیة المتّقین حدیثی را نقل نموده که چیزی بجهت درد گلو بهتر از
شیر نیست.

طریقه: گویند هرگاه ده نفر بجهت عزل و آوارگی حاکم جائری هر یک ده مرتبه
آیه الكرسي بخوانند معزول گردد انشاءالله تعالی.

طریقه: فی خزائن التّراقی (ره) خواندن آیه مبارکه نور در وقت خواب شصت و

شش مرتبه منشاء حصول سیر در عالم رؤیا می شود انشاءالله تعالی مجرباً.

طریقه: از حضرت صادق علیه السلام مروی است که هر که سورة قدر را بجهت زیادتى
نور چشم بیست و یکبار بخواند خداوند تعالی بنماید به او آنچه بهتر از آن نباشد و
نور چشم او را کرامت فرماید.

طریقه: طریقه ختم آیه مبارکه نور بجهت کشف علوم غامضة الهیه و افاضات
خاصة سبحانیّه و منامات صادقه رحمانیه خصوصاً شرفیاب شدن حضور موفور
السّور ائمة اناهم علیه السلام بدین گونه است در اربعین اوّل چهارده مرتبه صلوات بفرستد
بحضور قلب که گویا خدمت محمد و آل محمد صلوات الله علیهم نشسته است با
کمال خضوع و خشوع سر برهنه نموده در زیر آسمان چهارده مرتبه آیه مبارکه را
تلاوت نماید و بعد از آن چهل و یک مرتبه صلوات بفرستد و اگر ممکن نباشد یا
خوف ضرر داشته باشد از زیر آسمان بودن در حجره هم خوب است و در آن مکان
قدری بخوابد و ابتدای شروع در روز یکشنبه باشد و قمر زائد النور، روز اوّل غسل
کند و با غسل مشغول تلاوت گردد و دانسته باشد که این طریق صعب است هر که
مشغول گردید در زمان اشتغال خوابهای غریبه عجیبه خواهد دید و پروازها خواهد
کرد و بدریاها خواهد افتاد و در دریاهاى عظیمه غوطه ور خواهد شد و اصوات
موحشه خواهد شنید و در ابتدای اشتغال قاری را خواهند ترسانید و اگر از ترس
منزجر نگردد بعلم چند مثل کیمیا و سیمیا و لیمیا نوید خواهند داد بلکه می گویند
اگر خواسته باشی از عاقبت هر که بخوبی مطلع شوی خواهی شد، قاری خالص و
مرید مخلص باید دل از اینها برکند و بآنها دل نبندد تا مراد حاصل شود و بگوید که
بجز رسیدن موالی خود داعی و اراده ای ندارم تا آنگاه او را داخل باغی خواهند

نمود و استادان فرموده‌اند بیش از این نباید گفت ، خلاصه مطلب آنکه در آن باغ قصری خواهد بود و طالب بحسب استعداد و قابلیت و ریاضت بمطلوب خواهد رسید و هر که طالب شد و سیر کرد آنچه را دید و باو گفتند بکسی نگویید و اگر خواهد او را ترقی دهند در اربعین ثانی آیه مبارکه را ۲۸ مرتبه بخواند و صلوات مقدمتین بخواند و در اربعین ثالث آیه مبارکه را بعدد حروف مکتوبی آیه مبارکه و در اربعین رابع بعدد لفظ نور در عدد جمل (۲۵۶) بخواند و اوراد مختصه باین سلوک این است که در مابین العشائین این دو کلمه مبارکه را گهی بعض (۱۹۵) و خم معشوق (۲۲۸) مرتبه بخواند و این طریقه را نسبت بمرحوم آخوند ملا محمد علی مشهور به آبی (ره) می دهند عملاً و تجربه. راقم آثم گوید در این طریقه متعرض صوم در اربعینات نشده‌اند و در بعضی از طرق ختمیه این آیه مبارکه اشتراط صوم در اربعینات ذکر شده و ظاهر آن است که مطلق قرائت آیه مبارکه مزبوره در اربعین و لو بدون صوم ذکر کلمتین مزبورین هم باشد منشأ آثار قدسیه و انوار الهیه خواهد بود انشاء الله تعالی و لکن بشرط حفظ اطوار تهذیبیه قلبیه.

طریقه: فی روایه قال ابو عبد الله علیه السلام ما سَدَّ علی مؤمن باب رزق الا فتح الله تعالی له ما هو خیر منه و عنه علیه السلام ان الله عزوجل جعل أرزاق المؤمنین من حیث لا یحتسبون و ذلک ان العبد إذا لم یعرف وجه رزقه کثر دعاؤه (۱۰۰).

طریقه: از قصص راوندی و کتاب حیوة القلوب مرحوم قدسی مجلسی (ره) حکایت شده آنکه از حضرت رسول ﷺ مروی است که چون یهودان جمع شدند که حضرت عیسی علیه السلام را بکشند جبرئیل علیه السلام آمد و آن حضرت را ببال خود گرفت چون عیسی علیه السلام ببالا نظر کرد دید که بر بال جبرئیل علیه السلام نوشته است «اللهم انی

أَدْعُوكَ بِاسْمِكَ الْوَاحِدِ الْأَعَزِّ وَأَدْعُوكَ اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ الَّذِي هُوَ أَثْبَتُ أَرْكَائِكَ كُلِّهَا أَنْ تَكْشِفَ عَنِّي مَا أَصْبَحْتُ وَأُمْسَيْتُ فِيهِ» و در بعضی از نسخ «الَّذِي ثَبَتَ أَرْكَائِكَ كُلِّهَا» ثبت است بدل هو أَثْبَتَ پس عیسی علیه السلام این دعاء را خواند خداوند تعالی وحی کرد بسوی جبرئیل علیه السلام که او را بلند کن بجانب محل کرامت من و بآسمان بالا بر پس حضرت رسول ﷺ فرمودند که ای فرزندان عبدالمطلب سؤال کنید از پروردگار خود باین کلمات که سوگند می خورم بحق آن خداوند که جان من در دست قدرت او است که هر بنده‌ای که باین کلمات دعاء کند باخلاص عرش خدا بلرزه درآید از دعای او و حق تعالی بملائکه وحی فرستد که گواه باشید که دعای او را مستجاب کردم و حاجتهای او را در دنیا و آخرت به او دادم بسبب این کلمات. اقول چون فیاضیت مطلقه کلیه کم لازمه مقام اجابت است توقف دارد بر چهار مرتبه یکی مرتبه واحدیت که مقام بروز اسماء و صفات باشد دویم مرتبه عدم و تناهی که مقام مبدئیت و قیومیت و فیوض جبروتیه که مقام صمدیت است سیم مرتبه عدم تناهی در فیوض ملکوتیه که مقام عظمت باشد چهارم مرتبه عدم تناهی در فیوض ناسوتیه که مقام کبریائی است و این دعاء شریف لامع حاوی و جامع همه این مراتب سواطع می باشد لهذا در تحقق تأثیر او در اجابت بشرط نصوص و اصابت و تفریغ قلب که دعای وجودی و اسم اعظم شهودی است هیچ ربی نخواهد بود فتصبر بالبصر الأنور.

طریقه: قیل ان الذرة فی قوله تعالی فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ التَّمْلَةَ الصَّغِيرَةَ الَّتِي لَا تَكَادُ تَرَى و يقال ان المأة منها زنة حبة شعيرة و مِثْقَالُ الشَّيْءِ مِثْلُهُ فَمَعْنَى مِثْقَالِ الذَّرَّةِ مِثْلُ الذَّرَّةِ اَقُولُ لَعَلَّ الْمُرَادَ مِنَ الذَّرَّةِ عَلَى هَذَا التَّعْبِيرِ هُوَ الَّذِي

استکشف بالمکبرات الفرنجیة فی هذه الاعصار و یعبر عنه فی اصطلاح
الافرنجیین بالمیکروب فتبصر^(۱۰۱)

طریفة: از جمله اسبابهائیکه موجب مودت مؤمنین می شود اقبال در صلوة
است چنانکه از معصوم علیه السلام روایت شده و فرمودند لا تجتمع الرغبة و الرغبة فی
قلب الا وجبت له الجنة فاذا صلیت فاقبل بقلبك علی الله عزوجل فانه لیس من عبد
مؤمن یقبل بقلبه علی الله عزوجل فی صلوته و دُعائه الا اقبل الله علیه بقلوب
المؤمنین و ایدیه مع مودتهم ایاه بالجنة^(۱۰۲)

طریفة: ایضاً از جمله موجبات جلب قلوب و محبت آنها و هیبت در انظار
چنانکه در اخبار آل اطهار علیهم السلام وارد شده خواندن این دعاء است در سجده ما بین
اذان و اقامة: «رب لك سجدت خاضعاً خاشعاً ذليلاً».

طریفة: ایضاً از اسباب محبوب القلوب شدن احتراز از غیبت مؤمنین و مؤمنات
است.

طریفة: فی کتاب معتصم الشیعة قد سئل رسول الله صلی الله علیه و آله عن اسم الله الاعظم قال
كل اسم من اسماء الله تعالى اعظم و فرغ قلبك عن كل ما سواه و ادعه باي اسم شئت
و لیس فی الحقيقة لله اسم دون اسم بل هو الله الواحد القهار^{۱۰۳} اقول تفرغ قلب
عبارت از غلبه جنبه یلی الربی است که در لسان عارفین بوجه الله تعبیر می شود
فافهم.

طریفة: بجهت ضعف بدن و لاغری از حضرت صادق از حضرت باقر
علیهما السلام روایت شده که فرمودند شکا نوح الى ربه عزوجل ضعف بدنه فاوحى
الله تعالى اليه ان اطبخ اللحم (و فی بعض الاخبار لحم الضأن) بالکین فکلها فإني

جعلت القوة و البركة فيهما و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مروی است که فرمودند: إن
أردت أن تزيد في لحمك فأدخل الحمام على شبعك و ان أردت أن تنقص في
لحمك فأدخله على الریق^(۱۰۴)

طریفة: از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مروی است که فرمودند به سلمان (رض):
اشكمت درد؟ قم فصل، ایضاً مروی است که شکوه کرد مردی بحضرت امیر علیه السلام
از درد شکم حضرت فرمودند او را که آب گرم بیاشامد و بگوید یا الله یا الله یا
رحمن یا رحیم یا رب الارباب یا إله الالهة یا ملِك الملوك یا سید السادات اشفني
بشفائك من كل داء و سقم فإني عبدك و ابن عبدك القلب في قبضتك^(۱۰۴)

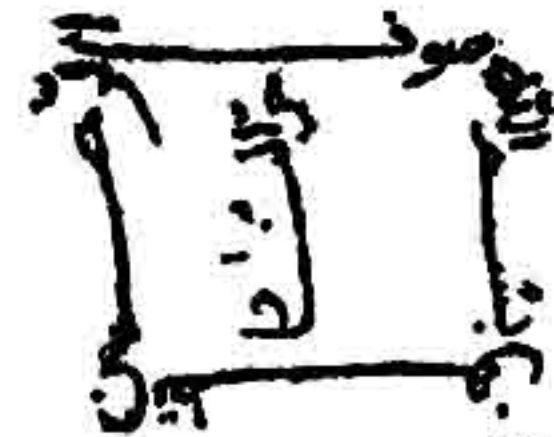
طریفة: فی الحديث إذا توضأت بعد الطعام فامسح عينك بفضل ما في يدك
فإنه أمان من الرمء^(۱۰۵)

طریفة: فی کتاب مکارم الاخلاق روى ان من دعا بهذا الدعاء عقیب كل فريضة و
واظب على ذلك عاش حتى يحلّ الحیوة و يتشرف بلقاء صاحب الامر علیه السلام: «اللهم
صل على محمد و آل محمد اللهم ان رسولك الصادق المصدق صلواتك عليه و آله
قال إني ما ترددت في شيء انا فاعله كترددی فی قبض روح عبدی المؤمن بكرة
الموت و أكره مسائته صل على محمد و آل محمد و عجل لأوليائك و لنا الفرج و
النصر و العافية و لا تسوئني فی نفسي و لا فلان و تذكر ما شئت^(۱۰۶)

طریفة: کفعمی بطریق ابن مسعود از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که بگیر از هر یک از
قرنفل و حرمل و کندر سفید و شکر سفید هر یک ده درهم و جمیع را بسایند مگر
حرمل را که او را بدست بسایند و جمیع را مخلوط کند و به وقت خواب بقدر
درهمی از آن تناول کنند که موجب قطع بول و قطع بلغم می شود.

طریقه: و از لقط الفوائد نقل شده که هر که اراده داشته باشد که حفظ او بسیار و نسیانش کم شود باید هر روز یک مثقال زنجبیل مربی بخورد. (۱۰۸)

طریقه: ابی اسماة از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده برای دفع هر حرارتی که از جهت سرکسی را عارض شود شروع کن بنوشتن مربعی در حالی که در وسط آن لفظ حرّ النار نوشته باشی بر این صورت بعد از آن بگفتن بسم الله و صلی الله علی محمد النبی و نوشتن اذان و اقامه در رقعہ و بستن از رقعہ بر آن کس که حرارت و درد دارد در ساعت باذن الله عزوجل ساکن خواهد شد و این نیک مجرب است.



طریقه: از حضرت امیر علیه السلام مروی است که فرمودند العنّاب یذهب بالحمى ^(۱۰۹). ایضاً از خبری منقول از حضرت علیه السلام مستفاد می شود آنکه هرگاه عنّاب را با هسته آن کوفته و در چشم کشند بجهت سفیدی چشم نافع خواهد بود. (۱۱۰)

طریقه: از حضرت امام رضا علیه السلام مروی است آنکه گفتن نود و چهار مرتبه «یا غنی» بعد از نماز صبح هر روز موجب کشف اسرار کیمیا و سیمیا خواهد بود.

طریقه: در خزائن نراقی (ره) آورده از حضرت صادق علیه السلام مروی است آنکه هرگاه امری مشکل شد بر تو پس در وقت زوال دو رکعت نماز بجای آور و بخوان در رکعت اولی فاتحة الكتاب و قل هو الله و انا فتحنا تا و ینصّرك الله نصراً عزیزاً، و در رکعت ثانیه بخوان فاتحة الكتاب و قل هو الله احد و آلم تُشْرِح، و مرحوم حجة الاسلام حاجی ملا محمد الشرفی قدس الله سره الصفی در کتاب خود می فرماید

بعد از بیان این نماز و حاجت بخواند بعد از نماز و اگر در قنوت و در سجود آخر و بعد از فراغ از نماز بخواند انشاء الله تخلف ندارد و در بعضی از کتب معتبره در ذیل روایت دارد که عمل مذکور بتجربه رسیده و در نسخه ای دیده شده آنکه بعد از سورة آلم تُشْرِح بقیه سورة فتح را بخواند و الله العالم.

طریقه: قبل آنکه هرگاه کسی را مهمی روی دهد و خواهد بزودی کفایت شود باید بصحرائی رود که در آن آدمی نباشد و خطی در گرد خود بکشد و رو بقبله متواضع بنشیند و هفتاد مرتبه آیه الكرسی را تا و هو العلی العظیم بخواند بی شک در همان روز حاجت او بر آید و هذا مجرب و مؤثر لا شک و لا ریب فیهِ و الله العالم. طریقه: یکی از علماء رضوان الله علیه نوشته آنکه در هر یک از چاشت و عصر و ثلث آخر شب گفتن شصت و شش بار کلمه مبارکه الله را بجهت رواشدن مطالب مجرب است و الله العالم.

طریقه: فی الرسالة المنسوبة الى امیرالمؤمنین علیه السلام من کتب مائة و عشرين سیناً يوم الجمعة و حمله معه لم یقدر احد علی مقاومته و صارت افعالها مستحسنة عند الخلائق و إن کان بعیدا عن الأهل و الوطن رجّع سالماً و هابة الناس و انعقد علیه لسانهم و لیکن عند الكتابة ذاکراً لهذین الإسمین و هما «یا علیم یا معید» و ایضاً قالوا کل اسم فیهِ سین مثل یا سلام یا حسیب فلیکتب و لیضع تحت و سادته فإنه یری ما یرید فی المنام.

طریقه: و فیها ایضاً من کتب إحدى عشرة «هـ» و حمله معه اطلع علی اسرار الغیب و انکشف علیه العلوم الخفیة و وصل إلى کل مطلوب و کل ما ذکر فی خواص الحروف فهو فی هذا الحرف وحده و لیکن ذاکراً لهذین الاسمین وقت الكتابة و هما

طریفة: قیل کُل اسم فیہ الباء مثل «یا حَکیم یا عَظیم» یکتب عشرين مرة و يغسل بماء و يفطر به فإنه ينكشف به اسرار غریبه و شاهد عجائب كثيرة.

طریفة: قیل آنکه اهل معرفت علت غائية خلقت می باشند بجهت حدیث «كنت كنزاً مخفياً فأحببت أن أعرف...» اخ (۱۱۱)

طریفة: قیل روى عن مولانا امير المؤمنين عليه السلام القلوب اربعة صدر و قلب و فؤاد و لب، فالصدر موضع الاسلام قال تعالى «فَمَنْ شَرَحَ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ» (۱۱۲) وَالْقَلْبُ مَوْضِعُ الْإِيمَانِ قال الله تعالى «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ» (۱۱۳) و الفؤاد موضع المعرفة قال الله تعالى «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى» (۱۱۴) وَاللِّبُّ مَوْضِعُ الذِّكْرِ قال الله تعالى «وَلْيَذْكُرْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (۱۱۵).

طریفة: قیل روى عن مولانا الصادق عليه السلام الخشية ميزان العلم و العلم شعاع المعرفة و قلب الايمان و من حرم الخشية لا يكون عالماً و ان يشقَّ الشعر لمتشابهات العلم.

طریفة: قیل ذکر عند مولانا الصادق عليه السلام قول النبی صلى الله عليه وآله النظر الى وجه العالم عبادة فقال عليه السلام هو العالم الذى إذا نظرت إليه ذكرک الآخرة و من كان على خلاف ذلك فالنظر إليه فتنة (۱۱۶).

طریفة: گویند هر که صبح از خواب برخیزد و نظر بر فیروزه اندازد در آن روز مکروهی بوی نرسد و در غایت فرح و نشاط باشد و نیز گفته اند که در فیروزه نگریستن موجب درازی عمر باشد و روشنائی چشم را بیفزاید و حکماء چون ماه نو بینند نظر بر فیروزه کنند و هر که فیروزه را با خود دارد خوابهای پریشان نبیند و

دشمن بر وی ظفر نیابد و از هیچ آفریده ای نترسد و پیش سلاطین و حکام و زمرة خلایق عزیز و مکرم باشد.

طریفة: قیل قال رسول الله صلى الله عليه وآله و لیحرص کل مؤمن و مؤمنة أن لا یخرج من الدنيا حتى تمتع فی عمره و لو مرة واحدة فإن ربی جل جلاله ألی علی نفسه أن لا یعذب متمتعا او متمتعة بالنار فمن تمتع مرة واحدة أمن من النار و من تمتع مرتین حشر مع الأبرار و من تمتع ثلاث مرات زاحمونی فی الجنة و من زاد زاده الله علواً و رفعة.

طریفة: فی کتاب احقاق الحق بعد ما نقل تصریح کثیر من العلماء بتشیع مأمون علیه اللعنة و العذاب انه عبر عن عمر بن الخطاب ما يجعل عند الردّ علیه و الازراء علیه فی نهیه عن حلّ المتعة.

طریفة: در اخبار اهلبیت عليهم السلام وارد شده آنکه خداوند تعالی حرام کرد بر مؤمن مسکرات را و در عوض آن حلّیت متعه را قرار داد (۱۱۷)


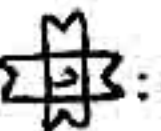
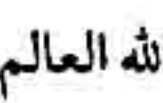
طریفة: و در بعضی از کتب منقول است که هر که را مهمی باشد برای کفایت آن و حصول مراد سورة مبارکه حمد را باین نحو بخواند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَا لَكَ يَوْمَ الدِّينِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ بعد از آن سه مرتبه سورة شریفة توحید را بخواند و بعد بگوید «اللَّهُمَّ كَمَا جَمَعْتَ بَيْنَ صِفَاتِكَ وَأَسْمَائِكَ وَأَفْعَالِكَ فَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ حَاجَتِي بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ» و بعد از آن این دعاء سورة را از آنجا تمام کند البته حاجتش روا می شود انشاء الله تعالی.

طریفة: قیل النعمة نعمتان نعمة نفع و نعمة دفع كالأموال و الأولاد و صرف

الحوادث هذا في النعمة الدنيوية و اما النعمة الاخرية فهي ايضاً ضربان نعمة التوفيق و نعمة العصمة.

طريقة: گویند جاهائیکه کوه است هوای او سرد شود زیرا که هوای زمهریر متداخل می شود با هوای آن کوهها و بطور اتصال بهائین میرسد و مخلوط هوای سفلی می شود.

طريقة: گویند شکل خاتم سلیمان عليه السلام که در کتب طلسمات خواص عبدهای از برای او نوشته اند و خصوصاً از برای هفت عدد آن بدین گونه است:  و بعضی گویند چنین است:  و بعضی گویند بدین نحو است:  و الله العالم. طريقة: في الدرّ النظيم أنّ من كتب اسم ذوالطول سبع مرّات او كتب آخر حرف منه ثلاثين مرّة في السّاعة السّابعة من سابع الشّهر بنبّة ما يرومه على ذكر و طهارة يسّر الله تعالى له بلوغ ما يرومه انشاء الله تعالى.

طريقة: ايضاً فيه وفي حرز الأمان أنّ اسم ذوالقوة من كتب حروفه مقطّعة و هي ذوالقوة ستّ مرّات و كتب الحرف الثّاني و السّادس ستّ مرّات في ورقة في السّاعة الثّانية من يوم الجمعة و علّقه من به صداع من الثّيبوسة يبرأ باذن الله تعالى و تزول عن حامله علّة النّسيان.

طريقة: ايضاً فيه أنّه لو كتب اسم الودود خمسة و ثلاثين مرّة و كتب معه محمّد رسول الله صلى الله عليه و آله و ايضاً احمد رسول الله عليه السلام بالعدد المذكور و كانت الكتابة بعد صلوة الجمعة يسّر الله تعالى لحاملها و وفقه لأفعال الخير و متابعة النّبي صلى الله عليه و آله و سلّم من همزات الشّياطين.

طريقة: بعضی معنی صلوات را تعظیم و تمجید گرفته اند و ابن اثیر در نهاییه

چنین گفته و سید ابن طاوس رحمه الله در جمال الاسبوع روایت فرموده از عبدالرحمن بن کثیر که گفت سؤال کردم امام عليه السلام را از معنی صلوات ، آن حضرت فرمودند که: صلوات خداوند تزکیه نمودن آن جناب را در آسمان ، عرض کردم معنی تزکیه خداوند تعالی چه می باشد ؟ فرمودند دور کردن آن حضرت را از هر نقصی و آفتی که لازم مخلوقات است ، گفتم که معنی صلوات مؤمنین چیست ؟ فرمودند که او را دور گردانند از آفتها و نقصها و چنان بدانند که خداوند او را دور گردانیده است از آنچه در مخلوقات است از آفتهاییکه در خلقت ایشان بهم می رسد پس هر که او را وصف بنماید و بشناسد بغیر این نحو بر او صلوات فرستاده ^(۱۱۸).

طريقة: راقم آثم گوید صلوات بر آنحضرت عليه السلام از خالق و خلق دو مصداق دارد یکی لفظی و وصفی و یک وجودی و عینی ، لفظی و وصفی آن واضح است ، اما وجودی و عینی آن از خالق پس آن افاضه کمالات علمیه الهیه است بر آن حضرت ابد الابدین و عدم اتفاق بر یک مرتبه از علم و عدم صعود که بلحاظی نقص است و از خلق آن است که شخص مسلم خود را از آفات جهلیّه و نقصیه دور گرداند که فی الواقع دور گردانیدن آنحضرت است از آنها بمتقاضیات تبعیت شعاعیه و ظلّیه فتأمل تفهم.

طريقة: از حضرت ابی الحسن عليه السلام نقل است که فرمودند: «مَنْ تَغَيَّرَ عَلَيْهِ مَاءٌ ظَهَرَ يَنْفَعُ لَهُ الْعَسَلُ بِاللَّبَنِ الْحَلِيبِ» ^(۱۱۹).

طريقة: از حضرت رسول عليه السلام مروی است که فرمودند مَنْ شَرِبَ الْعَسَلُ فِي كُلِّ شَهْرٍ مَرَّةً يَرِيدَ مَا جَاءَ بِهِ الْقُرْآنُ عَوْفَى مِنْ سَبْعٍ وَ سَبْعِينَ دَاءً ^(۱۲۰).

طريقة: از حضرت باقر عليه السلام مرویست که فرمودند: وَيَحْكُ يَا زُرَّارَةَ مَا اغْفَلَهُ

النَّاسَ عَنْ فَضْلِ السَّكَّرِ الطَّبْرُزْدِ وَهُوَ يَنْفَعُ مِنْ سَبْعِينَ دَاءً وَهُوَ يَأْكُلُ الْبَلْغَمَ أَكْلًا ارْ يَقْلَعُهُ بِأَصْلِهِ ^(۱۲۱) ، مراد از سکر طبرزد قند یا نبات سفید است چه طبرزد بفارسی بمعنی سفید است.

طریقه: از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمودند اربعة اشياء تجلو البصر و ينفعن ولا يضررن ، فسئل عنهن ، فقال عليه السلام السعتر والملح اذا اجتماعا والثانخواه والجوز اذا اجتماعا ^(۱۲۲) .

طریقه: روی آن الصادق علیه السلام قال: ماء زمزم شفاء من كل داء قال الراوى واطنه قال كائنا ما كان ، لأن رسول الله صلى الله عليه وآله قال ماء زمزم لما شرب له. ^(۱۲۳)

طریقه: در روایتی است که حضرت رضا علیه السلام به زکریا ابن آدم رضی الله عنه فرمودند که بگو بر جميع علل: «يا مُنْزِلَ الشِّفَاءِ وَ مُذْهِبَ الدَّاءِ انْزِلْ عَلَيَّ وَجَمِيعِ الشِّفَاءِ» و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمودند: دعای مکروب در شب و روز این است «يا مُنْزِلَ الشِّفَاءِ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ مُذْهِبَ الدَّاءِ انْزِلْ عَلَيَّ مِنْ شِفَائِكَ لِكُلِّ مَا بِي مِنَ الدَّاءِ» ^(۱۲۵) .

طریقه: حلبی از حضرت صادق علیه السلام روایت می کند که فرمودند: من اعجبه شيسى من اخيه المؤمن فليمنده عينه فإن العين حق یعنی هر که را بعجب در آورد چیزی از برادر مؤمنش باید که سرمه کشد چشم خود را زیرا که عین حق است بعضی از محققین فرموده اند که سر این معنی آن است که تأثیر عین چنانکه مقرر شده بواسطه خبائث عریکه عین و ردائت مزاج نور باصرة و انحراف او از مرتبه اعتدال است و لهذا این اثر بر عیون مائله از اعتدال بزرقتی یا خضرتی یا صفرتی یا شدت سوادى مثلاً ترتب دارد چنانکه مشاهد و معاین است و چون سرمه معدّل

نور باصرة و مقوی عین است می تواند بود که بماله من تلك الخاصية مضعف آن اثر یا مانع آن باشد.

طریقه: در بحار آورده در طریقه نماز حاجت آنکه از حضرت رسول صلى الله عليه وآله مروی است اینکه کسی که در روز پنجشنبه چهار رکعت نماز بجای آورد و قرائت کند در رکعت اولی سورة حمد را یک مرتبه و یازده مرتبه سورة قل هو الله احد و در رکعت ثانیة یک مرتبه حمد و چهل و یک مرتبه قل هو الله احد و در ثالثه حمد یک مرتبه و سی و یک مرتبه قل هو الله احد و در رابعة حمد یک مرتبه و چهل و یک مرتبه قل هو الله احد و هر دو رکعتی بیک سلام باشد و چون از سلام رکعت چهارم فارغ گردید پنجاه و یک مرتبه سورة قل هو الله احد را بخواند و پنجاه و یک مرتبه بگوید «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» بعد از آن بسجده رود و در سجده بگوید «يا الله يا الله يا الله» صد مرتبه و دعاء کند به آنچه خواسته باشد و آن حضرت فرمودند کسی که این نماز را بجا آورد و بگوید این قول را هرگاه از خدا بخواهد زوال کوه ها را هر آینه زائل خواهد شد یا نزول باران را هر آیه نازل خواهد گردید و اینکه حجابی میانه او و میانه خدا نخواهد بود و اینکه خداوند تعالی هر آینه البتّه غضب خواهد کرد بر کسیکه این نماز را بجا آورد و حاجت خود را سؤال نکند ^(۱۲۶) .

طریقه: فی کتاب الکلم الطّیب لتضاء الحاجات و دفع البلیات یقرء سورة الاخلاص احدى و سبعین مرّة و لا یتکلم بینهنّ فإِنَّه مجرّب.

طریقه: فی رساله از جمله دعاهاى عظیم القدر مجرّب برای دفع شدائد و مکاره «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكُلِّ حَرْفٍ أَنْزَلْتَهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَ بِكُلِّ حَرْفٍ أَنْزَلْتَهُ عَلَى مُوسَى عليه السلام وَ بِكُلِّ حَرْفٍ أَنْزَلْتَهُ عَلَى عِيسَى عليه السلام وَ بِكُلِّ حَرْفٍ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابٍ مِنْ

گوهر شب چراغ



68140 0020

www.paydownload.ir

www.balqomjogq.ir



النَّاسَ عَنْ فَضْلِ السُّكَّرِ الطَّبْرُزْدِ وَهُوَ يَنْفَعُ مِنْ سَبْعِينَ دَاءً وَهُوَ يَأْكُلُ الْبَلْغَمَ أَكْلًا ارْ يَقْلَعُهُ بِأَصْلِهِ ^(۱۲۱) ، مراد از سکر طبرزد قند یا نبات سفید است چه طبرزد بفارسی بمعنی سفید است.

طریقه: از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمودند اربعة اشياء تجلو البصر و ينفعن ولا يضررن ، فسئل عنهن ، فقال عليه السلام السعتر والملح اذا اجتماعا والثانخواه والجوز اذا اجتماعا ^(۱۲۲) .

طریقه: روى ان الصادق عليه السلام قال: ماء زمزم شفاء من كل داء قال الراوى واطنه قال كائنا ما كان ، لان رسول الله صلى الله عليه وآله قال ماء زمزم لما شرب له. ^(۱۲۳)

طریقه: در روایتی است که حضرت رضا علیه السلام به زکریا ابن آدم رضی الله عنه فرمودند که بگو بر جميع علل: «يا مُنْزِلَ الشِّفَاءِ وَ مُذْهِبَ الدَّاءِ انْزِلْ عَلَيَّ وَجَمِيعِ الشِّفَاءِ» و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمودند: دعای مکروب در شب و روز این است «يا مُنْزِلَ الشِّفَاءِ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ مُذْهِبَ الدَّاءِ انْزِلْ عَلَيَّ مِنْ شِفَائِكَ لِكُلِّ مَآبِي مِنَ الدَّاءِ» ^(۱۲۵) .

طریقه: حلبی از حضرت صادق علیه السلام روایت می کند که فرمودند: من اعجبه شيسى من اخيه المؤمن فليمنده عينه فإن العين حق یعنی هر که را بعجب در آورد چیزی از برادر مؤمنش باید که سرمه کشد چشم خود را زیرا که عین حق است بعضی از محققین فرموده اند که سر این معنی آن است که تأثیر عین چنانکه مقرر شده بواسطه خبائث عریکه عین و ردائت مزاج نور باصرة و انحراف او از مرتبه اعتدال است و لهذا این اثر بر عیون مائله از اعتدال بزرقتی یا خضرتی یا صفرتی یا شدت سوادى مثلاً ترتب دارد چنانکه مشاهد و معاین است و چون سرمه معدّل

نور باصرة و مقوی عین است می تواند بود که بماله من تلك الخاصية مضعف آن اثر یا مانع آن باشد.

طریقه: در بحار آورده در طریقه نماز حاجت آنکه از حضرت رسول صلى الله عليه وآله مروی است اینکه کسی که در روز پنجشنبه چهار رکعت نماز بجای آورد و قرائت کند در رکعت اولی سورة حمد را یک مرتبه و یازده مرتبه سورة قل هو الله احد و در رکعت ثانیة یک مرتبه حمد و چهل و یک مرتبه قل هو الله احد و در ثالثه حمد یک مرتبه و سی و یک مرتبه قل هو الله احد و در رابعة حمد یک مرتبه و چهل و یک مرتبه قل هو الله احد و هر دو رکعتی بیک سلام باشد و چون از سلام رکعت چهارم فارغ گردید پنجاه و یک مرتبه سورة قل هو الله احد را بخواند و پنجاه و یک مرتبه بگوید «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» بعد از آن بسجده رود و در سجده بگوید «يا الله يا الله يا الله» صد مرتبه و دعاء کند به آنچه خواسته باشد و آن حضرت فرمودند کسی که این نماز را بجا آورد و بگوید این قول را هرگاه از خدا بخواهد زوال کوه ها را هر آینه زائل خواهد شد یا نزول باران را هر آیه نازل خواهد گردید و اینکه حجابی میانه او و میانه خدا نخواهد بود و اینکه خداوند تعالی هر آینه البتّه غضب خواهد کرد بر کسیکه این نماز را بجا آورد و حاجت خود را سؤال نکند ^(۱۲۶) .

طریقه: فی کتاب الکلم الطّیب لتضاء الحاجات و دفع البلیات یقرء سورة الاخلاص احدى و سبعین مرّة و لا یتکلم بینهنّ فانه مجرّب.

طریقه: فی رساله از جمله دعاهاى عظیم القدر مجرّب برای دفع شدائد و مکاره «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكُلِّ حَرْفٍ أَنْزَلْتَهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَ بِكُلِّ حَرْفٍ أَنْزَلْتَهُ عَلَى مُوسَى عليه السلام وَ بِكُلِّ حَرْفٍ أَنْزَلْتَهُ عَلَى عِيسَى عليه السلام وَ بِكُلِّ حَرْفٍ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابٍ مِنْ

کتبک و بکل دعوة دعاک بها ملک من ملائکتک أن تصلی علی محمد و آلِ مُحَمَّدٍ وَ
أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا وَ مَطْلَب را طلب نماید.

طریفة: قیل جهت هر حاجت در هر وقت از اوقات خمسة که باشد دو رکعت
نماز حاجت بگذارد و بعد از سلام بلافاصله بحضور قلب روی راست را بر زانوی
راست گذارد و صد مرتبه بگوید «یا عَلِیُّ اَذْرِکُنِی» تا دوازده روز بشرط آنکه وقت و
مکان تغییر نکند پس هر کدام تغییر کرد عمل را از سر گیرد.

طریفة: فی حدیث: مَثَلُ الْمُؤْمِنِ کَمَثَلِ خَامَةِ الزَّرْعِ تَکْفِیْهَا الرِّیَاحُ کَذَا وَ کَذَا وَ
کَذَلِکَ الْمُؤْمِنُ تَکْفِیْهِ الْأَوْجَاعُ وَ الْأَمْرَاضُ وَ مَثَلُ الْمُنَافِقِ کَمَثَلِ الْأَرْزَةِ الْمُسْتَقِیْمَةِ الَّتِی
لَا یَصِیْبُهَا شَیْءٌ حَتَّى یَأْتِیَها الْمَوْتُ فِیْقَصِفْهَ قَصْفًا^(۱۳۷) أَمَّا النِّهَايَةُ الْأَرْزَةُ بِسُکُونِ الرِّاءِ
وَ فَتَحِهَا شَجَرَةُ الْأَرْزَنِ وَ هُوَ خَشَبٌ مَعْرُوفٌ وَ عَنْ أَبِي عُبَیْدَةَ الْأَرْزَةُ بِالتَّسْکِیْنِ شَجَرُ
الصَّنَوْبَرِ وَ فِی الْمَجْمَعِ هِیَ بِالْکَسْرِ مَعَ التَّثْقِيلِ عَصَا کَبِیْرَةٍ مِنْ حَدِیدٍ یَنْخُذُ
لِتَکْسِیرِ الْمَدْرِ.

طریفة: فی حدیث قال ابو جعفر علیه السلام إذا مات المؤمن خلی علی جیرانه من
الشَّیَاطِینِ عِدَدَ رِبْعَةٍ وَ مُضَرَّ کَانُوا مُشْتَغَلِینَ بِهِ^(۱۳۸)

طریفة: فی حدیث: قال الصادق علیه السلام انَّ الْمُؤْمِنَ لَیَبْتَلِی بِأَهْلِ بَیْتِهِ الْخَاصَّةَ فَإِنْ لَمْ
یَکُنْ أَهْلُ بَیْتِهِ فَجَارُهُ الْأَدْنَى فَالْأَدْنَى^(۱۳۹)

طریفة: قد حکى أنه کان لعالم تلمیذ فدخل علیه ذات یوم معصوب الرأى برقة
لحمى او صداع فقال له مالک عصبت راسک قال حممت البارحة فقال سبحان الله
أنتک طول عمرک فی نعمة الله تعالى و عافیته لم تشدْ علی راسک کتاب شکر فتحَمَّ
یوما واحداً فتشدْ علی راسک کتاب شکایة؟

طریفة: فی حدیث کَلَّمَا ازداد العبد ایمانا ازداد ضیقاً فی معیشته و فیه لولا
إلحاح المؤمنین علی الله فی طلب الرِّزْقِ لَنَقْلَهُمْ مِنَ الْحَالَةِ الَّتِی هُمْ فِیْهَا إِلَى حَالٍ
اضْبَقَ مِنْهَا^(۱۴۰)

طریفة: فی حدیث انَّ الله تعالى وضع خمسة فی خمسة، العز فی الطاعة و الذلّ
فی المعصية و الحکمة فی خلوّ البطن و الهیبة فی صلوة اللیل و الغنى فی
القناعة^(۱۴۱)

طریفة: گویند در این ورد هفت خاصیت است اول عزّت دویم رفعت سیّم
فراخی چهارم نعمت و حشمت پنجم محبّت ششم قوّت هفتم قدرت عدد کبیر
شصت و شش و عدد وسیط چهل و هشت عدد صغیر هشت عدد آیه این است:
«حَسْبِیَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ»

طریفة: فی حدیث من نصایح الشَّیْطَانِ لِمُوسَى علیه السلام إذا استولی علیک الغضب
غیّر مکانک و إلاّ القیتک فی الفتنه^(۱۴۲)

طریفة: فی حدیث لولا وجود الحمى علی الأسد تعظم ضرره فی الأرض.
طریفة: فی حدیث الحياء و العفاف والعی اعنی عی اللسان لا عی القلب من
الایمان^(۱۴۳)

طریفة: نقل عن ابن عباس أنه قال یولد فی کلّ سبعین سنة
من یحفظ کلّ شیء .

طریفة: فی حدیث ما اکرم شابّ شیخاً الا قضی الله تعالى له عند سنه من یکرمه
و نقل عن بعض العلماء أنه کثیراً ما یقول من خَدَمَ خَدِمَ^(۱۴۴)

طریفة: قال امیر المؤمنین علیه السلام ذلّة العالم کانکسار السفینه تغرق و یغرق من فیها.

طريقة: في البحار عن حيوة الحيوان ذكر بعض العلماء أنّ من أكل كثيراً وخاف على نفسه التخمه فليمسح يده على بطنه ويقول الليلة ليلة عيدي ورضي الله عن سيدي ابي عبدالله القرشي بفعل ذلك ثلثاً فإنه لا يضره الأكل وهو عجيب مجرب (١٣٥)

طريقة: في حديث طعام الليل أنفع من طعام النهار (١٣٦).

طريقة:

سائي اگر هلیله زرد و کشی بجشم کم گردد آب رفتن چشم تو در زمان طریقه: من مستطرفات السرائر ان ما يوجب الفقر كما ذكر بعض العلماء الكاملين ترك غسل اليدين عند الأكل و وضع القصاع والأواني غير مغسولة والأكل على المشي و اكلار اليمين ولو كان صادقا و شراء الدقيق والأكل على ظهر الجمل و جعل الخلق وسيلة للرزق و كشف العورتين في المساجد و في الماء و الاستنجاء في الحوض و البئر والنوم في المقابر والحمامات و النظر الى تارك الصلوة و ترك امر الأهل بالصلوة و وضع النعل و السراويل و الثوب و العمامة تحت الرأس و الاشتغال بالأمور ساعة التحس و عمل الصياغة والدباغة و النقش والنساجة و التفكر في المعنى و المشي بين الزراعات والتعجيل في رفع الرأس عن السجدة و اللعن على الناس و التمشط بمشط مكسور و الكتابة بقلم معتود قال الله تعالى يفتح على الفاعل بها سبعين بابا من الفقر.

طريقة: في حديث قال الباقر عليه السلام اتى اعرابي الى النبي صلى الله عليه وآله فقال يا رسول الله فإني كنت ذكورا و اتي صرت نسيًا فقال كنت ثقيل؟ قال نعم ، قال لعلك اعتدت فائله فتركتها قال نعم قال عد ، فعاد فرجع إليه ذهنه قيل مما يوجب النسيان مباشرة النساء المسنة و مجامعة النساء من القفاء و ذكر اسم الله تعالى في الجنابة و النوم على المقابر.

طريقة: قيل النظر الى وجه العلماء يوجب الحفظ والذهن.

طريقة: ليس من احد الا معه ملك و شيطان فإذا كان فرحه كان دنو الملك منه و اذا كان حزنه كان دنو الشيطان منه و ذلك قول الله تعالى «الشيطان يعدكم الفقر» (١٣٧) الآية.

طريقة: قيل النظر الى العلماء و الى القرآن و غسل الوجه بالماء البارد و الاستنشاق بعد النوم يزدن ضياء البصر.

طريقة: في مفاد حديث «انّ غسل اليدين قبل الأكل و بعده يورث جلاء البصر و ينفي الهمّ واللمم قيل اللمم السوداء التي تعرض الانسان.

طريقة: في حديث قال ابو عبدالله عليه السلام ما من عبد كظم غيظا الا زاده الله تعالى عز وجل عزا في الدنيا والاخرة (١٣٨)

طريقة: قيل قال ابو يزيد لو غفر الله تعالى يوم القيامة و اذن لي في الشفاعة تشفعت اولاً لمن آذاني و جفاني ثم لمن برّني و اكرمني.

طريقة: عن حذيفة انه قال لامرأته إنّ تريدي أن تكون في زوجتي في الجنة فلا تزوجي بعدي فإن المرأة لآخر أزواجها فلذلك حرّم الله تعالى على ازواج النبي صلى الله عليه وآله ان يزوجن بعده.

طريقة: و قيل زوج ذات الزوجين في الآخرة من هو أحسن خلقا و قيل أشدهما حباً بهما في الدنيا و قيل أفضلهما مقاما في الآخرة. كلّ ذلك في الأحاديث ايضاً فتبصر.

طريقة: في البحار قال ابن هاشم قلت في نفسي اشتهي ان اعلم ما يقول ابو محمد عليه السلام في القرآن اهو مخلوق او غير مخلوق فاقبل على فقال اما بلغك ما روى

عن ابی عبدالله علیه السلام لَمَّا نَزَلَتْ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ خَلَقَ لَهَا أَرْبَعَةَ أَلْفَ جَنَاحٍ فَمَا كَانَتْ تَمُرُّ بِمَلَأٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَّا خَشَعُوا لَهَا وَقَالَ هَذِهِ نِسْبَةُ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى.

طریفة: فيه ايضاً قال ابو هريرة قال النبي صلى الله عليه وسلم من قرء قل هو الله احد نظر الله إليه ألف نظرة بالآية الاولى وَ بِالآية الثانية استجاب الله تعالى له ألف دعوة وَ بِالآية الثالثة اعطا الله تعالى ألف مسأله وَ بِالآية الرابعة قضى الله تعالى له ألف حاجة كُل حاجة خير من الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (١٣٩) وَ عن ابی بصير عن ابی عبدالله علیه السلام قال من قرأ قل هو الله احد مرّة واحدة فكأنما قرأ ثلث القرآن وَ ثلث التَّوْرَةِ وَ ثلث الإنجيل وَ ثلث الزُّبُور (١٤٠)

طریفة: ايضاً فيه على التَّرجمة از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمودند نوری که در پیش روی مؤمنین راه می رود در یوم قیامت نورِ اَنَا أَنْزَلْنَاهُ می باشد کسی که قرائت کند آن سورة مبارکه را پس از آن دعاء کند بلند میشود آن دعاء بسوی خداوند تعالی تا لوح محفوظ در حالتی که مستجاب بوده باشد و کسی که قرائت کند آن سورة مبارکه را محبوب خلائق می شود پس هرگاه طلب کند از مردی که از مال خود دست بردارد بعد از آنکه قرائت کرده باشد آن سورة را در حینی که روی او شده باشد هر آینه آن مرد بجای خواهد آورد آن را. (١٤١)

طریفة: ايضاً فيه كذلك کسی که خوف از سلطانی داشته باشد هرگاه قرائت کند سورة مبارکه مزبوره را در وقتی که نظر بروی او می کند هر آینه غالب بر او خواهد شد و کسی که اراده خصومت با کسی داشته باشد هرگاه قرائت کند آن را بر او ظفر خواهد یافت و کسی که شفاعت کند به آن سورة بسوی خداوند تعالی خداوند تعالی قبول شفاعت او را خواهد کرد و عطا کند باو سؤال او را.

طریفة: فيه ايضاً عنه عليه السلام لكل شيء ثمرة و ثمرة القرآن انا انزلناه و لكل شيء كنز و كنز القرآن انا انزلناه و لكل شيء عون و عون الضعفاء انا انزلناه و لكل شيء هدى و هدى الصالحين انا انزلناه و لكل شيء زينة و زينة القرآن انا انزلناه و لكل شيء بشرى و بشرى القرآن انا انزلناه و لكل شيء حجة و حجة بعد النبي انا انزلناه فامنوا بها ، قبل و ما الايمان بها قال انها تكون في كل سنة و كل ما ينزل فيها حق و عنه عليه السلام هي نعم رفيق المرء بها يقضى دينه و يعظم دينه و يظهر فلجه و يطول عمره و يحسن حاله و من كانت اكثر كلامه لقي الله تعالى صديقاً شهيداً (١٤٢)

طریفة: در کتاب کاشف اللثام آورده که خواندن سورة انا انزلناه و مداومت بر آن در اسفار موجب حفظ از شدائد و سوء اقدار خواهد بود انشاء الله تعالی.

طریفة: فيه ايضاً على التَّرجمة رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمودند: يَا عَلِيُّ قَرَأْتَ كُنْ سَوْرَةَ يَسٍّ رَا بَدْرَسْتِي كَهْ دَر يَسِّ دِه بَرَكْتِ اسْتِ قَرَأْتَ نَمِي كَنْدِ اَو رَا هِيَجْ گَرَسْنَه اِي مَگَرِ اَنَكِه سِيرِ مِي شَوْد وَ هِيَجْ تَشْنَه اِي مَگَرِ اَنَكِه سِيرَابِ مِي شَوْد وَ نَه بَرَهْنَه اِي مَگَرِ اَنَكِه پُوشِيدَه مِي شَوْد وَ نَه عَزَبِي مَگَرِ اَنَكِه مَتَزَوِّجِ مِي شَوْد وَ نَه خَائِفِي مَگَرِ اَنَكِه اِيْمَنِ مِي شَوْد وَ نَه مَرِيضِي مَگَرِ اَنَكِه بَهْبُودِي يَابَدِ وَ نَه مَحْبُوسِي مَگَرِ اَنَكِه بِيْرُونِ مِي آيَدِ وَ نَه مَسَافَرِي مَگَرِ اَنَكِه بَارِي كَرْدَه مِي شَوْد دَر سَفَرِ خُودِ وَ قَرَأْتَ كَرْدَه نَمِي شَوْد دَر نَزْدِ مَيْتِي مَگَرِ اَنَكِه تَخْفِيفِ دَادَه مِي شَوْد وَ قَرَأْتَ نَمِي كَنْدِ اَو رَا مَرْدِي كَه چيزِي از او گَم شده باشد مَگَرِ اَنَكِه مِي يَابَدِ اَو رَا (١٤٣)

طریفة: فيه ايضاً كذلك عن علي عن النبي صلى الله عليه وسلم اَللّٰهُمَا وَ اَلّٰهُمَا هَر كَسْ بَنُوْسِدِ اَيْنِ سُوْرَه رَا وَ بِيَا شَامِدِ اَن رَا، دَاخِلِ كَنْدِ دَر جُوفِ اَو هَزَارِ يَقِيْنِ وَ هَزَارِ نُوْرِ وَ هَزَارِ بَرَكْتِ وَ هَزَارِ رَحْمَتِ وَ هَزَارِ رِزْقِ وَ كَنْدَه شَوْدِ از او هَر كِيْنَه وَ دَرْدِي (١٤٤)

طریفة: و در خبری وارد است که هرگاه کسی خوف از قَلت طعامی داشته باشد این سورة مبارکه را به آن بخواند کثیر شود و بجهت عسر ولادت نافع است و کسی که آنرا قرائت کند مثل آن است که یازده مرتبه کَلّ قرآن را تلاوت کرده باشد.

طریفة: قیل ان قیل ما الحکمة فی انّ الولد إذا خرج من بطن امه الى سنة لا تدمع عيناه؟ قلنا انه لم یکن ذلک بکاء و انما کان تسبیحاً لانه روى فی الاخبار انه یقول فی اربعة اشهر أشهد أن لا إله إلا الله و فی اربعة اشهر أشهد أن مُحَمَّدًا رسولُ الله ﷺ و فی اربعة اشهر اللهم اغفر لي و لوالدتي ، فإن قیل ما یقول ولد الکافر؟ قلنا إنه یقول فی الأشهر الاولى و الأشهر الثانية الشهادتين و فی الأشهر الاخيرة یقول لعنة الله علی والدتي و اذا تمت السنة فصيامه بکاء فحينئذ تدمع عيناه فان قیل ما الحکمة فی انّ الام اشفق من الأب علی الولد قلنا انّ الولد یخرج من المرأة من قدّامها بین ثدييها قريباً من القلب و موضع الحب القلب و ماء الرجل من وراء ظهره و هو ابعد من القلب.

طریفة: گویند هرگاه غائبی را خواهی حاضر کنی سورة وَالصُّحُی را یازده دفعة بخوان حاضر خواهد شد انشاء الله تعالى.

طریفة: قیل انه روى انّ الوتيرة لتدارک الوتر و لذا ربما ترکها رسول الله ﷺ لانه یعلم من طریق الوحی انه یفعلها فلا یحتاج الى التدارک.

طریفة: فی بعض الاخبار انّ المدينة حرم الله و حرم رسول الله ﷺ و حرم علی بن ابی طالب علیهما السلام قیل فی وجه حرمتها لعلی علیهما السلام انه جاء فی بعض الاخبار انه نقله الله تعالى اليها و لذا استحبّ زیارة امیرالمؤمنین علیهما السلام عند رسول الله ﷺ.

طریفة: عن ابی عبدالله علیهما السلام انه قال لبعض اصحابه اما تدخل السوق اما ترى

الفاکهة تباع و الشیء مما تشتهیه قلت بلی و الله فقال اما انّ لک بكلّ ماتراه فلا تقدر علی شرائه و تصبر علیه حسنة^(۱۴۵). اقول یمکن أن یستبط من هذا الحدیث جرى هذا الثواب لكلّ تَمَنٍّ فی کلّ باب إن لم یخالف الشرع المستطاب سیما إن کان متعلّقاً بالآخرة و خیر مآب فتأمل.

طریفة: فی البحار عن الحسین بن علی علیهما السلام قال قال رسول الله ﷺ انّ آية الكرسي فی لوح من زمردة اخضر مكتوب بمداد مخصوص بالله تعالى لیس من يوم الجمعة الا صكّ ذلک اللوح جبهة اسرافیل فإذا صكّ جبهته سبّح فقال سبحان من لا ینبغی التسبیح الا له و لا العبادّة و الخُضوع الا لوجهه ذلک الله القدير الى الواحد العزیز فإذا سبّح سبّح جمیع من فی السموات من ملک و هلکوا فإذا سمع اهل السماء الدنيا تسبیحهم قدسوا فلا یبقی ملک مقرب و لا نبی مرسل الا دعا لقاری آية الكرسي علی التنزیل قال جعفر بن محمد علیهما السلام کان سیّد العابدین علی بن الحسین علیهما السلام إذا أصبح لا یقرء غیرها حتی تزول الشمس فإذا زالت الشمس صلی فإذا فرغ من صلوته ابتداء فی سورة انا انزلناه فی ليلة القدر ، الله لا إله الا هو الْحَيُّ الْقَیُّومُ لا تأخذه سنة و لا نوم له ما فی السموات و ما فی الارض و ما بینهما و ما تحت الثرى عالم الغیب و الشهادة فلا یظهر علی غیبه احداً من ذالذی یشفع عنده الا بإذنه یعلم ما بین أيديهم و ما خلّفهم و لا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء و سِع کرسیه السموات و الارض و لا یؤدّه حفظهما و هو العلیّ العظیم لا اکره فی الدین قد تبین... الى قوله تعالى هم فیها خالدون و فی بعض النسخ ورد بعد خالدون و الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ^(۱۴۶).

طریفة: در کتاب لثالی الاخبار از کتاب خلاصة الاخبار آورده آنکه

رسول خدا ﷺ فرمودند باصحاب خود که برادر من جبرئیل علیه السلام از پروردگار من تحفه‌ای آورد مرا که از برای هیچ یک از انبیاء پیش از من نیاورده و آن تحفه متعه زنهای مؤمنات است، در روایت دیگر فرمودند کسی که سه مرتبه تمتع کند خواهد بود با من در باغهای بهشت و فرمودند کسی که در عمر خود یک مرتبه متعه کند پس او از اهل بهشت خواهد بود.

طریفة: و در روایتی است که هرگاه تکلم کنند با یکدیگر می‌باشد گفتگوی آنها ذکر تسبیح و هرگاه یکدیگر را ببوسند می‌نویسد خداوند تعالی از برای هر یک بهر بوسه‌ای یک حجة و یک عمره و هرگاه خلوت کنند نوشته می‌شود از برای ایشان بهر لذت و شهوتی حسنه‌ای که بقدر کوههای بسیار بلند باشد و بعد از بیان ثوابهای بسیار می‌فرماید کسی که ساعی و دلال میان ایشان نیز باشد نیز ثوابهای مذکوره از برای او خواهد بود.

طریفة: و در روایتی است که درهمی که در باب متعه صرف شود افضل است در نزد خدا از هزار درهم فی سبیل الله.

طریفة: و در روایتی آمده است که لیس فی المضاجعة (ای مع الزوجة) وضوء و لعل معناه إن تلك المضاجعة لعظم ثوابها مجزية عن الوضوء للنوم.

طریفة: فی روایة قال الصادق علیه السلام العبد كلما ازداد للنساء حبا ازداد فی الايمان فضلا وقال علیه السلام كل من اشتد لنا حبا اشتد للنساء حبا (۱۴۷)

طریفة: فی المکارم عن بعض اصحاب ابی عبد الله علیه السلام قال له جعلت فداک انی اشتري الجارية فاحب أن تعلمنی شیئا أتقوی علیهن قال خذ بصلأ و قطعہ صفاراً واقله بالزیت و خذ بیضاً فاعقسه فی صحفة و ذرّ علیہ شیئا من الملح فاذره علی

البصل و الزيت واقله شیئا ثم کُل منه ، قال ففعلت فکنت لا ارید منهن شیئا إلا قدرت علیه . — و قال ابوالحسن علیه السلام من اکل البصل والبيض والزیت زاد فی جماعه (۱۴۸)

طریفة: فی کتاب لثالی الأخبار ان التمر اذا وضع فی اللبن الجدید و بقی حتی بلّ جوفه کان یوضع یوما او لیلة فیہ ثم اکل التمر و شرب علی اثره اللبن صار لتقویة الباه بلا عدیل و انّ للهریسة مدخلا عظیما فی ذلک و فی هذا الکتاب ایضاً انّ من خواص الحمص انّه اذا وضع فی الماء و بقی حتی بلّ جوفه ثم اکل من غیر ان یطبخ و شرب علی اثره ماء منقوعه مع قلیل عسل صار لاعادة شهوة الجماع الی یومین بلا عدیل. طریفة: گویند بر متاع بنویس «بَرَکَةُ لَنَا» البته نفعی عظیم یابی ، ایضاً بر متاع کاسد بنویس و بخوان «قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ... تا آخر (۱۴۹) و آیه فَاَسْتَبْشِرُوا... تا آخر (۱۵۰) بغایت مجرب است. نقل کلّ ذا عن کتاب جنّات الخلود .

طریفة: فی توسلات علویة منسوبة الی علی بن الحسین علیه السلام بسم الله الرحمن الرحیم الهی بصدق علی و صداقته و رفق علی و رفاقته و سلم علی و سلامته و علم علی و امامته و قوّة علی و خلافته و حلم علی و صلابته و کرم علی و کرامته و عزّ علی و شجاعته و صبر علی و طاعته و حکم علی و عدالته و زهد علی و عبادته و عصمة علی و طهارته و قرب علی و سیادته و هدی علی و هدایت و حبّ علی و ولایت و توکل علی و کفایت و فتوّة علی و رعایت و مروّة علی و حمایت و فصاحة علی و بلاغت و صباحه علی و ملاحته و صفوة علی و صفائه و عفو علی و وفائه و تجرید علی و تفریده و تکبیر علی و تحمیده و تعظیم علی و تفصیل و تکریم علی و

تبجبله و ورع علی و تقویه و ملة علی و فتواة و خوف علی و رجاء و تنبیه علی و
هجومه و خضوع علی و خشوعه و فنوع علی و نجوعه و واستقامة علی و رجوعه و
کشف علی و شهوده و عطف علی و جوده و وجد علی و وجوده و قیام علی و قعده
و رکوع علی و سجوده و صلوات علی و صلاته و صیام علی و زکوته و فکر علی و
فراسته و ذکر علی و دراسته و حج علی و عمرته و فوج علی و زمهرته و بسط علی و
قبضته و نفل علی و فرضته و هیبة علی و سیاسته و کتاب علی و کراسته و عقل علی
و کیاسته و جمال علی و جلاله و کمال علی و نواله و فضل علی و افضاله و اسماء
علی و افعاله و آثار علی و شمائله و ذات علی و صفاته أن تجعلنی فی الدین و الدنیا
والاخرة عزیزاً مهیباً فی اعین الخلائق اجمعین و ان تقضی حوائجی و حوائج جمیع
المؤمنین و المؤمنات و اعصمنی من کل هلكة و نجنى من کل بلیة و آفة و عاهة و
اهانة و کربة و ضیق و ذلة و علة و قلة و مرض و برص و فقر و فاقه و بلاء و وباء و
زلزلة و غرق و خوف و حرق و خرق و صرع و حرّ و برد و جوع و عطش و غی و
ضلالة و غصة و محنة و شدة فی الدارين إناک لا تخلف الميعاد یا مالک يوم الدین
ایاک نعبد و ایاک نستعین و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین یا ابا
الغیث اعثنی یا علی ادرکنی و لا تهلکنی یا الله صمدی من عندک مددی و علیک
معتمدی بحقّ مُحَمَّد العربی و آله الطیبین الطاهرین .

طریفة: گویند سه مثقال جیوه را با سه مثقال زحل ملقمه نموده و شش مثقال را
سخت کوبیده بیاورند سه مثقال قمر و را سخت و جیوه را با سرب فرش و لحاف
نموده بگذارند نقره اندک زرد شود یک مثقال با یک مثقال شمس اعلی بگذارند
خوب می شود.

طریفة: در حجر مرموز که او را اکسیر و کیمیا گویند اختلاف کثیری است و
شعرها در خصوص ایماء و تلویح آن سروده اند مثل:

سبیکة اهل العلم ان کنت ذا علم ثلاثة الوان تبين لذی الفهم
فاولها سور من الصخر منطبق و بحر و فيه العين تسرح كالنجم
هو الحجر الموجود فی کل بلدة مناسبة فی الجلد و الدّم و اللحم

و گویند که این اشعار اشعار به آن است که بیضة مرغ باشد. و مثل:

ألا فاعلموا ان الاوائل اجمعوا علی حجر ملقى علی الطرف مزدري
مهان حقیر القدر يمنع رخصة لكثرة من أن یباع و یشتري
خفی إذا ما طار عنه غرابه بدا بیضة ابهى من الشمس منظرا
معاونه فینا و کیف تظنه قليلا عوام الناس مع كثرة الوری
و گویند در آنها تلویح بدم انسانی یا رجیع آن یا بیضة مرغ است .
و مثل:

هو الحجر الموجود فی کل بلدة بايسر مبدول بكلّ اوان
عجبت له یخفی علی المرء علمه و لولاه ما سارت به القدمان

که گویند اشاره بدم انسانی است ایضاً. راقم آثم گوید آنچه مرزوق این بنده شده از
برکات متروکات طائفه خاصه از اهل غیب بمدد نوعی از الهامات ربّانیّه و کشفیات
سبحانیّه اگر چه در اعمال این کمال و اجمال این افضال بجهت شباهی از مناهی او
را راهی و بسبب امواجی از دواجی او را منهاجی نیست آن است که حجر مرموز آن
چیزی است که در این سطر بطور رمز مخصوص براقم آثم بیان می شود و رمزی
است در نهایت سهولت هر که را خداوند تعالی قابل داند لا محالة باو ملهم خواهد

فرمود و آنچه را از اشعار مذکوره فهمیده‌اند درست نیست و خلاف واقع است و رمز مذکور این است: «اعسقت نخم اذن» حجر مرموز را سحق نموده و فرش زیبای نمایند و بوته زیبای از آتش فرار نخواهد کرد و اصل الاصول کیمیا همین است و فروع آن سهل است در نزد اهل آن والله الموفق والمعين و له الحمد على ما الهمنى على وجه حق اليقين.

طریقه: فی تدبیر العروس خذ خلّ خمر و قطره على ملح القلى فإنه ينحل فيه من ساعته و يكون الملح مقدار ثلث الخلّ القاطر ثم يغلى به الكبريت المصعد عليه او غليتين فإنه يذوب و يجرى ثابتا و هذا من اسرار الصنعة.

طریقه: گویند شنجرف که جاری می شود آن است که ۲۰ قلع و ۴۰ عبد ملقمه و سحق کنی و با ۳۰ کبریت سحق بلیغ تا مسود شود و با هم یک ذات گردد در شیشه سه ساعت آتش شعله بده شنجرف احمر حلبی شود که در همه اعمال حمره بکار آید و هرگاه با میاه محمّره سحق و تشویه و با دهن صفره هفت بار تشویه کنی قراطی یک درهم فضّه را ذهب چهار دانگ عیار کند که برنگ نارنجی باشد.

طریقه: گویند سفایج را در خلّ طبخ و زهره را خوب و هرج در آن کنند سفید شود.


طریقه: گویند ملقمه قمر با دهن زوج شامل طبخ نموده ثابت شود و قمر گردد و تجربه شده و طریقه گرفتن آن است که دو سه روز در آب خیسانیده بعد در خرقة پشم زیر کرده بمالد تا مقشّر شود و نم داده با... با آتش ملائم تنکیس کند.

طریقه: گویند عبد و عروس مدبر سحق و طبخ با شحم گاو نمایند تا ثبوت یابد و طرح بر قمر نمایند و گویند آنچه نفس و روح ممزوج شده باشد با شحم طبخ کنند

بطور بلیغ و طرح کنند.

طریقه: گویند روح را جبّه نازک از سمّ الفار و بیاض و تلحیف قشر البیض و روی همه زجاج اوّل بالابدم تا خوب بعد اسفل باز تجدید تا ۷ مرتبه و عشر قمر مایه خوب شود قدری قلیا با زجاج بکن.

طریقه: گویند در اشکنه عقاب قمر می رود همه را سحق نموده در دو پیاله شد و وصل نموده با آتش ملایم تا دهنی حاصل شود پس این دهن بر هر جسدی که خشک باشد نرم می شود و بر هر قمر مغشوشی که طرح کنند یک برده تفاوت کند از رنگ و قماش و الله العالم.

طریقه: گویند شکل بنی آدم در رحم مادر بشکل مکتوبی اسم محمد ﷺ است به عبری و بعد از وجود آمدن بشکل این لفظ است بکوفی بدین نهج  لهذا گفته‌اند هرکس را محمد نام کنند اسم با مسمی که جسد اوست تطابق نام بهم می‌رساند.

طریقه: مروی است که حضرت رضا علیه السلام هنگامیکه در امور خیر مشغول می‌بودند «اللّهُمَّ سَلِّمْ وَتَمِّمْ» می‌گفت و می‌فرمود که چون در کار خیر مشغول باشید مغرور بآن مشوید و این کلمه را بگوئید چه بسیار از کارهای خیر می‌باشد که منتهی ببدی و شرّ می‌گردد پس حسن عاقبتان را به این کلمه بخواهید از خداوند (۲۶۷).

طریقه: گویند هرگاه فتیله را در سرکه خیسانیده خشک نمایند و با نفت روشن کنند در نهایت درخشندگی و لمعان بسوزد.

طریقه: گویند برگ زردالو بفرغره درد دندان را بنشانند و تازه ثمر او تب آرد و خشک او رفع تب نماید.

طریقه: گویند صورت ترکیب زرنیخ بدین گونه است زرنیخ ۲۰ مثقال نرم کرده و زرده تخم مرغ را بر او ریخته و گذاشته تا خشک شود و بعد زرده تخم ریخته صابیه کرده و خشک نموده تا وقتی که دیگر زرده تخم بر ندارد و بعد آورده زرنیخ مزبور را در میان کاسه گل محکم گرفته گذاشته و بر بالای کاسه مزبور کاسه ای علیحده که بگل گرفته باشد گذاشته و شد و وصل محکم نموده در روی آتش تصعید کرده و تصعید شده را یکی را بر ده مس طرح نموده و مایه هم زده نقره خوب شود والله اعلم.

طریقه: گویند زبیق پنج مثقال «ک م ن ل د ا ش» یک مثقال اول آنکه بقدر نیم ماش تریاک را در دهن بینداز و آب آن را در زبیق بمال پس بعد از آن در بوته کن پس لحاف کن اول آن مرموز را پس بر روی آهن بار سرش را و بر روی بار سرش نمک طعام لحاف و بدم همین که نمک شکافت بردار که زبیق کشته شده است انشاء الله تعالی.

طریقه: مرحوم مجلسی رحمته الله در یکی از کتب دعوات خود می فرماید آن که سنت است بعد از هر نماز فریضه این دعا را بخوانند «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» که مرغوب است نزد شدائد و از ابن طاوس رحمته الله نقل است که آن از مستحبات است که در او شک نیست پس مداومت نمائید باین دعا در جمیع شدائد و حبسها که مقرون بفرج است انشاء الله تعالی.

طریقه: ایضاً از حضرت صادق علیه السلام مروی است که هر که بعد از نمازهای فریضه چهل نوبت تسبیحات اربع را بگوید پیش از آنکه پاهای خود را از حالت تشهد تغییر دهد آنچه سؤال کند از حق تعالی باو علطا فرماید.

طریقه: مستحب است آنکه در حین شروع در نماز شب و تهجد سابقاً هفت مرتبه الله اکبر بگویند و هفت مرتبه الحمد لله.

طریقه: گویند بجهت علت زحیر کشمش سبز قدری و سیر با یکدیگر بگویند و سه روز ناشتا بخورند نافع است.

طریقه: گویند بجهت حفظ اولاد و غیرهم از آفات و حصول برکت در خزان و اموال صورت تکسیر کلمه بدوح مفید است و اگر هر روز ۲۰ بار بدوح بگوید و بجیزی بدمد در امان الهی باشد.

طریقه: گویند بجهت خارش بدن آدمی ماش را صلابه کنند و در ماست ریزند و بافتات نهند تا گرم شود و بریدن مالند نافع است البته.

طریقه: گویند هر کس این شکل را نوشته در عمامه خود نگاه دارد جلب قلوب امراء و سلاطین را مفید خواهد بود انشاء الله.

۱۲۲	۷۹۹	۴۷۷	۹۵
۴۷۶	تحت الله ۹۶	یحیویم ۱۲۱	۸۵۵
۹۷	أمر الله جاء ۴۷۶	والدين ۷۹۷	۱۲۵
۷۹۸	۱۱۹	۹۸	۴۷۸

طریقه: گویند نقل است که مردی را در بغداد هفت روز در پیش هفت شیر انداختند بقصد هلاک و کشتن او و هیچ آسیبی از شیران بدو نرسید و سبب آن بهمراه داشتن این اسم اعظم بود: «یا دائم بلا فناء یا قائم بلا زوال و یا مشیر بلا وزیر».

طریقه: گویند هر کس این طلسم را بر پشت کتاب خود نویسد مشکلات آن کتاب بر او آسان گردد انشاء الله تعالی: م ن و ح مع ۱۱ ۱۵

طریقه: گویند اگر سه مرتبه آیه «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا»^(۱۵۱) را در گوش خوابیده خوانند از خواب بیدار شود.

طریقه: مزاحیه للزّاقم:

انّ الاخانید فی اکلالیهم نهدوا
وَكَزَدُوا كَفْشَ زُرْدٍ فِی پواهیم

طریقه: تولائیة للزّاقم:

عالم همگی مجالی نور علی است
افتاده خاك والهان افلاك
صلوات الله و سلامه علیه و آله. ایضاً:

از حبّ علی پدید شد عشق و وداد
ایجاد و تجلّی ز تجلّی علی است
ایضاً:

گر بود علی نبود بودی نبدی
تقلب قلوب عالم از قصد علیست
ایضاً:

از لطف علی عقل و تولّی شده خلق
از نار همین پدید آمد ابلیس
ایضاً:

یا من هو کان قبل آن و مکان
السّرم و الدّهر سفیرا عصرک
من نورک بان کلّ شیء قد کان
المعصر من نداد بحر الامکان

ایضاً:

طربى طوبى لحال من خاولکم
من خاولکم بنولکم ناولکم
المبدء و المعاد و الفيض بدت
منکم و الیکم و لدیکم و لکم

طریقه: حکیم فرزانه محمّد حکیم عماد (ره) که معاصر شاه صفی بود گوید وحدت وجود معنای صحیح آن این است که آنچه در ذهن آید غیر خدا است پس آنچه متصوّر شود وجه الله است که وجود منبسط باشد و او یکی است زیرا که در میان خالق و مخلوق در واقع معنای مشترکی نیست تا موجب تعدّد شود فافهم. ایضاً گوید در اصطلاح اهل تاریخ حرف مدغم یکی بحساب در میآید بناء علی هذا لام الله بحساب یکی آید و اگر در جائی ضرور شود جایز است هر دو را بحساب آورند بجهت آنکه هر دو مکتوب می شود و این خاصّة الله است.

طریقه: قبل زهر مار را بعضی حارّ و بعضی بارد می دانند و دلیل بر حارّیت آن است که هر چیزی که سرایت کننده و دونده است باید حارّ باشد و گویند اشیائی که آنها را بارد میگویند نسبت بدن انسانی است زیرا که بدن انسانی را خداوند اندازه ای از حرارت داده لهذا اشیاء نسبت باو بعضی بارد و بعضی حارّ می شود.

طریقه: گویند در نعناع جزئی از کافوریت می باشد کَمَا اسْتَنْبَطُوهُ بِالتَّصْعِيدِ.

طریقه: گویند عرب چون ظهرة و بطنه گوید معنای آن زد پشت و زد بطن او را، و از این قبیل است زمنه یعنی آن ناخوشی مثلاً زمانها طول کشید و مزمن از این ماده است اگر چه در لغت زَمَنَه آمده نا اَزَمَنَه فافهم.

طریقه: گویند از اغلاط صاحب کتاب صحاح جوهری آن است که نوشته السّقر بالالف و اللّام و حال آنکه لفظ سقر با لام استعمال نمی شود و ایضاً نوشته الجراضل

لجبل بالجیم و الضّاد و حال آنکه مراد آن است که جراضل جبل است یعنی بیخ کوه است.

طریقه تاریخیّه: در مادّه تاریخ طبع رساله گوهر شب جراع بطریق دائره مسدّسه و دائره مربعه در دائره اولی هر سه خانه آن از مادّه تاریخ می باشد بطور تعیین در مبدأ و در دائره ثانیه هر چهار خانه آن بدون تعیین در مبدأ علیّ الدّور یک مادّه تاریخ می شود و در سه خانه دائره اولی این مصرع است که توزیع بر سه خانه می شود که مجموع آنها یک مادّه تاریخ است شهیر بشری شهد و در سه خانه دیگر آن این مصرع است اغرب غام و جدّ و آنها هم مجموعاً یک مادّه تاریخ می شود و در چهار خانه دائره ثانیه این یک مصرعست که توزیع بر آنها می شود غنی بهی زکی جری.



طریقه: فقهیّه نظمیه لِرَاقم الآثم:

یا ایّها الطّاهر فی الخصائل
ازدد ظهوراً بانجلاء مسئله
عن دنس الأوهام فی المسائل
فی خبث الباطن و التطهیر له

المسئله

و تلك أنّ الخبث الذى حدث فيه كما فى الفم من دم خبث

لیس له حکم بفتوی الفقهاء
و هكذا الدّخول فی المساجد
عن اشتمال خبث لم ینزّه
دلّ علیّ ذّا بعد الإئّفاق
مّمّا یفید أنّه لیس حنم
امّا الّذی من خبث قد دخلا
فان یکن فی مثل انف و فم
دون نظیر الجوف ممّا قد بطن
فمن یكون آکلا للنجس
فبقیت اجزاؤه فی الفم لم
و هكذا دخوله فی المسجد
من جهة العموم فیما قد منع
او سیره او بعض اخبار خرج
هّذا و امّا حکم نفس الباطن
مثل الرّطوبات له فالظاهر
فی طهره و عدم التنجس
لعدم الخلاف فیهِ ظاهرا
منه سوى الباطنّ لو نصّ اتی
و أنّما الدلیل فی التّأثر
و لیس ذّا الاجماع فی المقام

فجائز فعل الصّلوٰه معها
و ان راینا المنع فی الموارد
فی تلك او ادخاله فی هذه
مّا فی الرّوايات علی الاطلاق
غسل سوى ما ظاهر الانف علم
من خارج الباطن فیهِ مرسلا
مّمّا له امکان تطهیر نمی
فذا له حکم التّجاسات علن
او الّذی یوصفّ بالتّنجس
تجزله فیها الصّلوٰه حیث امّ
اذا منعه كبعض العمد
عن ذین الاّ باجماع سطح
مثل الّذی فی حکم خوف اندرج
تأثرا او ما به من کائن
ان لیس اشکال هنا بظاهر
بخارج او داخل من نجس
ولا نصراف النّص اذ تبادرا
فکیف والنّص هنا ما ثبتا
من نجس خصوص اجماع درى
بل ادّعٰی بعض من الاعلام

العكس بل في الحيّز الصحيح عن صفوان عن امامنا عليه السلام عمن عمن
 في رجل يشرب خمرًا فبصق وقد اصاب ثوبى الذى بزق
 فقال لأبّاس به فهيها دخول ذاك لم ينجس باطنا
 كما بدأ فالنطق بالتطهر في كتب الفقه تسامحاً درى
 إذا اخترنا هنا التأثير لضابط فيما يلاقى القذرا
 مع ادعاء نفى الانصراف الى سوى ما كان كالأجواف
 نهاية الأمر لدى الحراسة أنّ انتفاء الحكم بالنجاسة
 بعد زوال العين من دليل يسلك فى مسالك السبيل
 ثم ادر أنّ ضابطاً قد ذكرنا لم يك فيما هو كالجوف جرى

تنبيه

ممّا يكون ليس يبدو اصلاً فى نظر اذ لا دليل دلاً
 فيه لدى الشرع على التأثير لما مضى من انصراف قد درى
 الى سوى هذا واما ما ظهر كعين او انف و اذن فى النظر
 فالحق أنّ دعوى الانصراف الى سواه من سوى الانصاف
 فمقتضى الجمع هنا التأثير و أنّه بعد الزوال يطهر

تشقيق

وهيها تصوير قسم آخر وهو بحكم ما يكون ظاهراً
 كباطن السرة والأذان و مطبق الاشفاء و الاجفان
 و ذا من الظاهر عدّ هيها و عند باب الغسل عدّ باطنا
 اذ ارتماس فيه شرعاً زكن يوجب عدّ ذاك ممّا يبطن

لأنه فى اغلب الاحوال لم يصل اليه الماء فى غسل يؤم
 وايضاً العرف الصحيح يحكم يعدّه من باطن يسلم
 و أنّما الحكم لدى المضمار من جهة اتّفاق او اخبار
 او سيرة او انصراف الخبر و ليس يخلو ما هنا من نظر
 رجاء فى بعض النصوص حصر ما يكون شرعاً غسله قد لزما
 عند الرعاى فى الذى يظهر من انف و الاستنجاى هكذا زكن

تنبيه

اما الذى يدخل فى البواطن من خارج مثل الطعام الكامن
 فمقتضى القاعدة التأثير فيه بما فى تلك ممّا يقدر
 فينجس الطعام بالدماء فى الفم لا يطهر بالتقاء
 كما به قال الشهيد الثانى و صاحب الموجز بالعيان
 قال بان ينجس مثل الدرهم ان كان لاقى نجساً عند الفم
 و الاظهر التفصيل بين باطن يظهر حساً كالقلم المعايين

تدقيق:

فذاك فيه ينجس الملاقى من جهة الضابط فى التلاقي
 لذاك فى انفس ذى البواطن نحكم بالتأثير المقارن
 نعم بلمح مقتضى الدليل نحكم بالطهر لدى الترتيل
 و بين ما ليس كذا كانجوف فهو بحم الانصراف العرفى
 لم يتأثر ما به بالقدر لأنّ ما فيه كمعدوم درى
 و ما على ما قد دريت فرعاً طهارة الماء الذى قد رجعا

من البطون باحتقان محدث
و مثل هذا المسهل الذي شرب
و ان في الان اوان ختمنا
فالحمد لله مع الصلوة
واللعنة الدائمة المؤبدة
ان لم يكن ملوثا بالخبث
فعاد ان لم يك اخباثا صحب
لطاهرات من حسان نظمنا
على النبي الطهر و الولاة
على خباث للخباث عبدة

فی ۱۳۲۲

طريقة: نقل عن النبي ﷺ من قرأ هذا الدعاء في كل يوم ثلاث مرات في الغداة و ثلاث في آخر النهار لم ير الفقر: «بسم الله الرحمن الرحيم يا الله (ثلاثا)، يا رب (ثلاثا) يا ذا الجلال و الاكرام الى يا حي يا قيوم الى اسئلك باسمك العظيم الأعظم أن تزودني رزقا واسعا خللا طيبا برحمتك يا أرحم الراحمين».

طريقة: قيل من اخذ هذا الوفق و تلا عليه سورة الاخلاص ستا و ستين مرة لم يزل الوفق يرتفع من الارض حتى يقع على صدره و عند ذلك يدعو بما شاء يعجل اجابته و هذا هو الوفق المشار اليه، و من خواصه ان من علقه على شجرة لم تحمل حملت باذن الله تعالى او على امرأة عاقر رزقت ولدا ذكرا و إن وضعت له من خاصمك او من اجلبت (احببت) جلبت قلبه و عمل في التأليف عملا جليلا و من خاصيته وضع البركة في الطعام اذا كتب بعسل و وضع على الطعام اطرح فيه البركة و اكفى الجمع الكثير و شرط كتابه و واضعه في الطعام أن يكون على طهارة كاملة و يقرء آية الكرسي خمسين مرة و بعد ذلك يضعه في الطعام، يطرح فيه البركة باذن الله تعالى فتأمل فيه ظاهرا و باطنا.

طريقة: گویند بجهت درد دندان نیشهای شتر را بکوبند و باقلیان بکشند نافع بود.

طريقة: گویند بنویس و در سر نگاه دار که چون چشم مدعی بر تو افتد هر چه در دل دارد نتواند تلقی نماید:

۶۵	۷۴	۶۴
	الله	۶۲
۶۸	۵۸	۷۲

مربوط به طریقه سابق

بسم	الله	الرحمن	الرحيم
الرحمن	الرحيم	بسم	الله
الرحيم	الرحمن	الله	بسم
الله	بسم	الرحيم	الرحمن

طريقة: گویند بجهت درد دندان دو سر چوب گز شیرین را با پوست خشخاش بآن دخنه دهند مؤثر خواهد بود انشاء الله تعالى.

طريقة: گویند بجهت زخم جذام نعوذ بالله منه، شکر را داغ کرده در آن موضع ریزند و هفت بار بر سرکه دو ساله بشویند هر روز سه مرتبه بعد از هفت روز رفع خواهد شد.

طريقة: گویند بجهت امساک منی این نقش را بنویسند و در موم گیرند و در زیر زبان نگاه دارند تا در زیر زبانت انزال نشود:

۴	۳	۸
	۵	۱
۲	۷	۶

طريقة: قيل بجهت كفايت هر مهم دو ركعت نماز هديّة حضرت رسول ﷺ بگذارد در هر ركعتی حمد و سوره ای بخواند و بعد از آن ده مرتبه صلوات بفرستد و

سبب نوبت استغفر الله العظيم و آتوب إليه بگویند.

طریقه: گویند بجهت آستی کردن این آیه را سه بار بخواند و بر روی آن کس دمد البته آستی کند و عذر خواهد مجرب است: «و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (۱۵۲)

طریقه تاریخی: در ماده تاریخ زمان بروز بعضی از علائم ظهور حضرت حجة الله علیه بلکه ظهور آن بزرگوار علی وجه ظنی کما استنبطه بعض العلماء الإلهیین الکشفیین فی مادة (اغرق لدا) و بدائرة مربعة این مصرع مادة آن تاریخ خواهد بود: سخی تقي علي ولي که مجموع این چهار کلمه در چهار خانه مادة تاریخ می شود بدون تعیین مبدأ فتبصر.



طریقه: علمیه اعلامیه من الرّاقم الاثم: بدانکه بمشرب حکمة الهیة ایمانیه یکی از مصادیق عظمای اسم اعظم الهی که دارای اثرهای غیر متناهی و مخفی از انظار و محجوب در استار و از مکتومات غیبیه و مکنونات لا ریبیه می باشد علم حقیقی بحقایق اشیاء است کما هی مع العمل الرحمانی و این علم بمنزله ماده و عمل بمنزله صورت است و او است که اول ما خلق الله است چنانکه فرمود اول ما خلق الله العقل (۱۵۳) یا نور (۱۵۴) و هر کدام باشد راجع بعلم خواهد بود زیرا که حقیقت عقل یا نور نیست جز تعقل و کشف و انکشاف که عبارت اخرای علم است و

www.paydownload.ir

فضائل و جلائل معصومین علیهم السلام بمقام علم بود و لا غیر و سائر مراتب ایشان از اشعات علم بود و از فروعات آن و هر یک از انبیاء و اوصیاء و اولیاء که سهمی را از اسم اعظم دارا بودند همان سهمی از مراتب علم بود و بواسطه همان سهم تصرفات در اشیاء داشتند از احیاء اموات و اماتة احیاء و ماده جمیع خوارق عادات علم است لکن هرگاه با صورت عمل رحمانی ازدواج داشته باشد خوارق صادرة از آن رحمانیات خواهد بود چنانکه در اولیاء بود و اگر با صورت عمل شیطانی جمع باشد آن خوارق شیطانیات خواهد بود چنانکه در ابلیس و بلعم باعور و امثال آنها بود و هر قدر مرتبه علم مع العمل قوه و اشداد پیدا کند احاطه صاحب آن باشیاء بیشتر می گردد و جنبه روحانیت او غالب و جنبه جسمانیت او مغلوب تا بمقامی می رسد که مقام و مرتبه جسم او در جنب روح او کالمعدوم میشود و اثر او مضمحل و در این صورت اعمال سریعۀ دفعیۀ از جنان و ارکان او از طی الارض و طی اللسان و طی البنان و حضور در امکانۀ متعدده در آن واحد عرفی و امثال آنها از او بظهور خواهد رسید زیرا که در این مقام جسم او مغلوب روح خواهد بود و بمحض اراده و تصوّر مکان بعید مثلاً روح، جسم را بهمراه خود میبرد بلا مهلت چنانکه فرضاً خیال جانی کنیم اگر خیال ما قوت داشته باشد بمحض خیال باید جسم ما در آنجا بتبعیت روح فوراً حاضر شود و باین نکته متفردۀ براقم اثم رفع استبعاد حضور شخص واحد در آن واحد در امکانۀ متعدده خواهد گردید و این اسم اعظم الهی که حقیقت علم مذکور باشد در زمان غیبت هر قدر از آن بگذرد و نزدیکتر بقیامت شود مخفی تر و اقل و اندر خواهد گشت و ادعیه او کمیاب خواهد بود چنانکه می بینیم در این ازمنه مرکز اعلی و وعاء اسنی و املائی او که امام زمان علیه السلام باشد از نظرها

غائب گشته و هر کسی را دسترسی بحضور باهر التورث نیست تا بجائی خواهد رسید که «لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا ذُرْسَةٌ» و مردم دنیا را بر بالای سر گذارند و علم را در زیر پا و بطور حقیقت نه مجاز طَلَّاب بگویند (ريح التَّعْطِيلِ تَفْوِج) و از اینجا باید استنباط نمود که حَجَّيْتُ مَظَنَّةً اطمینانی که محلّ اذعان و محطّ اطمینان علماء حقّه این زمان شده موافق با حکمتِ إلهیه نیز می باشد چه وقتی که مرکز علوم از نظر ما مستور و سدّ باب وصول حضور ساحت مقدّسه او از برای اکثر ناس شده باشد چه وقتی که مرکز علوم استعباد دارد که باب علوم سائر مردم که از اشعه و فروع آن مرکز اقدس است مسدود باشد و مَظَنَّةً معتبره که از شعاع علم است باب آن مفتوح باشد و خداوند فراست مؤمن را قائم مقام یقین قرار دهد چنانکه فرمود: «اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ» (۱۵۵) و فرمود الظَّنُّ ظَنَانٌ یَقِينٌ و ظَنٌّ شاید مراد از ظَنٌّ شکّ همان ظَنٌّ غیر معتبر باشد از قبیل قیاسات و استحسانات و امثال آنها و علیّ ایّ حال چون دانستی که حقیقت علم حقیقت اسم اعظم الهی است پس بدانکه هر چه خواهی از خداوند بواسطه علم بخواه و علم را شفیع قرار ده و خدا را بعلم قسم ده که او است اسم اعظم و او است حقیقت مراتب محمّد و آل او سلام الله علیهم اجمعین و در راه علم خدمت کن و جان و مال خود را در احوال او ارسال کن که هر چه منسوب باو گشت محبوب شد و ثواب او مضاعف و اثر عظیم از هفتاد و هفتصد و صد هزار و هکذا چنانکه در اخبار است و هر چیز که اشراقی از علم بر او نباشد آن چیز ظلمانی خواهد بود اگر چه عبادت باشد و هر چیز تعلّق بعلم پیدا کرد اگر چه کوچک باشد در نزد خلق بزرگ خواهد بود در نزد خدا و آثار او عظیمه چنانکه از آثار غریبه علمیه که خود این راقم آثم مشاهده کردم اثری است در خصوص این رساله که موصیه

مؤسسه مرحومه مرقومه بواسطه نذر اندک خدمتی در باب او بجهت انتساب او بعلم خداوند تعالی او را بحاجت خود رسانید و همچنین شخصی دیگر که از صلحاء و اخیار این ولا است و مسمّی است بحاجی ملا حسن سلّمه الله تعالی ولد مرحوم حاجی محمّد جعفر (غفر له) بواسطه نذر اندک خدمتی در این باب خداوند تعالی طفل مریض او را شفاء عنایت فرمود و حال آنکه مشرف بموت بود و این جمله آثار مشهوده محسوسه علمّه آن است که هر که خدمتی در راه علم کرد محبوب القلوب خلایق و محروس از بلیّات و بوائق گردید چنانکه در این عصر در مادّه شخصی شخیص از ارکان ملک و دولت بل ملّت ار متمسکین باین اسم اعظم و قاذ که مداد علماء امجاد بامداد آن وجود مسعود با اسعاد امتداد یافته اتفاق افتاده و بر همه کس مکشوف شده و چون آن وجود مبارک افخم اکرم بجهت کرم اعمّ و لطف اتمّ نسبت بعموم علماء مرحمت خاصّه را درباره این راقم آثم دعاگو اظهار فرموده بودند و این است که در ضمن دستخطّ شریف شمعشعانی مختوم بخاتم مبارک سلیمانی خود با موهبت کتابی از کتب علمیّه و عده عنایتی در خصوص طبع و نشر کتب مؤلفه علمیّه این داعی فرموده بودند لهذا بر راقم آثم لازم گردید که در ضمن طرایف این رساله ذکر از اسامی بعضی از کتب مصنّفه و مؤلفه خود نماید تا آنکه هرگاه نظر صاحب نظریّ بر آنها افتد چه آن وجود اقدس اجلّ باشد یا غیری بمقتضای مفاد «الْمُؤْمِنُ إِذَا وَعَدَ وَفَى» یا بملاحظه مضمون «أَنَا عِنْدَ الْمُتَنَكِّسَةِ قُلُوبُهُمْ وَ الْمِنْدَرِسَةِ قُبُورُهُمْ» وفای بوعده غیر کذبیه یا جبران قلبی از قلوب منکسره مکروبه و تعمیر قبری از قبور علمیّه مندرسه مخروبه فرماید و معتقد این راقم آثم بر وفق حکمت شرعیّه الهیه آن است که یکی از افراد کامله قبور مندرسه که مجالی نظر

خداوندی است کتب علمیه مهجوره غیر مشهوره علماء خاملین غیر مشهورین است که در آنها ماوی گرفته ارواح طیبه قدسیه از علوم الهیه و بجهت عدم شهرت مردم از آنها هجرت کرده اند و اندراس و انطماس پیدا کرده. و قلوب منکسره قلوب صاحبان آن کتب است که بجهت متروکیت و مهجوریت آنها بعد از زحمات و صدمات مولمات برجاء استفاضه از آنها بتعلیمات و تعلّمات دلهای ایشان شکسته و در امید بر رویشان بسته شده و هرکس ترویج کتب ایشان کند بایّ نحوکان خدا را خشنود ساخته و جلوه گاه نور الهی را دریافته و باسم اعظم رسیده و تعمیر مساجد باراده خداوندی نموده که از علائم ایمان و دلیل ایقان است چنانکه آیه «أَمَّا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ»^(۱۵۶) دلالت بر آن دارد. مسجد حقیقی دل شکسته است که هر چه در او بوده از غیر خدا همه را ریخته و سرتاپا سجده و خضوع و خشوع شده :

نیست مسجد جز درون سروران

تا دل خرابی را تعمیر نکنی صاحب قلب سلیم و معمر و معمور و معمر اقالیم نخواهی شد
 بخرابات شو که یار آنجا است چشمه روشن و نگار آنجا است
 حجّ آزادگان خرابات است جای افتادگان خرابات است
 تدبیر صواب در تعمیر خراب است نه تعمیر معمور و ترویج مشهور، که تحصیل حاصل و تیسیر میسر است خداوند تعالی را بحق باطن علم و آگاهی که حقیقت اسم اعظم اله است و بحق عیبه و اوعیه صافیه آن اعنی محمّد و آل طاهرین و شیعیان ایشان از اولین و آخرین سلام الله و صلواته علیهم اجمعین قسم میدهم که تعمیر کنندگان قبور مندرسه علمیه و جبیره نمایندگان قلوب منکسره صاحبان آنها را

دلهای ایشان را باستحکام ایمان و درستی ایقان آباد و معمور و در صف صدیقین و علماء مشرقین ایشان را در حشر محشور فرماید آمین یا رَبَّ الْعَالَمین.

و اسامی بعضی از کتب مذکوره راقم آثم بدین گونه است :

منظومه غریبه روح و ریحان در عنائد حقه بطرز جدیدی از حکمت الهیه شرعیه با استدلال که تقریباً سه هزار بیت می باشد منظومه غریبه شمعات العلوم در حکمت الهیه مشتمله بر مطالب مستطرفة قریب بهزار بیت. منظومه غریبه شمسیه القلائد در اصول قریب بدو هزار بیت با استدلال. منظومه غریبه مفتّح الأبواب در مباحث استصحاب بطور استدلال قریب بدو هزار بیت. منظومه غریبه عدل و احسان در تعادل و تراجیح با استدلال قریب بهزار بیت. منظومه غریبه قادات التکت در اصل برائت با استدلال قریب بسیصد بیت. منظومه غریبه زکیّات المستللات در زکوة بطور استدلال قریب به هزار بیت. منظومه غریبه مغانم قدسیه در مسائل خمسیه با استدلال قریب به هزار بیت. منظومه غریبه طلعه بدریه در مسائل فطریه با استدلال قریب بهزار بیت. منظومه غریبه شریطة الفقاهة در احکام شروط با استدلال قریب به پانصد بیت. منظومه غریبه منشورات رضاعیه با استدلال قریب بهزار بیت. منظومه غریبه نسبیّه ربّیه در تفسیر سوره توحید بطور حکمت قریب به چهارصد بیت. منظومه عضائل المسائل در نبذهای از مسائل متفرقه فقهیه با استدلال متجاوز از هزار بیت. منظومه غریبه ارجوزه وجیزه در علم درایت قریب به چهارصد بیت. منظومه غریبه عظیم البرکات در شرح حدیث عرض دین حضرت عبد العظیم علیه السلام قریب بصد و پنجاه بیت. منظومه غریبه رزق حسن در طبّ قریب بدویست بیت. منظومه غریبه قول ثابت در علم اخلاق قریب بدویست بیت.

منظومه غریبه طرائف الاصول قریب بصد بیت. منظومه غریبه نثریه مختصره در اسرار رضاعیه. متفرقات مسماء بدران العطارین قریب بیست و پنج هزار بیت ملاحظ نوریه در مواعظ حضوریه قریب بهشت هزار بیت بالفارسیه و العرفانیه رساله فارسیه در شرح حدیث کمیل علیه السلام بطور اختصار و طرز جدید منظومه غریبه در علم حساب قریب بصد و پنجاه بیت. منظومه برکات سامکه مشتمل بر یک حدیث که چهل حدیث را دارا است قریب بهشتاد بیت. بقیه طرائف این رساله قریب بیست هزار بیت که بجهت عدم همت اهتمامی در اتمام طبع آن نشد. رساله نولائیه ایضاً رساله نبرائیه رساله مختصره در ختم مؤخره چهل گانه. رساله ای در ادعیه متفرقه. رساله ای در علم صنعت در تلیین فلزات غیر متفرقه. رساله ای در منتخبات معراج السعاده مع تصرفات یسیره. رساله در منتخبات زهر الزبیع مع تصرفات یسیره و هکذا من سائر الملققات التحریریة او التقریریة من العلمیات و الغزلیات و القصائد و المراثی و غیرها والله الموفق والمعین.

پاورقی قسمت دوم کتاب (طرائف الاوراد...)

۱- بحارج ۹۵ ص ۱۹۵ ح ۲۹ بنقل از دعوات راوندی

۲- سورة اعلی آیه ۱۵. ۶- سورة اعراف آیه ۱۷.

۷- بحارج ۵۸ ص ۳۹ ح ۶۱. ۸- بحارج ۴۳ ص ۴۳ ح ۴۳.

۹- هرکس فرزندانم را دوست ندارد از رحمت خدا دور است و هرکس فرزندان مرا حقیر و کوچک بشمارد خدا چشم و گوش او را می برد (کر و کور باطنی میشود).

۱۰- در روایت آمده بلوا ارحامکم و لو بالسّلام یعنی حداقل صله رحم سلام کردن است اگر به پیش از آن قادر نباشد. بحارج ۷۷ ص ۱۶۶ ح ۲ و ممکن است اصل روایت صلوا ارحامکم و لو بالسّلام باشد که در بحارج ۱۰ ص ۸۹ ح ۱ آمده و کلمه بلوا غلط املائی باشد.

۱۱- هرکس فرزندان مرا ببیند و با طوع و رغبت بر من صلوات بفرستد خدای متعال فهم و بصیرت او را افزون گرداند. ۱۲- بحارج ۹۲ ص ۱۷۶

۱۳- مصدر سابق ۱۴- سورة حشر آیه ۲۱.

۱۵- فقه الرضا ص ۳۹۳. ۱۸- نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده.

۱۹- سورة بقره آیه ۶-۲۸۵. ۲۰- سورة یس آیه ۵۸.

۲۱- روایت با اندک تفاوتی در بحار آورده شده. بحارج ۲۶ ص ۲۶۴ ح ۵۰.

۲۲- بحارج ۹۲ ص ۳۲۹ ح ۹. ۲۳- سورة انبیاء آیه ۷۶.

۲۴- هرکس از جهت مشکلی که با او روی آورده اندوهگین باشد، آنگاه با اخلاص بگوید «بسم الله الرحمن الرحیم» و بسوی او رود خدای متعال یکی از این دو امر را پیش روی او قرار میدهد، یا او را در دنیا به حاجتش میرساند و یا در نزد خویش معادلی برای او ذخیره میفرماید و آنچه نزد خیر است بهتر و بادوام تر است.

بخارج ۹۲ ص ۲۳۲.

۲۵- رسول خدا ﷺ فرمودند: به عیال خود خدمت نمی‌کند مگر صدیق یا شهید یا مردی که خدا خیر دنیا و آخرت را برایش خواسته باشد.

بخارج ۱۰۴ ص ۱۳۲ ح ۱. ۲۶- ثواب الاعمال ص ۲۰۹.

۲۷- ثواب الاعمال ص ۱۷۵.

۲۸- هر کس مؤمنی را محزون کند، سپس تمام دنیا را باو ببخشد کفاره آن عمل نیست و بر آن نیز اجر و مزدی نمیبرد. بخارج ۷۵ ص ۱۵۰.

۲۹- سوره بقره آیه ۱۲۵. ۳۰- سوره فصلت آیه ۴۶.

۳۱- بخارج ۶۶ ص ۳۷۳ ح ۱۹. ۳۲- بخارج ۸۸ ص ۲۳۶ ح ۳۸.

۳۳- و این دعا دنباله دارد. بخارج ۸۹ ص ۲۹۶ ح ۸.

۳۴- بخارج ۸۹ ص ۳۶۵ ح ۵۹ بنقل از جمال الاسبوع.

۳۵- در روایت به تعبیر کثیرا من علم او کثیر من مال آمده بخارج ۸۷ ص ۲۰ ح ۲۱.

۳۶- سوره الحج آیه ۶۴. ۳۷- سوره نساء آیه ۱۱۵.

۳۸- منظور همان لغت سانسکریت معروف است.

۳۹- سوره ص آیه ۱۰. ۴۰- سوره رعد آیه ۲۹.

۴۱- سوره هود آیه ۴۴. ۴۲- بخارج ۴۰ ص ۱۶۵ ح ۵۴ با اندکی تفاوت و همینطور در

کتاب المناقب ج ۲ ص ۵۲ و کتاب الصراط المستقیم ج ۱ ص ۲۲۳.

۴۳- بخارج ۴۶ ص ۲۰۳ ح ۷۹. ۴۴- بخارج ۱۰۳ ص ۲۴۴ ح ۲۰.

۴۵- سوره احزاب آیه ۶۹. ۴۶- عدة الداعی ص ۲۳.

۴۷- مستطرفات اسرائر ص ۶۷۲. ۴۸- سوره الضحی آیه ۷.

۴۹- سوره النحل آیه ۹۸. ۵۰- مصباح کفعمی ص ۲۹۱.

۵۱- بخارج ۶۱ ص ۳۱۹. ۵۲- مکارم الاخلاق ص ۱۵۷.

۵۳- بخارج ۱۶ ص ۲۲۵ ح ۳۱. ۵۴- مکارم الاخلاق ص ۱۱۵.

۵۵- مکارم الاخلاق ص ۱۷۲. ۵۶- محاسن برقی ص ۵۵۰.

۵۷- مکارم الاخلاق ص ۳۳۱. ۵۸- بخارج ۶۰ ص ۱۶۱ ح ۲۸.

۵۹- سوره طلاق آیات ۲ و ۳.

۶۰- امام صادق علیه السلام فرمودند انار را با پیه آن (پرده‌های نازک میان انار) بخورید چون باعث

دباغی معده و تیزی حافظه می‌گردد. بخارج ۶۶ ص ۱۶۰ ح ۲۷.

۶۱- بخارج ۶۶ ص ۲۰۸ ح ۱۳.

۶۲- امام رضا علیه السلام فرمودند در کاسنی شفاست از هزار بیماری، و دردی در درون انسان نیست

مگر آنکه کاسنی آن را قلع و قمع می‌نماید. بخارج ۶۲ ص ۲۱۵ ح ۴۴.

۶۳- بخارج ۸۷ ص ۲۶۰ ح ۶۳.

۶۴- در روایات متعدد با عبارت ماء مرة آمده یعنی صدفبار باید آنرا بگوید نه سی مرتبه مثل

بخارج ۸۷ ص ۴ ح ۶.

۶۵- بخارج ۸۶ ص ۲۹۶ ح ۵۷. ۶۶- بخارج ۹۳ ص ۱۷۷ ح ۵.

۶۷- بخارج ۸۳ ص ۲۶ ح ۱. ۶۸- بخارج ۴ ص ۱۳۶ ح ۳.

۶۹- امام باقر علیه السلام فرمودند در نمک شفاست از هفتاد بیماری یا هفتاد نوع از بیماری

بخارج ۶۶ ص ۳۹۴ ح ۲. ۷۰- بخارج ۱۰ ص ۸۹ ح ۱.

۷۱- بخارج ۶۶ ص ۱۷۷ ح ۳۷. ۷۲- بخارج ۶۶ ص ۲۲۲ ح ۵.

۷۳- پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: به همه خیر برسانید چه اهل باشد چه نباشد چون اگر او

اهل نباشد تو اهل خير هستی. بحارج ۷۴ ص ۴۰۹ ح ۱۲.

۷۴- ارشاد القلوب ص ۱۱۰ باب ۲۹. ۷۵- محاسن برقی ص ۳۹۸.

۷۶- محاسن برقی باب الحب و البغض. ۷۷- مصادقة الاخوان ص ۳۴.

۷۸- بحارج ۷۴ ص ۸۱ ح ۸۵. ۷۹- بحارج ۷۴ ص ۱۹۴ ح ۲۱.

۸۰- سورة كهف آیه ۸۹. ۸۱- بحارج ۲۸ ص ۵۵ ح ۲۲.

۸۲- بحارج ۲۶ ص ۱۶۹ ح ۳۱.

۸۳- عایشه نقل می کند که رسول خدا ﷺ شبها با سلمان (رض) خلوت می کرد حتی گاهی

از ما هم بیشتر بخدمت آنحضرت میرسید. بحارج ۲۲ ص ۳۹۱ ح ۳۰.

۸۴- صاحب کتاب الانوار می گوید همانا برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام در کتاب خدا سیصد نام

است و اما در اخبار عدد آنرا فقط خدا می داند. بحارج ۳۵ ص ۵۹ ح ۱۲.

۸۵- سورة طه آیه ۱۱۱.

۸۶- امام صادق علیه السلام فرمودند: برای مؤمن همه چیز خاشع است و همه چیز از او حساب

می برند سپس فرمودند اگر انسان مخلص باشد برای خدا، خدای متعال هیبت او را در دل همه

می اندازد حتی جانوران و درندگان زمین و پرندگان آسمان. بحارج ۶۷ ص ۷۱ ح ۳۳.

۸۷- امام رضا علیه السلام فرمودند هرکس درباره ما شعری بسراید که ما را مدح کند خدای متعال

شعری در بهشت برای او بنا فرماید که هفت بار بزرگتر از کل دنیا است و همه ملائکه مقرب و

همه پیامبران مرسل آنرا زیارت می کنند. بحارج ۲۶ ص ۲۳۱ ح ۵.

۸۸- سورة بقره آیه ۲۴۶. ۸۹- سورة آل عمران آیه ۱۸۱.

۹۰- سورة نساء آیه ۷۷. ۹۱- سورة مائده آیه ۲۷.

۹۲- سورة آل عمران آیه ۷۳ و ۷۴.

۹۳- سورة كهف آیه ۳۹. ۹۴- سورة انبياء آیه ۸۷.

۹۵- سورة غافر آیه ۴۴. ۹۶- بحارج ۹۱ ص ۱۹۰ ح ۱۱.

۹۷- در غرر الحکم ص ۳۲۰ با این تفاوت آمده «فَإِنْ أَقْشَيْتَهُ صُرْتَ أُسِيرَهُ».

۹۸- «آیه مباهله» سورة آل عمران آیه ۶۱. ۹۹- بحارج ۸۷ ص ۱۰۶ ح ۲.

۱۰۰- کتاب التوحید لشیخ الصدوق ص ۴۰۲. ۱۰۱- منظور میکرب است.

۱۰۲- روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمودند هر کس این عمل را بجای آورد خدای

تعالی به ملائکه اش می فرماید که قسم به عزّت و جلالم که محبت او را در قلوب مؤمنین جای

دهم و هیبتش را در دل منافقین اندازم. بحارج ۸۴ ص ۱۵۲ ح ۴۸.

۱۰۳- بحارج ۹۳ ص ۳۲۲ ح ۳۶.

۱۰۳- بحارج ۶۲ ص ۲۰۴ ح ۸. ۱۰۴- بحارج ۹۵ ص ۱۰۹ ح ۲.

۱۰۵- چون پس از طعام وضو گرفتی با باقیمانده آب وضو چشمانت را بمال زیرا این کار تو را

از چشم درد در امان میدارد. بحارج ۶۶ ص ۳۶۳ ح ۳۸.

۱۰۶- مکارم الاخلاق ص ۲۸۲ (حتی یملّ الحیوة صحیح است).

۱۰۸- مصباح کفعمی ص ۲۰۰. ۱۰۹- مکارم الاخلاق ص ۱۷۵.

۱۱۰- مکارم الاخلاق ص ۱۷۶. ۱۱۱- بحارج ۸۷ ص ۳۴۴ ح ۱۹.

۱۱۲- در قرآن کریم آمده است «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ..» سورة زمر آیه ۲۲.

۱۱۳- سورة مجادله آیه ۲۲.

۱۱۴- سورة نجم آیه ۱۱. ۱۱۵- سورة ابراهیم آیه ۵۲.

۱۱۶- عدة الداعی ص ۷۵ الباب الثامن فی اسباب الاجابة.

۱۱۷- بحارج ۱۰۳ ص ۳۰۶ ح ۲۰. ۱۱۸- جمال الاسبوع ص ۲۳۴.

۱۱۹- مکارم الاخلاق ص ۱۶۵. ۱۲۰- مصدر سابق ص ۱۶۵.

۱۲۱- طب الائمه ص ۶۷. ۱۲۲- مکارم الاخلاق ص ۱۹۱.

۱۲۳- محاسن برقی ص ۵۷۳ و طب الائمه ص ۵۲.

۱۲۴- مصباح کفعمی ص ۱۵۲.

۱۲۵- طب الائمه ص ۱۲۷. ۱۲۶- بحار ج ۹۰ ص ۳۱۳.

۱۲۷- کافی ج ۲ ص ۲۵۸ البته بجای الارزه، الارزیه آمده و گفته است که الارزیه عصیه من حدید.

۱۲۸- بحار ج ۶۸ ص ۲۲ ح ۱۳.

۱۲۹- جامع الاخبار ص ۱۲۹ فصل ۸۷. ۱۳۰- جامع الاخبار ص ۱۱۵.

۱۳۱- ارشاد القلوب ص ۱۱۹.

۱۳۲- از نصایح شیطان به حضرت موسی (ع) آمده است که به آنحضرت عرض کرد: هرگاه

غضب بر تو مستولی شد مکانت را تغییر ده

۱۳۳- بحار ج ۴۷ ص ۶۱ ح ۱۱۷.

۱۳۴- هرگز جوانی پیری را اکرام نکرد مگر اینکه در هنگام پیری خدا کسی را مامور می فرماید

که او را اکرام کند، و از بعضی علی منقول است که می فرمودند هر کسی به دیگران خدمت کند،

دیگران نیز به او خدمت می کنند.

۱۳۵- بحار ج ۶۶ ص ۴۲۴ ح ۳۹.

۱۳۶- در روایت آمده که امام صادق علیه السلام فرمودند: غذای شب نافعتر است از غذای روز.

بحار ج ۶۶ ص ۳۴۷ ح ۲۵.

۱۳۷- قرب الاسناد ص ۳۴ «سوره بقره آیه ۲۸۶».

۱۳۸- بحار ج ۷۱ ص ۴۰۹ ح ۲۴. ۱۳۹- جامع الاخبار ص ۴۴.

۱۴۰- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل میکند که هرکس سوره مبارکه «قل هو الله احد» را بخواند

مثل اینست که ثلث قرآن، ثلث انجیل، ثلث تورات و ثلث زبور را خوانده باشد.

بحار ج ۹۲ ص ۳۴۸ ح ۱۱.

۱۴۱- بحار ج ۹۲ ص ۳۲۹ ح ۱۰. ۱۴۲- مصدر سابق.

۱۴۳- بحار ج ۸۱ ص ۲۴۰ ح ۲۶. ۱۴۴- بحار ج ۹۲ ص ۲۹۱ ح ۶.

۱۴۵- بحار ج ۷۲ ص ۴۲ ح ۴۶. ۱۴۶- بحار ج ۶۶ ص ۲۸۷ ح ۱۱.

۱۴۷- بحار ج ۱۰۴ ص ۸۴ ح ۴۲. ۱۴۸- سوره آل عمران آیات ۷۳ و ۷۴.

۱۴۹- سوره توبه آیه ۱۱۱.

۱۵۰- کل روایت مربوط است به «بحار ج ۴۹ ص ۱۱۱ ح ۹».

۱۵۱- سوره یس آیه ۱۱۵. ۱۵۲- سوره انعام آیه ۱۱۵.

۱۵۳- بحار ج ۱ ص ۹۷ ح ۷. ۱۵۴- بحار ج ۱۵ ص ۲۴.

۱۵۵- بحار ج ۱۵ ص ۱۲۳. ۱۵۶- سوره توبه آیه ۱۸.

گوهر شب چراغ



68140 0020

www.paydownload.ir



www.bayqomirag.ir



68140 0020



68140 0020